

تاریخچه

آموزش و پرورش

تنگابن



به کوشش مرتضی میاری

تبرستان

www.tabaristan.info

پس اللہ الرحمن الرحیم

تبرستان
www.tabarestan.info

تاریخچه‌ی

آموزش و پرورش شهرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

تنکابن

به کوشش

مرتضی میاری

زیر نظر

کمیته‌ی تحقیقات و پژوهش

اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان تنکابن

سرشناسه	: میاری، مرتضی، ۱۳۴۴ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخچه آموزش و پرورش شهرستان تنکابن / به کوشش مرتضی میاری؛ ویراستار محمود رضا رجائی؛ زیر نظر کمیته تحقیقات و پژوهش اداره آموزش و پرورش شهرستان تنکابن.
مشخصات نشر	: چاپکسر: نوین پویا، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۴ ص.: مصور، جدول.
شابک	: ۵۰۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۹۹-۵۲-۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: آموزش و پرورش -- ایران -- تنکابن -- تاریخ
شناسه افزوده	: رجایی، محمود رضا، ۱۳۴۳ - ویراستار
شناسه افزوده	: ایران. وزارت آموزش و پرورش. اداره آموزش و پرورش شهرستان تنکابن. کمیته تحقیقات و پژوهش
رده بندی کنگره	: LA۱۳۵۴ / ت۸۷م۹ ۱۳۹۰
رده بندی دیویی	: ۳۷۰/۹۵۵۲۲۷۶
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۲۶۱۴۵۱۷

www.tabarestan.info

تبرستان

عنوان کتاب: تاریخچه‌ی آموزش و پرورش شهرستان تنکابن

به کوشش: مرتضی میاری

(کمیته‌ی تحقیقات و پژوهش اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان تنکابن)

ویراستار: محمود رضا رجائی

طراح جلد: معصومه گلپچ

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قطع: وزیری

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۵۰۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۹۹-۵۲-۰۰

تایپ و صفحه‌آرایی: واحد کامپیوتر زبان‌سرای پویا تنکابن ۴۲۳۶۵۱۱-۱۹۲۰

مرکز نشر و پخش: تهران - انتشارات نوین پویا ۶۶۹۵۱۲۴۱-۶۶۹۵۱۲۴۱-۰۲۱-۰۱۳۱۸-۰۹۱۲۳۸۰

تنکابن - سه راه خرم آباد - روبروی بانک ملی - بازار مرکز خرید - فاز ۲ شرقی - پلاک ۱۹ انتشارات نوین

پویا ۴۲۲۱۲۳۱-۱۹۲۰

سایت اینترنتی ناشر: www.novinpouya.Net

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیش‌گفتار.....
۱۱	آموزش و پرورش در تنکابن همراه با نیم‌نگاهی به چگونگی آن در جهان و ایران.....
۱۴	آموزش و پرورش در ایران.....
۱۶	مکتب‌خانه، کوره راهی به بزرگ راه علم.....
۱۷	مکتب‌خانه در تنکابن.....
۱۹	عبدالله خصالی.....
۲۲	تشکیلات آموزشی منطقه‌ی تنکابن.....
۲۳	اصل ۴:.....
۲۵	مروری بر نحوه‌ی شکل‌گیری آموزش و پرورش در محال ثلاث تنکابن و عوامل تأثیرگذار بر آن.....
۲۶	عبدالله خصالی که بود و آب‌سخور فکری او چه بود.....
۲۹	هیئت اتحاد اسلام چه بود و نقش میرزا طاهر تنکابنی چگونه.....
۳۰	اثرپذیری عبدالله خصالی از نهضت جنگل گیلان وابسته به اندیشه اتحاد اسلام.....
۳۰	ماده‌ی پنجم:.....
۳۲	نقش روحانیت پیش‌تاز در شکل‌گیری مدارس نوین و ارتباط آن‌ها با اندیشه‌ی اتحاد اسلام.....
۳۲	۱- شیخ کبیر مرزدشتی.....
۳۳	۲- شیخ نورالدین خلعتبری:.....
۳۴	رد پای اندیشه‌ی اتحاد اسلام با نخستین انجمن معارف تنکابن در جهت بسط و توسعه‌ی مدارس نوین.....
۳۷	ادامه‌ی کار خصالی و چالش‌های او با حکومت.....
۳۹	چالش‌های میرزا عبدالله خصالی و دست‌اندرکاران نظام نوین آموزش با فرهنگی عمومی و باورهای مذهبی.....
۳۹	الف- شرایط اجتماعی و فرهنگ عمومی.....
۴۳	ب) باورها و حساسیت‌های مذهبی.....
۴۷	به قدرت رسیدن رضا شاه.....
۵۱	تتمه یا نتیجه‌گیری.....
۵۳	عوامل مهم و تأثیرگذار در منطقه.....
۵۳	۱- شرایط کل منطقه‌ی تنکابن.....
۵۵	۲- نقش محمدولی خان خلعتبری (سپهسالار تنکابنی).....
۵۸	تفاوت محتوایی نظام آموزش و پرورش جدید با نظام آموزش و تربیت قدیم.....

۶۰	نظام آموزش و تربیتی قدیم
۶۳	ویژگی نظام آموزش و پرورش نوین
۶۹	آموزش و پرورش شهر تنکابن
۶۹	تاریخچه‌ی شهر تنکابن
۶۹	مکتب‌خانه
۷۰	اولین مدرسه‌ی روستای شهسوار
۷۰	اولین مدرسه‌ی دولتی شهسوار
۷۱	مدارس قدیمی و جدید در تنکابن
۷۲	دیگر مدارس
۷۳	سرانجام اولین مدرسه شهسوار
۷۴	فارغ‌التحصیلان اولیه مدارس منطقه
۷۵	نویسندگان و علمای قدیمی تنکابن
۷۵	مدارس غیر انتفاعی ابتدایی
۷۵	مدارس غیرانتفاعی راهنمایی
۷۶	مدارس غیر انتفاعی مقطع دبیرستان
۷۶	مدارس ملی شهر شهسوار
۷۷	اقسام مرخصی‌ها و هیئت تأیید کننده
۷۷	احکام مدیران
۷۸	اسامی رؤسای معارف، فرهنگ و آموزش و پرورش تنکابن از بدو تأسیس تا ۹۰-۸۹
۸۰	مجتمع‌های آموزشی شهرستان تنکابن ۹۰-۸۹
۸۱	آمار کلاس و دانش آموز متوسطه و فنی و حرفه‌ای ۹۰-۸۹
۸۴	آمار راهنمایی ۹۰-۸۹
۸۷	آمار ابتدایی سال ۹۰-۸۹
۹۱	مراکز آموزشی مناطق روستایی
۱۵۳	پیوست‌ها
۱۵۴	الف- مشخصات رؤسای آموزش و پرورش شهرستان تنکابن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
۱۵۷	ب- تصاویر
۱۷۱	پ- تصویر اسناد

پیش‌گفتار

آموزش و تعلیم و تربیت بعد از اسلام را می‌توان به دو دوره‌ی قدیم و جدید تقسیم نمود.

در آموزش و پرورش قدیم، «مکتب»، آموزش‌های مقدماتی و «مدرسه‌ی علوم دینی» آموزش‌های تکمیلی را بر عهده داشت. نقطه‌ی عطف آموزش نوین در کشور ما، اعزام دانشجو به خارج از کشور، تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون در تهران و مدارس جدید در شهرهای بزرگ است.

در این کتاب، در طی چند مقاله‌ی جداگانه، بیشتر به آموزش نوین و بعضاً به آموزش و پرورش قدیم نیز پرداخته شده است. در یک تحقیق میدانی، سابقه‌ی آموزش و تعلیم در روستاهای مختلف منطقه نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در این بخش، بعد از نام هر روستا، در مقاله‌ای کوتاه به سابقه‌ی آموزش آن روستا پرداخته شده است. برای سهولت مطالعه، نام روستاها به ترتیب الفبایی آمده و در این ترتیب نام قدیم روستاها نیز ذکر شده و با علامت (←) به نام جدید آن‌ها ارجاع داده شده است.

چون سه مقاله‌ی جداگانه و یک تحقیق میدانی ساختار اصلی کتاب را به وجود آورده است، گاه به ناچار تکرارهایی صورت گرفته، اما هر بار به شیوه و دیدگاهی مختلف.

اما آنچه که باعث شد، با وجود دشواری‌های فراوان، چنین کاری به

سرانجام برسد. نخست آن که کارهایی از این دست که در نوع خود بی نظیر و اغلب تکرارناپذیر هستند، حتی با کاستی‌های فراوان، یگانه منبع تحقیقات بعدی در زمینه‌ی مربوط، به شمار می‌روند. دیگر ادای دین بود به بزرگ مردانی چون میرزا عبدالله خصالی که در راه آموزش و پرورش منطقه مجاهدت نموده، اما امروز نام و یادشان در اذهان و خاطرها نیست.

در پایان بر خود واجب می‌دانم که از همه‌ی اعضای محترم کمیته‌ی تحقیقات و پژوهش شهرستان تنکابن و تمام عزیزانی که با کمیته‌ی تحقیقات همکاری صمیمانه داشته‌اند، خصوصاً آقایان تنبید جلال نوری‌زاده، رییس کمیته‌ی تحقیقات و ریاست آموزش و پرورش؛ عباس گلیج، معاون توسعه و برنامه‌ریزی اداره‌ی آموزش و پرورش؛ مسیح مقدم، معلم بازنشسته‌ی آموزش و پرورش تنکابن که عکس‌های ذی‌قیمتی را در اختیار کمیته قرار داده‌اند؛ محمود رضا رجائی، کارشناس ارشد و دبیر دبیرستان‌های تنکابن که ویرایش متن کتاب و صفحه‌آرایی کتاب را به نحو شایسته انجام داده‌اند، تشکر کنم و از همه‌ی کسانی که در گردآوری این مجموعه با کمیته‌ی تحقیقات همکاری داشته‌اند اما نامشان از قلم افتاده پوزش بخواهم.

دبیر کمیته‌ی تحقیقات و پژوهش شهرستان تنکابن

مرتضی میاری ۱۳۹۰

اعضای کمیته‌ی تحقیقات و پژوهش آموزش و پرورش شهرستان تنگابن

- سید جلال نوری زاده رییس کمیته
- رمضان علی فرج مشایی رییس سابق اداره‌ی آموزش و پرورش
- عباس گلیج معاون توسعه و برنامه‌ریزی
- ابراهیم شیروود عشوریان معاون سابق توسعه و برنامه‌ریزی
- عدالت رجبی معاون سابق آموزشی
- مرتضی میاری دبیر کمیته
- دکتر حبیب الله مشایخی عضو کمیته
- محمد علی مرتجائی عضو کمیته
- رجبعلی عشوریان عضو کمیته
- اسد الله جنت‌بوداگی عضو کمیته
- سیده لیلا مصلحی عضو کمیته
- نازیلا روحی‌بخش عضو کمیته
- هاجر آرتونی عضو کمیته
- ساسان خلعتبری عضو کمیته
- منیره منصور کیایی عضو کمیته

تبرستان
www.tabarestan.info

آموزش و پرورش در تنکابن همراه با نیم نگاهی به چگونگی آن در

جهان و ایران

حبيب الله مشايخى

استاديار دانشگاه آزاد اسلامى واحد تنکابن

تبرستان
www.tabarstan.ir

پشه کی داند که این باغ از کی است
در بهاران زاد و مرگش در دی است

زیر آسمان نیلگون ستاره‌نشان از عصر یخبندان که ماموت‌های درشت اندام دندان‌های پیچیده‌ی بلند بر هم می‌کوفتند، جهان ماجراهای بسیار بر خود دیده است. ماجراهای آن روزگاران در زیر کوه یخبندان آن دوران نهفته و هنوز شکل نایافته، به ضرورت تکامل به تمدن اولیه‌ای تبدیل شد که در زیر گرد و غبار، بر انسان کنونی ناشناخته ماند. ولی اندک‌اندک از زیر گرد و غبار سر بر آوردند و دانشمندان خط‌آشنا، زبان‌زادرفته‌ی دیرین را کم‌کم گردزدایی کرده و آن را به ما شناساندند و با زدودن گرد و غبار از رخسار آن‌ها، گام‌به‌گام ما را با دوران کهن و تمدن‌های دیرین آشنا ساختند.

برای ورود به مبحث آموزش و پرورش پی‌کاوی این نکات زنگارگرفته ضروری است. آموزش در دوره‌ی حکومت هخامنشیان، اشکانیان و حتی سلسله‌ی رو به زوال ساسانیان، از ارکان عمده شمرده می‌شد.

اسب‌سواری به منظور آمادگی جسمانی برای جنگ، تیراندازی و دانش اندوزی، از فرامین اصلی شاهان این سلسله‌ها شمرده می‌شد و نشان از اهمیت این امور دارد. اما نظام

«کاستی» متأسفانه مانع از گسترش دانش میان فرزندان افراد فرودست جامعه می‌شد. حکایت است که مردی مال دار به انوشیروان پیشنهاد کرد که فرزندش، همراه با اشراف‌زادگان در یک جمع گرد آید و درس فراگیرد، اما نظام کاستی مانع از برآورده شدن این خواسته شد. درستی یا نادرستی این روایت، چیزی از آن چه در تاریخ، درباره‌ی نظام کاستی آمده است، نمی‌کاهد.

گزنفون در کوروش‌نامه می‌نویسد: «در آموزشگاه درباری عملاً به کودکان خویشتن داری و کف نفس، دادگری و احقاق حق را می‌آموختند...». آدابی که در زمینه‌ی آموزش از همان ادوار و از آموخته‌های زرتشت در میان ایرانیان به گونه‌ای رواج داشت، به گفته‌ی نظامی:

چنین بود رسم اندران روزگار که باشد در آتشگه، آموزگار

اوستا سه وظیفه‌ی بزرگ و اساسی را بر عهده‌ی هر زرتشتی گذاشته است: ۱- دشمن را دوست کن؛ ۲- پلید را پاکیزه گردان؛ ۳- نادان را دانا گردان. باز در این مورد، زرتشت در کتاب دینی ایرانیان- اوستا - در بخش وندیداد گفته است: از سه راه به بهشت برین می‌توان رسید: دست‌گیری نیازمندان و بی‌نویان، دوم یاری کردن دو نفر بی‌نوا در ازدواج، سوم کوشش و کمک به تعلیم و تربیت نوع بشر که به نیروی دانش، شر و ستم، این دو آثار جهل، از جهان رخت بر بندد.^۱ آن چه زرتشت، نخستین پیامبر جهان، در کتاب خود آورده است و شاهانی چون کوروش و انوشیروان دادگر بدان عمل می‌کردند، آموزه‌هایی است که امروز نیز از اهداف اساسی تعلیم و تربیت است. به روایت گزنفون «ایرانیان به فرزندان خود تقوا و فضیلت می‌آموختند هم چنان که دیگران به آنان خواندن و نوشتن یاد می‌دادند».

از جمله وظایف دینی و عملی هر زرتشتی شناختن گیاهان و جانوران مفید و مضر بود و این علم را از آغاز کودکی می‌آموختند. بدین ترتیب آیین زرتشت بر دو پایه‌ی معنوی و مادی استوار است. هم ادای وظایف دینی بر هر زرتشتی فرض است و هم شناخت طبیعت و جهانی که مردم در آن زندگی می‌کنند. باید اعتراف کرد، دین زرتشت

۱- آموزش و پرورش در ایران باستان، دکتر حکمت علی رضا، ص ۹۹

نخستین دینی است که تعقل را بر تعبد صرف مقدم شمرد، کاری که بعدها در اسلام صورت گرفت. رابیندرانات تاگور نیز در همین زمینه می‌نویسد: «زرتشت بزرگ‌ترین فردی است که در جهان، دین را به شکل اخلاق درآورد و به وسیله فلسفه‌ی خود، بشر را از بار سنگین مراسم ظاهری آزاد ساخت.»

اما بزرگ‌ترین نقطه‌ی ضعف در عرصه‌ی آموزش روزگار اشکانیان و دیگر سلسله‌ها، حاکمیت نظام کاستی بود. در این نظام، فرزندان طبقات فرودست هم‌تراز اشراف‌زادگان نبودند و حق آموزش نداشتند، این همان چیزی است که در گذر زمان در مکتب‌خانه‌های ایران به شکلی پوشیده‌تر نمود پیدا کرد.

هم‌زمان با ستم‌پیشگی شاهان ساسانی که جز بر زران‌نوازی و بیگاری گرفتن از مردم اندیشه‌ای نداشتند و در همان دوره که در سرزمین عربستان در عصر جاهلیت، دختران را زنده به گور می‌کردند، پیامبری ظهور کرد که کتاب آسمانی‌اش با آیه‌ی شریفه‌ی «اقرا باسم ربک الاعظم...» شروع می‌شد؛ یعنی اهمیت خواندن برای پیامبری که خود خواندن نمی‌دانست. این نشانه‌ی اهمیتی بود که اسلام جدا از دیگر تعالیم خود، آن را بسیار اثر گذار می‌دانست، در زمانه‌ای که دسته‌بندی قبیله‌ای، خون‌ها به راه می‌انداخت، ندای «برادری، برابری، آزادی» همان خواسته‌ای بود که اعراب را منسجم ساخت - آنچه که در فرمان زرتشت به صورت «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک» آمده است - و سلسله‌ی ساسانیان را با آن همه کوبه و هیمنه و لشکر، متزلزل ساخت تا آن جا که مردم، خود درها، کشور را به روی اعراب گشودند و یزدگرد سوم را به آسیابی روانه کردند تا آسیابان به امید جواهرات، شاه از ترس جان گریخته را سر از تن جدا کرد. ایران که خود از فرهنگ پر بار گذشته برخوردار بود، بسیار زود با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلام و تلفیق آن با فرهنگ ایرانی دانش جدیدی را بنیان نهاد که در گذر زمان، بزرگانی را که نامشان بر تارک علم و دانش چون ستاره‌ای درخشان می‌درخشد، در دامن خود پرورد، بزرگانی چون زکریای رازی، کاشف‌الکل؛ ابن سینا صاحب کتاب‌های شفا و قانون - که حتی امروزه نیز در علم طب قابل مراجعه است.

اما دگردیسی دانش در جهان از دیرباز تا کنون، از زمان سقراط که جام شوکران را نوشید و ارسطو و دیگر فیلسوفان کشورهای اقماری در عصر انگیزاسیون (تفتیش عقاید) و دوره‌ی ژنسانس (نوزایی)، فراز و فرود فراوانی را طی کرده، تا به مرحله‌ای رسیده است که با آن رویاروی هستیم.

آموزش و پرورش در ایران

ورود به مبحث گسترده‌دامنی همچون آموزش و پرورش ایران، نیاز به پیش‌زمینه‌ای تاریخی دارد. این بررسی اجمالی نکته‌ای مهم را بر ما آشکار می‌سازد و آن فروپاشی و نابودی کشورهای است که از جاده‌ی فرهنگ و تمدن کناره گرفته و بنا را بر زراندوزی نهادند. کشورهای است که از نامشان نه اثری مانده، نه از زبانشان و به تعبیری «که نه از تاک نشان ماند و نه از تاک‌نشان».

اما ایران از جمله کشورهای است که از قرن هفتم پیش از میلاد نامش هم چنان بر پیشانی تاریخ می‌درخشد. از بزرگانی که رصدخانه‌های مراغه، ری و سمرقند را برپا کردند تا ملاصدرا و دیگر علمای دینی، که آوردن تنها نامشان خود طوماری می‌شود، پس سخن کوتاه می‌کنیم.

با قیام صفاریان در اواسط قرن سوم هجری و استقلال شهرهای طبرستان، زیاریان به سال ۳۱۵ ه. ق بر طبرستان حاکم شدند و فرهنگ اسلامی با پشت سر نهادن مناطق غربی، جنوبی و مرکزی ایران به شمال نیز رسید. دامنه‌ی این نفوذ با گذر زمان تمامی شمال ایران را درنوردید و به تنکابن نیز رسید که به طور عام علویان طبرستان نام گرفتند.

از ویژگی‌های آموزش بعد از اسلام، همگانی شدن آن و بیرون آمدن آموزش از انحصار قشر خاص-اشراف- بود. به گونه‌ای که در صورت وجود شرایط و فراهم بودن امکانات، حتی روستازادگان مستعد به تحصیل پرداختند. از آن جمله می‌توان این عالمان را نام برد: آقا شیخ حسین میانکومحله‌ای از عرفای به‌نام تنکابن که به دعوت شاه طهماسب برای انتقال دانسته‌های خود به دربار صفوی فراخوانده شد؛ میرزا سلیمان، طبیب و از عرفای نامدار و صاحب تألیف‌ها بسیار، برای انتقال داشته‌ها و فراگرفته‌های خویش به زادگاهش- کلام‌ور (سلیمان آباد) - بازگشت، چه او به این باور رسیده بود که: «زکاة العلم بالإنفاق».

آشفته بازار سیاسی و جابه‌جایی سریع سلطنت‌ها باعث ایجاد ملوک‌الطوایفی و موجب رکود فرهنگی و جلای وطن فرهیختگان می‌شد، اگر این گروه جان به سلامت در می‌بردند.

با قدرت یافتن نادرشاه، اوضاع تا حدی به‌سامان شد. با برافتادن حکومت زندیان به دست آقا محمد خان قاجار، اگر چه در بادی امر کشته‌ها فزونی گرفت و چشم‌های بسیار

کور شد و از سرهای بریده، گنبد برپا گردید، اما به تدریج، به جبر تاریخ و تغییر بنیادی در اوضاع علمی و فرهنگی که ایران نیز نمی‌توانست از این «سونامی» سازنده برکنار بماند و ناگزیر خود را تا حد امکان و تا آن جا که استعمارگران غربی از آن نفع می‌بردند، همراه ساخت و کوشید بر موج کوب دانش سوار شود.

تلاش بزرگ مردان دوران‌دیش کشور، برای حرکت ایران در شاهراه رو به افق روشن آینده آغاز شد. امیر کبیر که به واقع یگانه مرد تاریخ عصر خود بود، با درایت و کفایتی که داشت، با استفاده از علاقه‌ی ناصرالدین شاه به خود، با کوتاه کردن دست اشراف و کم کردن هزینه‌ها، برای آشنایی جوانان ایران با دانش روز جهان، مدرسه‌ی دارالفنون را سال ۱۲۶۸ ه. ق بنیان نهاد، اقدامی ارزشمند که تأثیری شگرف در تحول آموزش و پرورش ایران گذاشت و سرانجام به تأسیس دانشگاه تهران سال ۱۳۱۳ ه. ش منتهی شد. البته پیش از رسیدن به چنین جایگاه رفیعی ایران مراحل طبیعی از مکتب‌خانه‌ها تا مدارس جدید را طی کرد و چه بسیار بزرگانی که دود چراغ می‌خوردند و دانش می‌آموختند.

امیرکبیر با دعوت از مدرسان خارجی و آشنا کردن جوانان با دانش‌های جدید، درهای تازه‌ای را به روی آنان گشود. از سویی دیگر، با اعزام برخی از نخبگان به خارج از کشور، باب تبادل فرهنگ و دانش را میان دنیای پیشرفته و ایران باز کرد، کاری که منجر به روشن شدن افکار ایرانیان و به ویژه جوانان شد.

امیر کبیر جان خود را در راه آرمان بزرگ خویش نهاد و خونش حوضچه‌ی حمام فین کاشان ۱۰ رنگین کرد. اما همان گونه که «از خون جوانان وطن لاله رویید»، از خون امیر کبیر درخت پربار دانش سر برکشید. ناصرالدین شاه در اواخر عمر خود وزارت علوم را تأسیس کرد و لهیب شعله‌های مشروطه خواهی و قیام رادمردانی چون باقرخان و ستارخان از خطه‌ی تبریز سبب شد تا مظفرالدین شاه چندی پیش از مرگ خود، با دستانی لرزان فرمان مشروطه را امضا کند. ایرانیان به حکومت احمد شاه، آخرین فرد از سلسله قاجار، تن در ندادند. وی به ناچار از ایران گریخت. با فرار او، به یاری کشورهای خارجی، مردی به نام رضا خان بر اریکه‌ی قدرت تکیه زد. رضا خان بعداً با عنوان شاهی، سلسله‌ی پهلوی را در ایران پی افکند، او و فرزندش، محمد رضا شاه، بیش از پنجاه سال از ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ بر ایران حکومت کردن تا آن‌که با قیام مردمی ایران و ورود آیت‌الله خمینی (ره) سلسله‌ی پهلوی از میان رفت و جمهوری اسلامی ایران پا گرفت.

در جمهوری اسلامی، بنا بر تعالیم بلند اسلام و فرامین رهبر انقلاب، آموزش و

پرورش یکی از مواد مَطْمَح نظر انقلاب شمرده شد.

مکتب‌خانه، کوره راهی به بزرگ راه علم

اواخر سلسله‌ی قاجار و اوایل حکومت پهلوی هنوز رسماً مدرسه‌ای به سبک جدید وجود نداشت. نیاز به آموختن و انتقال دانش به کودکان و نوجوانان کشور از رهگذر مکتب‌خانه‌ها برآورده می‌شد، مکتب‌خانه‌ها در مساجد و منازل تشکیل می‌شد. تعداد افرادی که می‌توانستند در این نوع مکتب‌خانه‌ها به تدریس بپردازند اندک بود و به آنان «ملا» گفته می‌شد. درآمد آنان از طریق پول و حتی اجناسی که اولیای کودکان در اختیار ملایان می‌نهادند، تأمین می‌شد. متأسفانه در مکتب‌خانه هم نظام کاستی - طبقاتی - رایج بود و بیشتر اولیای پول‌دار دوست نداشتند فرزندانشان در کنار اطفال نادار بنشینند.

در مکتب‌خانه‌ها، تنبیه و چوب و فلک فراوان به کار گرفته می‌شد، چه بسیار کودکان که با پاهای تاول‌زده و کف دست متورم به خانه باز می‌گشتند، البته کودکان پول‌دار کمتر مجازات می‌شدند و این نکته‌ای نبود که تنها در کشور ما جاری و ساری باشد. در کشورهای اروپای قدیم، مریبان نیز این گونه تنبیه‌ها را برای دانش‌آموزان خود به کار می‌گرفتند، به گونه‌ای که یکی از آموزگاران به نام «اوربیلیوس» چون در تنبیه کودکان از شلاق استفاده می‌کرد، به شلاق زن (Piagosus) شهره بود.

اولیا هم هیچ‌گاه از تنبیه کودکان خود شکایتی نداشتند، چه آنان به وقت فرستادن فرزندان خویش به مکتب‌خانه به ملایان می‌گفتند: «گوشت او از آن شما و استخوانش مال ما!» زها مال‌اندیشی در آموزش!

در ایران، اساس آموزش بر شنیدن و تکرار بود و بدین‌سان تنها بر حافظه‌ی کودک تأکید داشتند، کاری که برای فراگیری علمی و عملی کودکان بی‌ثمر است.

حفظ و تکرار کلمات، ابتدا با قرآن به شکل انفرادی یا دسته جمعی برگزار می‌شد. پس از آن، نوشتن حروف و کلمات آغاز می‌گردید. در نوشتن از نامه‌های شخصی و قباله‌ها و قول‌نامه‌ها و به دنبال هم آوردن آن‌ها بهره می‌گرفتند. هم چنین کتاب ترسل از جمله کتاب مرجع بود که مورد استفاده قرار می‌گرفت. در مراحل بالاتر کتاب‌هایی چون گلستان سعدی، جامع عباسی، حساب، ابواب‌الجنان، تاریخ نادری، موش و گربه و ... مورد استفاده قرار می‌گرفت.

مکتب‌خانه در تنکابن

تنکابن که در آن زمان خود شهرستانی کوچک شمرده می‌شد، از وجود مدارس به سبک جدید بی‌بهره بود. نوباوگان این دیار نیز بنا بر آن چه گفته شد از طریق مکتب‌خانه‌ها که در منازل شخصی یا اجاره‌ای یا مساجد دایر می‌شد، تحت نظر ملّایان به فراگرفتن درس می‌پرداختند.

تعداد ملّایان باسواد که توان پرورش استعدادها را داشتند، اندک بود و این نیاز بیشتر از اطراف تنکابن مانند طالقان، خرم آباد و روستاها برآورده می‌شد. پاره‌ای از روستاهای تنکابن، تا آن میزان از درجه‌ی علمی برخوردار بودند که به دریافت صفت «دارالعلمی» نایل گشته و بزرگانی در عرصه‌ی عرفان و دانش به جامعه عرضه کردند. حتی تعدادی از این افراد با طی دوره‌های خاص در مناطق خود به شهرهای بزرگی چون قم، مشهد، اصفهان، تهران، و... می‌رفتند و با سفر به شهرهایی چون نجف اشرف به درجه‌ی اجتهاد می‌رسیدند. از جمله میرزا محمد مجتهد علامه تنکابنی فرزند میرزا سلیمان، که در اصفهان نزد استادان خود تلمذ نمود و بعد از فراگرفتن درس به نجف اشرف مشرف شد و پس از تلمذ در آن‌جا و اخذ درجه‌ی اجتهاد، عرق وطن‌دوستی او را به ایران باز گرداند و پس از چندی اقامت در اصفهان و قزوین، سرانجام به تنکابن بازگشت و در حوزه علمیه‌ی سلیمان آباد به تدریس پرداخت. بدین سبب، پس از مدت زمان کوتاهی، حوزه‌ی علمیه روستای سلیمان آباد در سراسر منطقه‌ی تنکابن و گیلان و مازندران شهره شد. او بیش از ۱۶۰ کتاب داشت که به جهت نادانی بعضی افراد، به تاراج رفت و به بهایی اندک فروخته شد و امروز هیچ‌یک از آن گنجینه‌های پربار باقی نمانده است. کتاب‌هایی چون علم اعداد و حساب و رمل و جفر هر کدام در یک جلد، رساله‌ای به زبان فارسی منظوم در علم حساب و بسیار کتاب‌های دیگر.

از علمای بزرگ دیگر منطقه‌ی تنکابن، آقا شیخ حسین میانکومحله‌ای است که در زمان شاه طهماسب صفوی به اصفهان دعوت شد تا دانسته‌های خود را در اختیار دیگران قرار دهد، اما علاقه‌ی او به زادگاه خود و خدمت به هم ولایتی‌ها مانع از آن شد تا او این دعوت را لیبیک گوید.

«ملا عبدالکریم گلیجانی، میر ابوطالب حکیم، میر محمد بن مؤمن ابن حکیم، میر محمد که از معارف فضلالی تنکابن و صاحب کتاب تحفه، معاصر با شاه سلیمان صفوی است و کتاب تحفه را که در ادویه‌ی مفرده و بعضی ترکیبات می‌باشد به اسم شاه سلیمان

نوشته است.^۱

در زیر، به تعدادی از مکتب‌خانه‌های مهم منطقه‌ی تنکابن و اطراف اشاره می‌شود:
۱- در سلیمان آباد (کلام‌ور- کلام‌بر) گلیجان، مکتب‌خانه‌ای وجود داشت که تاریخ دقیق آن بر ما معلوم نیست.

مسجد بزرگی در این روستا ساخته شده بود که دارای چندین حجره بود و در هر حجره‌ای به تدریس پرداخته می‌شد. در این مکتب‌خانه مبلغی به طلاب داده می‌شد تا امرار معاش، فکر آنان را پریشان نسازد.

میرزا محمد مجتهد فرزند میرزا سلیمان از مدرستان معروف این مسجد بود.
۲- مدارس و مکاتب محال ثلاث (تنکابن بزرگ) در سطح سر (رامسر) عبارت بودند از:

مدرسه و مکتب‌خانه‌های بامسی، دارالعلم نارنج‌بن، جواهرده، آخوندمحلّه، چورسر (چیرسر) و... که مدرسین آن‌ها از افراد باسواد و مآلهای آن زمان بودند. تعداد زیادی از روحانیان منطقه در این کانون‌ها تدریس می‌کردند و منبع فیضی برای آموزش دیگران بودند. از جمله مدرسان به نام منطقه مرحوم علی اکبر الهیان بود که دانش آموختگان بسیاری از آموخته‌های او درس فراگرفتند.

۳- در خرم آباد، در منزل نصرت نظام مکتب‌خانه‌ای دایر بود که میرزا یحیی، برادر زاده‌ی شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا و محمد هاشم میرزا که از تهران به خرم آباد آمده بودند، آن را اداره می‌کردند.

۴- مکتب‌خانه‌ی گلیجان که به همت صدرالفقها دایر شده بود و کتاب‌های کلاسیک در آن تدریس می‌شد. در این مکتب‌خانه، شاگردان بسیاری از محضر حجت‌الاسلام و المسلمین عالم ربانی ملا محمد استبصاری درس فرامی‌گرفتند. ایشان فردی بسیار فاضل و مورد وثوق مردم منطقه‌ی تنکابن بودند و کتاب‌های خطی زیادی از ایشان به یادگار مانده است.

۵- مزدردشت خرم آباد، مکان آموزشی آن، مسجد مزدردشت بود و حجره‌های متعددی داشت که طلاب بسیاری در آن مسجد درس فرا می‌گرفتند. یکی از معروف‌ترین مدرسان

آن، حاج شیخ فضل الله پدر حجت الاسلام و المسلمین حاج ضیاء مشایخی، از مردان فاضل و وارسته و مسلط به علوم مذهبی در عصر خود بود. از مدرسان دیگر آن می توان شیخ کبیر مزردشتی، از مبارزان بزرگ منطقه، و حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالکریم مرتجائی که مردی متقی و وارسته بود و تعدادی از طلبه ها در منزل شیخ درس فراگرفتند، نام برد. این تنها نام تعدادی از فقها و علمای آن دوره بود.

۶- مکتب خانه و حوزه ای در میانکومحله دایر بود که توسط افراد باسوادی همچون آقا شیخ حسین میانکومحله ای، عارف به نام عصر صفوی، اداره می شد. روحانی معروف آقا میرزا مسیح مؤمنی نیز از روحانیان به نام و وارسته ی منطقه بود.

۷- مکتب خانه ی نشتا، میرزا محمد علی نشتایی مسجیدی را در آن محل بنا نهاد و آن جا را در اختیار حوزه ی علمیه قرار داد. مرحوم میرزا خلیل رفیعی هم مکتب خانه ای را اداره می کرد، مرحوم هدایت خان یاور نشتایی مدرسه ی کلاسیکی را به روش جدید افتتاح کرد که سال ۱۳۱۱ ه. ش خراب شد.

۸- مکتب خانه و مدرسه ای در روستای لزرین گلیجان وجود داشت که ملاهای طالقانی آن جا را اداره می کردند. مرحوم شیخ نورالدین خلعت بری از علما و فضلا ی منطقه نیز در احداث مدرسه هم کاری و هم یاری زیادی داشت و خود او در تأسیس مدرسه ی لزرین نقش اساسی ایفا کرد.

گذشته از آن چه نامشان آمد، در بسیاری از روستاهای دیگر مکتب خانه دایر بود که برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر نامشان در می گذریم.

عبدالله خصالی

عبدالله خصالی به سال ۱۳۱۰ ه. ق در یکی از روستاهای منطقه دوهزار تنکابن به نام «نرس» از زهدان تاریک مادر پای به جهانی نهاد که نمی دانست قلم تقدیر برای او چه رقم زده است، تدبیر یا جهل.

از بخت بلند و استعداد ذاتی از ده سالگی، در حوزه ی علمیه ی میانکومحله و سخت (رامسر) به تحصیل عربی مشغول شد و ضمن تحصیل برای کمک مادی به خانواده و امرار معاش، به کشاورزی پرداخت.

چندی بعد برای آموزش بیش تر و افزون بر دانسته های خود، به شهر قزوین رفت و سیزده ماه، در مدرسه ی التفاتیه ی قزوین به تحصیل پرداخت. چون تحصیل در قزوین

برای مرحوم خصالی بسنده نبود، رهسپار تهران شد و در مدارس سید نصرالدین (منیریه) و شیخ عبدالحسین کسب فیض کرد. چندی نیز در مدرسه‌ی عالی سپهسالار (مطهری فعلی) به فراگیری دانش مشغول شد.

او نزد استادانی چون آشیخ (آقا شیخ) محمد علی لواسانی، آقا شیخ مسیح طالقانی، آقا شیخ علی تهرانی، درس‌های شرح، مطول و دیگر دروس حوزوی را فرا گرفت. این مرد بزرگ در تهران هم برای گذران زندگی ضمن تحصیل چند ساعتی به عنوان حق‌الزحمه در مدرسه‌ی مبارکه‌ی سادات به تدریس می‌پرداخت. سرانجام دوره‌ی ابتدایی را به پایان رساند و از طرف وزارت معارف طی حکمی به عنوان معلم سیاق (ریاضیات) در مدارس متوسطه‌ی قاجاریه انتخاب شد و به تدریس پرداخت. به دلیل حسن اخلاق و تلاش صادقانه، سال ۱۲۹۹ ه. ش از جانب وزارت معارف از او تشویق به عمل آمد. (سند شماره ۱).

عشق به سرزمین آبا و اجدادی و آگاهی از فقر فرهنگی منطقه، وی را بر آن داشت تا از وزارت معارف تقاضای انتقال به تنکابن را بنماید. خصالی بنا بر حکم صادره به ریاست معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه منصوب و راهی این دیار شد. (سند شماره ۲) از آن جا که خصالی به ارزش دانش به نیکی واقف بود و به این سخن ناصر خسرو اعتقاد داشت که «درخت تو گر بار دانش بگیرد / به زیر آوری چرخ نیلوفری را» به ایجاد مدارس جدید بر پایه‌ی آموخته‌ی پیشین پرداخت و در سال ۱۳۰۴ در خرم‌آباد مدرسه‌ی «سعادت» را بنیاد نهاد.

سال ۱۳۰۸ بنا بر حکم کتبی به نمایندگی معارف و مدرسه‌ی تنکابن منصوب شد.

مرحوم خصالی به خوبی آگاهی داشت که آشنایی صرف به دانش بسنده نیست و علم را باید با عمل همراه ساخت و از دانسته‌های خود در عرصه‌ی عمل استفاده کرد. از این رو چون بودجه‌ای که دولت در اختیار اداره‌ی معارف تنکابن (محال ثلاث) قرار می‌داد، اندک بود؛ نشستی با انجمن معارف‌پروران تشکیل داده، تصمیم گرفتند که از هر پوت برنج خریداری شده توسط بازرگانان، یک عباسی (چهار شاهی) به عنوان مالیات دریافت دارند و آن را صرف اعتلای فرهنگ و بهبود بهداشت و رفع نیازمندی‌های شهرداری منطقه کنند. با پولی که از این رهگذر، از بازرگانان گرفته می‌شد در خرم‌آباد، کارخانه‌ی حوله‌بافی به نام «نهضت معارف» دایر شد. (سند شماره ۳)

مرحوم خصالی حوله‌های بافته شده را با عنوان «همت عالی»، برای اولیای دانش‌آموزان و افراد علاقه‌مند به اعتلای فرهنگ منطقه می‌فرستاد تا آنان بسته به علاقه و استطاعت خود مبلغی برای کارخانه ارسال کنند. این اقدام، با استقبال مردم مواجه شد. (سند شماره ۴).

حتی سید احمد مژده ضمن تشکر از این عمل، مبلغ یک تومان برای کارخانه حوله‌بافی فرستاد. (سند شماره ۵).

عبدالله خصالی با وسعت دید خود و آشنایی با محیطی که پرورده‌ی آن بود و با شناختی که از آب، هوا و زمین مناسب برای کشاورزی داشت، به فکر تأسیس مدرسه‌ی فلاحی افتاد تا آموخته‌های ارزشمند را با عمل همراه سازد و آن را به علاقه‌مندان منتقل نماید. این امر مورد تأیید عدل امین قرار گرفت. (سند شماره ۶).

میزان دلبستگی علاقه‌مندان و دوستان او را نسبت به وی در نامه‌ای که اهالی منطقه برای تقدیر و تشکر از کارها و تلاش‌های وی، به وزارت موقوفات نوشته‌اند، می‌توان دانست. چون این جماعت غالباً بی‌سواد بودند نامه را با مهر ویژه‌ی خود تأیید کرده‌اند. (سند شماره ۷).

مدرسه‌هایی که در زمان مرحوم خصالی در تنکابن بزرگ (محال ثلاث) تأسیس شده‌اند، عبارت‌اند از:

- ۱- مدرسه‌ی «مبارکه سعادت» در خرم‌آباد.
- ۲- مدرسه‌ی «اردیبهشت» در ابریشم‌محله، چون این مدرسه در اردیبهشت‌ماه با حضور آقای حکمت، وزیر معارف وقت و عبدالله خصالی افتتاح شد، به نام «اردیبهشت سخت سر» خوانده شد.
- ۳- مدرسه‌ی خسروی دهنو (نوشهر) سال ۱۳۰۵-۶ در منزل فردی به نام کدخدا رحمت تأسیس شد.
- ۴- مدرسه‌ی شهامت در قریه‌ی لاهوی کلاردشت.
- ۵- مدرسه‌ی فلاحی خرم‌آباد، این مدرسه در عصر پهلوی اول بنا شد و بعداً به «دبستان سنایی» تغییر نام داد. مدتی دبیرستان و چندی هم دانشسرای مقدماتی دخترانه و سپس دانش‌سرای مقدماتی پسرانه و... بود.
- ۶- مدرسه‌ی موسوم به «کهنه مدرسه» که مکان آن روبه‌روی مسجد جامع امروز شهبوار (تنکابن) قرار داشت و در حال حاضر به بازارچه تبدیل شده است.

۷- در منطقه‌ی کجور و کلاردشت به همت میرزا عبدالله خصالی مدارس زیادی تأسیس شد.

خصالی پس از سال‌ها تلاش در راه اعتلای فرهنگ منطقه و پایه‌گذاری آموزش و پرورش به شیوه‌ی جدید، در تاریخ هفتم خرداد سال ۱۳۲۱ ه. ش چشم از جهان فرو بست. آرامگاه او در «نرس» روستای کوهستانی منطقه دو هزار تنکابن که زادگاه او هم بود، قرار دارد. نامش در دل همگان پایدار است، و آموزش و پرورش منطقه با اسم او عجین. دریغ که حتی تندبسی از او نه در شهر که در زادگاه او نیز برپا نداشتند، تا نمادی و نشانه‌ی تقدیری باشد از مردی که آموزش نوین تنکابن با تلاش‌های بی‌دریغ او پا گرفته‌است.

نخستین همایش زنده‌یاد عبدالله خصالی بنیان‌گذار فرهنگ نوین تنکابن (شهسوار) به انگیزه‌ی بزرگداشت یاد و خاطره‌ی این معلم دلسوز، در تاریخ ۱۳۷۷/۱/۳۱، از طرف دانشگاه پیام نور مرکز تنکابن در هلال احمر تنکابن برگزار شد، که طی آن صاحب نظران و آگاهان، پیرامون زندگی خصالی و شکل‌گیری آموزش نوین در منطقه‌ی محال ثلاث به سخن‌رانی پرداختند. از جمله‌ی این مشاهیر می‌توان افراد زیر را نام برد:

دکتر منوچهر ستوده، نویسنده و پژوهشگر و چهره‌ی ماندگار مازندران و ایران؛ حاج آقا آموزگار کردیچالی، از دانش‌آموزان خصالی و استاد نستوه و پیشکسوت مدیران مدارس چالوس؛ حاج آقا محمد لاریجانی، از دیگر شاگردان آن مرحوم و از بزرگان علم و دانش منطقه‌ی رامسر^۱.

تشکیلات آموزشی منطقه‌ی تنکابن

در دوره‌ی پهلوی اول، به سال ۱۳۱۴، تمام تشکیلات آموزشی از خرم‌آباد به شهر شهسوار منتقل شد. اداره‌ی فرهنگ در آن سال، در دبیرستان پهلوی [امام خمینی (ره)، حضرت نرجس (س)] متمرکز گردید. بعد از مدتی اداره، به دبستان شاه‌دخت (بنت‌الهدی

۱ - در این جا این نکته باید تذکر داده شود که نویسنده‌ی مقاله‌ی حاضر، آقای دکتر حبیب الله مشایخی پایه‌گذار دانشگاه پیام نور مرکز تنکابن که خود نیز از چهره‌های ماندگار منطقه و از چهره‌های علمی به حساب می‌آیند، در این مجلس سخنرانی نموده‌اند که از باب تواضع نام خود را از قلم انداخته‌اند. (ویراستار)

- آیت‌الله خامنه‌ای) که متشکل از دو طبقه بود، منتقل شد. از آن پس به ترتیب به منزل آقایان حاج محمد رضا کیابی واقع در کوچه‌ی فرهنگ و حاج آقا صدیق واقع در خیابان گلججان (آیت‌الله طالقانی) و سرانجام به دبستان شهناز واقع در میدان فرهنگ ابتدای میدان (شهید شیرودی) منتقل شد. پس از این، دبستان شهناز در میدان شهید شیرودی برای همیشه با عنوان اداره در اختیار آموزش و پرورش قرار گرفت.

این اداره در سال ۱۳۶۲ به علت ناشناخته‌ای دست‌خوش آتش سوزی گردید و تا بازسازی آن، محل اداره به دبیرستان زهره بنیانیان در خیابان شهیدان ابراهیمی یا شهرک جلیلی منتقل شد و با ساخت بنای جدید به محل اولیه‌ی خود منتقل گردید.

آموزش سالمندان در زمان حکومت رضا شاه به سال ۱۳۱۵ بنیان نهاده شد و تا مدت‌ها نوآموزان سالمند در سراسر کشور به تحصیل مشغول بودند.

آمار نشان می‌دهد، استقبال از این کلاس‌ها چندان زیاد نبوده است و این امر ریشه در اوضاع نابسامان اقتصادی و ناگزیری بزرگسالان از تلاش برای معاش داشت که مجال آموزش را از آنان باز می‌گرفت و خستگی کار، چشمان سالمندان را برای گشوده ماندن و دیدن کلمات و فراگیری دانش، ناخودآگاه بسته می‌داشت.

اصل ۴:

در دوره‌ی حکومت محمدرضا پهلوی و هم‌زمان با ریاست جمهوری ترومن در آمریکا، سال ۴-۱۳۳۳ خورشیدی توسط آن کشور در ممالک توسعه نیافته - اصطلاحی که آنان بر جهان سوم نهاده بودند - به ظاهر برای تغییرات اساسی یا تعلیمات برای زندگی بهتر، برنامه‌ای تحت عنوان کلی اصل ۴ به راه افتاد. اگرچه در پشت پرده، خواسته‌های استعماری و استثمارگری انگیزه‌ی اصلی آمریکا بود، اما به آموزش مردان و زنان و دانش‌آموزان پرداختند. این آموزش شامل تدبیر امور خانه‌داری، رعایت اصول بهداشت، بهبود امر کشاورزی و باسواد کردن روستاییان بود. در این طرح، در کنار آموزش‌هایی که برای مردان در نظر گرفته شده بود، برای آموزش زنان نیز در زمینه‌های آشپزی، خیاطی و دیگر روش‌های درست زندگی کردن، چاره‌ای اندیشیده شده بود.

جدا از آن چه آمد، آموزش زبان انگلیسی به جوانان، رؤیای رفتن به آمریکا را در ذهن جوانان بارور می‌ساخت و در سبز رفتن به خارج از کشور را به روی آنان می‌گشود. امریکاییان حتی برخی از جوانان را راهی آمریکا می‌ساختند تا با فراگرفتن علوم جدید به

ایران باز گردند. آنان حدود ده هفته در آن جا به سر برده، سپس به ایران باز می‌گشتند تا آموخته‌های خود را به دیگران منتقل سازند.

امر آموزش در دوره‌ی پهلوی بر عهده‌ی تعدادی جوانان فارغ‌التحصیل دوران دوازده‌ساله یا به اصطلاح دیپلمه به نام سپاهی دانش گذاشته شد که راهی روستاها می‌شدند تا به کودکان درس بیاموزند. بسیاری از آنان علاوه بر آموزش کودکان روستایی، برای کودکان داستان می‌نوشتند و فولکلور محل خدمت خود را جمع‌آوری می‌کردند و از بن جان به امر آموزش می‌پرداختند.

امر آموزش جدید در تنکابن که با مرحوم عبداللّه خصالی بعد تازه‌ای به خود گرفته بود، بعدها با دگرگونی‌هایی که انجام شد مانند اصل ۴ و سپاهی دانش به انقلاب اسلامی متصل شد، انقلابی که تغییر بنیادین در امور اجتماعی، اقتصادی و آموزشی در ایران و به تدریج در منطقه از خود برجای نهاد.

مروری بر نحوه‌ی شکل‌گیری آموزش و پرورش در محال ثلاث تنکابن و

عوامل تأثیرگذار بر آن

محمد علی (هادی) مرتجانی

سخن از تاریخ است و بررسی مقطعی از تاریخ ایران به ویژه منطقه‌ی تنکابن (محال ثلاث) و مسلماً در این غور و بررسی باید شناخت درستی از شرایط و مشکلات و موانع و یا فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی آن مقطع تاریخی و آن منطقه مورد مطالعه قرار گیرد و سپس به تحلیل و ارزیابی دقیق شخصیت‌های تأثیرگذار دوره‌ی مورد بررسی پرداخت.

بدیهی است بدون شناخت آن الزامات و شرایط و چالش‌ها، در عین پیوند با کلیت تاریخ ایران و منطقه، طرح زندگینامه و نقش افراد عملاً روایتگری ساده‌ای بیش نخواهد بود، و این چنین رویکردی قطعاً ما را به سرمنزل مقصود رهنمون نخواهد کرد و پای تحقیق لنگ خواهد بود.

از همین روست که اصحاب فلسفه‌ی تاریخ اعتقاد دارند که برای شناخت هر پدیده‌ی تاریخی می‌بایست به عوامل و برون‌دادها و درون‌دادهای گوناگون عنایت ویژه کرد و دست کم باید به سه (ک) و سه (چ) پرسشگرانه پاسخ گفت. سه (ک) مشهور به عنوان پرسشنامه بنیادین عبارت است از که؟ کی؟ کجا؟ و سه (چ) نیز، چه؟ چرا؟ و چگونه؟ است.^۱

۱ - تاریخ‌شناسی (دوره پیش‌دانشگاهی، رشته علوم انسانی)، چاپ ۸۲-۸۱، ص ۱۴؛ توضیح این مطلب ضروری به نظر می‌رسد که آوردن مدرک و سند از کتاب‌های درسی بدین جهت انجام می‌شود تا بدیهی بودن و مقبولیت عمومی مسئله را بیان کنیم و گرنه می‌توان از مأخذ دیگر هم سند ارائه نمود.

وقتی از بنیان‌گذاران آموزش و پرورش نوین در محال ثلاث تنکابن سخن می‌گوییم ناچاریم از بزرگ‌مردی به نام عبدالله خصالی یاد کنیم.

این نکته را باید پیشاپیش به خاطر بسپاریم که هر شخصیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بازتاب و برآیند نیروها و تحولات حاکم بر جامعه‌ای است که در آن بالیده و رشد کرده است. قطعاً کسان دیگری هم هستند که مشوق یا همکار یا حامی چنین افرادی بودند که از کار و کردار و نقش آنان نیز باید یاد کرد. این کار از مبرم‌ترین نوع نگرش در این تحقیق بوده است و به‌جا و به‌هنگام کوشیده‌ایم به بررسی عملکرد و اندیشه‌های آنان نیز پردازیم.

ما را ادعای آن نیست که همه‌ی تحولات و جریان‌های فکری یا شخصیت‌های اثرگذار در این جریان را از نظر گذرانیده و حق آنان را ادا نموده‌ایم. قطعاً هستند کسان یا جریاناتی که یادی از آنان نشد، بنابراین با همه‌ی وجود، از پیشگاه آنان پوزش می‌طلبم.

هزاران دل ز حسرت خون شد از عشق	یکی در این میان مجنون شد از عشق
چه دل‌ها کز تو چون دریای خون شد	چه سرها کز تو صحرای جنون شد
یکی را بر مراد دل‌رسانی	یکی را در غم هجران نشانی ^۱

عبدالله خصالی که بود و آبخور فکری او چه بود

شادروان میرزا عبدالله خصالی در سال ۱۳۱۰ هـ ق در یکی از روستاهای منطقه دوهزار تنکابن به نام «نرس» زاده شد. اما اصالتاً این خانواده از پدر و نیا از منطقه‌ی اشکور و از روستای «تلیکان» بوده‌اند. خاندان پدری وی کم و بیش اهل فضل و سواد و دانش بوده ولی ملبس به لباس روحانیت نبوده‌اند. زندگی خود را با کشاورزی و دامداری می‌گذرانیدند. این شیوه‌ی زیست و تعلق خاطر آنان به مسایل فکری، نوعی قرائت خاص از دین به همراه داشت. برای بیان این مدعا بهترین کلام را در کتاب تاریخ بزرگان تنکابن نوشته محمد سمایی حائری یافتیم.

«عبدالله خصالی مردی متوسط‌القامه، گندم‌گون، بسیار متقی و پرهیزکار و اهل طریقت و عرفان بود و در راه سیر و سلوک قدم بر می‌داشت^۲».

۱ - اشک مهتاب، مهدی سهیلی، تهران، انتشارات سنایی، چاپ پنجم، ص ۱۴۲

۲ - بزرگان تنکابن، محمد سمسامی، انتشارات کتابخانه آیت‌الله نجفی، چاپ اول، ص ۱۳۸

از این دیدگاه بدیهی بود تا با بعضی از باورها و اقوال عامیانه‌ی اهل شریعت و خطابه چالش‌هایی داشته باشند. این برداشت، آن اندازه قوی بود که فرزند بزرگ عبدالله خصالی؛ یعنی، حاج مسیح خصالی با لقب (درویش) در منطقه شهرت داشت.

البته پایبندی آنان به مسایل شرعی و دین‌ورزی به حدی بوده است که تا با روحانیان به‌نام و مشهور دوره‌ی خود حشر و نشر داشته باشند. شاهد این ادعا وصلت‌هایی است که میان این خانواده با قبیله‌ی اهل دین و شریعت صورت گرفت.

در این آمدوشدها و معاشرت‌ها و وصلت‌ها، چهره‌های شاخصی به چشم می‌خورد که شادروان شیخ علی‌اکبر الهیان از جمله‌ی آنهاست. این روحانی که پای‌بندیش به مسایل شرعی در نزد مردم منطقه، زبانزد عام و خاص است بدان‌جدا با این خانواده رفت‌وآمد داشت که گاه به قصد عشره در بیت آنان، به ویژه در نرس دوهزار، توقف می‌نمود. حتی وقتی که در زمان رضا شاه عبدالله خصالی مأمور ساختن مدرسه‌ی «اردیبهشت» (امام خمینی کنونی) رامسر بوده و مدتی در آنجا اقامت داشت، این ارتباط پابرجا بود و معمولاً آقای خصالی با وسیله‌ی نقلیه‌ای که در اختیارش بود، این روحانی را برای مداوا به آبگرم می‌برد!

از نظر مرادوات اجتماعی، خاندان عبدالله خصالی با خاندان خلعتبری که روزگاری حکام تنکابن و محال ثلاث بوده‌اند، خصوصاً در منطقه‌ی ییلاقی دوهزار معاشر بوده‌اند. نکته‌ی درخور توجه آن‌که جداً مادری وی به نام ملاباشی مرشدی، معروف به ملا زگی، معلم سرخانه‌ی خاندان خلعتبری‌ها بود و به واسطه‌ی این مرادوات و ارتباطات، عبدالله خصالی از همان دوران نوباوگی و خردسالی ذهن و زبانش با مسایل آموزشی و پرورشی و تعلیم و تربیت آشنا گشته بود.

بدین ترتیب وی از جانب خاندان پدری و مادری در جریان تحولات سیاسی، اجتماعی کشور و منطقه قرار می‌گرفت، بی‌شک این آموزه‌های مستقیم و غیرمستقیم، رسوبات ذهنی و فکری خود را برجای می‌نهاد.

میرزا عبدالله خصالی پس از آموزش قرآن مجید نزد مادرش و فراگیری دانش‌های مقدماتی در میان‌کومحله‌ی خرم‌آباد تنکابن و آخوندمحله‌ی رامسر و مدرسه‌ی التفاتی‌یه‌ی قزوین و مدرسه‌ی شیخ عبدالحسین در بازار تهران، سرانجام راهی مدرسه‌ی سپهسالار

گردید.^۱

با دقت در محیط‌های آموزشی ذکر شده بایسته است درباره‌ی مدرسه‌ی سپهسالار و تأثیر این مدرسه در خصلی بیشتر تأمل نمود.

مدرسه‌ی سپهسالار را میرزا حسین خان مشیرالدوله‌ی سپهسالار که پس از امیرکبیر بزرگ‌ترین و مشهورترین صدراعظم ایران بوده است، تأسیس کرده است.^۲

او را از زمره‌ی سیاستمداران روشن‌بین نام برده‌اند، زیرا امیرکبیر را مرشد و راهنما و الگوی خود می‌دانست و همو بود که پس از امیرکبیر به تقویت و ادامه‌ی کار مدرسه‌ی دارالفنون اهتمام ورزید و برای نخستین بار کوشید تا در مدرسه‌ی تازه‌تأسیس خود، مدرسه‌ی سپهسالار سابق و مطهری کنونی، دروس علوم تجربی همچون فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی و پزشکی تدریس شود و در حوزه‌ی علوم انسانی دروسی همچون تاریخ، جغرافیا و زبان‌های خارجی برای استفاده‌ی عموم دایر گردد.^۳

در مدرسه‌ی سپهسالار، از طلاب و دانش‌آموختگانی که سطح علمی بالایی داشتند، ثبت نام به عمل می‌آمد و عبدالله خصلی از جمله‌ی فارغ‌التحصیلان این مدرسه، با نمره‌ی عالی بود.^۴

قطعاً در این بررسی باید به تعامل وی با مدرسان آن مدرسه، خصوصاً میرزا طاهر تنکابنی درنگی بیشتر نمود. زیرا وجود چنین مراکز آموزشی، نشان از تجمع افرادی داشت که خواهان تغییر و تحول در وضعیت موجود جامعه بوده‌اند و در این میان ارتباط خصلی با میرزا طاهر تنکابنی حساسیت خاصی دارد. خصلی با او تا به حدی نزدیک و صمیمی بود که هر ساله، مقداری از محصول چای باغ خود را برای او می‌فرستاد.

میرزا طاهر تنکابنی که به قول مسیح خصلی، مشوق و حامی عبدالله خصلی برای دریافت ابلاغ ریاست معارف محال ثلاث تنکابن بوده، یکی از بنیان‌گذاران هیئت اتحاد اسلام است.

۱- از مصاحبه با حاج آقا مسیح خصلی

۲- شرح حال رجال ایران، جلد اول، نوشته مهدی بامداد، ص ۴۱۷

۳- سنت و مدرنیته، صادق زیبا کلام، ص ۲۸۴

۴- به نقل از مصاحبه با حاج آقا مسیح خصلی

هیئت اتحاد اسلام چه بود و نقش میرزا طاهر تنکابنی چگونه

طرح اندیشه‌ی جنبش اتحاد اسلام، ابتدا از طریق سید جمال‌الدین اسدآبادی و سید عبدالرحمن کواکبی و رشید رضا و شیخ محمد عبده، مطرح شد.

در ایران این اندیشه به وسیله‌ی چند تن از رجال سیاست و روحانیون همچون سید محمدرضا (مساوات)، سید محمد (کمره‌ای)، سلیمان میرزا محسن (اسکندری)، سید یحیی ندامانی (ناصرالاسلام)، میرزا طاهر (تنکابنی)، سید حسن مدرس و ادیب‌السلطنه (سمیعی) پی‌گیری شد.^۱

در میان این افراد، میرزا طاهر تنکابنی از حیث جامعیت علوم خصوصاً علوم معقول و تجربی (پزشکی) پیشتاز و ممتاز بود و به حق می‌توان او را فقیه و اصولی نامدار محال ثلاث تنکابن دانست. حتی در مسایل عقلی و فلسفه در کل ایران و نزد اهل علم شناخته شده بود.

برای اثبات این ادعا، خوانندگان می‌توانند به کتاب «کلاردشت زادگاه میرزا طاهر تنکابنی» نوشته‌ی طهمورث فقیه نصیری مراجعه نمایند و از استادان و شاگردان و آثار علمی او اطلاع حاصل نمایند.

آنچه که از تاریخ آن زمان فهم می‌شود، این است که اندیشه‌ی «اتحاد اسلام» هیچ‌گاه به صورت یک فکر منسجم به جامعه ارائه نگردید و برداشت‌های گوناگونی از این حرکت مذهبی، سیاسی و اجتماعی وجود داشت که یکی از آن‌ها قضاوتی است که استاد دکتر رضا داوری اردکانی بیان داشته است که با توجه به آثار مکتوب و شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان، مقرون به صحت می‌باشد.

«شعار اتحاد اسلام هم برای تفسیر شریعت اسلام به قواعد اجتماعی و مدنی غرب بود و هم نوعی تجددخواهی را در خود می‌پروراند»^۲

برای بسط استدلال فوق، ناگزیریم توضیح بیشتری بدهیم و آن، این نکته‌ی مهم است که بر اساس اکثر نوشته‌های تاریخی و جامعه‌شناسی و حتی کتاب درسی در دو قرن گذشته کشورهای غربی برای ممالک اسلامی الگو بوده و معمولاً نهضت‌های سیاسی و

۱- سردار جنگل، ابراهیم میرفرخانی، صفحات ۲۳-۲۲

۲- شمه‌ای از تاریخ غرب‌زدگی ما، دکتر رضا داوری اردکانی، ص ۵۰-۴۹

اجتماعی تلاش داشتند تا از آن الگوبرداری کنند.^۱ با توجه به مطالب فوق می‌توانیم رابطه‌ی نظام آموزش و پرورش نوین و عبدالله خصالی و میرزا طاهر تنکابنی و اندیشه‌ی اتحاد اسلام را پیگیری نماییم.

انریذیری عبدالله خصالی از نهضت جنگل گیلان وابسته به اندیشه اتحاد اسلام

یکی از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی ایران متأثر از اندیشه‌ی هیئت اتحاد اسلام، نهضت جنگل گیلان به رهبری میرزا کوچک خان و دکتر حشمت و ... است. این وابستگی تا آن‌جاست که می‌توان نهضت جنگل را بازوی اجرایی هیئت اتحاد اسلام دانست.

برای تأیید این مدعا، گذشته از کتاب‌هایی که درباره‌ی نهضت جنگل نوشته شده است، به روزنامه‌های این جنبش که طی ۳۲ شماره انتشار یافته است، هم می‌توان نظری افکند تا دریافته شود که همه‌ی بیانیه‌ها و دفاعیات آنان تحت عنوان هیئت اتحاد اسلام ارائه می‌شد.

یک تصور عامیانه و برداشت خام، درباره‌ی نهضت جنگل، این است که این نهضت را یک حرکت کور و فاقد جهت‌گیری‌های مشخص اجتماعی و آموزشی می‌داند؛ زیرا معمولاً اعضای این گروه - چه در عالم واقع و چه در تصویر- به علت زندگی در جنگل با ظاهری نامرتب و تفنگ به دست نشان داده‌شده‌اند و گروهی بودند که می‌خواستند فقط با زبان گلوله و تفنگ به خواسته‌ی خود برسند و لاغیر. لذا ناچاریم در این باره مطالبی را بیان کنیم.

قبل از هر چیزی بهتر است به مرام‌نامه‌ی نهضت جنگل توجه کرده و موضوع مرتبط با بحث خود را پیگیری کنیم و سپس به اقدامات نهضت جنگل بپردازیم.

ماده‌ی پنجم:

تعلیمات ابتدایی برای کلیه‌ی اطفال مجانی و اجباری است.
تحصیلات متوسطه و عالی‌ه برای اطفال با استعداد، مجانی و حتمی است.
محصّلین در انتخاب هر فنی از فنون آزادند

و^۱

«میرزا کوچک خان، علت عقب‌افتادگی ایرانیان را نتیجه‌ی بی‌فرهنگی می‌دانست و مصمم بود درخور امکان، به افتتاح مدارس جدید بپردازد و سطح تعلیمات و معرفت عمومی را گسترش دهد. وی معتقد بود که تعلیمات مدارس، حتماً باید مجانی و اجباری باشد تا آن‌که همه‌ی ابنای کشور از مزایای علم و دانش یکسان استفاده ببرند و استعدادها پرورش یابند. این توفیق، جز در سه سال آخر عمر نهضت جنگل به دست نیامد و علتش گرفتاری‌های همیشگی سران در دفع معاندین و خنثی کردن عملیات منافقین بود.

نهضت جنگل توانست علاوه بر تکمیل دبستان «نصرت» قومن، چهار باب دبستان در «صومعه‌سرا» و «شفت» و «کسما» و «ماسوله» تأسیس نماید و خدمتگزاران کهن و علاقه‌مندان به فرهنگ را به همکاری دعوت کند...^۲

برای آن‌که توجه میرزا کوچک خان را به مسئله‌ی آموزشی درک کنیم، بیان واقعه‌ی زیر خالی از لطف نیست.

یک‌بار در ماسوله، گروهی از دانش‌آموزان کفن پوشیده و در سر راه میرزا کوچک خان قرار می‌گیرند. سردار جنگل همین‌که چشمش بر آن‌ها افتاد، به سویشان آمد و گفت: عزیزان من، هنوز پوشیدن این جامه برای شما زود است. آن‌ها را به ما بدهید. درحالی‌که کفنی را از یکی از آنان گرفته و می‌پوشید، به حرف‌هایش ادامه می‌دهد و می‌گوید: شما باید زنده بمانید و درس بخوانید و ایران آینده را بسازید.^۳ حال برای اثرگذاری این اندیشه و نهضت در منطقه، به دو دلیل زیر فعلاً توجه کنیم. گرچه بعداً دلایل دیگری را هم اقامه خواهیم کرد.

در کتاب «نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی» عکسی وجود دارد که فضای اولین مدرسه‌ی خرم‌آباد را نشان می‌دهد و در آن بر روی پارچه‌ای با خط درشت به صورت یک پلاکارد نوشته شده است «مدرسه‌ی اتحاد اسلام» و مرحوم خصلی در آن عکس با لباس روحانیت مشاهده می‌شود.^۴

۱- سردار جنگل، ابراهیم میرفخرایی، ص ۵۷

۲- همان، صص ۴۳-۴۲

۳- بزرگ مردی از تبار جنگل - یادنامه ابراهیم فخرایی، ص ۱۵۹

۴- فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، علی اصغر یوسفی نیا و ابوالحسن واعظی، صفحات پایانی

باز در کتاب سردار جنگل، نوشته‌ی میرفخرایی، عکسی وجود دارد که هنگام ورود نماینده‌ی نهضت جنگل به منطقه‌ی تنکابن گرفته شده است. در آن عکس، به غیر از معاریف و بزرگان منطقه کودکانی را با لباس متحدالشکل می‌بینیم که نشان می‌دهد که همه‌ی آنان دانش‌آموز هستند. این نکته نشان‌دهنده‌ی پیوند نزدیک میان دست‌اندرکاران مدارس جدید با نهضت جنگل است.^۱

نقش روحانیت پیش‌تاز در شکل‌گیری مدارس نوین و ارتباط آن‌ها با اندیشه‌ی اتحاد اسلام

حاج مسیح خصلی از قول پدرش نقل می‌کند که پدرش پس از دریافت ابلاغ، از حمایت و پشتیبانی دو روحانی منطقه، شیخ کبیر مرزدشتی و شیخ نورالدین خلعتبری، بسیار برخوردار بوده است.

این در حالی است که بعضی از روحانیون، نه تنها همکاری نمی‌کردند بلکه به علت مخالفت بعضی از آنان، تأسیس مدرسه در محل مورد نظر، دو تا سه سال با تأخیر انجام می‌شد.^۲

حال برای آن‌که نقش اندیشه‌ی اتحاد اسلام را در ایجاد مدارس جدید پیگیری کنیم، لازم است تا در پیرامون این دو شخصیت نکاتی چند تذکر داده شود.

۱- شیخ کبیر مرزدشتی

اولین مدرسه‌ی جدید در منطقه‌ی محال ثلاث تنکابن در خرم آباد تأسیس گردید. با آن‌که شروع به کار این گونه مدارس با مقاومت روحانیت سنتی مواجه می‌گردید، ولی در منطقه‌ی خرم آباد، این مسئله پیش نیامد. چرا؟ پاسخ روشن است. نفوذ سیاسی و اجتماعی شیخ کبیر به عنوان حامی خصلی، مانع شده است. اما این اندیشه چگونه در او پدید آمد؟ برای دریافت علت امر بهتر است به کتاب شرح حال میرزا طاهر تنکابنی نوشته‌ی سید علی شمس طالقانی مراجعه شود:

«شیخ محمد مرزدشتی (شیخ کبیر) ارتباط نزدیکی با میرزا طاهر تنکابنی داشته و به وسیله‌ی انجمن تنکابنی‌های مرکز اعلامیه‌هایی از تهران به خرم آباد فرستاده می‌شد که

۱- سردار جنگل - ابراهیم میرفخرایی، ص ۳۳۵

۲- البته مخالفت این روحانیون دلایلی داشت که بعداً خلاصه وار به آن اشاره خواهیم کرد .

منجر به تظاهرات طلاب خرم‌آباد گردیده و در نتیجه امیر اسعد تعدادی از این محصلین علوم قدیم را به اردبیل تبعید کرد...^۱

پس از دستگیری شیخ کبیر و یار نزدیک او، سید صادق مجتهد سیاورزی، مردم به دارالحکومه حمله برده و امیر اسعد ناچار گردید آنان را آزاد و خود موقتاً تنکابن را ترک کند.

در عکسی که هنگام ورود نماینده‌ی جنگل با حضور محصلین و عده‌ای از معاریف تنکابن از جمله شیخ نورالدین خلعتبری گرفته شده و در کتاب سردار جنگل آمده، تصویر شیخ کبیر مرزدشتی هم به چشم می‌خورد.^۲

۲- شیخ نورالدین خلعتبری:

درباره‌ی شیخ کبیر شاید عده‌ای رابطه‌ی خویشاوندی وی را با خصالی، در حمایت‌های او دخیل بدانند^۳ اما درباره‌ی شیخ نورالدین چنین نسبتی وجود ندارد و حمایت او صرفاً جنبه‌ی اعتقادی داشته و تأثیرپذیری از اندیشه‌ی اتحاد اسلام در تصمیمات او خودنمایی می‌کند که به آن خواهیم پرداخت.

نکته‌ی مهمی که باید گفته شود این است که علی‌رغم این که او از خاندان حکومتگر و زمین‌دار بزرگ منطقه و صاحب املاک بسیار بوده است، می‌بایست علی‌القاعده راه دیگری در پیش گیرد، اما التزام عملی و فکری وی به تفکرات اتحاد اسلام، او را وادار نمود تا از شکل‌گیری مدارس جدید حمایت کند.

او رهبر نهضت جنگل در منطقه‌ی تنکابن و همکار و یار سید حسن مدرس بوده است و ارتباطش در حدی بود که پس از ترور مدرس، فرزندان شیخ نورالدین به مداوای او پرداختند.^۴

۱- شرح حال و آثار علامه دانشمند میرزا طاهر تنکابنی، سید علی شمس طالقانی ص ۱۶-۱۴

۲- سردار جنگل، میرفخرایی، ص ۳۳۵

۳- وی شوهر عمه‌ی عبدالله خصالی بوده است، اما از مجموعه مطالبی که در رابطه با او شنیده می‌شود این نظر بعید به نظر می‌رسد زیرا تصویری که از او ارائه می‌شود ایشان را فردی می‌شناساند که در بیان باورها و اعتقادات خود و سپس پافشاری بر آن ملاحظات فامیلی را خیلی کمتر در نظر می‌گرفت .

۴- فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، علی اصغر یوسفی نیا، ابوالحسن واعظی ص ۵۴۸؛ نسب‌نامه، صمصام‌الدین علامه ص ۱۴۴؛ کلاردشت زادگاه میرزا طاهر تنکابنی؛ تهمورث نصیری

مسیح خصلی از قول پدرش نقل می‌کرد که پس از دریافت مسئولیت، شیخ نورالدین به او پیام فرستاد که بیا و در منطقه‌ی ما (لزرین) مدرسه‌ای تأسیس کن، پس از ملاقات حضوری با ایشان خصلی به او می‌گوید که با توجه به بودجه‌ی محدودی که از مرکز به ما می‌دهند، امکان آن وجود ندارد و می‌بایست به مکان‌های بزرگ‌تر اولویت داده شود. شیخ نورالدین پیشنهاد می‌دهد که شما مدرسه را تأسیس کن و من حقوق دو معلم را به مدت سه سال شخصاً پرداخت می‌کنم.

با این پیشنهاد، امکان ایجاد مدرسه در لزرین فراهم می‌شود و چند سال زودتر از تنکابن (شهبور) در آنجا مدرسه دایر می‌گردد. نخستین بار مکان مدرسه در منزل برادر شیخ نورالدین - حاج میرزا یحیی - دایر گردید و زمانی هم منزل شخصی او برای این کار در نظر گرفته شد.^۱ این شیوه‌ی برخورد شیخ نورالدین با توجه به موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ما را به اندیشه‌ای رهنمون می‌کند که در آموزه‌های انبیا الهی و کلام وحی (قرآن)^۲ می‌توان یافت که حق همواره گرفتنی نیست بلکه دادنی هم هست.

رذ پای اندیشه‌ی اتحاد اسلام با نخستین انجمن معارف تنکابن در جهت بسط و توسعه‌ی مدارس نوین

پیشاپیش لازم می‌دانم دو مطلب زیر را با خوانندگان عزیز در میان بگذارم:
 ۱- گاهی اوقات یک اندیشه مستقیماً از عواملی تأثیر می‌پذیرد و برای آن اسناد و امارات روشن و مدلی می‌توان ارائه کرد.
 ۲- گاهی این اثرپذیری به صورت غیرمستقیم است، بدین معنی که مجموعه‌ی عواملی که در اطراف یک فرد و جریان مشاهده می‌شود ما را به این باور می‌رساند که آن‌ها در مسئله‌ی مورد نظر تأثیر دارند.

وقتی از دیدگاه دوم به اسامی اولین افراد تشکیل دهنده‌ی انجمن معارف در جهت بسط و توسعه‌ی مدارس نوین نظری می‌افکنیم، نوعی اثرپذیری غیرمستقیم از اندیشه‌ی اتحاد اسلام را مشاهده می‌کنیم که گرچه روشنی و معتبر بودن حالت اول را ندارد اما

۱ - به نقل از آقای کاظم خلعتبری؛ از تقدیر روزگار منزل مسکونی شیخ کبیر مرزدشتی هم پس از وفات کاربرد آموزشی پیدا نموده بود .

۲ - سوره‌ی بقره، آیه ۳

توجه به آن خالی از لطف هم نمی‌باشد.

نخستین افرادی که با تشکیل انجمن معارف در جهت بسط و توسعه‌ی مدارس جدید اقدام نمودند، عبارت بودند از آقایان مصطفی طالقانی فرزند حاج نظر طالقانی و عبدالحسین اورمزدی و اسدی^۱... که البته جا دارد تا بقیه‌ی اسامی هم آورده شود ولی بنده به آن اسامی دسترسی پیدا نکردم.

آقای اسدی فردی بود که در کارهای خیر و عام‌المنفعه همراهی می‌کرد. گرچه باور آن سخت است که انسانی بدون انگیزه‌های فکری بر روی آموزش و پرورش نوین حساسیت نشان بدهد.

آقای عبدالحسین اورمزدی نیز، انسانی مذهبی و خجسته بود و با روحانیون منطقه و سرشناس کشور همچون آیت‌الله طالقانی رفت‌وآمد داشت.^۲ درباره‌ی آقای مصطفی طالقانی، فرزند حاج نظر علی، نکاتی وجود دارد که ناچاریم آن را بازگو نماییم.

در کتاب «دکتر حشمت که بود و جنگل گیلان چه بود» به مطالبی برخورد می‌کنیم که می‌توان رد پای اندیشه‌ی اتحاد اسلام را در تصمیم‌گیری این خانواده پیگیری نمود. هنگامی که امیر اسد حاکم تنکابن، مأموریت یافت تا با دکتر حشمت و نهضت جنگل مبارزه و آنان را نابود کند، به علت عدم مساعدت مردم و حمله‌ی رزمندگان نور و کجور خود را قادر به انجام این عمل ندید. به ناچار تصمیم گرفت تا کسانی را برای میانجی‌گری نزد دکتر حشمت بفرستد. امیر اسد شیخ نورالدین خلعتبری و حاج نظر علی طالقانی را برای این کار در نظر گرفت.^۳

باز در کتاب فوق‌الذکر می‌خوانیم در اواخر کار نهضت جنگل زمانی که دکتر حشمت تصمیم گرفت خود را تسلیم کند، برادر بزرگ‌تر او دکتر اصغر حشمت - که از نظر اندیشه با او همسو بود - مقداری از طلا و دارایی منقول خود را به میرزا یوسف گلیجانی^۴ که هم‌فکر و هم‌رأی او و برادرش - دکتر حشمت - بود، سپرد و مقداری را به

۱- تاریخ جامع تنکابن، صمصام‌الدین علامه، ص ۲۷۶

۲- در مصاحبه با آقای کوروش اورمزدی از نوادگان او که همکار فرهنگی می‌باشد.

۳- دکتر حشمت که بود و جنگل گیلان چه بود، محمد یحیی طالقانی، ص ۸۱ به بعد.

۴- مسئول تدارکات نهضت جنگل بود، به نقل از آقای ابوالحسن مستوفی

خرم‌آباد تنکابن برده و نزد حاج نظر علی طالقانی به امانت سپرد. وجود این اعتماد و اطمینان نسبت به فردی که یک بار به عنوان هیئت میانجیگری آن هم در کنار شیخ نورالدین و بار دیگر به عنوان امین در اموال، نمی‌تواند بدون وابستگی فکری و اعتقادی باشد.

ایضاً برای آن‌که اثرگذاری تفکر هیئت اتحاد اسلام را در تصمیمات حاج نظر علی ردیابی کنیم، وارد تحقیقات میدانی شده و شنیده‌ها و گفته‌های معمرین منطقه را به عنوان شاهد ارائه می‌دهیم.

محمد رضا کبیری، نماینده‌ی مجلس شورای ملی قبل از انقلاب که برادرزاده‌ی مادری و حالت پسرخواندگی شیخ کبیر را داشت، می‌گفت - دستخط آقای کبیری عیناً در کتابخانه‌ی شخصی بنده موجود است - ارتباط بسیار نزدیکی میان شیخ کبیر و حاج نظر علی طالقانی وجود داشت تا آن‌جا که حتی عنوان شیخ کبیری ایشان مربوط می‌شود به اختلافی که میان حاج نظر و پدرش بر سر املاک و دارایی پیش آمده بود و مجموعه‌ی روحانیون منطقه نظری داده بودند و شیخ محمد مرزدشتی نظری دیگر که سرانجام پس از طی مراحلی وقتی مطلب به نظر حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیت‌الله اصفهانی رسید نظر ایشان پذیرفته شد و آن بزرگواران گفتند که حتماً او شیخ کبیر است که چنین نظر صائبی را ارائه داده است.

همچنین حجت الاسلام آقای دکتر شیخ محمودی از قول پدرش، مرحوم کربلایی حمید نقل می‌کند که عکسی که در کتاب نهضت جنگل - ص ۳۳۵ - وجود دارد و در آن عده‌ای از معاریف شهرستان تنکابن از جمله شیخ نورالدین و محصلین مدرسه و نماینده‌ی نهضت (غلام علی بابا) دیده می‌شود، مربوط می‌شود به زمانی که نماینده‌ی نهضت جنگل به منزل شیخ کبیر آمده و به اتفاق به منزل حاج نظر علی رفتند و پس از بیرون آمدن از آن‌جا - دوراهی مرزدشت - به اتفاق این عکس را گرفتند.

بر اساس همین ملاحظات مذهبی و اعتقادی بود که در کنار آموزش علمی دانش‌آموزان به جنبه‌های پرورشی و اعتقادی آن‌ها هم اهتمام جدی به عمل می‌آمد، به طوری که در ظهرها معمولاً دانش‌آموزان را به مسجد آورده و به نوبت روزی یکی از آنان

نقش امام جماعت را به عهده گرفته و مابقی به او اقتدا می‌کردند.^۱
ادامه‌ی کار میرزا عبدالله خصالی و جانش‌های او با حکومت و باورهای اجتماعی و مذهبی

ادامه‌ی کار خصالی و جانش‌های او با حکومت

پس از به قدرت رسیدن رضا شاه فعالیت‌های آموزشی میرزا عبدالله با چالش‌هایی مواجه گردید. بدین ترتیب که او و تعدادی از افراد منطقه از جمله شیخ نورالدین خلعتبری حزبی را به نام «آهن» تشکیل داده بودند.^۲ یکی از اهداف آنان بقای سلطنت در خاندان قاجار بود و از این رو کریم بوذرجمهری مأمور گردید تا اعضای این حزب را دستگیر کند، اما از آن‌جا که سردار فاخر رئیس معارف وقت ایران از هم‌کلاسی‌های خصالی در مدرسه‌ی سپهسالار بوده و با او رابطه‌ی دوستی داشت، ابلاغ زیاست معارف بابلسر را به میرزا عبدالله خصالی داده و وی را به آن‌جا اعزام نمود.

خصالی به مدت دو سال و اندی با حفظ سمت، مسئولیت اداره‌ی معارف آن‌جا را به صورت تبعید اداره می‌کرد و پس از پایان این مدت در زمانی که سردار فاخر از منطقه‌ی بابل و ... بازدید می‌کرد، عبدالله خصالی از او تقاضا نمود تا به منطقه‌ی خرم‌آباد بیاید و به کار کشاورزی بپردازد که مورد موافقت قرار گرفت.

پس از یک سال و اندی سکونت در منزل مسکونی خود (روستای سیاورز) کسی به او مراجعه کرده و می‌گوید که سردار فاخر حکمت (وزیر معارف کشور) اکنون در خرم‌آباد است و خواهان دیدار اوست. پس از آن‌که خصالی به دیدار او آمد، سردار فاخر او را با

۱ - نقل قول شفاهی از آقای سید محمدتقی شجاعی یکی از شاگردان آن زمان از روستای سیاورز تنکابن

۲ - وجود چنین تشکیلاتی را در یکی از کتاب‌هایی که پیرامون زندگی رضاشاه نوشته شده بود دیدم ولی متأسفانه هرچه گشتم تا سند آن را ذکر کنم موفق به پیدا کردن آن نشدم و با عرض پوزش از خوانندگان محترم که مطلب بدون سند را در این نوشتار آوردم خوشحال خواهم شد تا مرا یاری کرده و اگر اطلاعاتی در این باره دارند کمکم نمایند (اگرچه فرزند ایشان حاج آقا مسیح خصالی آن را تایید می‌نمود) و بر فرض نبودن چنین تشکیلاتی ارتباطات گذشته او با هیئت اتحاد اسلام و نهضت جنگل می‌توانست بار سنگین فشار سیاسی را بر او تحمیل نماید گرچه نحوه برخورد شیخ کبیر مزددشتی و خانواده پدری عبدالله خصالی در رابطه با حکومت رضا شاه تا حد زیادی از این فشار کاست که به خواست خدا آن را در نوشته‌ای که پیرامون زندگی شیخ کبیر در دست تهیه می‌باشد بیان خواهیم کرد.

خود به رامسر برده و با در اختیار قرار دادن صد هزار تومان او را مأمور ساختن مدرسه‌ای به نام (۱۶ اردیبهشت) نمود. این نام به مناسبت تاریخ روز کلنگ‌زنی مدرسه است. هم اکنون این مکان به نام دبیرستان امام خمینی (ره) اشتها دارد.^۱

اوایل، مدارس ایجاد شده در مناطق مختلف محال ثلاث تنکابن فقط می‌توانستند تا سال چهارم را آموزش دهند و دانش‌آموزان، سال پنجم را می‌بایست در خرم آباد بگذرانند و خصلی خود درس سیاق (حساب) را تدریس می‌کرد.^۲

خصلی پس از توقف دو سال و چند ماه از رامسر به تنکابن آمده و به عنوان معاون اداره‌ی معارف به خدمت ادامه داد و تا سال ۱۳۲۲ مشغول کار بوده و در این زمان به علت مرض تیفوئید فوت نموده و وصیت نمود که او را در زادگاهش (نرس دوهزار) دفن نمایند.

او در پست معاونت، تمام تلاش خود را صرف بسط و توسعه‌ی فضای آموزشی کرد و در طول دوران خدمت خود، موفق گردید تا ۵۸ مدرسه را راه اندازی کند.

او برای بسط و توسعه‌ی فضای آموزشی حتی ایایی نداشت تا با دستگاه سیاسی درگیر شود. برای نمونه او تصمیم داشت تا فضایی را که در مرکز شهر - پشت مصلی نماز جمعه- قرار دارد [از املاک سپهسالار تنکابنی بود] برای ایجاد مجتمع‌های آموزشی در نظر بگیرد و حتی آجر و مواد خام را تهیه نموده بود که با مخالفت رئیس املاک آن زمان - اسفراجانی - مواجه شد.

خواست رئیس املاک آن بود تا در این مکان برای رضا شاه کاخی ساخته شود، ولی خصلی در اجرای نیت خود تا آنجا پیش رفت که متج به جدال لفظی با رئیس املاک شده و در این گفت‌وگو این مطلب بر زبانش جاری شد که شاه غلط می‌کند که کاخ می‌خواهد درحالی‌که بچه‌های مردم مدرسه ندارند. ظاهراً خبرچین‌ها این مطلب را به گوش رضاشاه رساندند و در سفری که شاه مجدداً به تنکابن آمد، از بخشدار وقت سؤال کرد که شنیده‌ام خصلی در ساختن کاخ کارشکنی می‌کند ولی او (علی اکبر خان مستوفی) مطلب را انکار کرده و حتی مدعی شد که خصلی همه‌ی این آجرها را برای ساختمان کاخ شما آورده و لاغیر، و با این تدبیر بخشدار وقت از یک چالش و درگیری با حکومت

۱- نقل قول از مسیح خصلی

۲- نقل قول از حاج رمضان محمودپور

رضاشاه مصون ماند!

این ادعا با مستندات تاریخی و اتفاقات پیش آمده در زندگی مرحوم خصالی به دو دلیل زیر هم‌خوانی دارد:

اول آن‌که با توجه به دو سند مکتوب پیوست (سندهای ۸ و ۹) نشان داده می‌شود که با رئیس املاک شاهی درگیری داشته و باعث نارضایی آن‌ها گردیده بود.

طبیعی است زمانی که پای اراده‌ی سیاسی و حکومتی در جهت رد کردن و یا محکومیت کسی تمایل پیدا کند، انواع اتهام‌زنی‌ها و نسبت‌القابی مبهم همچون فاسد، فتنه‌گر، بی‌عرضه، یاغی، معتاد و وابسته به بیگانه و خصوصاً بی‌دین و اختلاس‌گر، به آن‌ها، پرونده‌سازی‌ها شروع می‌شود. یا این‌که عده‌ای را او می‌دارند تا از او شکایت کرده و طومار جمع نمایند و یا حتی علیه وی شورش و اعتراض عمومی و مردمی به راه انداخته تا امکان کار کردن را برای او غیرممکن سازند.

دوم این‌که در دوره‌ی سلطنت رضاشاه به هیچ وجه میرزا عبدالله به عنوان رئیس و مسئول به کار گمارده نشد و بلکه در سمت معاونت اشتغال داشت و خود این مسئله نشان دهنده‌ی جایگاه اجرایی و سیاسی مشارالیه در نظام حکومتی دوران پهلوی می‌باشد و کسانی که کار اجرایی کردند به روشنی پیام این اقدام را درک می‌کنند.

جانشین‌های میرزا عبدالله خصالی و دست‌اندرکاران نظام نوین آموزش با فرهنگی عمومی و باورهای مذهبی

میرزا عبدالله خصالی و یا به طور کلی همه‌ی دست‌اندرکاران نظام نوین آموزشی می‌بایست در مواجهه با مردم، خود را برای مقابله با دو عامل زیر آماده نمایند.

الف- شرایط اجتماعی و فرهنگ عمومی

در مقطع زمانی مورد بحث، شرایط زیستی و معیشتی مردم به گونه‌ای بود که نیاز به تحصیل و آموزش دیده نمی‌شد. زندگی بر اساس کشاورزی و دامداری سستی شکل گرفته بود. بنابراین، خانواده‌ها احساس ضرورت نمی‌کردند تا برای آموزش فرزندان خود سرمایه‌گذاری کنند. معمولاً بعضی از فرزندان روحانیون و تجار و حاکمان در مکتب‌خانه‌ها پس از آموزش قرآن، سواد خواندن و نوشتن فارسی را یاد می‌گرفتند بعد از

۱- نقل قول شفاهی از مسیح خصالی، آنان که از آن زمان اطلاع دارند می‌گویند که قدرت رئیس املاک مافوق همه مسئولین شهر بوده و کسی را یارای مخالفت با آن نبود.

آن یا به کارهای کشاورزی می‌پرداختند یا تعداد کمی راهی حوزه‌های علمیه می‌شدند تا علوم دینی را بیاموزند که آن هم از نظر محتوایی با نظام نوین آموزشی تفاوت فاحش داشت و این مغایرت را در پایان نوشته به تفصیل بیان می‌کنیم.

برای روشن‌تر شدن مطلب بهتر است تا به چند نمونه‌ی زیر توجه کنیم و آنگاه خود به قضاوت بنشینیم.

البته پیشاپیش از همه‌ی افرادی که در این قسمت از آنان نام برده می‌شود و باورهایشان مورد نقد قرار می‌گیرد، پوزش خواسته و منصفانه بیان می‌کنم که قصدم بیان واقعیت موجود بود نه تحقیر انسان‌ها که اگر ما هم در آن شرایط قرار می‌گرفتیم همچون آن‌ها عمل می‌کردیم.

نخست برای فهمیدن بهتر مسئله، به‌جاست به نمونه‌ای از شرایط کلی حاکم بر جامعه‌ی آن زمان توجه کنیم. برای مثال، نمونه را از زندگی پروفیسور حسابی انتخاب می‌کنیم.

ایشان برای پسرش نقل کرده‌اند که زمانی که دکترای فیزیک خود را از کشورهای خارج گرفتم و به ایران برگشتم، برای پیگیری ایجاد یک مرکز مهندسی، نزد مسئول دارالمعلمین عالی (وزیر آموزش و پرورش و فرهنگ و آموزش عالی) آن زمان رفتم و وقتی تقاضای خود را مطرح کردم، پاسخ آقای وزیر این بود که مگر شما مدرک دکتری ندارید پس چرا مطب باز نمی‌کنید. من در جواب گفتم من دکتر فیزیک هستم نه پزشکی. دوباره‌ی آقای وزیر کمی فکر کرد و پرسید فیزیک یعنی چه. من برای آن‌که جواب درخور فهم او بدهم پاسخ دادم که فیزیک همان شیمی است و بعد آقای وزیر لبخندی زد و گفت بله می‌خواهی بگویی داروسازی!

هنگامی که با آقای علی باباخانی یکی از معلمین قدیمی دوهزار- که فعلاً ساکن خرم آباد می‌باشد - مصاحبه می‌کردم سؤالی به ذهنم رسید و آن این‌که با توجه به شرایط آن زمان پدرانان شما را با چه انگیزه‌ای به مدرسه می‌فرستادند و شما با چه قصدی درس می‌خواندید. ایشان در پاسخ چنین گفتند:

هنگامی که آقای علی اکبر شاهی اولین بار به عنوان معلم به منطقه‌ی دوهزار آمد،

۱- استاد عشق (نگاهی به زندگی پروفیسور حسابی)، ایرج حسابی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات،

برای جمع‌آوری محصلین به خانه‌ی این و آن مراجعه می‌نمود و با اصرار می‌خواست تعدادی دانش‌آموز تهیه کند که با مقاومت خیلی از خانواده‌ها مواجه می‌شد و سرانجام تعدادی از والدین برای خلاصی از پافشاری علی اکبر شاهی از میان فرزندانشان آن را که توانایی جسمی بالایی نداشتند و به درد کارهای کشاورزی و دامداری نمی‌خورد، راهی مدرسه می‌نمودند و یا این‌که وقتی مطمئن می‌شدند که در این مدارس قرآن هم تدریس می‌شود فرزندانشان را بدین منظور به مدرسه می‌فرستادند. برای تأیید گفتار خود خاطره‌ای نقل کردند که بیان آن خالی از لطف نمی‌باشد:

ایشان (علی باباخانی) گفتند چون مابین پدرم و آقای علی اکبر شاهی رابطه‌ی خویشاوندی و دوستی وجود داشت، در مقابل تقاضای وی تصمیم گرفت تا همه‌ی فرزندان خود را به مدرسه بفرستد و از جمله، یکی از برادران کوچک‌تر من بود که از نظر هیکل و توانایی جسمانی از دیگران برجسته‌تر بود.

در این میان یکی از همسایه‌های ما که به شغل چوپانی اشتغال داشت و در کار خود هم بسیار ماهر بود (به طوری که از میان صدها گوسفند، توانایی شناسایی تک‌تک بره‌های آنان را داشت) به خانه‌ی ما آمد و از پدرم درباره‌ی تک‌تک فرزندانش سؤال نمود که در پاسخ، شنید آن‌ها را به مدرسه فرستادم ولی همین‌که به برادر کوچک‌ترم که از نظر هیکل و توانایی از دیگران برجسته‌تر بود، رسید، باز پدرم پاسخ داد که او را هم به مدرسه فرستادم، همسایه‌ی ما با تعجب و تأثر دست خود را محکم به زانو زد و گفت: «اما یک گالش (چوپان) را ضایع کردی».^۱

معمولاً عده‌ای از مردم به منزل پدر عبدالله خصالی می‌رفتند و از او می‌خواستند فرزند خود را نصیحت کرده تا از این همه سماجت در جهت تحصیل فرزندانش دست بردارد و بهتر است به دنبال شغل اصلی خود یعنی روضه خوانی برود (عبدالله خصالی در اوایل ورود خود در لباس روحانیت بود)^۲

ایضاً مسیح خصالی نقل می‌کرد که وقتی پدرم به استخدام در آمد، از طرف دولت حدود ماهی ۵۰ تومان حقوق، برای وی در نظر گرفتند. او با خوشحالی این خبر را طی نامه‌ای به اطلاع پدر بزرگم رساند که الحمدلله وضعیت اقتصادی‌ام خوب شد و با این

۱- نقل قول شفاهی از آقای علی باباخانی از معلمان پیشکسوت منطقه دوهزار

۲- در مصاحبه با مسیح خصالی

مبلغ دیگر نیازی به کمک شما ندارم. پدر بزرگم در جواب، نامه‌ای به او نوشت و گلایه نمود که من تو را فرستادم که درس بخوانی و ملا بشوی و مردم را موعظه کنی و آنان را به راست‌گویی بخوانی نه این‌که خودت دروغ بگویی. مگر دولت پول مفت دارد که به تو ماهی ۵۰ تومان بدهد تا به بچه‌های مردم درس بدهی^۱ اگر می‌گفتی در سال، این اندازه حقوق به تو می‌دهند می‌شد باور کرد ولی به حدی دروغ گفتمی که باور آن مشکل است. پدرم مجدداً نامه‌ای به پدر بزرگم نوشت و توضیح داد که من دروغ نگفتم و می‌دانم که سال ۱۲ ماه است و هر ماه ۳۰ روز و من بر اساس هر ۳۰ روز ۵۰ تومان حقوق می‌گیرم. هنگامی که نامه‌ی اخیر پدرم، در نرس به دست خانواده‌ی ما رسید و قرائت گردید، افراد محل و فامیل جمع شده و با تعجب می‌گفتند که میرزا عبدالله با این همه پول می‌خواهد چه بکند و چگونه آن را خرج نماید و معمولاً این مبلغ را مقایسه می‌کردند با قیمت برنج که خرواری ۵ تومان بود.

این‌ها برخورد مردم عوام بود. حال برای آن‌که برخورد خواص را بدانیم به ذکر نمونه‌ی زیر بسنده می‌کنیم.

مسیح خصلی نقل می‌کند که پس از آن‌که پدرم ابلاغ ریاست معارف را دریافت کرد، در یکی از مسافرت‌ها گذرم به روستان گلستان محله‌ی دوهزار افتاد و خبردار شدم که شیخ جعفر مرزدشتی - فرزند و وارث شیخ فضل الله صاحب حوزه‌ی علمیه‌ی بزرگ مرزدشت به همراه عده‌ای از روحانیان - در این روستا ست. ترجیح دادم برای عرض سلام به نزد آن جماعت بروم. وقتی به نزد جماعت رسیدم یکی از حضار از من سؤال کرد که شنیدم پدرتان (عبدالله خصلی) ابلاغ ریاست معارف را گرفته و حال وظیفه‌ی او چیست و از آن‌جا که اولین بار بود که چنین حکم و ابلاغی به گوششان خورده بود هرکسی نظری داد و استنباطی نمود تا آن‌که سرانجام شیخ جعفر مرزدشتی به عنوان ختم کلام - با توجه به ذهنیت ادبیات زده و فضای سیاسی جامعه - گفت معلوم است، بحث را تمام کنید. معارف هم خانواده با معرف می‌باشد و احتمالاً کار ایشان این است تا مردم

۱ - تا این مقطع اصولاً سابقه نداشت که دولت بودجه‌ای برای آموزش در نظر بگیرد و معمولاً به وسیله نهادهای مردمی و مذهبی هزینه مدارس دینی تأمین می‌شد و اگر گاهی اوقات نهادهای حکومتی کمکی می‌کردند یا به سلیقه و باورهای فردی آن برمی‌گشت و یا آن‌که در جهت جلب حمایت این نهادهای مذهبی بودند .

منطقه را شناسایی کرده و به حکومت معرفی نماید.

در این شرایط است که میرزا عبدالله خصالی هم وقتی در اوایل، مدرسه را دایر می‌نمود با استقبال مردم مواجه نشد. او سرانجام تصمیم گرفت تا با کمک عده‌ای از معارف‌خواهان همچون آقایان جنابی، طالقانی، اورمزدی، دارویی، جباری و ... کارخانه‌ی حوله بافی دایر نماید و ضمن ارسال تولیدات آن، به متمولین شهر و دریافت وجوه، سالی یک دست لباس مجانی و یک کلاه و حوله برای هر دانش‌آموز در نظر بگیرد تا آن‌ها راهی مدرسه شوند. به قول مسیح خصالی، معمولاً در روزهایی که بازارهای محلی برگزار می‌شد، جارچی‌ها در مناطق مختلف از سلیمان‌آباد گرفته تا حرم آباد و ... به میان مردم رفته و به آنان می‌گفتند که اگر برای تحصیل هم نشد شما فرزندان‌تان را به مدرسه بفرستید و سالی یک دست لباس مجانی بگیرید.^۱

ب) باورها و حساسیت‌های مذهبی

برای درک بهتر مطلب ناچاریم قدری به عقب برگردیم و خلاصه‌وار عوامل اثرگذار بر جریان شکل‌گیری نظام نوین آموزش و پرورش را در کل ایران مورد بررسی قرار دهیم و سپس در قیاسی کوچک‌تر، اثر آن را در منطقه پیگیری نماییم. مهم‌ترین این عوامل عبارت است از:

۱- با مراجعه به همه‌ی کتاب‌هایی که روند شکل‌گیری نظام نوین آموزشی را در ایران مورد بررسی قرار می‌دهند، به روشنی می‌توان مشاهده کرد که کشیشان مذهبی پیش‌تاز این معرکه بوده‌اند و حتی آموزش متون انجیل جزو یکی از دروس اصلی این مدارس بوده است، از این رو، جوامع مذهبی به آن حساس بوده و نگاهی منفی داشتند.^۲

۲- هم زمان با شکل‌گیری نظام نوین آموزش و پرورش، جریان بابیت و سپس

۱- تاریخ جامع تنکابن، صمصام‌الدین علامه ص ۲۷۹ و نگاهی همه‌سویه به تنکابن، دکتر مشایخی، ص ۵۴۵

۲- برای اطلاعات بیشتر می‌توان به عنوان نمونه به کتابهای زیر توجه نمایید:

- نخستین رویاروی‌های اندیشه‌گران ایران، دکتر عبدالهادی حائری، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۷
- تاریخ مؤسسات تمدن جدید در ایران، دکتر حسین محبوبی اردگانی، انتشارات دانشگاه تهران، تیرماه

۱۳۵۴

- سیاست و حرمسرا (زن در عصر قاجار)، خسرو معتضد و نیلوفر کسری، تهران، انتشارات علمی ۱۳۷۹

بهائیت در ایران شروع به نشو و نوا نمود و افکار جدیدی به جامعه ارائه گردید. این هم‌زمانی، کار را برای عوامل دست‌اندرکار نظام نوین آموزشی مشکل نمود. چه این‌که توده‌ی مذهبی جامعه، نسبت به باورهای جدید حساس شده بودند و برای آنان تفکیک میان آئین جدید و تفکر نظام نوین آموزشی سخت بود. علاوه بر این، پیروان بابیت و بهائیت هم از این مدارس دفاع می‌نمودند. از این رو، معمولاً افراد فعال در این پروسه با اتهام بابی و بهایی مواجه می‌شدند و عجیب‌تر آن‌که در مقطع زمانی شکل‌گیری نظام نوین آموزش و پرورش در تنکابن، پدیده‌ی جدیدی در عالم سیاست به وجود آمد که این حساسیت را تشدید نمود. شرح ماقوع را آقای یحیی دولت‌آبادی در جلد یکم حیات یحیی آورده است و ما خلاصه‌وار آن را بیان می‌کنیم.

مظفرالدین شاه از آن‌جا که برای سفر به خارج پولی در بساط نداشت، به ناچار از دولت روسیه وام می‌گرفت - در این مقطع به دلایلی، دولت انگلستان تمایلی به رابطه با ایران نداشت - و معمولاً در سفرهای خارجی با این پول‌ها ریخت و پاش زیادی انجام داده و حتی با خریدن اسباب بازی آن را هدر می‌داد.

از طرف دیگر در این زمان مرکز بابیت در عشق‌آباد؛ یعنی، خاک روسیه قرار داشت و بایان و بهاییان از روابط نزدیک دولت روسیه و مظفرالدین شاه استفاده کرده تا اجازه‌ی فعالیت علنی در ایران را کسب کنند و حتی گفته شده که مظفرالدین شاه قول شفاهی آن را هم داده بود.

دیری نپایید که سیاست دولت انگلیس عوض شد و مجدداً برای کوتاه کردن دست روسیه، خواهان حضور بیشتری در ایران شد، لذا به وسیله‌ی عوامل خود در داخل، شروع به کارشکنی کرده و بعضی از روحانیون عراق عرب را وامی‌دارند تا اعلامیه‌هایی را بر علیه دولت ایران انتشار دهند. در این اعلامیه‌ها سه سؤال اساسی مطرح می‌شد: اول آن‌که مظفرالدین شاه باید پاسخگویی خرج کردن وام‌ها در اروپا باشد؛ دوم آن‌که جلو فعالیت بهاییان را بگیرد؛ سوم آن‌که از منهیات شرعیه جلوگیری نماید^۱. طبیعی است که از این سه خواسته، مطلب اول - درباره‌ی مظفرالدین شاه - باید کمرنگ جلوه داده شود، به قول حزین لاهیجی

شعر من و مرگ فقرا ننگ بزرگان این هر سه متاعی است که آوازه ندارد
لذا دولتیان دستور یافتند تا با جریان‌آفرینی‌هایی، عملاً ذهن مردم را متوجه دو
خواست‌های دیگر نمایند.

در این شرایط است که برخورد با باییت و بهائیت و عوامل آن، به عنوان پدیده‌ی رایج
جامعه درآمد و خیلی از دست‌اندرکاران نظام نوین هم از این برجسب‌ها مصون نماندند و
از جمله‌ی آن‌هاست میرزا عبدالله خصلی که خانم مریم خداپرست در کتاب تاریخ
آموزش و پرورش رامسر به آن اشاره کرده است.^۱

۳- فرق محتوایی نظام آموزشی قدیم که تکیه‌ی اصلی آن بر دین‌مداری بود و نظام
آموزشی نوین که تکیه‌ی اصلی‌اش بر دانایی و توانایی است. چون در این باره بعداً
توضیح داده می‌شود لذا فعلاً از آن می‌گذریم.

۴- همزمان با شکل‌گیری نظام آموزشی قدیم و تداوم آن، انقلاب بورژوازی فرانسه و
انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و جریان نهضت ترک‌های جوان در دولت عثمانی روی داد. وجه
غالب این جریان‌های سیاسی و اجتماعی، برخورد با باورها و ارزش‌های سنتی و اعتقادی
مردم بود. با انتشار و پخش این خبرها در جامعه‌ی مذهبی ایران، نهادها و متولیان مذهبی
با حساسیت و نگرش منفی به مسایل جدید و از جمله نظام نوین آموزشی توجه
می‌نمودند و باز باید اضافه کرد که جنگ بیست ساله‌ی اول و دوم ایران و روسیه، تحت
عنوان ستیز اسلام و کفر مسیحیت تداوم داشت و از آن‌جا که این شیوه‌ی آموزشی از
دنیا، مسیحیت اقتباس شده بود لذا واکنش‌های خاص خود را داشت.^۲

مطلب دیگری را که ناچاریم گذرا به آن اشاره کنیم، مخالفت دولت‌های انگلیس و
روس با بسط و توسعه‌ی علوم و فنون جدید در ایران بود.

۱- اصولاً عادت دولت‌مردان قاجار این بود که مخالفان خود را انگ باییت و بهائیت می‌زدند- ص ۱۲۶
حیات یحیی جلد اول- و معروفترین این برجسب‌ها فریادی است که میرزا رضا کرمانی قاتل ناصر
الدین شاه بر سر دار زد که ای مردم بایی نیم ... معتقد به دین نبی ام و در میان مردم و جامعه هر کس
که خواهان تحول در مسایل اجتماعی و از جمله در نظام نوین آموزشی بود با برجسب باییت و ... مواجه
می‌شد. تاریخ مشروطیت نوشته کسروی - جلد اول ص ۴۳۲ تا ۴۳۴ و ایضا به کتاب تاریخ بیداری
ایرانیان تألیف ناظم السلام کرمانی جلد اول ص ۲۱۶ و جلد سوم ص ۶۴۰

۲- برای نمونه می‌توانید به کتاب تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران مراجعه کنید - تألیف: سعید نفیسی در
دو جلد انتشارات بنیاد سال اسناد ۱۳۶۶

برای ما که هم اکنون درگیر به دست آوردن دانش هسته‌ای هستیم و شاهد مخالفت‌ها و فشارهای مضاعف از جانب قدرت‌های سلطه‌گر، درک این مسئله، آسان به نظر می‌رسد.

آن زمان به دست آوردن این علوم و دانش جدید به منزله‌ی انرژی هسته‌ای برای استقلال جامعه‌ی ایران، حیاتی بود و برای دولت‌های روس و انگلیس زیان آور. از این رو با توجه به کتاب‌هایی که پیرامون مسایل آن زمان نوشته شده است^۱ خواهیم دید که دولت انگلیس انواع و اقسام کارشکنی‌ها را در جهت تأسیس دارالفنون به عمل می‌آورد.

یا هر زمان که تبریز به وسیله‌ی عمال استبداد طرفدار روس (همچون محمد علیشاه ...) مورد تاخت و تاز قرار می‌گرفت، یکی از جاهایی که مورد تحریب قرار می‌گرفت، مدارس جدید یا به تعبیر آن زمان، «معلم‌خانه» بود. عجیب‌تر آن‌که برای فریب توده‌های مذهبی همزمان میخانه‌ها را هم خراب می‌کردند و بنابراین نام معلم‌خانه و میخانه را در کنار هم قرار می‌دادند.^۲

حال اگر این حساسیت دولت‌های بیگانه را با توجه به نفوذ و تسلط آن‌ها در کشور ایران در نظر بگیریم، اهمیت مسئله دوچندان می‌گردد.

تسلط این دو کشور بیگانه بر ایران به حدی بود که عملاً ایران را به دو منطقه‌ی تحت نفوذ در آورده بودند و حتی فریاد اعتراض ناصرالدین شاه هم بلند شده بود که این چه کشوری است که اگر بخواهم به جنوب بروم باید از انگلیس اجازه بگیرم و اگر به شمال، از روسیه.

در چنین شرایط سیاسی، دولت‌های بیگانه با توجه به باورهای شدید مذهبی ایرانیان مسلماً از این فضای اعتقادی هم سوء استفاده می‌کردند و به صورت مستقیم و یا با واسطه‌های متعدد و غیر مستقیم ذهن تعدادی از روحانیون ساده‌انگار و سطحی‌نگر را مسئله‌دار کرده، آنان را به مخالفت با نظام جدید وادار می‌نمودند. برای نمونه یکی از

۱- ر.ک. امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، نوشته‌ی حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و یا تاریخ

روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد دوم، صص ۵۹۳ و ۵۹۴

۲- اوراق پراکنده تبریز، بهروز خاماچی، ص ۸۴

روحانیانی که در تبریز بیشترین مخالفت را با مدارس جدید به عمل آورد و حتی از مسجد او معمولاً حمله به مدارس جدید سازماندهی می‌شد، حجت الاسلام سید علی یزدی - پدر سید ضیاءالدین طباطبایی معروف عامل سرسپردگی انگلیس در ایران - است. البته درباره‌ی شخصیت حجت الاسلام سید علی یزدی نباید تنها با توجه به همین مسئله داوری نمود.^۱

در این میان خصوصاً از آنانی که داری مکتب‌خانه بودند و به شیوه‌های قدیم آموزش می‌دادند بیشتر بهره برداری می‌شد. زیرا وجود مدارس جدید عملاً عرصه را بر این گونه مدارس تنگ می‌کرد و آن‌ها را در معرض تهدید قرار می‌داد. از آنجایی که مکتب‌داران، نحوه‌ی آموزش خود را مذهبی می‌دانستند، بنابراین هرگونه حرکتی را در جهت تضعیف خود یک اقدام ضد مذهبی قلمداد می‌نمودند.

به علت همین حساسیت‌ها بود که دست‌اندرکاران نظام جدید تلاش می‌نمودند تا معلمان مکتب‌خانه‌ها را نیز در مدارس جدید به عنوان معلم شرعیات و ... به کار گیرند. حتی در این باره بخشنامه‌ای رسمی از سوی دولت وقت، وجود دارد.^۲

به قدرت رسیدن رضا شاه

با همه‌ی موانعی که بر شمرده شد، دست‌اندرکاران نظام نوین آموزشی قدم به قدم این موانع را پشت سر گذاشته و ذهنیت جامعه را نسبت به آن آماده می‌ساختند اما با روی کار آمدن رضا شاه و برخورد او با سنت و نهادهای مذهبی از جمله حوزه‌ی علمیه قم و ... حساسیت‌های منفی بر شمرده شده‌ی قبلی را تشدید نموده و دوچندان کرد و دست‌اندرکاران نظام نوین را با چالشی جدید مواجه نمود.

تصور خیلی از روحانیان خصوصاً جوان‌ها این بود که چون دولت وقت با حوزه‌ی علمیه برخورد نموده و از طرف دیگر مشوق مدارس جدید می‌باشد، پس حتماً محتوای آموزشی این نظام باید ضد مذهب باشد. با این برداشت و تصور، تعداد زیادی از روحانیان آن مقطع، فرزندان خود و اطرافیانشان را، خصوصاً دختران را از فرستادن به مدارس باز می‌داشتند.

۱ - سوانح ایام، شمس الدین رشیدی، ص ۳۲؛ ایضا اوراق پراکنده تبریز، بهروز خاماچی، ص ۸۴

۲ - تاریخ آموزش و پرورش رامسر، مریم خداپرست، رامسر، جام آریا، ۱۳۸۵، ص ۳۵

امثال این روحانیان را تا آنجا که خود مشاهده کرده و یا از اطرافیان شنیدم عبارت‌اند از: حاج شیخ علی اکبر الهیان، حجت الاسلام مجتهدزاده، حجت الاسلام شیخ عبدالرحیم مرتجائی، فرزند شیخ کبیر مرزدشتی و ...

این حساسیت منفی، تا بدان حد بود که علی‌رغم رابطه‌ی خویشاوندی میان میرزا عبدالله خصلی و شیخ عبدالرحیم مرتجائی (پسرعمه و پسرذایی) ایشان پس از اتمام تحصیل در قم و آمدن به منطقه، رسالت مذهبی خود دانست تا برادرانش (ابوالقاسم کبیری معروف به آقابابا و صدرا کبیری معروف به آقابرگب) را از رفتن به مدارس جدید باز دارد، همچنان که درباره‌ی فرزندانش هم عمل نمود، گرچه اواخر عمر از این نظر عدول کرده و فرزندان کوچک‌تر خود را به مدرسه فرستاد.

نقل است که خصلی با وجود سعی فراوان هم نتوانست مرتجائی را از این کار منصرف نماید!

از ظرایف روزگار آنکه همین ابوالقاسم کبیری که از مدرسه بیرون آورده شد، با جدیت به صورت متفرقه تا ششم ابتدایی درس خواند و منزل مسکونی پدر خود را (منزل شیخ کبیر مرزدشتی) تبدیل به مدرسه‌ی جدید نمود و شاگردان زیادی را در روستاهای مرزدشت و اطراف آن آموزش داد. همزمان برادرش، مرحوم مرتجائی با ایجاد مدرسه‌ی علمیه در نزدیکی او به آموزش طلاب و محصلین علوم دینی سرگرم بود و عجیب آنکه تا حد تقابل و تخطئه‌ی شیوه‌ی آموزشی یکدیگر پیش رفته و گاهی اوقات نوجوانان را از تحصیل در مدارس هم دیگر منع کرده و به سوی شیوه‌های آموزشی خود فرا می‌خواندند. چالشی که در رابطه با نظام جدید در این دوران پیش آمد، به همین جا ختم نمی‌شود بلکه بازتاب‌های بیشتر هم دارد. فی‌المثل شیخ فضل الله کبیری (نوه‌ی شیخ فضل الله بزرگ مرزدشتی) پس از تحصیل در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مراجعت به منطقه، لباس روحانیت را درآورده، به شغل معلمی اشتغال ورزید. اما با روی کار آمدن رضا شاه و برخوردش با مذهب و سنت رایج، به اصرار اطرافیان از جمله شیخ عبدالرحیم مرتجائی از معلمی استعفا داده و دوباره با پوشیدن لباس روحانیت به وعظ و تبلیغ پرداخت. جالب آنکه پس از فروکش کردن آن شرایط، از این تصمیم خود پشیمان گشته و به دفعات در

جلسات، از کسانی که او را وادار به این کار کرده بودند، از جمله مرحوم مرتجائی گلایه و شکوه نمود.

حتی فرزند بزرگ شیخ علی اکبر الهیان که به معلمی اشتغال داشت، از جانب پدر تحت فشار قرار گرفت تا از معلمی در مدارس جدید استعفا دهد و به کار دیگری بپردازد.^۱

برای آن‌که به نحوه‌ی برخورد رضا شاه و به عبارت بهتر دودمان پهلوی با مدارس قدیم و جدید پی ببریم کافی است که به دو آمار زیر توجه کنیم.

-تعداد مدارس قدیم (روحانی) پیش از سلطنت رضاشاه ۲۸۲ باب و محصلین آن ۵۹۸۴ نفر بود که در پایان سلطنت او به ترتیب به ۲۰۶ باب و ۷۸۴ نفر تقلیل یافت.^۲

در عوض بد نیست که به آمار رشد مدارس جدید در دوران پهلوی‌ها هم نظری بیفکنیم و به داوری بنشینیم.

-زمانی که رضا شاه به قدرت رسید، ایران فقط ۵ دبیرستان و ۲۶ دبستان داشت (البته دولتی) بدون آن‌که دانشگاه و حتی دانشجوی داخلی در کار باشد.

در سال ۱۳۵۶ که پایان کار پهلوی‌هاست در ایران ۱۴۰ هزار نفر دانشجو و ۷ میلیون دانش‌آموز وجود داشت.^۳

البته باید توجه داشت که این آمار مربوط به مدارس جدید دولتی است و گرنه با توجه به کتاب تاریخ بیداری ایرانیان، در اواخر حکومت مظفرالدین شاه، حدود ۵۰ مدرسه‌ی جدید در تهران وجود داشت و یقیناً در شهرستان‌ها هم مدارس جدید وجود داشت.^۴

در کنار این جریان، روحانیانی هم بودند که به حساسیت مسئله توجه داشتند و میان جریان‌های سیاسی و اجتماعی و آموزشی مرزبندی کرده، برای هرکدام حساب جداگانه باز می‌نمودند. ما برای نمونه به چند تن از این شخصیت‌ها در کشور و منطقه اشاره می‌کنیم. اگرچه قبلاً با چهره‌هایی همچون میرزا طاهر تنکابنی و شیخ کبیر مرزدشتی و شیخ نورالدین خلعتبری آشنا شدیم.

۱- نقل قول شفاهی از حجت الاسلام محمدتقی مرتجائی

۲- چالشهای روحانیت بارضاشاه، داوود امینی، ص ۱۳۳

۳- از نگاه ایرانی، دکتر مهرداد جوانبخت، ص ۵۴

۴- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم السلام کرمانی، جلد سوم، صص ۶۵۳-۳۴

۱- میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی: در شروع کار زمانی که میرزا حسن رشديه تصميم گرفت برای آموزش دیدن نظام نوین به استامبول یا مصر و یا بیروت برود این مجتهد تبریزی مخارج این سفر را از هر حیث تقبل نمود.^۱

۲- حاج شیخ هادی نجم آبادی: ایشان از کسانی بود که سخت از میرزا حسن رشديه حمایت می‌کرد و حتی با وجوهات شرعیه‌ی مردم (سهم امام) در صدد تقویت و حمایت از مدارس نوین بر می‌آمد.^۲

۳- حاج عبدالکریم حائری یزدی: با شکل‌گیری حوزه‌ی علمیه‌ی قم به وسیله‌ی حاج شیخ، رشديه همراه خانواده خود به قم می‌رود و مرتباً پای درس ایشان حاضر می‌شود و تنها طلبه‌ی کُلاه‌ی در آن جمع بود. در ضمن موفق می‌شود تا در قم بدون مقاومت منفی مدرسه‌ی نظام جدید تأسیس نماید.^۳

این مجتهد طراز اول حوزه‌ی علمیه‌ی قم، فرزندان خود را نیز به این مدارس می‌فرستاد.^۴

۴- سید محمد طباطبائی: ایشان از روحانیان پیشتاز مشروطه بود و کسی است که نویسندگان مذهبی و غیر مذهبی در بیان صداقت او متفق‌القول‌اند و چنین شخصیتی برای آن‌که افراد مذهبی، فرزندان خود را به مدارس جدید بفرستند، اقدام به تأسیس مدرسه‌ای

۱- سوانح ایام، تالیف شمس‌الدین رشديه، چاپ اول ۱۳۶۲، انتشارات نقش جهان، ص ۱۹؛ در رابطه با میرزا جواد آقا تبریزی ناچاریم مطالبی را به اطلاع خوانندگان برسانیم و آن این‌که ایشان از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بوده و استاد خیلی از مراجع معاصر و در رابطه با مقام علمی و عرفانی او حرف و حدیث زیاد گفته شده و به نگارش در آمد که به علت محدودیت اوراق از بیان آنها معذوریم. هم‌اکنون هم مزار او در قبرستان شیخان قم مورد توجه بسیاری از صاحب‌دلان و اصحاب نظر می‌باشد و اقدام و کمک او در جهت آموزش و بسط مدارس جدید جای تأمل و تفکر زیاد دارد. (شيعه در تاريخ ايران، دکتر رضا نیازمند، انتشارات بهمن، صص ۵۱۰ و ۶۶۰)

۲- سوانح ایام، صص ۴۶ و ۴۷

۳- بررسی عملکرد سیاسی آیت الله حائری، فرزانه نیکوپرش، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ص ۶۲

۴- خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش حبیب لاجوردی، انتشارات بازتاب نگار، چاپ سوم ۱۳۸۷، ص ۹

به سبک جدید به نام مدرسه‌ی اسلامی نمود و خود شخصاً در آن حضور می‌یافته و بیاناتی در فوائد علم و دانش و لزوم توسعه‌ی این‌گونه مراکز آموزشی ایراد می‌نمود.^۱

۵- آیت‌الله بروجردی: ایشان اجازه داده بودند تا مبالغ زیادی از وجوه شرعی و سهم امام صرف تأسیس دبستان‌ها و دبیرستان‌ها گردد.^۲

حتی در محال ثلاث تنکابن هم بودند روحانیانی که نه تنها با نظام نوین آموزشی مخالفتی نداشتند، بلکه مشوق و تأییدکننده‌ی آن هم بودند. برای نمونه می‌توان به حجت الاسلام علینقی رجائی اشاره نمود. با آن‌که ایشان با حجت الاسلام مرتجائی در قم هم‌حجره بودند، اما در برگشت به منطقه، هر کدام برخورد خاص خود را داشتند. حجت الاسلام رجائی در منطقه‌ی دوهزار با آقای علی اکبر شاهرزی (اولین معلم منطقه) همراهی نزدیکی داشتند و به کرات به مدرسه‌ی او می‌رفتند و با سخنرانی و ... باعث تشویق و دلگرمی او می‌شدند. به هر حال انسان با دیدن این نقطه نظرات متفاوت افراد، به یاد این شعر مولوی می‌افتد که چندین هزاران خام شد تا من به بازار آمدم.^۳ از دیگران که به علت ضیق وقت و محدودیت اوراق، امکان اسم بردنشان نیست، پوزش می‌خواهم.

تتمه یا نتیجه‌گیری

در پایان این قسمت لازم می‌دانم تا مطالبی را به عنوان نتیجه‌گیری موضوعات ارائه شده بیان کنم و آن این‌که:

تلاش ما بر این بود تا پروسه و سیر تحول نظام نوین آموزشی را پی‌گیری نماییم و در این راه، از نقش برجسته‌ی عده‌ای سخن به میان آمد و یا خواهد آمد که شاید قضاوت‌های متفاوتی از آنان در جامعه مطرح باشد و از این رو توجه به نکات زیر خالی از لطف نیست:

۱- قصدمان از این نوشتار قهرمان‌پروری و نشان دادن انسان کامل نیست بلکه بررسی چگونگی پیدا شدن و رشد یک اندیشه و تفکر در جامعه است. بنابراین چه عبدالله

۱- رهبران مشروطه، ابراهیم صفائی، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ سوم، ص ۲۰۹ ایضا تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کرمانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایرانیان، جلد اول، چاپ اول، ص ۲۴۴

۲- کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، نوشته‌ی جمعی از دانشمندان، چاپ شرکت انتشار سال ۱۳۴۱، چاپ دوم، مقاله استاد مطهری ص ۲۴۶

۳- نقل قول شفاهی از حجت الاسلام محمدعلی رجائی

خصالی و چه هر شخصیت مطرح شده در این نوشتار، همچون همه‌ی انسان‌های دیگر مسلماً دارای خطاها و لغزش‌هایی هم بوده‌اند و اصولاً یک اندیشه در خلأ به وجود نمی‌آید بلکه حاصل چگونگی آموزش، شرایط اقتصادی و اجتماعی، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، و تجربه‌ی فرد است. این عوامل پیش‌آمده در زندگی افراد، توانایی‌ها و دانایی‌هایی به وجود می‌آورد که باید در جایگاه خود مورد بررسی قرار گیرد.

۲- ناچاریم به دلایلی درباره‌ی همراهی بعضی از شخصیت‌ها یا گروه‌ها و افراد دیگر در مسیر مورد نظر و قضاوت‌های گوناگون مطلب را کمی مبسوط‌تر توضیح دهیم و آن این‌که معمولاً انسان‌ها وقتی می‌بینند در یک محیط امکان رشد و یا پیگیری اندیشه‌شان وجود ندارد ناچار از آن جا مهاجرت می‌کنند، همچون پیامبر گرامی اسلام و ... ولی در کنار این هجرت مکانی، باید به مسئله‌ی هجرت فکری هم توجه کرد و آن این‌که افراد برای پی‌گیری اندیشه و تفکرشان امکان دارد با قرائت رسمی و عمومی جامعه با چالش مواجه شوند. بنابراین برای پیدا کردن فرصت، ممکن است به سراغ افراد یا گروه‌هایی بروند که مورد قبول عمومی نبوده یا حتی نقطه ضعف‌هایی دارند. این همراهی را نباید به معنای تأیید کلیه‌ی مواضع آن‌ها تلقی کرد، بلکه فقط در یک موضوع خاص باید مورد بررسی قرار گیرد. از سویی دیگر این امکان نیز وجود دارد که شخص مزبور در شناخت افراد دچار اشتباه شده باشد، چیزی که در زندگی پیامبر (ص) و علی (ع) هم مشاهده می‌شود.

۳- غیر از مسئله‌ی اجتماعی بالا، افراد ممکن است از نظر خصلت‌ها و رفتارهای فردی، جوانی و ... هم نواقصی داشته باشند که باید به آن هم توجه کرد. از همین روست که مسیح خصالی می‌گوید مادرم گاهی اوقات نزد شیخ کبیر مرزدشتی می‌رفت و به علت آن‌که می‌دانست پدرم از او گوش شنوا داشته و حساب می‌برد^۱ بعضی از رفتارهای ناپسند پدرم را - البته از دیدگاه خود- مطرح می‌کرد تا با تذکرات او، پدرم از آن کارها خودداری کند.

معمولاً انسان‌ها در فعالیت‌های اجتماعی، گوشه‌ی چشمی هم به منافع شخصی و فردی خود دارند - الا کمی- و از این زاویه هم باید به زندگی افراد توجه نمود و با این

۱- ارتباط عبدالله خصالی با شیخ مرزدشتی در آن حد بود که پس از مرگ شیخ خود را خانه او رسانده و اسناد و دارایی منقول او قفل کرده ... تحت کنترل گرفت. (نقل قول شفاهی از آقای مسیح خصالی)

حساب، پس از کم و زیاد کردن و یا برآیند گرفتن ویژگی‌های مثبت و منفی هرکس، به داوری نشست.

۴- یک درس بزرگ را می‌توان از زندگی میرزا عبدالله خصالی آموخت که می‌تواند راه‌گشای همه‌ی آن‌هایی باشد که دستی در مسایل آموزشی و تعلیم و تربیت دارند و آن این‌که با تغییر و تحول در مسایل سیاسی و اجتماعی که شاید با باورهای او هم سازگاری نداشت خللی در عزم و اراده‌ی او نسبت به گسترش فضای آموزشی و مدرسه‌سازی ایجاد نشد. از همین رو توانست در دوران زندگی خود حدود پنجاه (به قولی ۴۸ و به قولی ۵۸) مدرسه را راه‌اندازی کند و این راهی است که بزرگان هم‌چون فروزانفر، مطهری، بهشتی و باهنر با حضور خود در محیط‌های متفاوت، برای ارائه‌ی خدمات، جهت بسط و گسترش دانایی و فرهنگ پیمودند. البته با قابلیت‌ها و برجستگی‌های خاص خودشان. چکیده‌ی سخن آن‌که برای آموزش و تعلیم و تربیت هویت جداگانه‌ای قائل بودند و باور داشتند که زیربنای جامعه، فرهنگ جامعه است و تنها راه نجات جامعه، گسترش و فراگیری دانایی و توانایی است.

برای نمونه می‌توان در زندگی عبدالله خصالی این هنر بزرگ را مشاهده نمود که از توان و نفوذ شخصیت‌ها و افراد مختلف در جهت اهداف آموزشی خود بهره گرفت. از یک طرف حمایت شیخ کبیر مرزدشتی را با خود داشت و از طرف دیگر روابط حسنه‌ی خود را با خانواده‌ی خلعتبری‌ها - علی‌رغم اختلاف میان آن‌ها و شیخ کبیر - حفظ کرد و ماهرانه از امکانات آنان، برای مراکز آموزشی بهره گرفت. با توجه به این‌که در مجاورت روستای سیاورز زندگی می‌کرد و سید علینقی مجتهد از نظر مشی و برداشت مذهبی با شیخ کبیر تفاوت داشت، اما طوری حرکت نمود که حمایت‌های او را هم با خود داشت.

عوامل مهم و تأثیرگذار در منطقه

۱- شرایط کل منطقه‌ی تنکابن

در مقطعی که ما مورد بررسی قرار می‌دهیم، با توجه به نبود امکانات حمل و نقل هوایی و مشکلات مسافرت دریایی و ... راه ارتباط اصلی میان ایران و اروپا بیشتر از طریق گیلان بوده است. نکته‌ی دیگر این‌که عده‌ای از مردم این منطقه جهت کار به

مناطق قفقاز و ... می‌رفتند.^۱ این مسافرت‌ها و ارتباطات و زندگی در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران، تغییری در نگرش و زندگی آنان پدید می‌آورد و در نتیجه در قلمرو اندیشه‌ی سیاسی- اجتماعی این افراد، تأثیر بسیاری از خود بر جای می‌نهد. به گونه‌ای که در پی بازگشت از این سفرها به اشاعه و انتشار آن اندیشه‌ها می‌پرداختند. «این نکته را هم از نظر دور نداریم که تنکابن یکی از بنادر فعال بوده است»^۲

این ارتباطات و رفت‌وآمدها تا بدان حد رونق داشت که موجب نگرانی میرزا محمد سلیمان مجتهد تنکابنی شده بود. وی از این می‌ترسید که مبادا این مراودات، در اعتقادات مذهبی مردم منطقه تأثیر نامطلوب برجای نهد، پس از حاکم وقت می‌خواهد که رفت و آمد خارجیان را به دقت کنترل کند و ارتباط آنان را با توده‌ی مردم محدود نمایند.^۳

به همین دلیل، اگر به نام‌های اولین اعضای جمعیت معارف‌خواهان تنکابن توجه کنیم بی‌درنگ درمی‌یابیم که اکثریت آنان بازرگان بوده‌اند و در کسب و کار و تجارت جزء طبقه‌ی سرمایه‌داری شهری محسوب می‌شدند. چه آنان در این رفت‌وآمدها و تعامل، با آن سوی مرز به این اندیشه رسیده بودند و در اشاعه‌ی آن می‌کوشیدند، افرادی نظیر حاج نظر علی تاجر معروف، اسدی، ابوالحسن هرمزدی، جنابی، دارویی، جباری، مقصودی و ... گرچه تبار بعضی از این‌ها تنکابنی نبود اما در این منطقه مقیم شده بودند.^۴

جالب است بدانیم اولین خانمی که ابلاغ معلمی را از دست عبدالله خصالی گرفت و با او همکاری نزدیکی داشت، خانم نرگس پورخصالیان معروف به خانم مدیر و یا خانم مقصودی (به اعتبار خانواده‌ی همسرش) اهل لاهیجان بود و پدرش تاجری بود که در کار معامله و رفت و آمد با روسیه‌ی سابق فعالیت داشت و حتی خانواده‌ی همسرش (آقایان مقصودی‌ها) هم معمولاً در تجارت و معامله فعالیت داشتند نه در زمینه‌ی کشاورزی.^۵

۱- گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت، محمدتقی میرابوالقاسمی ص ۱۲۱

۲- هفته نامه چشمه، مورخه ۸۶/۷/۲۰، مقاله‌ی دکتر محمد شورمیچ

۳- سیمای فرزانه‌گان، رضا مختاری، ص ۴۸۸

۴- تاریخ جامع تنکابن، صمصام الدین علامه، ص ۲۷۶

۵- نقل قول شفاهی از آقای علیرضا مقصودی

۲- نقش محمدولی‌خان خلعتبری (سپهسالار تنکابنی)

بنا به گفته‌ی حاج مسیح خصلی، زمانی که میرزا عبدالله خصلی، از مدرسه‌ی سپهسالار فارغ‌التحصیل شد و در تهران به معلمی اشتغال داشت، با توصیه و حمایت محمدولی‌خان و میرزا طاهر تنکابنی، ابلاغ سرپرستی معارف محال ثلاث تنکابن را دریافت می‌کند و این گفته با تاریخ مکتوب هم‌خوانی دارد.

اولین مدرسه به سبک جدید در رشت، مرکز ولایت گیلان، به سال ۱۳۱۷ هـ.ق، در زمان حکومت محمدولی‌خان خلعتبری دایر گردید.^۱

برای آن‌که اهمیت این اقدام بهتر درک شود، باید به کتاب «منوانح ایام، سرگذشت میرزا حسن رشدیه بنیان‌گذار مدارس نوین در ایران، نظری بیفکنیم. میرزا حسن رشدیه پس از آن‌که پنج بار در تبریز اقدام به تأسیس مدارس جدید نمود، هر بار با مقاومت‌هایی از جانب مدعیان مدافع سنت مواجه گردید و سرانجام در زمان حکومت امین‌الدوله (میرزا علی‌خان) و حمایت‌های او توانست نخستین مدرسه را در تبریز دایر کند. پس از آن‌که امین‌الدوله به نخست‌وزیری رسید، او را با خود به تهران آورد تا در مرکز حکومت ایران؛ یعنی، در تهران به تأسیس مدارس جدید بپردازد. رشدیه موفق شد در سال ۱۳۱۵ یعنی دو سال زودتر از رشت، مدرسه‌ای تأسیس کند، ولی با عزل امین‌الدوله، مخالفت‌های مدافعان سنت و حاکمان وقت، منجر به تبعید او به کلات نادری در مشهد گردید. بیان نکته‌ی فوق به این جهت صورت گرفت تا نشان داده شود که اقدام محمدولی‌خان خلعتبری در جهت حمایت از مدارس نوین نه یک دستور حکومتی، بلکه نشان از پیش‌تازی و روشنفکری او دارد.

برای آن‌که پی به اهمیت مسئله ببریم، توجه به مطلب زیر هم ضرورت دارد. «در مقطعی که در رشت مدارس جدید تشکیل شد، دانشمندان و اهل علم و منورالفکران آن روز شهرهای دیگر علاقه داشتند تا در گیلان مدرسه ایجاد کنند و یا فرزندان خود را برای کسب دانش به مدارس جدیدالتأسیس گیلان بفرستند»^۲ روشن است که در این پیشتازی دانش‌دوستان گیلان، نقش محمدولی‌خان را نباید از نظر دور داشت. آقای ابراهیم میرفخرایی نویسنده‌ی کتاب «سردار جنگل» حساسیت محمدولی‌خان را درباره‌ی ایجاد

۱- گیلان در گذر زمان، ابراهیم فخرانی، ص ۳۳۵

۲- گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطه، نوشته محمدتقی میرابوالقاسمی، ص ۱۲۵

معارف جدید، این گونه بازگو می‌کند: «محمودلی خان سه بار به حکومت گیلان منصوب شد، بار اول و دوم با لقب نصرالسلطنه آن هم در سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۱۷ ه. ق از طرف دولت، بار سوم به سال ۱۳۲۷ ه. ق به نام سپهدار از طرف ملت. در هر سه بار، به آبادانی شهر و تشویق طالبان علم رغبتی آشکارا نشان داد. او در یکی از روزهای عید نوروز که شاگردان را به سلامش بردند، به هر شاگرد یک سکه‌ی دوقرانی تازه عیدی داد، البته به معلمین و مدیران مدارس خیلی بیشتر ... و باز وقت دیگری که به بازدید مدرسه‌ی اتفاق رشت رفت، در میان صفوف شاگردان از دو نفر (به انتخاب خودش) دو سؤال کرد و چون شاگردان به خوبی از عهده‌ی جواب برآمدند، به هر نفرشان یک اشرفی مظفری جایزه داد و با خوشوقتی تمام مدرسه را ترک کرد!»

بار دیگر که در سال ۱۳۲۲ ه. ق محمودلی خان حاکم آذربایجان و اردبیل شد باز هم موفق به تأسیس مدرسه‌ای جدید گردید.^۱ اینک با توجه به این‌که سال دریافت ابلاغ ریاست معارف شادروان میرزا عبدالله خصالی سال ۱۳۰۱ ه. ش می‌باشد و اگر این تاریخ را به سال قمری تطبیق کنیم، حدوداً سال ۱۳۴۰ ه. ق می‌شود که با مقایسه‌ی سال ۱۳۱۷ ه. ق تأسیس مدرسه‌ی در رشت - و سال ۱۳۲۲ ه. ق - سال تأسیس مدرسه‌ی در اردبیل - یک تفاوت و تأخیر حدوداً بیست ساله‌ی را نشان می‌دهد.

نکته: اگر درباره‌ی نخستین ساختمان‌های اختصاص یافته به عنوان مدرسه، در خرم آباد؛ یعنی، مرکز حکومتی محال ثلاث تنکابن توجه کنیم درمی‌یابیم که محمودلی خان و اطرافیانش در عرصه‌ی فرهنگ پیشتاز بوده‌اند.

در خرم آباد تنکابن، اولین بار مدرسه، در دیوان عالی حکومتی سپهسالار تشکیل شد و پس از آن در ساختمان نصرت نظام - از عموزادگان او - و بعداً هم در ساختمان اندرونی عالیه خانم - مادر سپهسالار - و برای چهارمین بار در خانه‌ی آقای منوچهری - داماد (شوهر خواهر او) سپهسالار - دایر گردید و پس از آن ساختمان دولتی برای این

۱ - گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم میرفخرایی، ص ۳۲

۲ - سپهسالار تنکابنی، میرعبدالصمد خلعتبری، ص ۳۹ و همچنین کتاب یادداشتهای محمودلیخان

تنکابنی، اثر دکتر اللهیار خلعتبری، ص ۱۹

منظور در نظر گرفته شد.^۱ با این‌که محمدولی‌خان از بزرگ‌ترین (و شاید اولین) ملاک و زمین‌دار^۲ ایران بوده است و علی‌القاعده نمی‌بایست در جهت رشد فکری و آموزشی عمومی اقدام کند، ولی این تصمیمات از جانب وی نشان از مردی دارد که به تعبیر قرآن، ایمان به غیب دارد و از آنچه که خدا به او روزی می‌کند، انفاق هم می‌نماید و باور داشت که حق دادنی هم هست.^۳ برای اثبات ادعای اخیر شایسته است به کتاب «چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت» نوشته‌ی دکتر کاظم علمداری رجوع شود. ما برای تأیید گفتار خود، عبارتهایی را از آن کتاب نقل می‌کنیم:

«تداوم رشد علم بدون حمایت دولت (حکومت) ممکن نبوده و نیست و این پدیده‌ای عام و جهانی است»^۴ و در تاریخ تمدن و فرهنگ و علم بشری همواره از غرب تا شرق همچنین بوده است و این حقیقت، تنها یک ادعا نیست، بلکه واقعیت‌های تاریخی هم آن را اثبات می‌کند و کافی است نگاهی گذرا به زندگی حاکمان و سلاطین ایران داشته باشیم و آن وقت خواهیم دید که در زمان آنان چه نوع دانش و مدارسی به شیوه‌ی آن روز با توجه به باور اعتقادی آنان ترویج می‌شده است و از سوی دیگر «حکام عصر اقتصاد کشاورزی تحمل استقلال فکری دیگران را ندارند»^۵.

و باز «رشد اقتصاد کشاورزی نیازمند تحولات سیاسی و فرهنگی و فکری نبوده بلکه گسترده‌ی زندگی شهری بود که این نیاز را می‌طلبید»^۶. و در جامعه‌ی سرمایه‌داری (شهری) برای حفظ برتری در کسب سود افراد و سپس بنگاه‌های تولیدی و مالی متوسل به خلق تکنولوژی‌ها (فناوری‌ها)ی جدید می‌شوند تا بتوانند با استفاده از اهرم‌های جدید که احتمالاً هنوز در دست رقبای آن‌ها نیست، عرصه‌ی بازار را کنترل کنند، این رقابت در عرصه‌ی تکنولوژی (فناوری) منجر به کشف و اختراع ابزار جدیدی می‌شود که انگیزه‌ی اصلی آن کسب سود بیشتر است، ولی منافع آن اجتماعی است؛ یعنی، سود شخصی به

۱- نگاهی همه‌سویه به تنکابن، دکتر حبیب‌الله مشایخی، ص ۵۲۳ و نقل قول شفاهی از آقای دکتر اللہیار خلعتبری و آقای کاظم خلعتبری

۲- رهبران مشروطه، ابراهیم صفایی، ص ۳۱۱

۳- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳

۴- چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، دکتر کاظم علمداری، ص ۴۴۵

۵- همان، ص ۴۶۵

۶- همان، ص ۸۳

توسعه‌ی جامعه می‌انجامد.^۱

حال با توجه به مطالب بازگفته‌ی فوق اگر می‌بینیم محمدرولی خان سپهسالار تنکابنی صاحب املاک زیاد، در جهت توسعه‌ی مدارس و آموزش عمومی قدم برمی‌دارد، ناشی از باور و اعتقاد درونی او بوده نه کسب سود و منفعت تنها. این عقیده درباره‌ی وی زمانی قوی‌تر می‌گردد که مشاهده می‌کنیم حتی در دورانی که از کارهای اداری و سیاسی - به هر دلیل - کناره‌گیری می‌کند، باز هم یکی از اقدامات و دل مشغولی‌های او ایجاد مدارس در جهت بسط و گسترش دانش بود.^۲

نکته‌ی قابل ذکر آن است که بیان این ویژگی‌های مثبت محمدرولی خان به معنی نادیده گرفتن بعضی از کاستی‌های زندگی او نیست. به دو دلیل، اول آن‌که شیعه هستم و عقاید کلامی‌ام می‌گوید انسان دور از گناه و خطا فقط ۱۴ معصوم می‌باشد و دوم آن‌که او همه زندگی خود را در دنیای سیاست سپری نموده و اصلاً تلاش یک فرد سیاستمدار برای کشف مصلحت با توجه به داده‌های موجود می‌باشد و در این داده‌ها و نتیجه‌گیری‌ها امکان خطا وجود دارد. بنابراین عالم سیاست میدانگاه آزمون و خطاست و کمتر کسی است که از این میدان بدون هیچ اشتباهی به در آید.

تفاوت محتوایی نظام آموزش و پرورش جدید با نظام آموزش و تربیت قدیم

پرسش نخستین این است که به چه دلیل یا دلایلی با این حساسیت ویژه بر روی مقوله‌ی نظام آموزش و تعلیم و تربیت نوین در این مقطع تمرکز کرده‌ایم، مگر پیش از آن تحصیل و تعلیم و تربیت یا به تعبیر امروز آموزش و پرورش در ایران و در این منطقه پیشینه نداشته است؟ اسناد معتبر تاریخی نشان می‌دهد که چنین نبوده است. وجود عالمان و فضلا و دانشمندان نشان دهنده‌ی این پیشینه است. اینان از همان مدارس نظام قدیم در منطقه یا دیگر نقاط کشور از گیلان و قزوین و تهران و مشهد و ... دانش آموخته بودند. آن‌گونه که حتی در قزوین عالمان تنکابن، مدرسه‌ای به نام تنکابینه داشته‌اند و بسیاری از عالمان آن سامان اصالت تنکابنی داشته‌اند.^۳ پس نکته‌ی مهم، بررسی وجود تفاوت‌هاست.

۱- همان، ص ۲۶۰

۲- محبوس متفقین در ایران، دکتر مهندس انوشیروان خلعتبری، چاپ اول، ص ۲۶۳

۳- سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین (۳ جلد)، دکتر پرویز ورجاوند، تهران، نشر نی، ۱۳۳۷

شواهد نشان می‌دهد که این دو نظام آموزش کهن و نو با هم به لحاظ ماهیت و محتوی و شکل و ساختار اختلاف بنیادین دارند، آن هم به دو دلیل بسیار مهم:

الف: با این‌که نظام آموزشی قدیم، صدها سال در ایران پیشینه داشته است و در طی قرون، عالمان و ادیبان و فیلسوفان و حکمای فرزانه‌ای به ظهور رسیدند و آثار بی‌بدیل برجای نهادند، اما با تغییر و تحولی که در قرون اخیر، با پیدایش نظام نوین آموزشی به وجود آمده، قابل مقایسه نمی‌باشد. در این مورد، می‌توان به تغییرات و تحولات جامعه و فراگیری و گسترده‌گی علوم و دانش اشاره نمود و به ارزیابی نشست.

ب: اگر بپنداریم این نظام آموزشی نوین، ادامه‌ی منطقی همان نظام آموزشی پیشین است، پس نمی‌بایست تکفیر و ارتداد و یا مخالفت و گاه ایذا و آزار مربیان و معلمان و یا پیشگامان نظام آموزشی نوین وجود داشته باشد. لکن واقعیت و حقایق تاریخی نشان می‌دهد که قبض و بسط‌هایی وجود داشته است و اساساً این نظام آموزشی را به دلیل رویکرد غربگرایانه‌اش غیرخودی و ضد دین و سنت تلقی می‌کردند. این مخالفت‌ها، ناشی از تعارض‌ها و تفاوت‌ها و تضادهای این نوع نظام آموزشی با نظام پیشین بوده است، پس اقتضای یک بررسی همه‌جانبه حکم می‌کند که ما صورت‌بندی مشخص‌تری از آن دوره به دست دهیم. اگر چه در این مقاله به اجمال اشارتی رفته است و تفصیل آن را باید در اصل تحقیق یا کتاب در دست انتشار خواند.

نظام آموزش و تربیتی قدیم

علوم عصر ماقبل سرمایه‌داری بیشتر بر محور علم کلام می‌چرخید... و هدف کسب دانش برای خاطر خدا و کشف نیات خداوند در خلقت بود و بدین علت بیشتر علوم تنوریک بود^۱.

با توجه به کتاب تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، تألیف محمدعلی ضمیری، در می‌یابیم که نظام آموزش و تربیتی قدیم حساسیتی در جهت رشد و توانایی‌های افراد نداشته است و اگر موردی غیر از این مشاهده می‌شود، یک جنبه استثنایی و موردی است، پس نمی‌توان حکم کلی بر آن اطلاق کرد، زیرا به علت سادگی ابزار کار کشاورزی و دامداری، معمولاً شیوه‌ی به‌کارگیری آنان به وسیله‌ی شاگردی در کنار استاد کار آموخته می‌شد و نیازی به آموزش کلاسیک نبود. فقط مفاهیم دینی و قدری پزشکی و متون جنگ‌آوری بود که چهارچوب تعلیم و تربیت را شکل می‌داد. از این میان به دلایلی که فعلاً فرصت بیان آن نیست، دین به عنوان استوانه‌ی اصلی عمل می‌کرد. بی‌جهت نیست که نخستین مراکز آموزشی مستقل، با کمک‌های مادی مردمی اداره می‌شدند و اگر گاهی اوقات حکومت‌ها نظری به آن‌ها داشته، کمک می‌کردند، برای جلب حمایت آن‌ها بود. با توجه به وجود ادیان و مذاهب و فرقه‌گونگون، اهداف و برنامه‌ی این مراکز تعلیم و تربیت شکل می‌گرفت. در همه‌ی آن‌ها علم فقط یک وظیفه داشت و آن هم تأیید باورهای الهی آنان بوده است که فعلاً زمان پرداختن به آن نیست و ما برای بیان مقصودمان ناچاریم برنامه‌ی آموزش این مراکز را از زمان صفویه پیگیری کنیم، زیرا در مقطع مورد نظرمان، همان شیوه‌ها حاکم بوده است.

«هدف از تربیت عصر صفوی، در امور دینی، مسلمان بار آوردن اطفال بود و صراحتاً مسلمان نجات‌یافته را پیرو مذهب جعفری می‌پنداشتند.

عنوان «عالم» فقط به فقها اطلاق می‌شد. توجه به علوم دینی سبب بی‌توجهی به خیلی از معارف بشری، نظیر طب، کشاورزی، فلسفه و غیره گردید.

برنامه‌ی مکتب پس از آموختن الفبا و قرآن، عبارت بود از آموزش زبان عربی و پس

۱- چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، ص ۴۶۰

۲- مطالعات اجتماعی سال اول متوسطه، ص ۵۳

از آن اشعار فارسی. بعضی از موادی که در مکتب‌خانه‌ها تدریس می‌شد، عبارت است از صد کلمه از حضرت امیر به عربی و فارسی، مثنوی نان و حلوائی شیخ بهایی، موش و گربه‌ی عبید زاکانی، پندنامه‌ی عطار، گلستان و بوستان سعدی، دیوان حافظ، حسین کرد شبستری، نصاب‌الصبیان ابونصر فراهی و الهی نامه و سیاست نامه و قابوس‌نامه و امثله و صرف میر از جامع‌المقدمات و حلیه‌المتقین. البته گاهی اوقات به مقتضای ذوق معلم، کتاب‌ها تغییر می‌کرد و در مراحل سطح حوزوی هم، بنا به ذوق ادبی استاد، تفاوت‌هایی در متون ایجاد می‌شد. روش آموزش هم حفظ همراه با تکرار و تمرین زیاد بود که به هیچ وجه نیروی تعقل و خلاقیت را پرورش نمی‌داد و این ضرب‌المثل به عنوان راهنمای هر کس مورد توجه قرار می‌گرفت که «العلمُ حرفٌ والتکرارُ الفی»^۱

در این نوشته، فرصت بررسی محتوایی تک‌تک این کتاب‌ها بر ایمان وجود ندارد، اما برای نمونه بخشی از مثنوی نان و حلوائی شیخ بهایی را که به قول رایج، او را مسلط بر علم حال و علم قال می‌دانستند، می‌آوریم تا محتوای تعلیم و تربیت آن سبک روشن شود.

علم رسمی سر به سر قبل است و قال	نی از او کیفیتی حاصل نه حال
طبع را افسردگی بخشد مدام	مولوی بلور ندارد این کلام
گر کسی گوید که از عمرت همین	هفت روزی مانده و آن گردد یقین
تو در این یک هفته مشغول کدام	علم خواهی گشت ای مرد تمام
فلسفه یا نحو یا طب یا نجوم	هندسه یا زمل یا اعداد شوم
علم نبود غیر علم عاشقی	مابقی تلبیس ابلیس شقی
علم فقه و علم تفسیر و حدیث	هست از تلبیس ابلیس خبیث
زان نگردد بر تو هرگز کشف راز	گر بود شاگرد تو صد فخر راز
چند و چون از حکمت یونانیان	حکمت ایمانیان را هم بدان
چند زین فقه و کلام بی اصول	مغز را خالی کنی ای بوالفضول
صرف شد عمرت به بحث و نحو و صرف	از اصول عشق هم خوان یک دو حرف
دل منور کن به انوار جلی	چند باشی کاسه لیس بوعلی

۱ - تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، محمدعلی ضمیری، انتشارات پرواز، چاپ هفتم، تلخیص

این علوم و این خیالات و صور
 تو به غیر از علم عشق ار دل نهی
 فضله‌ی شیطان بود بر آن حجر
 سنگ استنجا به شیطان می‌دهی
 بهر او پالان و افساری بیار
 و سرانجام

هرکه را توفیق حق آمد دلیل
 عزت اندر عزلت آمد ای فلان
 عزلتی بگزید و رست از قال و قیل
 تو چه خواهی ز اختلاط این و آن
 چند گردی چون گدایان در به در
 پا مکش از دامن عزلت به در

ما را با شیخ بهایی کاری نیست و قصد نقادی گفتار ایشان را نداریم که گرچه در جای خود ضروری به نظر می‌رسد. البته ممکن است گاهی اوقات در شرایط سیاسی و اجتماعی خاص، این‌گونه تفکر کاربرد مفید داشته باشد، اما با کسانی که این مفاهیم را به اطفال مردم می‌آموختند سخن‌ها بسیار است. که ما فعلاً قصد و فرصت پرداختن به آن‌ها را نداریم و هدف ما از آوردن قسمت‌های نه چندان زیاد این مثنوی این است تا به محتوا و هدف نظام آموزشی آنچنانی پی ببریم. اگر بخواهیم اهداف و رسالت آن نظام آموزشی را خلاصه کنیم در دو بند زیر می‌گنجد:

الف) هنجارها و ارزش‌های حاکم بر زمان و مکان آن وقت را به دیگران یاد دادن و در وجود افراد نهادینه کردن

ب) هدایت و ارشاد افراد برای سیر الی الله و کشف ماوراءالطبیعه [متافیزیک] و اسرار آن و رستگاری در جهانی دیگر

تذکر: در گذشته گاه بر حسب نوع، در مدارس تغییری روی می‌داده است، اگر در حوزه‌ای، استاد فلسفی قوی بوده است، متون فلسفی قوی‌تر تدریس می‌شد؛ اگر در حوزه‌ای فقه و معارف دینی استادان بی‌بدیلی داشت، رویکرد آموزش متون دینی غالب‌تر بود؛ اگر مدرسه‌ای، مدرس یا مدرسان عارف می‌داشت، به ویژه در مدارس منتسب به خانقاه‌ها و نظایر آن، تدریس متون عرفانی رجحان داشت و از این دست فراوان می‌شود شواهد اقامه کرد.

اگرچه در آغاز آموزش، وجه آموزش دینی وجه غالب آن بوده است.

ویژگی نظام آموزش و پرورش نوین

یلی	یراق‌دار	نمی‌خوام	کفش	پولک‌دار	نمی‌خوام
چارقد	مش‌مش	نمی‌خوام	شلوار	کش‌کش	نمی‌خوام
ماشین می‌خوام ماشین می‌خوام ^۱					

شعر مذکور یکی از ترانه‌های عامیانه‌ی مردم در مقطع زمانی مورد بحث ماست و خواست افکار عمومی را تبیین می‌کند. حال باید دید که این ماشین (نه اتومبیل تنها) چیست که جاذبه‌ی قوی داشته در حدی که دختر خانم برای رسیدن به آن حاضر است بقیه‌ی امتیازات را در پایش فدا کند. (پرداختن به این مسئله که وجود ماشین مقدم بر نظام سرمایه‌داری بوده یا نه، مطلبی است که فعلاً مجال پرداختن به آن نیست)

ماشین به زبان ساده یعنی ابزاری که می‌تواند در خدمت انسان قرار گرفته و میزان بهره‌مندی و بهره‌وری او را از مزایای زندگی افزایش دهد. طبیعی است که مطلوب همه‌ی انسان‌هاست. حال باید دید که این ماشین دارای چه ویژگی‌هایی است، آیا هرکس توان بهره‌گیری از آن را دارد. نخست این مطلب با توجه به محدودیت صفحات این نوشته مورد توضیح قرار می‌گیرد سپس به تأثیر آن بر نظام آموزشی جدید پرداخته می‌شود.

در نگاه اول، بر همگان روشن است که کار کردن با وسایل ماشینی، نیازمند توانایی‌هایی است که باید آن را فرا گرفت و بدون آموزش خصوصیات و ویژگی‌های هر ماشین بهره‌گیری از آن هم غیر ممکن است و در نگاه دقیق‌تر و علمی‌تر، ورود ماشین به هر جامعه، شش ویژگی زیر را هم به همراه دارد:

۱- تخصصی شدن کارها؛

۲- بیشینه سازی؛

۳- همانند سازی؛

۴- همزمان سازی؛

۵- تمرکز؛

۶- تراکم^۱

۱- به نقل از نشریه احیاء، شماره ۳ انتشار سال ۱۳۶۸، مقاله سرباگرایی صنعتی در نظام قبایلی ایران

هر یک از این ویژگی‌ها، توانایی و اطلاعات خاصی لازم دارد. بنابراین خودبه‌خود در جامعه‌ای که ماشین به عنوان محور زندگی افراد و جامعه خودنمایی می‌نماید، نیازمند مراکز و محیط‌هایی است تا این معلومات آموزش داده شود و همین عامل، انگیزه‌ی ایجاد مدارس جدید بوده است. بی‌جهت نیست که «هزینه‌ی تحصیل مجانی را اولین بار دولت‌های بورژوازی - صنعتی یا ماشینی - تأمین کردند و دولت‌های فئودالی و کلیسایی نیازی به تحصیل مردم و رشد علوم نداشتند»^۱

بدیهی است که برای اولین بار ماشین در جوامعی به وجود آمد که شرایط زندگی جامعه‌ی سرمایه داری و بورژوازی (بازاری) بر آن حاکم بود. بنابراین در چنین جوامعی تولید برای مصرف دیگران است نه برای مصرف خود. از این رو می‌بایست به تنوع و سلیقه‌های مختلف توجه شود تا به سوددهی بیشتری منجر گردد. برای نمونه کافی است تا به انواع تولیدات توجه شود^۲ و همین انگیزه‌ی ساده، باعث می‌شود تا خلاقیت و نوآوری و استفاده از علوم، جایگاه ویژه‌ای پیدا کند و آموزش و تعلیم در چنین حالتی حول زندگی این جهانی شکل گیرد. تفصیل این نگاه را در «سنت و مدرنیته»^۳ی دکتر صادق زیبا کلام و «مشروطه‌ی ایرانی»^۴ دکتر ماشاءالله آجودانی و کتاب‌های دکتر فریدون آدمیت و دکتر کاتوزیان و کتاب وضعیت فرهنگ سیاسی در ایران اثر دکتر محمود سریع‌القلم و ... باید خواند.

برای درک دقیق‌تر این مطلب، کافی است که در زمان انتخاب رشته‌ی داوطلبان کنکور، به حساسیت آنان در تعیین رشته توجه کنیم تا هویت نظام جدید مشخص گردد. زمانی که پزشکی، شغل پردرآمد مادی است، همه‌ی توجه‌ها به آن جلب می‌شود و زمانی که مهندسی عمران و برق و ... چنین وضعیتی بیابد، همه‌ی نظرها بدان جلب می‌شود.

در حالی که در نظام قدیم، شرط پذیرش در مدرسه‌ی ملاصدرا این بود:

۱- محصل در صدد تحصیل مال نباشد؛

۱- موج سوم، آلون تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، انتشارات نشر نو، ص ۸۳

۲- چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، دکتر کاظم علمداری، انتشارات نشر توسعه، چاپ ششم، ص ۴۶۵

۳- برای روشن‌تر شدن مسئله خوب است سری به سوپرمارکت‌ها زده و به انواع و اقسام پنیر تولید شده برای سلیقه‌های مختلف توجه شود.

۲- در صدد تحصیل مقام نباشد؛

۳- معصیت نکند؛

۴- تقلید ننماید.

و تازه ملاصدرا چهره‌ی روشنفکر و عقلانی نظام آموزشی قدیم می‌باشد که در مدرسه‌ی او علاوه بر حکمت، فقه، علوم ادب، علوم نجوم، علم حساب، علم هندسه، علوم زمین‌شناسی و جانورشناسی و گیاه‌شناسی و همچنین علم شیمی تدریس می‌شد.^۱ با این مقدمه، حساب کار دیگر مدارس قدیم کاملاً روشن خواهد بود به قول معروف «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

چون بنا به اختصار است، فرق نظام تعلیم و تربیت قدیم جدید را می‌توان با قدری نوسان در جدول زیر خلاصه نمود. البته این تفکیک نه به صورت خطی بلکه به صورت طیفی صورت می‌گیرد و تا حدودی در هم تداخل دارند.

ویژگی‌های نظام آموزش جدید

ویژگی‌های نظام آموزش قدیم

- | | |
|---|---|
| ۱- تلاش برای دانناپروری و رشد دهنده‌ی توانایی | ۱- تلاش برای دانناپروری و رشد دهنده‌ی دانایی |
| ۲- تلاش برای شناخت ناسوت و عالم ماده | ۲- تلاش برای شناخت لاهوت و ماوراءالطبیعه |
| ۳- تلاش برای کشف واقعیت | ۳- تلاش برای کشف حقیقت |
| ۴- رویکرد تفکر خلاق و نوآورانه دارد | ۴- ثبات و بقاگرا است |
| ۵- رویکرد رئالیستی دارد | ۵- رویکرد ایده‌آلیستی دارد |
| ۶- بر تجزیه و تحلیل و نقادی و پرورش قوای ذهنی تاکید دارد | ۶- بر حافظه‌پروری و دانش‌اندوزی صرف تاکید دارد |
| ۷- دانش آموز محور بوده و از روش‌های فعال و چندسویه با توجه به تفاوت‌های فردی بهره می‌گیرد | ۷- معلم محور بوده و از روش‌های غیرفعال و یک‌طرفه بهره می‌گیرد |

۱- ملاصدرا، هانری کورژن، ترجمه ذبیح الله منصور، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ اول، صص

ویژگی‌های نظام آموزش قدیم

۸- معمولاً در فراگیری علوم کلی‌نگر بوده و بیشتر به علوم نظری بسنده می‌کردند

۹- بیشتر به مسایل فردی زندگی انسان‌ها توجه دارد

۱۰- در غرب به علت این‌که نظام آموزشی قدیم همراه با تحولات جامعه گام به گام تغییر پیدا کرده و به نظام نوین منتهی گردید و اکثراً منفی آن‌چنانی در پی نداشت

و در چهره‌های تمثیل گونه آن می‌توان به موارد زیر هم اشاره نمود:

۱۱- بیشتر تلاش می‌کند تا آدرس کوچه و پس‌کوچه‌های بهشت و جهنم را پیدا کند

۱۲- رویکرد به دنبال پیدا کردن جابلقا و جابلسا و جزیره‌ی خضرا و ناکجاآباد است و مدینه‌ی فاضله گرا

۱۳- در چهره‌ی افراطی فدا کردن زندگی این جهان برای رسیدن به رستگاری آن جهانی است.

ویژگی‌های نظام آموزش جدید

۸- معمولاً علوم را تخصصی و جزئی کرده و بیشتر به جنبه‌های کاربردی و عملی آن توجه می‌کنند.

۹- به مسایل اجتماعی هم مانند مسایل فردی توجه دارد.

۱۰- در شرق به علت این‌که ماشین و نظام نوین آموزشی وارداتی و همراه با تحول جامعه گام به گام پیش نیامد با واکنش و مقاومت‌های منفی مواجه گردید.

۱۱- تلاش می‌کند تا کوچه

پس‌کوچه‌ها و خیابان‌های این جهان را چگونه آباد و آسفالت نماید.

۱۲- در جهت بهره‌برداری از کنار دریا و رودخانه و جنگل‌هاست (رویگرد بهره‌وری از طبیعت و گریز از ناکجاآباد)

۱۳- در چهره‌ی افراطی در فکر و زندگی و خوش‌گذرانی این جهانی است.

در ضمن بدیهی است که هیچ جامعه‌ای بدون باور و اعتقاد نمی‌تواند به وجود آید و به زندگی خود ادامه دهد. بنابراین تعلیم دادن مسایل جنبی ارزشی و پرورشی در هر کشوری به برنامه‌های آموزش اضافه می‌گردد و سمت و سو و جهت آن را مشخص می‌کند.

کتابنامه

۱. امینی، داوود، چالش‌های روحانیت بارشاه، تهران، نشر سپاس، زمستان ۱۳۸۲
۲. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، جلد اول، تهران، کتابفروشی زوار، چاپ سوم، ۱۳۶۳
۳. تافلر، آوین، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر نو، چاپ چهارم، ۱۳۶۸
۴. تمیمی طالقانی، میرزا محمد، دکتر حشمت که بود؟، تهران، نشر رسانش، ۱۳۸۹
۵. جامعه‌شناسی (سال دوم انسانی)، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۷۵
۶. جوانبخت، مهرداد، از نگاه ایرانی، اصفهان، آموزه، ۱۳۸۱
۷. حسابی، ایرج، استاد عشق (نگاهی به زندگی پروفسور حسابی)، تهران، انتشارات سازمان چاپ و انتشارات، چاپ چهل و ششم، ۱۳۸۸
۸. خاماچی، بهروز، اوراق پراکنده از تاریخ تبریز، تبریز، مهد آزادی، چاپ دوم، اسفند ۱۳۸۹
۹. خداپرست، مریم، تاریخ آموزش و پرورش رامسر، رامسر، جام آریا، تابستان ۱۳۸۴
۱۰. خلعت‌بری، امیر عبدالصمد، سپهسالار تنکابنی، تهران، مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۲
۱۱. خلعت‌بری، انوشیروان، محبوسین متفقین در ایران، تهران، انتشارات اهورا، چاپ اول، ۱۳۸۵
۱۲. خیراندیش، عبدالرسول و دیگران، تاریخ‌شناسی (کتاب درسی دوره پیش‌دانشگاهی رشته علوم انسانی)، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ هشتم، ۱۳۸۱
۱۳. دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، جلد اول، تهران، انتشارات عطار و فردوسی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲
۱۴. رجبزاده، احمد و دیگران، مطالعات اجتماعی (سال اول دبیرستان)، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴
۱۵. رشیدیه شمس‌الدین، سوانح ایام، تهران، نشر تاریخ ایران، پائیز ۱۳۶۲
۱۶. زیباکلام، صادق، سنت و مدرنیته، تهران، انتشارات روزنه
۱۷. سمایی حائری، محمد، بزرگان تنکابن، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۲
۱۸. سهیلی، مهدی، اشک مهتاب، تهران، انتشارات سنایی، چاپ پنجم
۱۹. شمس طالقانی، سید علی، شرح حال و آثار علامه دانشمند میرزا طاهر تنکابنی
۲۰. صفائی، ابراهیم، رهبران مشروطه (جلد اول)، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ سوم، خرداد ۱۳۶۳

۲۱. ضمیری، محمد علی، تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، تهران، انتشارات پرویز، چاپ هفتم، ۱۳۷۷
۲۲. علامه، صمصام الدین، تاریخ جامع تنکابن
۲۳. علامه، صمصام الدین، نسب‌نامه، تهران، بهمن ۱۳۷۱
۲۴. علمداری، کاظم، چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، تهران، نشر توسعه، چاپ ششم، شهریور ۱۳۸۰
۲۵. کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان (جلد سوم)، تهران، انتشارات آگاه - نوین، چاپ چهارم، ۱۳۶۲
۲۶. کورین، هانری، ملاصدرا، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱
۲۷. گروه نویسندگان، (نشریه) احیا، تهران، دفتر سوم، نشر یادآور، پائیز ۱۳۶۸
۲۸. لاجوردی، حبیب، خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، تهران، کتاب نادر، ۱۳۸۲
۲۹. محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۷
۳۰. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ نهم، تابستان ۱۳۷۵
۳۱. مشایخی، حبیب‌الله، نگاهی همه سویه به تنکابن، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰
۳۲. مطهری، مرتضی و دیگران، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم
۳۳. میرابوالقاسمی، محمد تقی، گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت، رشت، هدایت
۳۴. میرفخرائی، ابراهیم، سردار جنگل، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ یازدهم، ۱۳۶۶
۳۵. میرفخرائی، ابراهیم، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۳
۳۶. میرفخرائی، ابراهیم، گیلان در گذر زمان، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۲۵۳۵ شاهنشاهی
۳۷. نصیری، تهمورث، کلاردشت زادگاه میرزا طاهر تنکابنی
۳۸. نیکوبرش، فرزانه، بررسی عملکرد سیاسی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۱
۳۹. ورجاوند، پرویز، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، تهران، نشر نی
۴۰. یوسفی نیا، علی اصغر و واعظی، ابوالحسن، فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی

آموزش و پرورش شهر تنکابن

سیده لیلا مصلحی

تبرستان

www.tabarestan.info

تاریخچه‌ی شهر تنکابن

روستای شهنسوار از شمال به دریا، از جنوب به خرم آباد، از غرب به رامسر و از شرق به جاده‌ی چالوس ختم می‌شود. در مورد علت نام‌گذاری این روستا گفته شده که روزی شاه در ده کوره‌ای برای رفع خستگی و صرف غذا و استراحت اندک توقف کرد و بعد از حرکت متوجه شد که در مکان توقف خود شیئی را جا گذاشته است. به نوکران دستور می‌دهد تا بروند و آن شیء را بیاورند. نوکران می‌گویند کجا؟ می‌گویند آن‌جا که شاه سوار بود و بدین ترتیب نام «شاه‌سوار» و «شهنسوار» بر آن مکان اطلاق شد. این نام بعد از انقلاب به «تنکابن» تغییر نام داد.^۱

مکتب‌خانه

از مکتب‌خانه‌های قدیمی تنکابن سابقه یا تاریخی دقیقی در دست نیست. مکتب‌خانه‌ها بیشتر در شهر تاریخی خرم‌آباد دایر بود. ظاهراً قدیمی‌ترین مکتب‌خانه که اطلاعی از آن در دست است مکتب‌خانه‌ای بود مربوط به سال ۱۳۰۴ واقع در نزدیکی بازار روز. روستای شهنسوار، مکتب‌دار آن خانمی بود که فقط قرآن درس می‌داد. بعضی نقل می‌کنند که وی جهت ایجاد رعب و ترس در دانش‌آموزان، به چشمان خود سرمه‌ی فراوان می‌کشید تا بچه‌ها بترسند و قرآن را یاد بگیرند. در روستای شهنسوار از سپاه دانش

و سرباز جهت تدریس استفاده نمی‌شد.^۱

اولین مدرسه‌ی روستای شهسوار

اولین مدرسه‌ی تنکابن (شهسوار قدیم) به نام کهنه‌مدرسه، به سال ۱۳۰۵ تأسیس گردید. محل آن دقیقاً در خیابان گلیجان، جنب بازار روز تنکابن (مسجد جامع فعلی) بود. این دبستان ۴ کلاس داشت و مخارج آن از طریق خودیاری افرادی چون رجبعلی ملکی و ضربعلیان و ... تأمین می‌شد. آقای علی اصغر مهاجر اولین مدیر و آقای پرویز رضایی طالقانی جزء اولین معلمان این دبستان هستند. بعدها در زمان رضا شاه که ساخت مدرسه رونق زیادی گرفت، دبستان و دبیرستان پهلوی در سال ۱۳۱۶ توسط دولت ساخته شد. از شهریور ۱۳۲۰ تعداد مدارس و دانش‌آموزان فزونی گرفت و مدارس جدیدی در سطح شهرستان و روستاهای اطراف شهسوار ساخته شد. ابتدا مدارس دولتی و بعضاً مدارس ملی بود. در مدارس ملی دانش‌آموزان مبلغی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ تومان به عنوان شهریه پرداخت می‌نمودند. حقوق معلمان ساعتی ۱۰-۷ تومان بود و مدرک تحصیلی دبیران این مدارس، سیکل، دیپلم و لیسانس بود.

اولین مدرسه‌ی دولتی شهسوار

اولین مدرسه‌ی شهسوار به سبک جدید، در سال ۱۳۱۶ توسط دولت با کمک مهندسان فرانسوی، در خیابان اصلی شهر، جنب اداره‌ی پست فعلی، به نام دبستان و دبیرستان پهلوی بنا شد. اولین مدیر این مدرسه میرزا عبدالرحیم فرهنگی طالقانی (آقای میرزا محمد علیخان کریمی نیز معاون او بود) مدیران دیگر این مدرسه به ترتیب زمان عبارت‌اند از: آقای ذبیح الله با مداد صوفی املشی، آقای صمصام الدین علامه، ناصر خسرو پور طالقانی، حسن درایه، محمد علی رحیم زاده، حسن فرزانه‌پور، عباس صابر، محمد علی احمد نژاد،

۱ - مصاحبه با مرحوم سید حسن قدسی؛ لازم به ذکر است که در این تحقیق میدانی، علاوه بر ایشان از اطلاعات افراد آگاه دیگر از جمله آقایان هوشنگ نیازی، از رؤسای سابق اداره‌ی آموزش و پرورش؛ رمضان‌علی اشکوردلیلی، رئیس سابق دایره‌ی امتحانات؛ صمد شاهی، کارشناس امتحانات اداره و دیگران که به جهت اختصار از ذکر نامشان صرف نظر شده‌است، بهره برده‌ام.

علی اسلامبولچی، حشمت‌الله مقصودی و حسین کیابی آقایان دکتر عبدالغنی مؤمنی، نعمت‌الله اصانلو، الهی، برخوردار بصری و... نیز از جمله‌ی معلمان این مدرسه بودند. تعداد دانش‌آموزان این مدرسه به ۶۰ نفر می‌رسید. دانش‌آموزان از اطراف شهسوار- لنگرود، نوشهر و چالوس- جهت تحصیل به دبیرستان پهلوی می‌آمدند.

در حال حاضر مدرسه‌ی پهلوی برقرار است. اوایل انقلاب اسلامی نام این مدرسه به دبیرستان امام خمینی تغییر کرد و تا الآن نام مدیران آن به ترتیب زمان عبارت است از آقایان دمیرچی، نصیری‌فر، سید مرتضی محمدی، مصطفی شاپوری، ابراهیم مرادخانی، رمضان‌علی سامخانیان و نصران خلعتبری.

مدارس قدیمی و جدید در تنکابن

دبستان و دبیرستان پهلوی (کار و دانش حضرت نرجس فعلی) و بعد از آن دبستان شاهدخت (آیت‌الله خامنه‌ای فعلی) از جمله‌ی قدیمی‌ترین مدارس تنکابن هستند. دبستان و دبیرستان پهلوی در زمان رضا شاه، با همکاری مهندسان فرانسوی ساخته شد. بعدها دبستان‌های دیگری در ساختمان‌های استیجاری افتتاح شد. همین امر باعث شد تا دبیرستان پهلوی مستقل شود. دبستان دخترانه‌ی شهناز در مکان فعلی آموزش و پرورش قرار داشت.

از دبستان‌های دیگر، می‌توان دبستان فرهنگ و وحید را نام برد. دبستان فرهنگ در مکان قنادی باغچه فعلی قرار داشت و زمین آن متعلق به آقایان مهدوی‌ها بود. دبستان وحید، ساختمان اجاره‌ای در دهانه‌ی پاساژ صدف متعلق به آقای حاج علی اصغر ستوده بود. بعدها با گسترش شهر شهسوار، دبستان‌های دیگری احداث شد. من جمله دبستان رضا شاه روبه‌روی بانک کشاورزی تنکابن - مدرسه‌ی خزر (سبزه میدان) - مدرسه رضا پهلوی (جنب پمپ بنزین فعلی). این مدرسه پیش از آن انبار برنج بود و مالکان برنج‌های مالیاتی را آن‌جا جمع کرده و نگهداری می‌نمودند. زمانی که دبیرستان پهلوی آتش گرفت، مدتی به امام رضا منتقل شد تا دبیرستان و دبستان پهلوی بازسازی شد.

از مدارس محله‌های دیگر می‌توان این مدارس را ذکر کرد: دبستان رودکی در دو شیفت در خوبان‌رزگاه؛ شهید اشکانی بعد از دانشگاه خوبان‌رزگاه؛ گلی توانا در پسکلايه؛ مدرسه‌ی شهید رسولیان و گلگون در دو شیفت؛ مدرسه‌ی امید کریم آباد (شهید سلحشور

فعلی)؛ مدرسه‌ی شهید امینی شیروود روبه‌روی امامزاده حسین؛ مدرسه‌ی دخترانه دین و دانش (شهیدان ابراهیمی فعلی) و پسرانه‌ی شهید چمران؛ مدرسه‌ی ابتدایی امام رضای سبزه‌میدان؛ مدرسه‌ی راهنمایی شهیدان کاظمی و شهید درویش شهرک فرهنگیان و...
بعدها مرحوم آرمیده در مرکز شهر، خانه‌ی مسکونی خود را واقع در کوچه‌ی وحید، جهت تحصیل دانش‌آموزان اهدا نمود که در حال حاضر به نام دبستان دخترانه‌ی هاجر مشغول به فعالیت است.

مدارس روستایی: مدرسه لزرین - مدرسه گلیجان - دبستان سنگرمال - شیرج محله - سلمیان آباد - میانکومحله - شهید آباد - خرم آباد (سنائی) امیرآباد - عزیز آباد - نعمت آباد و...

دیگر مدارس

دبیرستان پسرانه‌ی حافظ: اولین مدیر این دبیرستان آقای کیابی بود. این دبیرستان بعدها به دخترانه ۱۷ شهریور تبدیل شد و مدتی هم دو شیفت فعالیت داشت - عصرها مدرسه بزرگسالان بنت اسد. دبیرستان حافظ پسرانه در سال ۸۱ به خیابان ابن سینا غربی انتقال یافت و بعداً به نام مرکز پیش‌دانشگاهی شهید باهنر تغییر نام داد. آقای عابدی حدود ۷ سال مدیریت دبیرستان حافظ را در محل جدید بر عهده داشتند و آقای مرتضی محمدی مدیر مرکز پیش‌دانشگاهی بودند. در سال ۸۹ عنوان پیش‌دانشگاهی حذف این بنا به نام دبیرستان شهید باهنر در حال فعالیت است.

دبیرستان و راهنمایی ناهید، به مدیریت آمنه عبدالله‌پور، بعد از انحلال این مدرسه، تمام پرونده‌ها و سوابق تحصیلی این مدرسه به فاطمه زهرا منتقل شد. دبیرستان دخترانه‌ی شاهدخت بعد از انقلاب به دبیرستان محبوبه متحدین - زهره بنیان - بنت‌الهدی صدر - آیت‌الله خامنه‌ای فعلی تغییر نام یافت. ساختمان جدید این دبیرستان با عنوان آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۸۲-۸۱ ساخته شد و در سال ۸۸ راه اندازی شد.

ساختمان‌های مدارس حجاب و دین و دانش و آزادگان استیجاری بود.

مدرسه‌ی راهنمایی کوروش کبیر (جنب بانک کشاورزی) - به نام‌های دکتر مصدق و شهید بهشتی تغییر نام یافت. شهید بهشتی با تغییر نام به شهید شریف‌نیا به مکان جدید واقع در فردوسی غربی انتقال یافت. مدرسه‌ی حجاب در سال ۱۳۸۱ منحل شد و به

مدرسه‌ی فاطمه‌ی زهرا انتقال یافت. این مدرسه نخست دونوبته بود و سپس مدرسه‌ی فاطمه زهرا به مکان مدرسه‌ی شهید بهشتی منتقل شد.

دبیرستان پسرانه‌ی تیزهوشان شهید بهشتی به مدیریت نقی شریف‌زاده واقع در خرم آباد در مکان مرکز پیش‌دانشگاهی شهید باهنر قبلی. این مرکز، تا اوایل انقلاب مرکز تربیت معلم و پیش از آن دانشسرای مقدماتی بود که بعد از انحلال مراکز تربیت معلم از آن مکان به عنوان مرکز پیش‌دانشگاهی استفاده می‌شد. این مکان قبل از آن که دانشسرای مقدماتی باشد، دبستان سنایی بود که بعد از احداث ساختمان فعلی مدرسه‌ی سنایی، مجدداً از آن به عنوان دانشسرای مقدماتی استفاده می‌شد.

پرونده‌های مدارس راهنمایی حجاب، آزادگان، ناهید، غیر انتفاعی تنکابن، آزادپوش، ماندانا، همه به مدرسه‌ی دخترانه‌ی فاطمه زهرا (س) انتقال یافت. بعدها مدرسه راهنمایی دیگری به نام شهدای هفت تیر در سبزه میدان ساخته شد که ساختمان آن در سال ۱۳۸۸ باز سازی شد.

مدارس پسرانه‌ی راهنمایی خزر در سال ۶۸ به نام شهیدان کاظمی تغییر نام داد. راهنمایی شهید شریف نیا - مکان فعلی ایثارگران و شهید حاجی نوری (نام قبلی رودکی) که در حال حاضر در خیابان ابن سینا غربی دایر هستند. پرونده‌های مدارس کوروش کبیر، مصدق، شهید بهشتی، داریوش - آیت‌الله طالقانی و دهخدا در شهید بهشتی می‌باشد.

کنار مدرسه‌ی غیر انتفاعی ابتدایی امین، مدرسه‌ی راهنمایی دخترانه شهناز قرار داشت که در سال ۵۷ به نام زینب کبری تغییر یافت. در حال حاضر دارالبلاغ قرآن ۸۹-۸۸ در آن مکان دایر است. مدرسه‌ی زینب کبری در سال ۸۹-۸۸ به شهرک جلیلی جنب مرکز آموزش دکترا حسابی انتقال یافت. این مدرسه در سال ۱۳۶۸ به مدرسه‌ی نمونه دولتی زینب کبری (س) تغییر نام یافت که مدیران آن به ترتیب زمانی عبارت‌اند از خانم خلعتبری و محرابی. پرونده‌ها و سوابق تحصیلی مدرسه‌ی شهناز نیز به این مدرسه انتقال داده شده است.

سرانجام اولین مدرسه شهسوار

اما بعد از انقلاب، بنا بر تصمیم رئیس آموزش و پرورش شهر، دبیرستان امام خمینی به محل جدید، خیابان ابن سینا غربی انتقال یافت. در مکان آن دبیرستان دخترانه‌ی کار و

دانش حضرت نرجس (س) شکل گرفت که رؤسای آن تا به حال عبارت‌اند از: خانم رقیه امیرخانی، خانم زینعلی، خانم شکوری و خانم مرضیه ابوالقاسمی.

هم اکنون در این دبیرستان فنی رشته‌های خیاطی لباس شب و عروس، چهره‌سازی، گرافیک، طراحی و معماری داخلی، کامپیوتر، طراحی صفحات وب، حسابداری و نقشه‌کشی ساختمان دایر می‌باشد.

دبیرستان دخترانه‌ی شهدای هویزه واقع در سبزه‌میدان، کوچه شهید خاکپور، در خانه‌ی وقفی خانم پوراندخت منتقمی در رشته‌های کودکیاری، طراحی دوخت، کامپیوتر و حسابداری دانش‌آموز دارد. مدیران این مدرسه به ترتیب زمانی عبارت‌اند از: خانم فرشته فرزین، خانم شورمیچ و خانم مرضیه ابراهیمی.

دبیرستان پسرانه‌ی فنی شهید رجائی واقع در ساحل طلایی جنب شورای حل اختلاف با داشتن رشته‌های حسابداری، کامپیوتر، نقشه‌کشی معماری، مشغول فعالیت است. مدیر فعلی این دبیرستان آقای محمد غلامی است.

دبیرستان پسرانه‌ی شهید گلین مقدم با رشته‌های برق ساختمان، تابلو برق صنعتی، نقشه‌کشی ساختمان، مکانیک خودرو، تعمیر تلفن همراه، با مدیریت فعلی آقای رضا شیروود عشوریان مشغول فعالیت است.

هنرستان پسرانه‌ی شهید مسلمی، از قدیمی‌ترین مدارس صنعتی حرفه‌ای شهر است که در رشته‌های فنی؛ نقشه‌کشی معماری برق ساختمان، نقشه‌کشی و غیره به مدیریت فعلی آقای ابوالقاسم شعبان‌نشتایی تا به حال مشغول فعالیت بوده است.

فارغ‌التحصیلان اولیه مدارس منطقه

از فارغ‌التحصیلان اولیه‌ی مدارس منطقه می‌توان افراد زیر را نام برد: دکتر ابوالحسن طلوعی، دکتر سره، دکتر حسین راهی، دکتر دادرس (تجربی)، پرویز داهی (معاون حقوقی هویدا)، دکتر منصور خلعتبری (نماینده‌ی مردم منطقه در مجلس سال ۱۳۵۳)، دکتر محمد خلعتبری، دکتر احمد نظری، اویس کجدی نژاد، دکتر میرحسینی، دکتر هاشم ساداتی، دکتر عبدالرزاقی، دکتر رحیمیان، مرحوم عبدالمجید نیازی سیاسی حقوقی (قاضی)، دکتر محمد حسن علامه، دکتر پریچهره علامه فرزند دکتر محمد حسن علامه، دکتر حبیب‌الله

نویسندگان و علمای قدیمی تنکابن

- ۱- میرزا محمد مجتهد علامه تنکابنی نویسنده کتاب قصص العلماء؛ ۲- میرزا موسی حکیم باشی تنکابنی نویسنده کتاب خطی؛ ۳- میرزا سلیمان طیب تنکابنی؛ ۴- میرزا طاهر میان کو محله‌ای؛ ۵- صمصام الدین علامه نسب‌نامه علامه، تاریخ جامعه تنکابن؛ ۶- دکتر محمد حسن علامه (کتاب روش بهره زندگی)؛ ۷- محمد رضا خان خلعتبری (خاندان خلعتبری)؛ ۸- آقا شیخ حسین میانکوه محله‌ای از عرفای به نام معاصر شاه طهماسب؛ ۹- حکیم محمد مؤمن بن محمد زمان الحسینی صاحب کتاب تحفه، معاصر شاه سلیمان صفوی؛ ۱۰- میرابوطالب و ملاحسین و میرزا طاهر تنکابنی؛ ۱۱- میرزا مسیح مؤمنی؛ ۱۲- شیخ محمد مزدشتی معروف به شیخ کبیر؛ ۱۳- سید علی تقی مجتهد سیاورزی؛ ۱۴- حجت‌الاسلام شیخ عبدالرحیم مرتجائی؛ ۱۵- حجت‌الاسلام محمد حسن مجتهدزاده؛ ۱۶- حجت‌الاسلام ضیاء مشایخی؛ ۱۷- سلمان هراتی (معاصر)

مدارس غیر انتفاعی ابتدایی

در سال ۷۷ غیر انتفاعی مهر در خیابان جمهوری کوچه‌ی گل مینا با مدیریت سرکار خانم قدیری شروع به کار نمود و بعد از چند سال فعالیت در سال ۸۱-۸۲ منحل گردید. دانش‌آموزان آن بیشتر به غیر انتفاعی امید فردا انتقال یافتند و در حال حاضر دبستان‌های غیر انتفاعی دخترانه معرفت، تقوا (۸۹)، امید فردا، و پسرانه‌ی امین جنب مسجد شهسوار محل و البرز (خیابان فردوسی) با مدیریت آقای مختار ایلخانی مشغول فعالیت هستند.

مدارس غیر انتفاعی راهنمایی

مدرسه‌ی دخترانه‌ی راهنمایی فضیلت، به مدیریت خانم زهره گودرزی و دخترانه فدک به مدیریت فریده پزشک‌ور؛ مدرسه‌ی پسرانه‌ی راهنمایی اندیشه به مدیریت آقای سید مرتضی موسوی سجاد و پسرانه‌ی سما به مدیریت آقای حسینی در حال حاضر مشغول فعالیت هستند.

مدارس غیر انتفاعی مقطع دبیرستان

در سال ۶۰-۵۹ همهی مدارس ملی منحل گردید و مدارس دولتی به تنهایی به حیات خود ادامه دادند. اما بعد از گذشت چند سال باز هم دبیرستان‌های غیر انتفاعی شکل گرفتند. اولین دبیرستان غیر انتفاعی شهر تنکابن، با عنوان شهید سیدی توسط مرحوم رجائی، حجت الاسلام خادم و حسین شعبانی و مرحوم ایرج کاویان‌پور دایر گردید. بعد از چند سال، دانشگاه آزاد این مدرسه را از مؤسسان خریداری کرد و نام آن را به غیر انتفاعی سما تغییر داد. مکان فعلی آن، میدان هفت تیر روبه‌روی بانک ملت است.

دومین دبیرستان غیر انتفاعی، دبیرستان دخترانه‌ی کوثر است که در سال ۶۷ شروع در خیابان علامه، در مکان فعلی دانشگاه مهستان جامع علمی کاربردی، شروع به کار کرد. اولین مدیر این دبیرستان خانم زهره لیشینی بود. دبیرستان غیر انتفاعی پسرانه کوثر در سال ۶۸ در پسکالایه کوچک احداث گردید که اولین مدیر آن محمد علی ناظری و سپس آقای حبیب الهی عهده دار مدیریت آن بودند.

در حال حاضر، در مقطع دبیرستان‌های غیر انتفاعی پسرانه‌ی بعثت به مدیریت آقای کاظم خلعتبری، پسرانه‌ی سماء به مدیریت مصطفی شاپوری، دخترانه‌ی عترت به مدیریت خانم فاطمه شیخ محمودی، فروغ دانش به مدیریت خانم حکیمه خلعتبری، تقوا به مدیریت خانم سینیایی و فضیلت نشتارود به مدیریت خانم مهناز مجیدی مشغول به فعالیت هستند.

از مدارس خاص: فرزندگان به مدیریت خانم طاهره سام خانیان؛ پیش دانشگاهی عصمت به مدیریت خانم گل‌بهار کوئینی؛ دبیرستان دخترانه‌ی شاهد واقع در قلعه‌گردن و مدرسه ابتدایی و راهنمایی شاهد واقع در جاده‌ی خرم آباد را می‌توان نام برد.

مدارس ملی شهر شهنسوار

قبل از انقلاب سه دبیرستان ملی (دو دبیرستان پسرانه و یک دبیرستان دخترانه) در شهنسوار وجود داشت. اولین دبیرستان، دبیرستان پسرانه‌ی شاهین واقع در مصب رودخانه چشمه‌کیله به مدیریت آقای رحیم زاده و دیگری دبیرستان پسرانه‌ی مهر واقع در جنب پاساژ زارع فعلی به مدیریت آقای سلیمانی بود. مدرسه‌ی دختران ناهید نام داشت و در خیابان طالقانی جنب بانک ایرانیان (۹۰-۸۹) قرار داشت و اولین مدیر آن خانم فرشته

فرزین بود.

مؤسس مدرسه‌ی ملی شاهین، آقایان محمد علی رحیم زاده، کیایی، احمد نژاد، رضائیان بودند.

مدیر این دبیرستان پسرانه بعد از انقلاب مرحوم آقای ایرج کاویان‌پور بود. ساختمان این مدرسه بعد از مدتی، از مصب چشمه‌کیله، به جنب بانک کشاورزی فعلی انتقال یافت که با پیش‌روی دریا مخروبه شد. بعد از این زمان، مدرسه شاهین (ملی) به امام حسین (ع) انتقال یافت. دبیرستان پسرانه‌ی امام حسین (ع) در خیابان ابن سینا غربی واقع شده است. مدیران این دبیرستان تا حال عبارت‌اند از: آقایان مرتضی حبیب الهی، بابایی، جلال‌الدین حیدری، رئیس اسبق اداره‌ی آموزش و پرورش و علی گرامی.

اقسام مرخصی‌ها و هیئت تأیید کننده

- مرخصی‌ها در گذشته فرم و شکل خاصی نداشت و به شکل‌های زیر ارائه می‌گردید:
- ۱- مرخصی اضطراری: کارکنان در صورت بروز مشکل تا ۳ روز از آن استفاده می‌کردند.
 - ۲- استعلاجی: به علت بیماری یا گواهی پزشک که مدت آن هم توسط پزشک تعیین می‌گردید.
 - ۳- مرخصی زایمان: در گذشته یک ماه بود اما به تدریج به سه ماه و حالا در سال‌های اخیر به ۶ ماه تغییر یافته است.
- تأیید مرخصی توسط ریاست اداره انجام می‌گرفت. قبلاً درخواست مرخصی کارکنان توسط مدیران مدرسه تأیید و همراه گواهی پزشک، عیناً به اداره، ارسال می‌شد.

احکام مدیران

در گذشته و حال صدور احکام مدیران بر عهده‌ی ریاست اداره‌ی آموزش و پرورش بوده است. اما بعضاً توسط رؤسای هر مقطع افرادی انتخاب و پیشنهاد می‌شوند با بررسی در جلسات اداری، احکام آن‌ها صادر می‌گردد. در سال ۸۹ فرمی در اختیار کلیه‌ی مدارس قرار گرفت تا افراد علاقه‌مند به امر مدیریت، با تکمیل آن فرم تمایل خود را جهت همکاری اعلام نمایند.

اسامی رؤسای معارف، فرهنگ و آموزش و پرورش تنکابن از بدو تأسیس تا ۹۰-۸۹

ردیف	نام	عنوان ابلاغ	آغاز تا پایان
۱	میرزا عبدالله خصالی	وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه	۱۳۰۱-۱۳۰۹
۲	حسین علی برزگر	وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه	۱۳۰۹-۱۳۱۰
۳	میرزا هادی شریعت‌زاده آملی	وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه	۱۳۱۰-۱۳۱۲
۴	محمود شایسته	وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه	۱۳۱۱-۱۳۱۲
۵	عبدالحسین همت یار	وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه	۱۳۱۳
۶	حسن شفیع زاده اصفهانی	وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه	۱۳۱۴-۱۳۱۶
۷	سید رضی عدل امینی	وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه	۱۳۱۶-۱۳۱۷
۸	مهدی مشایخی	وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه	۱۳۱۸
۹	حسن هشترودی	وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه	۱۳۱۹
۱۰	ناصر خسرو پور طالقانی	وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه	۱۳۲۴
۱۱	یعقوب امیر شاهی	وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه	۱۳۲۵
۱۲	حسین درایه	کفیل اداره فرهنگ شهسوار	۱۳۲۸
۱۳	حسین سفارودی	ریاست اداره فرهنگ و اوقاف	۱۳۳۰
۱۴	ایرج مجد	ریاست اداره فرهنگ و اوقاف	۱۳۳۳
۱۵	محمد باقر داورپناه	ریاست اداره فرهنگ و اوقاف	۱۳۳۴
۱۶	ابوالقاسم کوشا	ریاست اداره فرهنگ و اوقاف	۱۳۳۶
۱۷	سید مهدی دبیر راجی	ریاست اداره فرهنگ و اوقاف	۱۳۳۷
۱۸	ابوالحسن علمی	ریاست اداره فرهنگ و اوقاف	۱۳۴۲
۱۹	محمود آذر یغمائی	ریاست اداره فرهنگ و اوقاف	۱۳۳۸-۱۳۳۹
۲۰	نظام‌الدین بزرگ زاده	ریاست اداره فرهنگ و اوقاف	۱۳۴۰

۱- این آمار با استفاده از سالنامه‌ی وزارت معارف و آمار و احکام موجود در کارگزینی اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ترتیب داده شده‌است.

ردیف	نام	عنوان ابلاغ	آغاز تا پایان
۲۱	فضل الله مسیح	ریاست اداره فرهنگ و اوقاف	۱۳۴۱
۲۲	علی اکبر سامانی	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۴۴-۱۳۴۵
۲۳	حسین ستوده دیلمی	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۴۶-۱۳۴۷
۲۴	محسن منطقی	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۴۸-۱۳۴۹
۲۵	موسی صمیمی	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۵۰-۱۳۵۳
۲۶	محمد قلی طاهری	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۵۳-۱۳۵۴
۲۷	اسدالله بدیعی	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۵۵-۱۳۵۷
۲۸	امیر ایمانی	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۵۷-۱۳۵۸
۲۹	هوشنگ نیازی	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۵۸-۱۳۶۰
۳۰	سید قربان طاهایی	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۶۰-۱۳۶۴
۳۱	محسن مرزه حاجی آقایی	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۶۴-۱۳۷۱
۳۲	علی اکبر فیضی	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۷۱
۳۳	غلامعباس محمدیان	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۷۱-۱۳۷۵
۳۴	جلالالدین حیدری	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۷۵-۱۳۸۲
۳۵	حاج سرتنگ بوسفی	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۸۲-۱۳۸۴
۳۶	رمضان علی فرج مشایی	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۸۴-۱۳۸۶
۳۷	سید جلالالدین نوری زاده	ریاست آموزش و پرورش	۱۳۸۷-۱۳۹۰

تذکر: در گذشته وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه نام آموزش و پرورش بوده است که در زمان آقای علی اصغر خان حکمت نامش به وزارت فرهنگ و اوقاف تغییر کرد. در سال ۱۳۴۴ شمسی در زمان دکتر هادی هدایتی برابر لایحه پیشنهادی دولت وزارت فرهنگ به سه وزارت خانه‌ی آموزش و پرورش، آموزش عالی و فرهنگ و هنر تبدیل شد.

مجتمع‌های آموزشی^۱ شهرستان تنکابن ۹۰-۸۹

ردیف	نام مجتمع	نام مدیر	استقرار محل	مقطع	تعداد دانش‌آموز
۱	امام علی (ع)	حمزه دادخواه	عبدالصمد مؤمنی	ابتدایی	۶۲۲
۲	امام صادق (ع)	علی میر احمدی	صاحب‌الزمان	ابتدایی	۴۸۷
۳	آیت‌الله کاشانی	احمد اشکوریان	قمر بنی هاشم	ابتدایی	۲۵۹
۴	ملاصدرا	فرج الله یعقوبی نژاد	شهید شاکری	ابتدایی	۲۹۴
۵	شهید صیاد شیرازی	ابراهیم کرکبودی	ولی محمدی	ابتدایی	۲۵۴
۶	امام موسی کاظم (ع)	بهمن قنبری	شهیدان اولیایی	ابتدایی	۳۶۱
۷	شهید آوینی	عباس عشوریان	آقاپراری	ابتدایی	۵۶۳
۸	شهدای گمنام	سید فریدون حسینی	شهید حسین زاده	راهنمایی	۲۵۳
۹	سلمان فارسی	سیمین عباسی	شهیدان مسلمی	راهنمایی	۲۸۱
۱۰	شهید جهان آرا	نرجس خاتون بهادری	زینبیه نشتارود	راهنمایی	۳۵۲
۱۱	شهید همت	رقیه غنمی	حضرت ابوالفضل	راهنمایی	۲۶۱
۱۲	آزادگان	ساسان خلعتبری	شاهد پسر	راهنمایی	۳۷۳
۱۳	امام جواد (ع)	فاطمه حسن عباسی	پروین اعصامی	ابتدایی، راهنمایی	۳۵۷
۱۴	پیامبر اعظم (ص)	پوران جاری	فخرالسادات مؤمنی	ابتدایی، راهنمایی، متوسطه	۵۰۳
۱۵	شهید فهمیده	زهره گودرزی	شهید حسینی	ابتدایی، راهنمایی، متوسطه	۴۹۹
۱۶	مالک اشتر	محمد علی قنبر هراتی	شهید امین چورته	ابتدایی، راهنمایی، متوسطه	۴۴۸
۱۷	شهید دستغیب	شراره رادبوی	شهید پور قاسم	راهنمایی، متوسطه	۳۵۴

۱- لازم به ذکر است که مجتمع‌های آموزشی: در سال ۹۰-۸۹ فقط در حوزه‌ی مدارس روستایی به اجرا در آمده است که جنبه مدیریتی و اداری و نظارتی بر زیر مجموعه‌ها را دارد و هدف بیشتر اجرای عدالت آموزشی بوده است. مدارس شهری با طرح همیار مدارس و کلیه مدارس زیر نظر مسئول مقطع ابتدایی و ریاست آن، اداره می‌گردد.

آمار کلاس و دانش آموز متوسطه و فنی و حرفه‌ای ۹۰-۸۹

ردیف	واحد سازمانی	دوره تحصیلی	منطق	کلاس دختر	دانش آموز دختر	کلاس پسر	دانش آموز پسر	کل دانش آموز
۱	شهید رجایی	بازرگانی و حرفه‌ای	پسرانه	۰	۰	۶	۱۷۳	۱۷۳
۲	شهدای هویزه	بازرگانی و حرفه‌ای	دخترانه	۸	۱۸۷	۰	۰	۱۸۷
۳	هنرستان حرفه‌ای کیمیا	بازرگانی و حرفه‌ای	دخترانه	۶	۶۶	۰	۰	۶۶
۴	پیش دانشگاهی عترت	پیش دانشگاهی	دخترانه	۲	۱۴	۰	۰	۱۴
۵	بزرگ سالان عترت	پیش دانشگاهی	دخترانه	۲	۰	۰	۰	۱۱
۶	پیش دانشگاهی خاتم‌الانبیاء	پیش دانشگاهی	پسرانه	۰	۰	۲	۵۳	۵۳
۷	نقوا	پیش دانشگاهی	دخترانه	۳	۲۲	۰	۰	۲۲
۸	پیش دانشگاهی بزرگ سال سما	پیش دانشگاهی	دخترانه	۰	۰	۰	۰	۰
۹	پیش دانشگاهی فرزانیگان	پیش دانشگاهی	دخترانه	۲	۵۷	۰	۰	۵۷
۱۰	پیش دانشگاهی شهید بهشتی	پیش دانشگاهی	پسرانه	۰	۰	۲	۵۳	۵۳
۱۱	پیش دانشگاهی عصمت	پیش دانشگاهی	دخترانه	۷	۲۲۹	۰	۰	۲۲۹
۱۲	پیش دانشگاهی شهید باهنر	پیش دانشگاهی	پسرانه	۰	۰	۷	۱۹۷	۱۹۷
۱۳	پیش دانشگاهی سما	پیش دانشگاهی	دخترانه	۱	۶	۰	۰	۶
۱۴	پیش دانشگاهی سما	پیش دانشگاهی	پسرانه	۰	۰	۳	۱۶	۱۶
۱۵	پیش دانشگاهی بزرگ سال نقوا	پیش دانشگاهی	دخترانه	۲	۱۰	۰	۰	۱۰
۱۶	پیش دانشگاهی بعثت	پیش دانشگاهی	پسرانه	۰	۰	۲	۲۲	۲۲
۱۷	فروغ دانش	پیش دانشگاهی	دخترانه	۳	۵۹	۰	۰	۵۹
۱۸	رازی ۲	پیش دانشگاهی	دخترانه	۳	۶۱	۰	۰	۶۱
۱۹	فضیلت ۲	پیش دانشگاهی	دخترانه	۲	۳۹	۰	۰	۳۹

۱- بر اساس آمار موجود در دایره‌ی آمار و بودجه اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان تنکابن مربوط به سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹

آمار کلاس و دانش آموز متوسطه و فنی و حرفه‌ای ۹۰-۸۹

ردیف	واحد سازمانی	دوره تحصیلی	مقطع	کلاس دختر	دانش آموز دختر	کلاس پسر	دانش آموز پسر	کل دانش آموز
۲۰	شهید رجائی ۲	پیش دانشگاهی	پسرانه	۰	۰	۱	۱۹	۱۹
۲۱	شهید مطهری ۲	پیش دانشگاهی	پسرانه	۰	۰	۱	۲۷	۲۷
۲۲	خدیجه کبری (س)	پیش دانشگاهی	دخترانه	۹۱	۰	۰	۹۱	۹۱
۲۳	بنت الهدی	پیش دانشگاهی	دخترانه	۴	۱۰۸	۰	۱۰۸	۱۰۸
۲۴	ولایت فقیه	متوسطه عمومی	دخترانه	۲	۴۵	۰	۴۵	۴۵
۲۵	شهید باهنر	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۲	۳۴	۳۴
۲۶	جویندگان دانش	متوسطه عمومی	دخترانه	۹	۱۶۰	۰	۱۶۰	۱۶۰
۲۷	رهبان دانش	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۱۰	۱۹۳	۱۹۳
۲۸	بعثت	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۶	۷۲	۷۲
۲۹	امیرالمؤمنین (ع)	متوسطه عمومی	دخترانه	۶	۱۰۲	۰	۱۰۲	۱۰۲
۳۰	شهید مطهری	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۹	۱۴۶	۱۴۶
۳۱	آیت الله خامنه‌ای	متوسطه عمومی	دخترانه	۱۷	۴۳۵	۰	۴۳۵	۴۳۵
۳۲	فاطمه بنت اسد (س)	متوسطه عمومی	دخترانه	۵	۱۰۰	۰	۱۰۰	۱۰۰
۳۳	بنت الهدی	متوسطه عمومی	دخترانه	۸	۲۳۰	۰	۲۳۰	۲۳۰
۳۴	غیر انتفاعی عترت	متوسطه عمومی	دخترانه	۵	۴۷	۰	۴۷	۴۷
۳۵	امام حسین (ع)	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۹	۲۳۳	۲۳۳
۳۶	امام خمینی	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۹	۲۲۸	۲۲۸
۳۷	شهید قباد پور	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۵	۱۲۹	۱۲۹
۳۸	سنائی	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۱۲	۳۰۰	۳۰۰
۳۹	حضرت رقیه	متوسطه عمومی	دخترانه	۶	۱۲۹	۰	۱۲۹	۱۲۹
۴۰	خدیجه کبری	متوسطه عمومی	دخترانه	۱۰	۲۶۰	۰	۲۶۰	۲۶۰

آمار کلاس و دانش آموز متوسطه و فنی و حرفه‌ای ۹۰-۸۹

ردیف	واحد سازمانی	نوع تحصیلی	مقطع	کلاس دختر	دانش آموز دختر	کلاس پسر	دانش آموز پسر	کل دانش آموز
۴۱	شهید حسینی	متوسطه عمومی	دخترانه	۵	۱۱۴	۰	۰	۱۱۴
۴۲	دهخدا	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۱۵	۴۰۴	۴۰۴
۴۳	شهرپور ۱۷	متوسطه عمومی	دخترانه	۱۲	۲۹۶	۰	۰	۲۹۶
۴۴	مجمع دانشگاه آزاد	متوسطه عمومی	دخترانه	۷	۵۷	۰	۰	۵۷
۴۵	شهید نبینی	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۲۴	۲۳۷	۲۳۷
۴۶	شهید مطهری	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۵	۱۲۷	۱۲۷
۴۷	رازی (ن ج)	متوسطه عمومی	دخترانه	۷	۱۹۴	۰	۰	۱۹۴
۴۸	شهید رجایی	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۷	۲۰۰	۲۰۰
۴۹	فضیلت	متوسطه عمومی	دخترانه	۵	۱۶۷	۰	۰	۱۶۷
۵۰	تیز هوشان فرزانشانگان	متوسطه عمومی	دخترانه	۶	۱۵۷	۰	۰	۱۵۷
۵۱	مرکز آموزش شهید بهشتی	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۴	۱۰۶	۱۰۶
۵۲	نقوا	متوسطه عمومی	دخترانه	۵	۴۰	۰	۰	۴۰
۵۳	سما	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۶	۱۰۲	۱۰۲
۵۴	فخرالسادات مؤمنی تنکابنی	متوسطه عمومی	دخترانه	۳	۶۷	۰	۰	۶۷
۵۵	خاتم الانبیاء (ص)	متوسطه عمومی	پسرانه	۰	۰	۶	۱۶۹	۱۶۹
۵۶	فروغ دانش	متوسطه عمومی	دخترانه	۸	۱۶۴	۰	۰	۱۶۴
۵۷	شهید مسلمی	هنرستان فنی	پسرانه	۰	۰	۱۳	۳۷۵	۳۷۵
۵۸	کاردانش حضرت نوحس (س)	کاردانش	دخترانه	۱۵	۲۲۸	۰	۰	۲۲۸
۵۹	کاردانش شهید عزیزالله گلین	کاردانش	پسرانه	۰	۰	۱۳	۲۸۲	۲۸۲
۶۰	جویندگان دانش	کاردانش	دخترانه	۱۰	۱۲۴	۰	۰	۱۲۴
				۲۰۰	۴۰۷۶	۱۷۹	۳۸۹۷	۷۹۷۳

آمار راهنمایی ۹۰-۸۹

ردیف	واحد سازمانی	دوره تحصیلی	مقطع	کلاس دختر	دانش آموز دختر	کلاس پسر	دانش آموز پسر	کل دانش آموز
۱	شهید حاجی نوری	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۶	۱۹۵	۱۹۵
۲	شهیدان کاظمی	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۶	۱۵۶	۱۵۶
۳	۷ تیر ۱	راهنمایی	دخترانه	۷	۲۱۰	۰	۰	۲۱۰
۴	فاطمه الزهرا	راهنمایی	دخترانه	۱۰	۳۸۲	۰	۰	۳۸۲
۵	قدس	راهنمایی	دخترانه	۴	۱۱۳	۰	۰	۱۱۳
۶	ابن سینا	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۳	۵۳	۵۳
۷	باقرالعلوم	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۰	۷۹	۷۹
۸	با یزید بسطامی	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۲	۳۴	۳۴
۹	شهید آیت‌الله مدنی	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۳	۷۴	۷۴
۱۰	شهید امین چورته	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۶	۱۴۷	۱۴۷
۱۱	شهید فتحعلی نژاد	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۵	۱۲۶	۱۲۶
۱۲	شهید یوسفی	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۲	۶۵	۶۵
۱۳	میرزا کوچک خان	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۳	۴۷	۴۷
۱۴	شهید ذوالفعلی نژاد	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۳	۵۰	۵۰
۱۵	شهید شیرودی	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۷	۱۹۷	۱۹۷
۱۶	المهدی	راهنمایی	دخترانه	۳	۷۹	۰	۰	۷۹
۱۷	پروین اعتصامی	راهنمایی	دخترانه	۳	۸۸	۰	۰	۸۸
۱۸	حضرت مریم	راهنمایی	دخترانه	۸	۹۹	۰	۰	۹۹
۱۹	مراج	راهنمایی	دخترانه	۶	۸۱	۰	۰	۸۱
۲۰	سوده	راهنمایی	دخترانه	۱۲	۱۴۴	۰	۰	۱۴۴
۲۱	شهید نصیری راد	راهنمایی	دخترانه	۳	۷۸	۰	۰	۷۸
۲۲	عقیقه	راهنمایی	دخترانه	۳	۵۶	۰	۰	۵۶
۲۳	فضیلت	راهنمایی	دخترانه	۳	۶۳	۰	۰	۶۳
۲۴	اندیشه	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۵	۱۴۰	۱۴۰

آمار راهنمایی ۹۰-۸۹

ردیف	واحد سازمانی	دوره تحصیلی	مقطع	کلاس دختر	دانش آموز دختر	کلاس پسر	دانش آموز پسر	کل دانش آموز
۲۵	دانشگاه آزاد (پسرانه)	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۰	۰	۰
۲۶	فدک	راهنمایی	دخترانه	۴	۹۱	۰	۰	۹۱
۲۷	برادران شهید روستا نژاد	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۳	۶۰	۶۰
۲۸	شهید ایرج پور قاسم	راهنمایی	دخترانه	۵	۰	۰	۰	۱۴۱
۲۹	برادران شهید مسلمی	راهنمایی	دخترانه	۳	۵۱	۰	۰	۵۱
۳۰	شهدای فرهنگی	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۹	۳۰۳	۳۰۳
۳۱	زینب کبری	راهنمایی	دخترانه	۹	۲۹۰	۰	۰	۲۹۰
۳۲	تیزهوشان شهید بهشتی	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۶	۱۴۳	۱۴۳
۳۳	تیزهوشان فرزانیگان	راهنمایی	دخترانه	۶	۱۳۳	۰	۰	۱۳۳
۳۴	شهید مرتضی شریف نیا	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۶	۱۵۲	۱۵۲
۳۵	توحید دخترانه	راهنمایی	دخترانه	۳	۳۳	۰	۰	۳۳
۳۶	توحید پسرانه	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۳	۳۴	۳۴
۳۷	شاهد راهنمایی دخترانه	راهنمایی	دخترانه	۶	۱۷۸	۰	۰	۱۷۸
۳۸	شاهد راهنمایی پسرانه	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۷	۱۹۶	۱۹۶
۳۹	دانشگاه آزاد دخترانه	راهنمایی	دخترانه	۵	۱۰۴	۰	۰	۱۰۴
۴۰	امام صادق (ع)	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۳	۷۴	۷۴
۴۱	شهید افتخاری	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۴	۸۷	۸۷
۴۲	شهید حسین زاده	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۳	۵۳	۵۳
۴۳	شهید بابکی	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۳	۶۹	۶۹
۴۴	زینبیه	راهنمایی	دخترانه	۳	۶۶	۰	۰	۶۶
۴۵	عفت	راهنمایی	دخترانه	۳	۷۹	۰	۰	۷۹
۴۶	فاطمه الزهرا	راهنمایی	دخترانه	۷	۱۹۷	۰	۰	۲۰۱
۴۷	دکتر بهشتی	راهنمایی	پسرانه	۰	۰	۷	۱۷۵	۱۷۵
۴۸	زنده یاد آراسته پور	راهنمایی	دخترانه	۳	۸۳	۰	۰	۸۳
۴۹	حضرت ابوالفضل (ع)	راهنمایی	دخترانه	۳	۷۹	۰	۰	۷۹

آمار راهنمایی ۸۹-۹۰

ردیف	واحد سازمانی	دوره تحصیلی	مقطع	کلاس دختر	کلاس پسر	دانش آموز دختر	کلاس پسر	دانش آموز پسر	کل دانش آموز
۵۰	راهنمایی شهید محجوبی	راهنمایی	دخترانه	۷	۰	۱۹۷	۰	۰	۱۹۷
۵۱	جویندگان دانش	راهنمایی	دخترانه	۲	۰	۱۵	۰	۰	۱۵
۵۲	رهروان دانش	راهنمایی	پسرانه	۰	۳	۰	۳	۲۶	۲۶
۵۳	امام حسین (ع)	راهنمایی	پسرانه	۰	۳	۰	۳	۹۳	۹۳
						۲۹۹۲	۱۱۴	۲۸۷۸	۵۸۷۰

www.tabarestan.info

آمار ابتدایی سال ۹۰-۸۹

ردیف	واحد سازمانی	منطقه	جنسیت	کلاس دختر	دانش آموز دختر	کلاس پسر	دانش آموز پسر	کل دانش آموز پایه	کلاس چند پایه
۱	امام رضا (ع)	ابتدایی	پسرانه	۰	۰	۵	۱۰۲	۱۰۲	۰
۲	شهید چمران	ابتدایی	پسرانه	۰	۰	۱۰	۲۹۱	۲۹۱	۰
۳	دهه فجر	ابتدایی	مختلط	۰	۱۴	۰	۱۲	۲۶	۲
۴	شهید زیدی	ابتدایی	پسرانه	۰	۰	۰	۱۸۸	۱۸۸	۰
۵	خزر	ابتدایی	دخترانه	۵	۰	۰	۰	۱۰۴	۰
۶	شهید رسولیان	ابتدایی	دخترانه	۵	۱۶۲	۰	۰	۱۶۲	۰
۷	شهید سلحشور	ابتدایی	دخترانه	۵	۷۷	۰	۰	۷۷	۰
۸	شهید طیبی	ابتدایی	دخترانه	۶	۱۴۷	۰	۰	۱۴۷	۰
۹	هاجر	ابتدایی	دخترانه	۸	۲۳۱	۰	۰	۲۳۱	۰
۱۰	شهید سماک محمدی	ابتدایی	پسرانه	۰	۰	۶	۱۷۳	۱۷۳	۰
۱۱	شهید احمد معافی مدنی	ابتدایی	مختلط	۰	۴۴	۰	۳۲	۷۶	۰
۱۲	شهید قناعت کن	ابتدایی	پسرانه	۰	۰	۶	۱۲۲	۱۲۲	۰
۱۳	شهید محبوبی	ابتدایی	پسرانه	۰	۰	۵	۹۹	۹۹	۰
۱۴	شهید بهادری	ابتدایی	دخترانه	۵	۱۱۳	۰	۰	۱۱۳	۰
۱۵	امام حسن (ع)	ابتدایی	مختلط	۰	۲	۰	۱	۳	۱
۱۶	امام سجاد	ابتدایی	مختلط	۰	۴۵	۰	۵۲	۹۷	۰
۱۷	جامی	ابتدایی	مختلط	۰	۴۷	۰	۴۱	۸۸	۵
۱۸	حضرت امام علی النقی	ابتدایی	مختلط	۰	۲	۰	۴	۶	۱
۱۹	حکمت	ابتدایی	مختلط	۰	۸	۰	۱۰	۱۸	۱
۲۰	شهید اکبریان	ابتدایی	مختلط	۰	۱۴	۰	۱۳	۲۷	۲
۲۱	شهید اولیائی	ابتدایی	مختلط	۰	۱۳	۰	۲۴	۳۷	۲
۲۲	شهید پور غلامی	ابتدایی	مختلط	۰	۶	۰	۱۵	۲۱	۲
۲۳	شهید جعفر پور	ابتدایی	مختلط	۰	۱۵	۰	۱۲	۲۷	۲
۲۴	شهید حاتمیان	ابتدایی	مختلط	۰	۳۰	۰	۳۳	۶۳	۰
۲۵	شهید خدابخشی	ابتدایی	مختلط	۰	۱۱	۰	۱۰	۲۱	۲
۲۶	شهید رضوانی	ابتدایی	مختلط	۰	۱۳	۰	۲۸	۴۱	۳

آمار ابتدایی سال ۹۰-۸۹

۰	۱۲۴	۶۹	۰	۵۵	۰	مختلط	ابتدایی	شهید سلیمی	۲۷
۲	۱۶	۹	۰	۷	۰	مختلط	ابتدایی	شهید سلیمی پور	۲۸
۰	۸۶	۴۲	۰	۴۴	۰	مختلط	ابتدایی	شهید شیخ فضل الله نوری	۲۹
۰	۶۲	۲۸	۰	۳۴	۰	مختلط	ابتدایی	شهید صادقی	۳۰
۱	۴	۳	۰	۰	۰	مختلط	ابتدایی	شهید صالحی	۳۱
۰	۱۲	۶	۰	۶	۰	مختلط	ابتدایی	شهید صوری	۳۲
۳	۴۷	۲۶	۰	۲۱	۰	مختلط	ابتدایی	شهید صفری	۳۳
۰	۷۷	۴۷	۰	۳۰	۰	مختلط	ابتدایی	شهید صیادی	۳۴
۲	۴۱	۲۴	۰	۱۷	۰	مختلط	ابتدایی	شهید طبری	۳۵
۲	۲۵	۱۷	۰	۸	۰	مختلط	ابتدایی	شهید فخرالله بابائی	۳۶
۲	۲۷	۱۵	۰	۱۲	۰	مختلط	ابتدایی	شهید محمد خیابانی	۳۷
۰	۱۷۵	۹۶	۲	۷۹	۲	مختلط	ابتدایی	شهید مدرس	۳۸
۲	۴۸	۲۶	۰	۲۲	۰	مختلط	ابتدایی	شهید منصور گلجیج	۳۹
۰	۷۳	۴۵	۰	۲۸	۰	مختلط	ابتدایی	میثم تمار	۴۰
۰	۹۵	۵۸	۰	۳۷	۰	مختلط	ابتدایی	شهید نیکروش	۴۱
۰	۸۱	۴۴	۰	۳۷	۰	مختلط	ابتدایی	شهید ولی محمدی	۴۲
۰	۵۳	۲۸	۰	۲۵	۰	مختلط	ابتدایی	شهید حسین احمدی	۴۳
۰	۷۳	۳۸	۰	۳۵	۰	مختلط	ابتدایی	شیخ بهائی	۴۴
۰	۲۰۴	۹۶	۴	۱۰۸	۴	مختلط	ابتدایی	صاحب الزمان	۴۵
۱	۵۲	۲۳	۰	۲۹	۰	مختلط	ابتدایی	قمر بنی هاشم	۴۶
۱	۴۴	۲۵	۰	۱۹	۰	مختلط	ابتدایی	مقداد	۴۷
۲	۴۲	۲۴	۰	۱۸	۰	مختلط	ابتدایی	مولوی	۴۸
۱	۵۰	۲۴	۰	۲۶	۰	مختلط	ابتدایی	وحدت	۴۹
۲	۲۲	۱۳	۰	۹	۰	مختلط	ابتدایی	هجرت	۵۰
۲	۲۵	۱۶	۰	۹	۰	مختلط	ابتدایی	اسد آبادی	۵۱

آمار ابتدایی سال ۹۰-۸۹

ردیف	نام دانش آموز	جنس	کلاس دختر	کلاس پسر	دانش آموز	کلاس پسر	دانش آموز	کل دانش آموز	کلاس چند پایه
۵۲	شهید اشکوری	مختلط	۰	۰	۴۳	۰	۴۳	۸۴	۰
۵۳	شهید عبدالله پور	مختلط	۰	۰	۱۲	۰	۱۲	۲۱	۲
۵۴	امین	ابتدایی	۰	۰	۰	۱۵	۰	۳۹۶	۰
۵۵	شهید گلی توانا	مختلط	۵	۰	۱۴۵	۰	۱۴۵	۲۸۳	۰
۵۶	شهید محمد صالح حاجی پور	ابتدایی	۰	۰	۵	۰	۵	۱۰۱	۰
۵۷	برادران شهید گلگون	ابتدایی	۰	۰	۰	۵	۰	۱۵۱	۰
۵۸	شهید سفور شعبانی	ابتدایی	۰	۰	۰	۵	۰	۷۲	۰
۵۹	برادران شهید ابراهیمی	ابتدایی	۹	۰	۲۴۳	۰	۲۴۳	۲۴۳	۰
۶۰	شهید حمید درویش	ابتدایی	۵	۰	۱۲۱	۰	۱۲۱	۱۲۱	۰
۶۱	شهادی گنم	ابتدایی	۵	۰	۱۲۵	۰	۱۲۵	۱۲۵	۰
۶۲	فاطمه حسینی	مختلط	۰	۰	۳	۰	۳	۸	۱
۶۳	شهید بهروز نژاد مقدم	مختلط	۰	۰	۵۱	۰	۵۱	۱۰۷	۰
۶۴	پانزده خرداد امام خمینی	مختلط	۵	۰	۸	۰	۸	۲۰	۰
۶۵	معرفت	ابتدایی	۵	۰	۵۲	۰	۵۲	۵۲	۰
۶۶	حاج سامانی	مختلط	۰	۰	۲۷	۰	۲۷	۵۴	۱
۶۷	امید فردا	ابتدایی	۹	۰	۱۹۹	۰	۱۹۹	۱۹۹	۰
۶۸	شهید امینی	مختلط	۱	۰	۷۸	۱	۷۹	۸۹	۱۶۷
۶۹	البرز	ابتدایی	۰	۰	۰	۶	۰	۱۲۶	۰
۷۰	شهید اشکانی	مختلط	۰	۰	۵۱	۰	۵۱	۱۱۵	۰
۷۱	شهید عینی	مختلط	۰	۰	۵۶	۱	۵۷	۹۰	۱۴۶
۷۲	عبدالصمد مؤمنی	مختلط	۴	۰	۹۷	۴	۱۰۱	۱۱۳	۲۱۰
۷۳	مریم جواهری	مختلط	۰	۰	۵۶	۰	۵۶	۱۳۱	۰
۷۴	شاهد ابتدایی دخترانه	دخترانه	۹	۰	۲۷۶	۰	۲۷۶	۲۷۶	۰
۷۵	شاهد ابتدایی پسرانه	پسرانه	۰	۰	۰	۱۰	۱۰	۲۸۹	۰
۷۶	ابتدایی تقوا	دخترانه	۶	۰	۵۴	۰	۵۴	۵۴	۰
۷۷	امام موسی کاظم (ع)	پسرانه	۰	۰	۰	۵	۵	۸۱	۰

آمار ابتدایی سال ۹۰-۸۹

ردیف	واحد سازمانی	مقطع	جنسیت	کلاس دختر	دانش آموز دختر	کلاس پسر	دانش آموز پسر	کل دانش آموز	پایه	کلاس چند
۷۸	شهید بهادر میرچی	ابتدایی	پسرانه	۰	۰	۵	۱۴۳	۱۴۳	۰	۰
۷۹	امام رضا (ع)	ابتدایی	پسرانه	۰	۰	۵	۱۳۸	۱۳۸	۰	۰
۸۰	شیخ مفید	ابتدایی	دخترانه	۱۰	۲۸۰	۰	۰	۲۸۰	۰	۰
۸۱	هاتف	ابتدایی	دخترانه	۵	۶۹	۰	۰	۶۹	۰	۰
۸۲	ایشار	ابتدایی	مختلط	۰	۲۴	۰	۲۴	۴۸	۱	۱
۸۳	شهید آقابراری	ابتدایی	مختلط	۰	۳۴	۰	۳۵	۶۹	۰	۰
۸۴	شهید باقر کرد	ابتدایی	مختلط	۰	۱۹	۰	۱۴	۳۳	۲	۲
۸۵	شهید برنجی	ابتدایی	مختلط	۰	۲۷	۰	۳۴	۶۱	۰	۰
۸۶	شهید خانه کشی	ابتدایی	مختلط	۰	۲۹	۰	۲۲	۵۱	۱	۱
۸۷	شهید عسگر پور	ابتدایی	مختلط	۰	۳۴	۰	۴۹	۸۳	۰	۰
۸۸	شهید عمرانی	ابتدایی	مختلط	۰	۲۹	۰	۳۴	۶۳	۰	۰
۸۹	شهید فهمیده	ابتدایی	مختلط	۰	۹	۰	۷	۱۶	۱	۱
۹۰	شهید معصومی	ابتدایی	مختلط	۰	۱۷	۰	۲۰	۳۷	۳	۳
۹۱	شهید دریائی	ابتدایی	مختلط	۰	۱۱	۱	۱۴	۲۵	۲	۲
۹۲	مسلم بن عقیل	ابتدایی	مختلط	۰	۲۴	۰	۲۵	۴۹	۱	۱
۹۳	معرفت	ابتدایی	مختلط	۰	۲۶	۰	۳۵	۶۱	۰	۰
۹۴	مولوی	ابتدایی	مختلط	۰	۶	۰	۷	۱۳	۲	۲
۹۵	نیما	ابتدایی	مختلط	۰	۳۶	۰	۳۱	۶۷	۰	۰
۹۶	شهید بهزاد رستمی	ابتدایی	مختلط	۰	۷	۰	۱۱	۱۸	۱	۱
۹۷	توحید	ابتدایی	مختلط	۰	۱۳	۰	۵	۱۸	۲	۲
۹۸	شهید پلنگ رودی	ابتدایی	مختلط	۰	۵۷	۰	۵۸	۱۱۵	۰	۰
۹۹	شهید معلمی	ابتدایی	مختلط	۰	۴۸	۰	۶۱	۱۰۹	۰	۰
۱۰۰	دبستان سیمین دخت آراسته پور	ابتدایی	دخترانه	۹	۲۱۴	۰	۰	۲۱۴	۰	۰
				۱۲۲	۴۵۲۴	۱۲۰	۴۸۰۶	۹۳۳۰	۶۶	۶۶

مراکز آموزشی مناطق روستایی

این بخش توسط اعضای محترم کمیته‌ی تحقیقات و پژوهش شهرستان تنکابن به صورت تحقیقات میدانی انجام شده که اسامی این اعضا به ترتیب حروف الفبا عبارت است از: هاجر آرتونی، اسدالله جنت‌بوداگی، ساسان خلعتبری، نازیلا روحی‌بخش، رجبعلی عشوریان

آب‌کله‌سر بزرگ

حدود: از شمال به خرم‌آباد، از جنوب به شیلات، از شرق به لشکرک و آب‌کله‌سر کوچک و از غرب به پلهم‌دشت منتهی می‌شود.

در این روستا حدود ۵ سال مکتب‌خانه‌ای در منزل مرحوم تقی و قاسم فاضلی دایر بود. شیخ عطا میرکی مکتب‌دار آن بود. مرحوم آقا میرزاخان، ملا آمنه و مرحوم سید مصطفی نورالهی اورزونی نیز در آن مکتب‌خانه تدریس می‌کردند.

ابتدا در این روستا مدرسه‌ای وجود داشت که به دلیل نداشتن معلم، دوره‌های سپاه دانش در آن برگزار می‌شد. این مدرسه در منزل مرحوم شمس‌الدین آقا بیگی دایر بود که بعدها به مکانی که زمین اهدایی آقای قاسم حاتمی، واقع در کنار مسجد، انتقال پیدا کرد. نام قدیم این مدرسه «طبری» بود که بعداً به «شهید البرزی» تغییر نام پیدا کرد.

بعد از انقلاب مدرسه‌ای جدید که زمین آن توسط خانم خیرالنساء فاضلی اهدا شده بود به وسیله‌ی دولت ساخته شد. اولین مدیر این مدرسه آقای علی‌اکبر کوچک‌پور نام داشت. در این مدرسه از پایه‌ی اول ابتدایی تا کلاس چهارم دایر بود و دانش‌آموزان از روستاهای دیگر مثل آب‌کله‌سر کوچک، لشکرک و پلهم‌دشت برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند. در حال حاضر به دلیل اجرای طرح جمع‌بندی دانش‌آموزان در خرم‌آباد،

مدرسه‌ی این روستا منحل شده است.

از جمله‌ی فارغ‌التحصیلان این مدرسه می‌توان آقای رمضان‌علی فاضلی پزشک عمومی، آقای محمدتقی فاضلی، معاون دانشگاه آزاد شوشتر را نام برد. مرحوم شیخ ابوالقاسم فاضلی، معروف به قاضی، مرحوم حاج حسین فاضلی، مشهدی حسن فاضلی ورثه‌ی مرحوم علی‌گل علاءالدینی که زمین مسجد را اهدا نموده‌اند، از خیرین به نام این روستا هستند.

آخوند محله

حدود: از شمال به رودخانه‌ی سلیمان آباد، از جنوب به جل آخوند محله، از شرق به اول رود خانه و از غرب به سیاه‌گل چال منتهی می‌گردد.

اولین مکتب‌خانه‌ی این روستا در منزل مشهدی کریم نژادمقدم که دو اتاق داشت، واقع شده بود، اما بر اثر سیل شدید، این منزل مسکونی از بین رفت و مکتب‌خانه تعطیل شد. مکتب‌خانه‌ی دیگری در سال ۱۳۱۶ در منزل استاد میرزا احمد غفاری و ملا صفیه دایر شد. استاد غفاری به پسران و ملا صفیه به دختران درس می‌داد. برای حضور در کلاس شرایط سنی وجود نداشت و کلاس‌ها از ساعت ۸ صبح تا ۱۲ ظهر و ۲ تا ۵ بعد از ظهر دایر بود. آموزش قرآن از حروف الفبا و هجی کردن شروع می‌شد ولی مدرکی به دانش‌آموزان ارائه نمی‌شد.

در سال ۱۳۲۹ اولین مدرسه در منزل آقای امان‌الله نژادمقدم به مدیریت آقای محمدباقر فقیهی افتتاح شد که حدود ۱۱ دانش‌آموز در آن درس می‌خواندند.

سپس مکان مدرسه به منزل آقای حسن نژادمقدم انتقال پیدا کرد. تقریباً ۹ نفر در کلاس اول ۱۱ نفر در کلاس دوم و ۱۱ نفر هم در کلاس سوم درس می‌خواندند.

سپس به ترتیب، انبار میرزاخان و بعد منزل یوسف‌خان نژادمقدم به عنوان مکان مدرسه مورد استفاده قرار گرفت. این مدرسه اول به نام «کورس» نام‌گذاری شد و بعد به «حر» تغییر نام پیدا کرد. سپس زمینی از طرف مرحوم میرزاخان نژادمقدم اهدا و مدرسه‌ای در آن ساخته شد که به نام شهید روستا «شهید بهروز نژادمقدم» تغییر نام یافت.

پس از سال‌ها به علت قدمت ساختمان این مدرسه، آن را تخریب کرده و دانش‌آموزان این محل، برای مدتی در محوطه‌ی مدرسه درس می‌خواندند. بعدها فرد خیری برای ساخت مدرسه اقدام کرد و مدرسه جدیدی در همان محل بنا نمود.

آرود

حدود: از شمال به کوه گردن سر، از جنوب به علم کوه، از شرق به کوه اگن سرا و از غرب به قاضی محله منتهی می شود.

حدود ۴۰ سال در این روستا مکتب خانه، در منزل اهالی محل دایر می شد و مکتب دار آن، سید صدر طالقانی بود که قرآن تدریس می کرد.

حدود ۱۶ سال، سپاه دانش در این روستا دایر گردید. دوره اول آن در سال ۱۳۴۱، توسط آقای حسینی و آخرین دوره توسط آقای غفاری اداره می شد. این دوره ها، ابتدا در منزل اهالی روستا و پس از ساخت مدرسه، در مدرسه ای محل تشکیل می شد. زمین این مدرسه متعلق به منابع طبیعی بود و مدرسه توسط دولت ساخته شد و در حال حاضر منحل شده است.

آش محله لات

حدود: از شمال به داس دره، از جنوب به خانیان، از شرق به رودخانه و از غرب به منابع طبیعی منتهی می شود.

۵ دوره سپاه دانش در این روستا دایر گردید. اولین دوره ای آن در سال ۱۳۵۳ توسط آقای استقامت و آخرین آن توسط آقای شرقی، در مدرسه ای این روستا، دایر گردید.

در سال ۱۳۵۳، همزمان با ورود سپاه دانش، مدرسه ای این روستا در زمین خریداری شده از آقای عطازی، با همکاری مردم، ساخته شد. اولین مدیر آن، آقای نامدار قربان نژاد بود. در سال ۱۳۷۶ مدرسه ای قدیمی تخریب و ساختمان مدرسه ای جدید ساخته شد. دانش آموزان از گاوور، ورزمین، داس دره، کترولات و خانیان به این مدرسه می آمدند. در حال حاضر این مدرسه منحل شده است.

از خیرین این روستا می توان از آقای حاج جواد بهرامی، اهداکننده زمین مسجد، نام برد.

آغوزکله

حدود: از شمال به شیروان محله، از جنوب به رودخانه ای چشمه کیله، از شرق به قلعه گردن و از غرب به کشکو محدود می شود.

در این روستا، مکتب خانه ای دایر بود و آقایان سید بزرگ حسینی، مجیدی و سید محسن حسینی، به عنوان مکتب دار، به مدت ۳ سال در مسجد روستا، به آموزش روستائیان مشغول بودند. در سال ۱۳۴۲ تنها دوره ای سپاه دانش در روستا شکل گرفت که

فرد اعزامی به منطقه، آقای جعفر فکری نام داشت. از آنجایی که در سال ۱۳۳۶ در این روستا، مدرسه ساخته شد، سپاه دانش نیز در مدرسه مشغول به کار گردید. این مدرسه که زمین آن توسط آقای محمدرضا کبیری اهدا گردیده بود با مشارکت مردمی احداث شد و فعالیت خود را آغاز نمود. در ابتدا کلاس‌های اول تا چهارم ابتدایی در آن تشکیل شد و پس از مدتی، ششم ابتدایی نیز به آن اضافه گردید. اولین مدیر مدرسه، آقای قهاری نام داشت. در آن زمان از روستای شیروان محله نیز برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند. مدرسه در مرکز روستا قرار گرفته بود و امروزه دیگر از ساختمان آن، به عنوان مدرسه استفاده نمی‌شود.

از فارغ‌التحصیلان موفق این مدرسه، می‌توان آقایان غلامرضا مشایخی، فرماندار فعلی شهرستان تنکابن، دکتر محمد حسین مفتاح، رئیس اسبق دانشگاه آزاد اسلامی تنکابن و جراح و پزشک عمومی، حمیدرضا مشایخی، رضا ناجی و علیرضا جمال‌زاده از اساتید دانشگاه را نام برد. از شعرای به نام این محل نیز می‌توان به آقای اسدالله مشایخی، آموزگار بازنشسته، اشاره نمود.

آهک‌چال

نام قدیم: دیوچال

حدود: از شمال به چالکش، از جنوب به بالابند، از شرق به منابع طبیعی، از غرب به جنگل منتهی می‌گردد.

این روستا از بخش‌های پانزده‌گانه‌ی شیروان بوده است که به خاطر قرار داشتن در موقعیت تنگ و تاریک جغرافیایی به این نام؛ یعنی دیوچال موسوم شده است. در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود نداشت و علاقه‌مندان به تحصیل که انگشت‌شمار بودند به روستاهای لشتو یا لژربن می‌رفتند.

اولین دوره‌ی سپاه دانش توسط زنده‌یاد داوود امین چورته و آقای رحیمی دایر شد و با حضور آقای اشراقی به اتمام رسید. این دوره‌ها در محل مدرسه‌ی فعلی تشکیل می‌شد. اولین مدرسه‌ی آن، در سال ۱۳۵۹ در زمینی که توسط آقای محمد جورقاسمی اهدا شده بود، با کمک انجمن و اهالی خیر محله ساخته شد. این مدرسه در قسمت شرق روستا و نبش خیابان اصلی واقع بود که اولین مدیرش آقای نادر علی‌نژاد توانست در آن ۵ کلاس دایر کند.

آهنگر محله ← حسین آباد

استخر سر

حدود: از شمال به حسن کلایه، از جنوب به بلدهی سفلی، از شرق به شهیدآباد (کاردرگرمحله) و از غرب به کنارجوب کنار منتهی می‌شود.

قبل از سال ۱۳۲۰ به مدت ۲۰ سال مکتب‌خانه‌ای در منزل شخصی مرحوم شعبان و اسماعیل منتظری دایر بود و میرزا طالقانی مکتب‌دار آن بود.

در سال ۱۳۴۲ اولین دوره‌ی سپاه دانش توسط آقای حسین زاده در منزل حاج عباس منتظری دایر گشت و به مدت ۴ سال ادامه یافت. دوره‌ی آخر آن را هم آقای فیضی تدریس کرد.

اولین مدرسه به سبک جدید، در غرب روستا واقع بود که زمینش را اهالی محل از آقای هوشنگ منتظری خریداری نمودند. آقای صفا مزینانی اولین مدیر این مدرسه بود که از پایه‌ی اول تا پنجم ابتدایی را در آن دایر نمود. نام مدرسه «ابوریحان بیرونی» بود، البته بعد از انقلاب به «شهید محمدتقی منتظری» تغییر نام پیدا کرد. از روستای کنارجوب کنار هم دانش‌آموزان برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند.

در حال حاضر این مدرسه به علت کمی تعداد دانش‌آموز، منحل شده است. از جمله خیرین این روستا حاجیه زینب منتظری را می‌توان نام برد که زمینی را برای احداث خانه، بهداشت اهدا نموده است.

اسدآباد

نام قدیم: سوتاک

حدود: از شمال به جنگل، از جنوب به لیره‌سر، از شرق به وله‌پشته و از غرب به تازه‌آباد منتهی می‌شود.

فردی به نام حاج محمد ادیبی، در منزل آقای پورآهنگریان، قرآن را برای اهالی روستا تدریس می‌کرد.

در سال ۱۳۴۰ اولین دوره‌ی سپاه دانش در این روستا، توسط فردی به نام آقای عابدینی از اهالی تهران، تشکیل شد. در مجموع سه دوره سپاه دانش، به ترتیب توسط آقایان سید حسن ریاضی و محمود شریعتی از اهالی مشهد و آقای برهانی در این روستا تشکیل شد. محل تشکیل کلاس‌ها، ابتدا در منزل آقای پورآهنگریان و سپس در مسجد محل بود.

اولین مدرسه به سبک جدید با نام «عابدینی» در سال ۱۳۴۸ تأسیس شد. زمین این مدرسه را مرحوم شعبان پورآهنگریان اهدا کرده بود و توسط آقای قربانعلی پورآهنگریان مدرسه‌ای در آن ساخته شد. دانش‌آموزان از روستای تازه‌آباد نیز برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند. اولین مدیر این مدرسه آقای میثاقی بود که از کلاس اول تا پنجم را در آن دایر نمود. در حال حاضر این مدرسه با نام دبستان «حکمت»، مشغول فعالیت است.

اشکور محله

حدود: از شمال به روستای شانہ تراش و جاده‌ی اصلی، از جنوب به زمین وراث مرحوم حبیب رسول‌پور، از غرب به منابع طبیعی و از شرق به روستای چهارسر برسه منتهی می‌شود.

در این روستا به مدت ۱۰ سال ملا قوام و ملا غفاری در فصل تابستان به اهالی روستا علوم قرآنی تدریس می‌کردند.

در سال ۱۳۵۳ اولین دوره‌ی سپاه دانش توسط آقای رجبیان تشکیل شد. به طور کلی، دو دوره سپاه دانش در این روستا دایر شد که اولین دوره‌ی آن در منزل آقای رستم اشکوریان و دوره‌ی دوم آن توسط آقای رضا زارعی، در مدرسه‌ی تازه‌ساز روستا تشکیل شد.

حدود ۲۰ سال پیش، اولین مدرسه به سبک جدید در قسمت ورودی محل تأسیس شد. زمین این مدرسه را مرحوم حاج نقدعلی اشکوریان و صادق‌علی اشکوریان اهدا نموده و مدرسه، توسط مرحوم حاج نقدعلی و اهالی روستا ساخته شد. این مدرسه یک کلاس داشت و از پایه‌ی اول تا چهارم در آن تدریس می‌شد. اولین مدیر این مدرسه آقای رجبیان بود.

از فارغ‌التحصیلان این مدرسه می‌توان به آقای چراغعلی اشکوریان، مدرس دانشگاه پیام نور کرج و آقای قاسم اشکوریان از اساتید برجسته‌ی خطاطی و نقاشی اشاره کرد.

اکبرآباد

حدود: از شمال به آب‌کله‌سر، از جنوب به میان‌ناحیه، از شرق به لشکرک و از غرب به نظرآباد منتهی می‌شود.

حدود ۲۰ سال در این روستا مکتب‌خانه‌ای دایر بود که مکتب‌داران آن حاجیه خانم

فاطمه نیک‌کار و آخوند ملاسلیمان ناصری تنکابنی، نام داشتند و در منزل شخصی‌شان به آموزش دروس قرآنی می‌پرداختند.

اولین دوره‌ی سپاه دانش در سال ۱۳۴۴ دایر شد. سه دوره سپاه دانش در این روستا تشکیل شد که آخرین دوره‌ی آن را آقای لطیفی بر عهده داشت. محل تدریس سپاه دانش در منازل مردم روستا بود. در این روستا هیچ مدرسه‌ای ساخته نشده است. دانش‌آموزان برای تحصیل به خرم‌آباد می‌رفتند.

از جمله خیرین این روستا می‌توان مرحوم علی‌اکبر شکوهی را نام برد که اهداکننده‌ی زمین مسجد این روستاست. آقای فرهاد شکوهی نیز از شاعران مشهور این روستا می‌باشد.

امامزاده قاسم

نام قدیم: جزما

حدود: از شمال به محدوده‌ی ملکی بالااشتوج و زرد دره، از جنوب به محدوده‌ی ملکی پس‌پشته، دره بی‌ره، و جاده‌ی احداثی عمومی، از شرق به جاده‌ی اصلی دوهزار و از غرب به محدوده‌ی ملکی روستای پس‌پشته محدود می‌شود.

بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ یکی از اهالی روستا به نام مرحوم شیخ محمد قاسمی، در این روستا و روستای هم‌جوار به سبک مکتب‌خانه‌ای و به صورت غیر رسمی به افراد زیادی خواندن و نوشتن را آموخت که بعدها رسماً آموزگار اداره‌ی فرهنگ گردید.

در این روستا در سال ۱۳۶۰، در زمینی واقع در جنوب شرقی روستا که توسط مرحوم حجت الاسلام برقی اهدا گردیده بود، مدرسه راهنمایی برای کل منطقه‌ی دوهزار تأسیس گردید که تمامی افراد این منطقه برای ادامه‌ی تحصیل بدان‌جا آمده و تا پایان دوره‌ی راهنمایی در آن تحصیل می‌نمودند.

در حال حاضر دیگر از این مکان استفاده نمی‌شود.

دانش‌آموزان برای تحصیل در مقطع ابتدایی به مدرسه بالااشتوج، به مدیریت مرحوم علی‌اکبر شاهری، می‌رفتند.

ایثارده

نام قدیم: کوده

حدود: از شمال به خشک‌رود، از جنوب به یوسف‌آباد، از شرق به چلاسر حاتم سرا و از غرب به منابع طبیعی منتهی می‌شود.

در این روستا سید موسی میرقاسمی از اهالی طالقان، مدرس مکتب‌خانه بود. در کلاس او پسران و دختران محل از سن ۶ تا ۱۵ سالگی درس می‌خواندند و قرآن می‌آموختند. اولین دوره‌ی سپاه دانش، به صورت کلاس‌های چندپایه، توسط آقای فرحی از اهالی ورامین، تشکیل شد.

مدرسه‌ی قدیمی این روستا در وسط روستا قرار داشت و دو کلاس داشت. زمین آن را برادران قاسم بیگی اهدا نموده بودند و دولت در آن، مدرسه‌ای به نام «نهضت اسلامی» ساخته بود.

در سال‌های ۸۶-۱۳۸۵ به علت مهاجرت دانش‌آموزان به روستاهای اطراف، این مدرسه منحل شد.

بازارکوتی ← پُلطان

بازارمحلّه

حدود: از شمال به بخشی از قسمتی از نورآباد و لشتو، از جنوب به درویش‌سرا، از شرق به تلوسرمحلّه و بخشی از نورآباد و از غرب به لشتو و شب‌خوسکول منتهی می‌شود.

در این روستا مکتب‌خانه‌ای در مسجد روستا دایر بوده است که مرحوم مصطفی شجاع‌وردی و مرحوم جلیل شجاع‌وردی در آن تدریس می‌نمودند. در سال‌های ۴۲-۱۳۴۱ اولین دوره‌ی سپاه دانش توسط آقایان قدیری از اهالی خرم‌آباد و لطیفیان از اهالی مشهد، در این روستا تشکیل شد. تا سال ۱۳۵۷ سپاهیان دانش به روستا می‌آمدند و محل تدریس همگی در مسجد روستا بود که آخرین دوره‌اش توسط آقای محمد پازوکی، اهل ورامین تشکیل شد.

در سال ۵۶-۱۳۵۵ اولین مدرسه‌ی این روستا، در زمینی که مرحوم هدایت‌الله خلعتبری وقف قبرستان بازارمحلّه کرده بود، تأسیس گردید. برای ساختن این مدرسه مبلغ ۲۰ هزار تومان از خزانه‌ی دولت توسط مرحوم کبیری دریافت گردید و مابقی را اهالی محلّه اهدا نمودند.

اولین مدیر مدرسه، مرحوم محمدرضا امینی بود. در این مدرسه پایه‌های اول تا پنجم ابتدایی دایر بود و دانش‌آموزان از محلّه‌های دیگر مانند روستای نورآباد، تلوسرمحلّه، شب‌خوسکول و درویش‌سرا نیز در آن درس می‌خواندند. مدرسه در مرکز روستا واقع بود

و امروزه تبدیل به مدرسه راهنمایی شده و همچنان دایر می‌باشد. مقطع ابتدایی آن به دبستان شهید مدرس لشتو منتقل گردید. در آن زمان در روستای بازارمحل خیرینی چون مرحوم حاج قاسم خلعتبری سلطانی، مرحوم رحمت‌الله خلعتبری سلطانی، مرحوم مصطفی خلعتبری، مرحوم قهرمان رستم‌نژاد و آقای حاج حسن بی‌پروا می‌زیسته‌اند.

بالا‌شتوج

حدود: از شمال به پایین‌اشتوج، از جنوب به امامزاده قاسم، از شرق به رودخانه‌ی دوهزار و از غرب به روستای گلستان منتهی می‌شود.

در این روستا مکتب‌خانه یا سپاه دانش تشکیل نشد. اولین پایگاه آموزشی در منزل شخصی مرحوم رمضان قنبرپور ایجاد شد. به تدریج که بر تعداد دانش‌آموزان افزوده شد، این کلاس‌ها از منزل شخصی به مسجد محل منتقل گردید و بعد از آن به مکانی که معروف به «سه‌دری» بود و توسط مرحوم علی‌اکبر عشوریان اهدا شده بود، انتقال یافت. سه‌دری در زمان رضاشاه توسط مرحوم علی‌اکبر عشوریان از امیر اسد خریداری شد و به اداره‌ی فرهنگ اهدا گردید.

اولین مدیر آن، مرحوم علی‌اکبر شاهری بود که توانست از پایه‌ی اول تا ششم ابتدایی را در آن مکان دایر کند. نام قدیم مدرسه تا سال انقلاب «خواجو» بود و پس از انقلاب به «بلال حبشی» تغییر نام یافت.

آقای علی باباخانی از معروف‌ترین مدیران مدرسه بود که در سال ۱۳۵۷ با همکاری اهالی، مدرسه‌ی جدیدی را در کنار مدرسه‌ی قدیمی با همکاری اهالی ساخت. تمام دانش‌آموزان روستاهای دوهزار و گرمپشته، کل‌پشته، کشکو، و ... نیز در این مکان آموزش می‌دیدند.

در حال حاضر مدرسه‌ای در این روستا دایر نمی‌باشد.

از جمله نویسندگان صاحب نام در زمینه‌ی تألیف زندگی‌نامه‌ی شهدا در این روستا، می‌توان آقای منصور هرنجی نیز آقای رجبعلی عشوریان را می‌توان نام برد.

بالاس

حدود: از شمال به جنگل هرساکش، از جنوب به بالا‌اشتوج، از شرق به پایین‌اشتوج و از غرب به گلستان‌محل محدود می‌شود.

در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود نداشته است. آقای ابراهیم کاشک، از اهالی عباس‌آباد اولین سپاه دانش این روستا در سال ۴۲-۱۳۴۱ بوده است. جمعاً سه گروه سپاه

دانش در این روستا دایر گردید و آخرین آن آقای سرخ‌آبی بود. محل تشکیل کلاس‌ها در منزل و مغازه‌ی یکی از اهالی روستا بود.

اولین مدرسه، در سال ۴۸-۱۳۴۷ در زمین اهدایی آقای کریم بلاسی با همیاری مردم روستا ساخته شد. این مدرسه در غرب روستا واقع بود و شامل پایه‌های اول تا پنجم بود. آقای عبدی از اهالی گیل محله‌ی خرم‌آباد، مدیر این مدرسه بوده است. دانش‌آموزان این مدرسه از اهالی روستاهای گلستان‌محله و یاغی‌پشت نیز بودند. در حال حاضر این مدرسه تعطیل شده و بنای آن بلا استفاده است.

برامسر

حدود: از شمال به رمج‌محله، از جنوب به رودخانه‌ی فقیه‌محله، از شرق به کرات‌کوتی (رشیدیه) و از غرب به رفیع‌آباد منتهی می‌شود.

حدود نود ۹۰ سال قبل، در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود داشت که یکی از مکتب‌داران آن آقای شیخ نورالدین خلعتبری بود. این کلاس‌ها هر سال در منزل یکی از دانش‌آموزان مکتب‌خانه یا در مسجد محل برگزار می‌شد. افراد متمکن محل با دعوت از افراد باسواد به منزلشان، خواندن و نوشتن را به فرزندانشان می‌آموختند. در این روستا سپاه دانش وجود نداشت اما سپاه ترویج توسط سید اشرف الدین موجورلو و حسین افزایده تشکیل شد.

اولین دبستان در روستای برامسر، «مدرسه قزوینی» نام داشت که در سال ۱۳۳۵ به ترتیب در منزل آقایان رمضان‌علی منتقمی، ناصرقلی منتقمی، حسین بهرامی، ابوالحسن دیلمی، نوروزعلی منتقمی و هویدا خلعتبری تشکیل شد.

حدود سال ۴۰-۱۳۳۸ با بازدید رئیس آموزش و پرورش وقت به نام آقای مسیح از مدرسه قزوینی برامسر که در آن زمان در منزل مرحوم هویدا خلعتبری تشکیل می‌شد، به علت تشخیص نامناسب بودن مکان مدرسه آن را به منزل یحیی احمدی انتقال دادند. در سال ۱۳۴۳ زمینی به مساحت ۱۱۸۰ متر از طرف آقای هویدا خلعتبری به منظور احداث مدرسه ابتدایی به آموزش و پرورش اهدا گردید. کلنگ آن در سال ۱۳۴۲ زده شد و به نام مدرسه قزوینی برامسر نام‌گذاری گردید. اولین مدیر این مدرسه، مرحوم عبدالحسین صالحی نام داشت که در آن از کلاس اول تا ششم ابتدایی تدریس می‌شد. دانش‌آموزان از روستاهای فقیه‌محله و رمج‌محله نیز به این مدرسه می‌آمدند.

پس از پیروزی انقلاب این مدرسه به نام یکی از جوانان شهید روستا «شهید صادقی» نام گرفت و در حال حاضر نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

زمین اولین مدرسه‌ی راهنمایی به نام مدرسه دخترانه - پسرانه «شهید منتقمی» که در دو شیفت اداره می‌شد، توسط مرحوم عزیزالله منتقمی به اداره‌ی آموزش و پرورش اهدا گردید. زمین این مدرسه بین روستای برامسر و رشیدیه (کراتکوتی) قرار دارد.

از جمله فارغ‌التحصیلان این مدرسه می‌توان خانم صغری قاجار، آقایان محمود خلعتبری، بهنام هویدا پزشک عمومی، آقای خلیل منتقمی فر فرماندار بندر خمیر، آقای احمد بهرامی دامپزشک و استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، را نام برد.

از جمله‌ی خیرین این روستا می‌توان از مرحوم هویدا خلعتبری اهداکننده‌ی زمین مدرسه، آقای ابراهیم منتقمی اهداکننده‌ی زمین مسجد و آقایان نصرالله خلعتبری، مصطفی قلی منتقمی و ابراهیم منتقمی که در ساخت غسل‌خانه‌ی این روستا مشارکت داشتند، نام برد.

بوسبور

حدود: از شمال به میانکوه محله، از جنوب به تشکون و شاقوزکوتی، از شرق به پاسگاه بلده و از غرب به شهرک منتهی می‌شود.

حدود ۲۰ سال، در این روستا مکتب‌خانه دایر بود و مکتب‌دار آن ملا قوام نام داشت و در منزل شخصی خودش به تدریس قرآن می‌پرداخت.

اولین دوره‌ی سپاه دانش در سال ۱۳۳۶ توسط آقای غفاری و آخرین دوره‌ی آن توسط آقای واعظی در این روستا دایر شد. ۸ دوره سپاه دانش در این روستا تشکیل شد. محل تدریس سپاه دانش در منزل مرحوم سید احمد وهابی بود.

اولین مدرسه به سبک جدید، در سال ۱۳۳۸ به نام «بایزید بسطامی» تأسیس شد. که زمین آن، توسط اهدایی از طرف مرحوم کربلایی سید جعفر وهابی اهدا شده بود و با اعتباری که رئیس آموزش و پرورش اختصاص داده بود و همیاری مردم روستا ساخته شد. آقای موقر اولین مدیر این مدرسه بود و در آن از پایه‌ی اول تا چهارم دایر بود.

دانش‌آموزان از روستاهای اطراف مثل بهکله، شانه‌تراش، زمین‌کین (زمین بن) نیز برای تحصیل به این روستا می‌آمدند.

در حال حاضر مدرسه‌ای در این روستا دایر نمی‌باشد و زمین آن را خانم سیده طاهره وهابی خریداری نموده است.

بَرسَه ← چهارسَر (چارسَر) و برسَه

پایین اَشْتُوج

حدود: از شمال به جنگل، از جنوب به بالااشتوج، از شرق به رودخانه و از غرب به بالاس منتهی می‌شود.

در فصل تابستان، علوم مکتب‌خانه‌ای در منزل شخصی شیخ احمد فرج‌پور توسط خودش به متقاضیان تدریس می‌شد. در حدود سال‌های ۴۴-۱۳۴۳ آقای کرباسی، اولین دوره سپاه دانش به این روستا اعزام شد و آخرین سپاه دانش این روستا، توسط آقای علی منتظری برگزار شد. محل تشکیل کلاس‌های سپاه دانش، در مدرسه‌ی این روستا بود که زمین آن را آقای ابراهیم شاهری فرزند رمضان و قسمتی از آن را نیز مرحوم شیخ حسینعلی قاسمی اهدا نموده بودند. این مدرسه در شمال غربی روستا با همت مردمی و به مدیریت آقای عصری در پنج پایه تحصیلی شروع به فعالیت نمود.

در حال حاضر مدرسه‌ای در این روستا دایر نمی‌باشد.

پایین کارکو

نام قدیم: سیاه‌بند

حدود: از شمال به شعیب‌کلایه، از جنوب به رشته کوه‌های البرز، از شرق به روستای خشک‌رود و از غرب به روستای عظیمیه (چالکش) منتهی می‌شود.

در این روستا از مکتب‌خانه و سپاه دانش اطلاعاتی در دسترس نیست. اولین مدرسه به سبک جدید این روستا، حدود سال ۱۳۶۳ در زمینی که مرحوم صمد گودرزی اهدا نموده بود، توسط اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ساخته شد. اولین مدیرش خانم ابوالقاسمی نام داشت.

چند سال بعد از ساخت، این مدرسه به علت نداشتن دانش‌آموز تعطیل شد. بعد از آن حدود ۴ سال مدرسه‌ی ابتدایی دایر و مجدداً تعطیل شد. سپس مدرسه‌ی راهنمایی در همان مکان دایر شد. در حال حاضر به دلیل کمی تعداد دانش‌آموز، مدرسه تعطیل شد و مکان آن توسط آموزش و پرورش فروخته شد.

از جمله خیرین به‌نام این روستا می‌توان به آقای صمد گودرزی، اهداکننده‌ی زمین مدرسه؛ حاج خانم زهرا یوسفی‌زاده - که ساکن این روستا نمی‌باشد- اهدا کننده‌ی قطعه زمینی برای ساخت مسجد و حاج آقا ابوطالب مدون که قطعه زمینی برای ساخت نانوائی

اهدا نموده‌اند، می‌توان اشاره کرد. لازم به ذکر است که اهالی این روستا نیز برای خرید مدرسه‌ی روستا و تبدیل آن به مسجد کمک‌های نقدی فراوانی نمودند.

پوچین پُشته

حدود: از شمال به گاوپشته، از جنوب به داربار، از شرق به رودخانه و از غرب به جنگل منتهی می‌شود.

در اوایل در روستا مکتب‌خانه‌ای دایر بود که توسط آقای سید رحمت الله قاضی میر سعید و ملا رعنا غفاری و ملا عباس شاهنظری (گلیج) اداره می‌شد. اولین دوره‌ی سپاه دانش در سال ۱۳۴۱ توسط آقایان حسن احمدیان و مصطفی گالشی تشکیل شد و تا ۱۴ دوره ادامه داشت. در سال ۱۳۵۳ اولین مدرسه به سبک جدید که زمینش را محمد صالح حاج بابایی و زهره گلیج اهدا نموده بودند، با همت و تلاش مردم ساخته شد و در آن از کلاس اول تا پنجم ابتدایی تدریس می‌شد. در حال حاضر این مدرسه منحل شده است.

آقای محمد طاهر گلینی فوق لیسانس بازرگانی از دانش آموختگان این مدرسه می‌باشد.

پسکلايه بزرگ

حدود: از شمال به سبزه میدان، از جنوب به خرم‌آباد، از شرق به آب‌کله‌سر و از غرب به کرات‌کله و پسکلايه کوچک منتهی می‌گردد.

در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود داشت که شیخ علی‌اکبر کجوری در آن به تدریس قرآن می‌پرداخت.

سپاه دانش در این روستا تشکیل نشد.

اولین مدرسه در سال ۱۳۳۲ تأسیس شد که زمین آن موقوفه مرحوم کربلایی مریم شکوری بود. ایشان از خیرین نامدار این روستا بود که در ساخت ۹ پل در پسکلايه مشارکت داشت. از مدیران این مدرسه می‌توان مرحوم ایزدی، آقای عباس ورکی و مرحوم مصیب شکوری را نام برد. ابتدا پایه‌های اول تا چهارم در آن تدریس می‌شد و بعدها کلاس پنجم و ششم نیز به آن اضافه شد. این مدرسه در حال حاضر متروکه شده است. مدرسه‌ی جدید با نام شهید «ولی محمدی»، در زمینی که توسط شخصی به نام آقای دربندی وقف شده بود و پشت همین مدرسه قرار داشت، ساخته شد.

از علما و دانشمندان این روستا می‌توان به مرحوم شیخ علی‌اکبر کجوری، صفر

شکوری و خاندان آقا مقدس اشاره نمود.

پُشتجوب

حدود: از شمال به روستای همت‌آباد، از جنوب به روستای لشتو، از شرق به نهرآب و زروج‌محله و از غرب به نهرآب بزرگ و نورالدین محله منتهی می‌شود. مکتب‌خانه در مسجد محل دایر می‌شد که آقایان سید موسی طالقانی، لقمان نجفی و رسولی از اهالی طالقان، مکتب‌داران آن بودند.

حدود سال ۱۳۴۵ اولین دوره‌ی سپاه دانش توسط آقای موروش در دبستان قدیمی این روستا و دوره‌ی دوم آن توسط آقای امینی که اهل تبریز بود، تشکیل شد. در سال ۱۳۶۰ اولین مدرسه به سبک جدید، در شمال روستا ساخته شد که زمین آن را اهالی پشتجوب و نورالدین محله از شخصی به نام رحمان قلی دیلمی خریداری نموده و به آموزش و پرورش واگذار نمودند.

مدرسه‌ی قدیمی این روستا، قبل از انقلاب اسلامی، توسط اهالی روستا ساخته شد اما مدرسه‌ی جدید آن توسط دولت جمهوری اسلامی بنا نهاده شد. در سال ۱۳۶۲ علاوه بر ابتدایی، مقطع راهنمایی هم در همین مدرسه دایر گشت. نام قدیم دبستان «کریم‌خان زند» بود که بعد از انقلاب به نام «شهید علی بابایی» تغییر نام یافت و مدرسه‌ی راهنمایی هم به نام «برادران روستا نژاد» نام‌گذاری شد. اولین مدیر مدرسه‌ی ابتدایی آقای غلامحسین نیرانی و اولین مدیر مدرسه‌ی راهنمایی آقای محمدعلی نیکدوست، بودند. دانش‌آموزان از روستاهای هم‌جوار مانند شریف‌آباد، زروج‌محله، توت‌باغ، همت‌آباد و ... جهت تحصیل به این مدرسه می‌آمدند.

در حال حاضر این مدرسه به علت کم بودن تعداد دانش‌آموز، منحل شده است. از خیرین این روستا می‌توان آقایان حاج محمدعلی و مصطفی حسین‌پور، حسن گودرزی، سیف‌الله ذوقی و ... را نام برد. آقای ارسلان دیلمی از نویسندگان و شاعران معروف این روستاست.

پِلِت‌دارتین ← حسین آباد

پُنطان

نام قدیم: بازارکوتی

در گذشته، مکتب‌خانه‌ای در منزل عین‌الله گلیج دایر بود و توسط ملا حاج عباس شاه

نظری در آن قرآن تدریس می‌شد.

سال ۱۳۴۲ سپاهی دانش در این روستا، در منزل حاج احمد علی غوصی تشکیل شد و بعد از آن در منزل ولی‌الله گلیج مدرسه دایر شد و شاگردان جهت فراگیری دانش در آن‌جا حضور می‌یافتند و بالاخره در سال ۱۳۴۵ زمینی توسط مرحوم فیض‌الله کمالی اهدا گردید و مدرسه‌ای به نام ۱۳ آبان در آن بنا شد. پس از مدتی مکان مدرسه فروخته شد. برای بار دوم زمینی دیگر توسط دولت و همکاری فردی به نام فرج‌الله شاهپوری مدرسه‌ای با همان نام ۱۳ آبان تأسیس گردید. مدرسه ۸ کلاس و خانه‌ی سرایداری نیز داشت. حدود ۴ سال است که مدرسه تعطیل شده‌است.

دانش‌آموزان از روستاهای گاو پشته و گرد پشته (مهاجرآباد) و نیاساکو به این مدرسه می‌آمدند. از افراد تحصیل کرده‌ی این روستا می‌توان به مهدی رمضانزاده، دکترای جغرافیا، قاضی مهدی مصطفی پور، خسرو احمدی، مهندس شرکت نفت اشاره کرد.

تازه‌آباد ← نعیم‌آباد

تَشْگُون

حدود: از شمال به شرح‌خیل، از جنوب به کوه، از شرق به توسکاکله و از غرب به میان‌سرا محدود می‌گردد.

در این روستا حدود ۴۰ سال، مکتب‌خانه‌ای در منزل یکی از اهالی روستا، توسط مرحوم میرزا رشید محمودی و مرحوم ابوالحسن مجدی تشکیل می‌شد. در سال ۱۳۵۱ اولین دوره‌ی سپاه دانش، توسط آقای کریم غضنفری در این روستا تشکیل شد. ۴ دوره سپاه دانش تشکیل شد که آقایان افتاده، مصدق، مالک اشتری و مهاجری در آن تدریس نمودند. منزل مرحوم محمدعلی و عزیز عبدالله‌پور محل تشکیل این کلاس‌ها بود.

در سال ۱۳۵۴ در زمینی که وراثت حاج عنایت‌الله وهابی آن را اهدا نمودند، توسط دولت و با کمک مردم، مدرسه‌ی «باباطاهر» تشگون تأسیس گردید. در این مدرسه از کلاس اول تا ششم ابتدایی تدریس می‌شد که دانش‌آموزان از میان‌سرا، توسکاکله و جیرسرا نیز برای تحصیل به آن‌جا می‌آمدند. این مدرسه در شرق روستا واقع شده بود و اولین مدیر آن آقای کریم غضنفری بود.

در حال حاضر نیز این مدرسه با ساختمان جدید به نام «شهید عنایت‌الله عبدالله‌پور» دایر است.

از فارغ‌التحصیلان این دبستان که امروزه از بزرگان جامعه محسوب می‌شوند، می‌توان آقایان دکتر حمید و مسعود منصوری و حجت الاسلام دکتر ابوطالب مریدی از اساتید دانشگاه، خانم دکتر زهرا حسینیان‌فر متخصص جراحی زنان و زایمان، خانم دکتر شراره ایلخانی پزشک عمومی و... را نام برد.

از علما و دانشمندان قدیمی این روستا که در سازندگی جامعه، نقش سازندگی زیادی داشتند، می‌توان از حجت‌الاسلام سید محمد سعید معافی مدنی و حاج آقا سید محمد مدنی، از مجتهدین و حاج سید حسن معافی مدنی و حاج آقا ناصری از نویسندگان برجسته‌ی این روستا، نام برد.

از خیرین روستا نیز می‌توان به مرحوم حسن پناهی که در ساخت مسجد و کمک به اهالی نیازمند این روستا بسیار نقش داشته‌اند؛ مرحوم نجف‌علی عبدالله‌پور که در ساخت بقعه‌ی متبرکه امامزاده ابراهیم تشگون و حسینیه و آقای مهرزاد خرم‌دوست که در ساخت خانه‌ی بهداشت در این روستا نقش به‌سزایی داشتند، اشاره نمود.

تَوسَر مَحَله

حدود: از شمال به احمدسرا، از جنوب به گورا و صالح‌آباد، از شرق به چالکش و لزرین و از غرب به بازارمحلّه منتهی می‌شود.
در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود نداشت.

اولین دوره‌ی سپاه دانش حدود سال ۱۳۴۸ توسط آقای علی شریفی از اهالی گیلان تشکیل شد. ۵ دوره سپاه دانش در منزل کدخدای محل مرحوم سید هدایت حسینی تشکیل شد که در آخرین دوره‌ی آن، خانم زینب رحمتی تدریس می‌نمود.

حدود سال ۱۳۵۰ اولین مدرسه به سبک جدید به نام «آذر» در این روستا تأسیس شد. زمین آن را مرحوم حسن کیا‌حسینی اهدا نمود و با همت مردمی ساخته شد. اولین مدیر این مدرسه خانم مریم خلعتبری بود که از پایه‌ی اول تا چهارم را در آن دایر نمود. بعدها این مدرسه به «شهید مرتضی قاسمی» تغییر نام پیدا کرد. در حال حاضر منحل شده و فعالیت ندارد.

تورسرا ← شریف‌آباد

توساکلام ← توساکوتی

توساکوتی

نام قدیم : توساکلام

حدود: از شمال به جاده‌ی میان لات، از جنوب به زردکن، از شرق به کلاچپا و از غرب به رودخانه دوهزار و سه هزار منتهی می‌شود.

اهالی این روستا برای یادگیری قرآن، در فصل تابستان، به روستای درجان می‌رفتند و در کلاس آقای ملا دیوسالار و مشهدی رشید شرکت می‌کردند.

قبل از ورود سپاه دانش، مدرسه‌ای با نام «قمر بنی هاشم»، با همیاری اهالی، در زمین اهدایی مرحوم امیر زرودی ساخته شده بود. این مدرسه در ضلع شمالی و در مجاورت جاده اصلی سه هزار قرار داشت. اولین مدیرش آقای مختار تقی پور بود که تا کلاس پنجم را در آنجا دایر نمود.

حدود ۱۶ دوره سپاه دانش، در مدرسه‌ی این روستا، تشکیل شد که اولین دوره‌ی آن در سال ۱۳۴۲، توسط آقای دزفولی تشکیل شد.

در سال ۱۳۷۳ مدرسه‌ی جدیدی در زمینی که از طرف منابع طبیعی واگذار شده بود، توسط دولت جمهوری اسلامی ساخته شد. دانش‌آموزان از روستای اطراف مثل کلاچپا، زردکن، آغوزدارکلام نیز به این مدرسه می‌آمدند. مدرسه‌ی قمر بنی هاشم، در حال حاضر با توجه به طرح تجمیع روستاها دایر می‌باشد.

شیخ محمد و شیخ علی زرودی از علما و دانشمندان قدیمی این روستا بودند. از جمله دانش‌آموختگان این مدرسه می‌توان، آقای نصرت‌الله منصورکیایی معاون آموزشی جزیره کیش، آقای محمدتقی زرودی، رئیس بانک ملی شعبه دانشگاه آزاد تنکابن و مهندس علیرضا سلیم‌پور مسئول بهره‌برداری منابع طبیعی تنکابن را نام برد.

توساکله

حدود: از شمال به بهکله، از جنوب به جنگل ورین، از شرق به عزیزآباد و از غرب به تشکون و هلوین منتهی می‌گردد.

در این روستا مرحوم خانم سرور عابدینی معروف به «ملا محرم زکریایی» در منزل مشهدی حسن زکریایی و نیز صمد محرمعلیان بیشتر در منزل شخصی خودش به تدریس قرآن می‌پرداختند. در آن زمان نه مکتب‌خانه‌ای وجود داشت و نه مدرسه‌ای.

ایشان علی‌رغم مشکل جسمی با جان و دل به قرآن اهمیت می‌داد و ارتباط بسیار خوبی با شاگردان دختر و پسر خود برقرار می‌نمود و در بین آن‌ها بسیار محبوب بود.

حدود سال‌های ۴۴-۱۳۴۳ همزمان با تشکیل سپاهی دانش به مدیریت آقای عباس رهتیشه، از اهالی تبریز، مدرسه‌ای که زمین آن توسط حاج احمد رحمانی اهدا شده بود، تأسیس گشت.

به مدت ۶ تا ۷ سال سپاه دانش در این مدرسه دایر بود و بعد از آن با نام مدرسه‌ی «شهید امامی» به صورت رسمی و به سبک جدید آموزش و پرورش شروع به فعالیت نمود. قبل از تأسیس این مدرسه بسیاری از دانش‌آموزان این روستا برای تحصیل به روستای تشکون و گاهی نیز امیرآباد می‌رفتند. از فارغ‌التحصیلان این روستا آقای منوچهر تاتینا و... را می‌توان نام برد.

جزءا ← امامزاده قاسم

جل آخوندمحلّه

حدود: از شمال به روستای آخوندمحلّه، از جنوب به روستای سنگراسر، از شرق به رودخانه‌ی تیرم و از غرب به روستای سیاه‌گل‌چال (سلیم آباد) منتهی می‌شود.

در سال ۱۳۱۷ در این روستا مکتب‌خانه‌ای برای آموزش قرآن در منزل مشهدی شعبان شورمیج که استاد سید ابوالحسن ضیاء موسوی از اهالی کجور، در آن تدریس می‌کرد، دایر شد. برای فراگیری قرآن در مکتب‌خانه هیچ محدودیت سنی وجود نداشت. اهالی در قبال دریافت آموزش، به استاد پول یا برنج هدیه می‌کردند.

چند سال در این روستا سپاه دانش هم فعالیت می‌کرد. آخرین دوره‌ی سپاه دانش با مسئولیت آقای محمود گلیجانی مقدم تشکیل شد.

زمین اولین مدرسه‌ی این روستا از طرف آقایان حسن اخشابی و محمدرضا شورمیج اهدا و توسط اهالی محل ساخته شد. این مدرسه در غرب روستا واقع شده بود و از پایه‌ی اول تا چهارم ابتدایی در آن دایر بود که البته به دلیل کم شدن تعداد دانش‌آموزان، متأسفانه تعطیل شد.

جلیل آباد

نام قدیم: سنگراسر

حدود: از شمال به جل آخوندمحلّه، از جنوب به کرات‌چال، از شرق به رودخانه‌ی تیرم و از غرب به جنگل منتهی می‌شود.

حدود سال‌های ۴۲-۱۳۴۱ اولین دوره‌ی سپاه دانش توسط آقای اصغر خوشبختی

درخواستی و دفتری، ابتدا در منزل شمسعلی هادی و سپس در مدرسه‌ی محل ایجاد شد و تا ده دوره نیز ادامه داشت.

اولین مدرسه به سبک جدید در سال ۱۳۴۴ با مشارکت مردمی در مرکز روستا تأسیس شد. زمین آن جزء منابع طبیعی و اهدایی دولت بود. اولین مدیران این مدرسه علی ستودیان، محمد عسگری‌مقدم و قاسم اشکوریان نام داشتند. ابتدا فقط دو کلاس و سپس تا کلاس پنجم در آن دایر شد. دانش‌آموزان از کرات‌چال نیز برای درس خواندن به این مدرسه می‌آمدند. این مدرسه هنوز هم دایر است.

جیربالان

حدود: از شمال به کوه منابع طبیعی، از جنوب به رودخانه‌ی سه هزار، از شرق به منابع طبیعی و از غرب به جنگل سه هزار منتهی می‌شود. در مورد وجود مکتب‌خانه در این روستا اطلاعاتی در دست نیست.

اولین دوره‌ی سپاه دانش در سال ۱۳۴۵ توسط آقای محمود تنباکوهی در این روستا تشکیل شد. سه دوره سپاه دانش در این روستا تشکیل شد و محل تدریس آن هم در منزل گلعلی بالانی بود.

اولین مدرسه به سبک جدید، در سال ۱۳۵۸ در زمینی که از طرف مرحوم محمدرضا بالانی و برادرش اهداء شده بود، تأسیس گردید. اولین مدیر این مدرسه آقای زعفر مریدپور نام داشت و در آن از کلاس اول تا پنجم دایر بود. در حال حاضر این مدرسه منحل شده است.

چارسر ← چهارسر (چهارسر) و برسه

چاکپا ← صادق آباد

چالکش

نام قدیم: چل گوش چمنی

حدود: این روستا از شمال به صالح‌آباد، از جنوب به کوه و جنگل، از شرق به شعیب‌کلاهی و از غرب به جنگل و آهک‌چال منتهی می‌شود. در این روستا، ملا غلام‌رضا و ملاعلی طالقانی علوم قرآنی را به اهالی، آموزش می‌دادند.

دو دوره سپاه دانش هم در منزل استیجاری تشکیل شد. در سال ۱۳۴۰ زمین اولین مدرسه به سبک جدید به نام «چالکش» خریداری شد و با همت مردم و به‌خصوص حاج

علی‌اصغر امینی ساخته شد. این مدرسه در وسط محل قرار داشت و تا کلاس پنجم در آن دایر بود و سپس مقطع راهنمایی هم به آن اضافه شد. اولین مدیر این مدرسه حاج آقا شیرودی نام داشت.

دانش‌آموزان از روستاهای آهک‌چال، بالابند و کارکو برای تحصیل به مدرسه‌ی این روستا می‌آمدند. بعدها این مدرسه به نام «شهید احمدی» تغییر نام یافت. در حال حاضر به علت کمبود دانش‌آموز منحل شده است. از نویسندگان معروف این روستا می‌توان به آقای امیری، مؤلف کتاب‌های «امر و نهی» و «کیست و برای چیست؟» اشاره کرد.

چلاسر

حدود: از شمال به جل‌چلاسر، از جنوب به کارخانه‌ی جای، از شرق به سلیمان‌آباد و از غرب به خشکروود منتهی می‌شود.

در این روستا کلاس‌های مکتب‌خانه‌ای در مسجد محل برگزار می‌شد. اولین استاد مکتب‌خانه، آقای قاسم شریفی مؤذن محل، معروف به «ملا» بود که خودش سواد قرآنی داشت.

تعداد شاگردان بیشتر از ۲۰ نفر در سنین ۶ تا ۱۲ سال بودند. کلاس‌ها از ساعت ۸ تا ۱۱ در دو بخش برگزار می‌گردید. از آموزش حروف الفبا و هجی کردن آغاز و به روخوانی قرآن ختم می‌شد. در زنگ‌های تفریح، ورزش و نرمش و کشتی محلی انجام می‌گرفت.

چندین سال سپاه دانش در این روستا دایر بود.

زمین مدرسه‌ی چلاسر توسط آقای یوسف خلعتبری اهدا شد. این مدرسه با نام مدرسه‌ی «عادل» چلاسر از نظر مکانی مرکزیت داشت و دانش‌آموزان از روستاهای خشکروود، میانرود، کوده، جل‌چلاسر به این مدرسه می‌آمدند. اولین مدیر آن نیز آقای فتحعلی خلعتبری نام داشت.

چل‌گوش چقنی ← چالکش

چهارسر (چارسر) و برسه

حدود: از شمال به گلستان‌محل، از جنوب به اشکورمحل، از شرق به میانکوه و از غرب به شانه‌تراش منتهی می‌شود.

حدود ۵ سال مکتب‌خانه‌ای توسط مرحوم علی‌اصغر غفاری در منزل ملا رمضان دایر

بود که در فصل تابستان علوم قرآنی به اهالی روستا تدریس می‌شد. حدود سال‌های ۴۸-۱۳۴۷ اولین دوره‌ی سپاه دانش توسط آقای هژبری در این روستا تشکیل شد. ۲۰ دوره سپاه دانش در مدرسه این روستا برگزار شد که دوره‌ی آخر آن توسط آقای اکبری برگزار شد.

مدرسه‌ی این روستا در زمین اهدایی آقای حسن‌حسین بیگی، با همیاری مردم و نظارت سپاه دانش در مرکز روستای برسه ساخته شد. اولین مدیر این مدرسه، آقای محسن معافی بود و پنج پایه ابتدایی در آن تدریس می‌شد. دانش‌آموزان از روستاهای پس‌پشته، چارسر، شانه‌تراش و اشکور محله نیز برای موادآموزی به این مدرسه می‌آمدند. در حال حاضر مدرسه‌ی قدیمی به مکان جدیدش که آقای عزیز حسین بیگی آن را اهدا نمود، انتقال یافته است.

ملاحسین روحانی، ملا رمضان روحانی، ملا بخش‌علی قادری و شیخ مصطفی صفرپور از جمله علمای مسایل دینی و حسین حسین‌قلی‌پور، شیخ علی مداح، از جمله مداحان اهل بیت از بزرگان این روستا هستند.

از خیرین معروف این روستا، می‌توان به حسن حسین بیگی، عزیز حسین بیگی و صفر قبادپور که زمین مسجد محل را نیز اهدا نمودند، اشاره کرد. مرحوم اسماعیل حسین بیگی نیز از شاعران مشهور این روستاست.

حسن کلابه

۱- این روستا از شمال به خرم‌آباد، از جنوب به قلعه‌گردن، از غرب به شرح‌محله و از شرق به شهیدآباد منتهی می‌شود.

حدود ۱۰ سال در این روستا مکتب‌خانه‌ای در منزل شخصی آقای ملا عبدالرزاقی دایر بود که خودشان در این مکتب‌خانه به تدریس علوم قرآنی می‌پرداختند.

حدود سال ۱۳۴۶ یک دوره سپاه دانش توسط آقای رضایی از اهالی گیلان در منزل مرحوم سید خدیجه صمدی تشکیل شد.

اولین مدرسه به سبک جدید، حدود سال ۱۳۴۷ در زمینی که مرحوم حاج سامانی اهدا نموده بود، در ضلع شرقی روستا، توسط خود آن مرحوم ساخته شد. این مدرسه به نام ایشان «حاج سامانی» نام گرفت و از پایه‌ی اول تا پنجم در آن دایر شد. اولین مدیر این مدرسه آقای نصرتی نام داشت. دانش‌آموزان از روستاهای میان‌ناحیه و شهیدآباد برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند. در حال حاضر این مدرسه دایر می‌باشد.

حسین آباد

نام قدیم: میانکوه / پلت‌دارین / آهنگر محله

حدود: از شمال به امامزاده قاسم، از جنوب به رودخانه‌ی امامزاده قاسم، از شرق به جنگل و از غرب به تلو محله که به بالا مدرسه شهرت دارد منتهی می‌شود. اولین دوره‌ی سپاه دانش در سال ۱۳۳۹ توسط آقای سمنانی در مدرسه‌ی روستا تشکیل شد.

مدرسه‌ی میانکوه به نام شهید شعبانعلی خدابخشی در مرکز روستا در قطعه زمین اهدایی آقای سید علی جناب مصلحی، توسط حاج اسماعیل مهربانی و برادران باهنر ساخته شد که زمینش توسط سید علی جناب مصلحی اهدا شده بود. با مدیریت آقای شمس‌الدین قاسمی در این مدرسه از پایه‌ی اول تا ششم ابتدایی دایر شد و علاوه بر اهالی روستا، از روستاهای برسه، شانه‌تراش، امامزاده قاسم، پس‌پشته و... نیز دانش‌آموزان برای سوادآموزی به آن‌جا می‌آمدند.

این مدرسه در حال حاضر منحل شده و روستا فاقد مکان آموزشی رسمی می‌باشد. از جمله علما و دانشمندانی که در ایجاد بنیان‌های اعتقادی و اجتماعی در این روستا نقش به‌سزایی داشتند، می‌توان مرحوم شیخ علی‌نقی رجایی، مرحوم شیخ مصطفی خادم و مرحوم شیخ عباس معافی را نام برد.

خانیان

حدود: از شمال به سراسبی، از جنوب به هلیان، از شرق به لات سراسبی و از غرب به آسیاب‌لات منتهی می‌گردد.

در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود داشت که توسط شخصی به نام ملا حمیدی در منزل مرحوم عارف سام‌خانینی تشکیل می‌شد.

چهار دوره سپاه دانش به این روستا آمدند. دوره‌ی اول سپاه دانش در سال ۱۳۴۰، توسط آقای محمدرضا اصغری و آخرین آن توسط آقای سالارخاننی تشکیل شد. محل تدریس سپاه دانش منزل آقایان عبدالله فتح‌اللهی و نورعلی قربان‌نژاد بود.

مدرسه‌ی این روستا، به نام آسیاب‌لات، در زمین اهدایی از طرف کربلائی ضربعلی سام‌خانیان ساخته شد و اولین مدیرش آقای تاجدار پیرصفایی نام داشت. دانش‌آموزان از روستاهای دیگر مثل هلیان، پلت‌آله و آش‌محله نیز به این مدرسه می‌آمدند.

خرم آباد

حدود: از شمال به پسکلایه بزرگ، از جنوب به قلعه گردن، از شرق به اکبرآباد و از غرب به مزدشت منتهی می‌شود.

در آن زمان مکتب‌خانه‌ای در منزل استیجاری مرحوم ابراهیم منوچهری دایر بود که ملا میرزا اسلامی مکتب‌دار آن بود. سپاه دانش بیشتر در مناطق دور افتاده از حوزه‌های شهری دایر می‌شد.

اولین مدرسه به سبک جدید در سال ۱۳۰۱ به نام «سنایی» در این روستا دایر گردید. زمین این مدرسه جزو املاک اختصاصی دربار و متعلق به رضا شاه و از طرف او اهدا شده بود. این مدرسه توسط وزارت فرهنگ و با همکاری آلمانی‌ها قبل از فوت رضا خان ساخته شد. دانش‌آموزان از دو هزار، سه هزار، کل‌پشته و... برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند. مرحوم شاه نعمت‌الله اصانلو، آخوند رونقی، مرحوم کبیری، عزت‌الله یوسفی و... از جمله مدیران این مدرسه بودند این مدرسه در جنوب غربی خرم‌آباد واقع شده است.

از جمله فارغ‌التحصیلان این مدرسه می‌توان دکتر علی‌نقی جنابی متخصص اطفال، دکتر جلال‌الدین اشرف پزشک عمومی و مسئول بهداری سیستان و بلوچستان را نام برد.

خشکرو

حدود: از شمال به میانرود، از جنوب به ایثارده (کوده)، از غرب به چالکش و از شرق به چلاسر منتهی می‌شود.

در این روستا به مدت ۶ سال در منزل مرحوم علی جلالی و آقای ملا سید مؤمنی، علوم قرآنی تدریس می‌شد.

حدود سال ۱۳۴۳ اولین دوره‌ی سپاه دانش توسط آقای میری برگزار شد. ۴ دوره سپاه دانش به ترتیب توسط آقای میری، خانم مقیمیان، آقایان جعفری و حاج قربان تشکیل شد. این دوره‌ها در پایین خشکرو، در منزل مرحوم علی جلالی و در بالا خشکرو منزل رضا صفری تشکیل می‌شد.

حدود سال ۱۳۵۰ اولین مدرسه به سبک جدید توسط دولت و با همت و همکاری اهالی روستا ساخته شد. زمین آن را در پایین خشکرو مرحوم خانم گل‌بهار، معروف به ماما ننه و در بالا خشکرو، مرحوم علی‌اکبر منصوری اهدا نموده بودند.

این مدارس را در پایین خشکرو «شهید منصوری» و در بالا خشکرو «شهید تالو

صمدی» نام نهادند.

دانش‌آموزان از روستای میانرود نیز برای تحصیل به این روستا می‌آمدند و مقطع ابتدایی را می‌گذراندند.

از جمله فارغ‌التحصیلان این مدرسه می‌توان به دکتر حشمت‌الله نصیری متخصص ارتوپدی، مقیم شیراز، اشاره نمود.

آقای منصور منصوری اهداکننده‌ی زمین حمام محل و سید یوسف سیدی اهداکننده‌ی زمین کتابخانه نیز از خیرین این روستا می‌باشند.

خلخال محله

حدود: از شمال به کریم‌آباد، از جنوب به گلیجان، از شرق به چنارین و از غرب به خلخال محله‌ی قدیم محدود می‌شود.

در این روستا، مکتب‌خانه‌ای وجود نداشت.

در سال ۱۳۴۲ یک دوره سپاه دانش توسط آقای سید رضا میرفخرایی، در منزل شخصی آقایان علی‌حسین فروغی و حسین نعمانی تدریس شد. اولین مدرسه به سبک جدید نیز در همان سال (۱۳۴۲) با مشارکت مردمی و در قسمت شمالی روستا تأسیس گردید. زمین آن توسط آقای بخشی اهدا شده بود و آقایان عزت‌الله عبادی، قربانعلی اولیایی و رضا بخشی که از خیرین روستا بودند، در ساخت این مدرسه پیش‌قدم شدند. علاوه بر اهالی همین روستا از نصیرمحله نیز برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند. اولین مدیر این مدرسه آقای میرفخرایی بود و از کلاس اول تا ششم در آن تدریس می‌شد.

در حال حاضر مدرسه‌ی این روستا تعطیل شده است.

خوبانرژگاه

حدود: از شمال به تنکابن، از جنوب به زنگشامحله، از شرق به رمضانخیل و از غرب به چنارین محدود می‌شود.

به صورت غیر رسمی در خانه‌ی خانعلی وکیلی، در این روستا مکتب‌خانه وجود داشته است.

در سال ۱۳۴۳ اولین و آخرین دوره‌ی سپاه ترویج جهت کشاورزی و خیاطی به این روستا آمدند. محل تشکیل این دوره، برای پسران، منزل حاج محمدعلی شاهپوری و برای دختران، منزل آقای ولی پور زیدی بود.

در سال ۱۳۳۷ مدرسه‌ی «رودکی» که زمین آن خریداری شده بود در شرق روستا بود، دایر گردید. از کلاس اول تا ششم در آن تشکیل می‌شد. از سایر روستاها مانند روستای چنارین، گراکو، لات‌محله و رضانخیل نیز دانش‌آموزانی به این مدرسه می‌آمدند. آقای پرویز صمدی اولین مدیر این مدرسه بود. در حال حاضر نیز این مدرسه دایر می‌باشد. از فارغ‌التحصیلان نامدار این مدرسه، می‌توان به آقایان دکتر احمد صیادیان، امان‌اله شاهپوری، یوسف شاهپوری، تقی پزشکی، شهید فرهاد و روان‌بخش حیدری اشاره نمود. مرحوم عنایت‌الله صادقی مدیر مدرسه و روزنامه‌نگار از جمله افرادی است که در این روستا نقش مهمی در سازندگی داشته‌اند. همین‌طور می‌توان از حاج صمد شریعتی مقدم به جهت اهدای زمین برای ساخت دبستان شریعت (اشکانی) به‌عنوان یکی از خیرین محل نام برد.

آقای محمد علی حیدری از شاعران شهرستان، در این محله زندگی می‌کند.

دازباز گاویل ← علی‌آباد گاویل

درجان

حدود: از شمال به روستای شهرستان، از جنوب به میانرود و شلف، از شرق به نواز کوه و از غرب به رودخانه و شهرستان کوه منتهی می‌گردد.
حدود ۵۰ سال در این روستا مکتب‌خانه‌ای دایر بود که شیخ محمد طالقانی، آقایان نامدار و صالحی درجانی، از مکتب‌داران آن بودند و در منزل شخصی خود و نیز مدتی نیز در مسجد روستا، علوم قرآنی تدریس می‌کردند.
حدود ۳ دوره سپاه دانش در این روستا تشکیل شد و آقای پازوکی مسئول آخرین دوره بود.

ده‌گاه

حدود: از شمال و شرق به رودخانه‌ی سوا، از جنوب به روستای سوا و از غرب به جاده‌ی جنگلی منتهی می‌شود.
در این روستا، مرحوم ملا باقر رفیعی‌پور به صورت خصوصی به تدریس علوم قرآنی و دروس مدرسه‌ای می‌پرداخت.
در این روستا مکتب‌خانه، مدرسه یا سپاه دانش وجود نداشت و بیشتر افراد سرمایه‌دار به صورت خصوصی و در منازلشان درس می‌خواندند.

دیوچال ← آهک‌چال

رضامحله

حدود: این روستا از شمال به گلیجان، از جنوب به کندسرک، از غرب به آمقیمحله و از شرق به صوفی محله منتهی می‌شود.
در این روستا حدود سال ۱۳۵۲ فقط یک دوره سپاه دانش در منزل آقای محمدحسین رستم‌پور و رمضان سعادت‌پور، توسط آقای قاسمی تشکیل شد.

رمج‌محله

حدود: از شمال به لپاسر، از جنوب به برامسر، از شرق به کاسگرمحله و از غرب به کچانک متصل است.

در روستای رمج‌محله، مکتب‌خانه وجود نداشت. مرحوم ملا میرزا آقافیروز حدود ۳۰ سال در منزل بزرگان به تدریس علوم قرآنی می‌پرداخت. سپاه دانش به این روستا نیامد اما سپاه ترویج توسط موجورلو تشکیل شد. در این روستا مدرسه‌ای نیز وجود نداشته و در حال حاضر هم ندارد. کودکان فرزندان این روستا و روستای برامسر، برای تحصیل به مدرسه‌ی عسجدی شیروود می‌رفتند و در حال حاضر نیز به این مدرسه می‌روند.
از بزرگان و افراد تحصیل‌کرده‌ی این روستا می‌توان به ارسلان و مهرداد و زیبا علی‌رمجی پزشک عمومی، محمدطاهر و مجتبی علی‌رمجی مهندس متالوژی، شهروز علی‌رمجی متخصص اعصاب و روان، آقای منطقی رئیس آموزش و پرورش تنکابن در سال ۱۳۴۷ و مسعود علی‌رمجی شاعر توانای این روستا اشاره کرد.

ززدکن

حدود: از شمال به توساکلام، از جنوب به یون دشت، از شرق به گرزل‌کلام و از غرب به چال‌دره متصل می‌شود.
۶ دوره سپاه دانش در این روستا تشکیل شد و اولین دوره‌ی سپاه دانش این روستا در سال ۱۳۵۳ توسط آقای شاکری تشکیل شد.

اولین مدرسه به سبک جدید، در سال ۱۳۵۴ تأسیس شد. زمینش توسط مرحوم قربان زرودی اهدا و توسط مردم ساخته شد. اولین مدیر مدرسه، آقای احسانی بود که تا کلاس پنجم را در آن دایر نمود.

در حال حاضر مدرسه منحل شده و دانش‌آموزان برای تحصیل به توساکلام می‌روند.

زنگشامحله ← عماریه

سَرانبار

حدود: از شمال به امامزاده سید زکریا، از جنوب به مزرعه‌ی میان‌رود، از شرق و غرب به منابع طبیعی منتهی می‌گردد.

در این روستا، مکتب‌خانه وجود نداشت و مردم جهت آموزش به روستای مران می‌رفتند.

دو دوره سپاه دانش به این روستا آمدند که در اولین دوره، آقای شکوهی تدریس می‌کرد. این دوره‌ها در منزل اهالی روستا دایر می‌شد.

اولین مدرسه به سبک جدید، در سال ۱۳۵۸، در زمینی که اهدا شده از طرف منابع طبیعی بود، توسط دولت ساخته شد. اولین مدیر مدرسه آقای شهرام شکوهی و پایه‌ی اول تا پنجم در آن مدرسه دایر بود.

سَربالان

حدود: از شمال به پله کوه، از جنوب به قاضی‌محله، از شرق به کوه گیش و از غرب به رودخانه‌ی سه هزار منتهی می‌گردد.

در این روستا جهت آموزش قرآن مکتب‌خانه وجود داشت.

سه دوره سپاه دانش در این روستا تشکیل شد. دوره‌ی اول در سال ۱۳۳۶ توسط آقای محمود تنباکویی از اهالی اصفهان و آخرین آن توسط آقای غلامرضا سیستانی نژاد از اهالی درگز، در منزل شخصی آقای گلعلی بالانی، برگزار شد.

اولین مدرسه به سبک جدید، در مسیر جیربالان حدود سال ۱۳۵۸ با همیاری و کمک مردم و دولت ساخته شد. زمین این مدرسه آن اهدایی مرحوم محمدرضا بالانی بود و در آن از کلاس اول تا پنجم دایر بود.

این مدرسه به نام روستا، «سَربالان» نام گرفت که در حال حاضر منحل شده است.

از افرادی که نقش به‌سزایی در امور فرهنگی و اجتماعی داشته‌اند، زنده یاد نجفقلی بالانی بود که در این روستا می‌زیسته است.

سِرِن

حدود: از شمال به یوج، از جنوب به شهرستان، از شرق به رودخانه و از غرب به جنگل نواس‌کوه منتهی می‌گردد.

در این روستا مکتب‌خانه‌ای دایر بود که مکتب‌دارانی همچون سید علی‌نقی طالقانی، مشهدی یوسفعلی و لیلا شعبان شلفی، سید ابوالحسن طالقانی و قاسم صالحی در آن

تدریس می‌کردند.

در این روستا، چهار دوره سپاه دانش تشکیل شد که دوره‌ی اول آن در سال ۱۳۴۸ توسط آقای پرویز شلفی و آخرین آن هم توسط آقای فرهاد امیردخت اداره و تدریس می‌شد. محل تدریس سپاه دانش هم منزل مشهدی سلیمان و مشهدی قاسم شلفی بود. اولین مدرسه به سبک جدید به نام سرن در سال ۱۳۵۲، با همیاری مردم، در شمال روستا ساخته شد که زمین آن را مرحوم عالیه و سکینه شلفی اهدا نموده بودند. اولین مدیر این مدرسه، سید محمد عمادی نام داشت که تا کلاس پنجم را در آن دایر نمود. بعدها این مدرسه به نام «حضرت علی اصغر (ع)» نام‌گذاری شد. در حال حاضر مدرسه منحل شده است.

سرواش پُشته

حدود: از شمال به یاندشت، از جنوب به گاوور، از شرق به منابع طبیعی و از غرب به رودخانه‌ی سه هزار منتهی می‌شود.

در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود نداشت.

هفت دوره سپاه دانش در این به این روستا تشکیل شد. دوره‌ی اول در سال ۱۳۳۷ توسط آقای رستگار، در منزل مرحوم قاسم دولتشاهی و آخرین آن توسط مرحوم حاتمی، در مدرسه تشکیل شد.

اولین مدرسه در سال ۱۳۵۲ در زمینی که توسط مرحوم قاسم دولتشاهی اهدا شده بود، ساخته شد. مدرسه‌ی جدید به نام «شهید دستغیب» در سال ۱۳۵۷ در زمین اهدایی آقای رستم پورآهنگریان با کمک مردم روستا، ساخته شده است.

اولین مدیر مدرسه آقای کیایی نام داشت. در حال حاضر مدرسه‌ی این روستا منحل شده است.

سلیم آباد

نام قدیم: سیاگل چال

حدود: از شمال به آخوندمحلّه، از جنوب، شرق و غرب به جنگل منتهی می‌شود.

در این روستا سید داوود قاضی میرسعیدی در منزل شهید حاج علی امینی به تدریس علوم قرآنی می‌پرداخت.

در سال ۱۳۴۲ آقای ساجدی، اولین دوره‌ی سپاه دانش را در مدرسه‌ی محل تشکیل

داد و به مدت ۱۵ دوره نیز سپاه دانش در این روستا تشکیل شد.

اولین مدرسه به سبک جدید در همان سال، در زمینی که مرحوم نادر مستوفی اهدا نموده بود، با تلاش و همت مردم به نام مدرسه سیاه‌گل چال تأسیس شد. مدیر آن آقای علی‌اصغر افشاریان از کلاس اول تا پنجم ابتدایی را در آن دایر نمود. در حال حاضر این مدرسه به نام دبستان «شهید صفرعلی سلیم‌آباد» پا برجاست.

سلیمان آباد

نام قدیم: کلامتر / کلام‌در

حدود: روستای سلیمان‌آباد در ۷ کیلومتری تنکابن و جنوب غربی بخش گلیجان واقع است که از شمال به رودباری کنار و فقیه‌محله، از جنوب به گورستان عمومی که به سمت جل چلاسر می‌رود، از شرق به روستای آقا مقیم‌محله و گلیجان و از غرب نیز به روستای چلاسر و رودخانه تیرم منتهی می‌شود.

۶۵ سال پیش در این روستا مکتب‌خانه‌ای در انبار منزل روحانی مرحوم علی‌رضا علامه قمی برای آموزش قرآن دایر گردید که مؤذن محل، ملا عین‌الله، مدرس آن بود. حدود ۲۰ نفر از دختران و پسران اهالی محل از سنین ۷ سال به بالا جهت فراگیری قرآن به این مکتب‌خانه می‌آمدند. اما به علت سخت‌گیری‌ها و فشار چوب و کتک، بسیاری از مردم روستا از آن استقبال نمی‌نمودند. قبل از دایر شدن مکتب‌خانه، در این روستا حوزه‌ی علمیه وجود داشت که حدود ۴۰۰ نفر طلاب از بلاد اطراف برای درس خواندن به این حوزه می‌آمدند. اولین مدرسه‌ی این روستا در منزل آقای سید عباس نبوی و سپس در انبار منزل مرحوم ابراهیم طلوعی دایر شد. پس از آن در منزل استیجاری آقای غلام‌حسین طلوعی، مدرسه‌ای تا پایه‌ی چهارم ابتدایی به صورت مختلط (دخترانه و پسرانه) دایر شد که مدیریت آن بر عهده‌ی آقای شیخ‌الاسلامی بود.

بعد از مدتی به علت نامناسب بودن مکان مدرسه - که ابتدای روستای چلاسر بود - زمینی موقوفه توسط آقای ابوالفضل علامه، متولی اوقاف برای ساخت مدرسه در کنار جاده اصلی اختصاص پیدا کرد. اما این مدرسه هم که ساختمان آن قدیمی و فرسوده بود بعد از مدتی تخریب شد و زمین موقوفه‌ی دیگری توسط شورای محل برای ساخت مدرسه در نظر گرفته شد و مدرسه‌ی «صاحب‌الزمان» ساخته شد.

از مشاهیر این روستا می‌توان آقای صمصام‌الدین علامه، نویسنده‌ی کتاب‌های نسب‌نامه، تاریخ تنکابن و ریاضی اول تا سوم راهنمایی را نام برد.

سنگراسر ← جلیل آباد

سنگرمال

روستای سنگرمال دارای مکتب‌خانه داشت و سید ابراهیم ساداتی مکتب‌دار آن بود. در سال ۱۳۲۳ اولین مدرسه در زمین اهدایی مردم روستا به نام «سعدی» ساخته شد. اولین معلم آن، آقای ابراهیم ساداتی بود و آقایان علی نقی قهاری، رجبعلی پناهی، علی کیانی، سید اسماعیل ساداتی، حسین محمد جعفری نیز در آن مدرسه تدریس نموده‌اند. در دبستان سعدی تا کلاس چهارم دایر بود و شاگردان برای گذراندن کلاس‌های پنجم و ششم می‌بایست به دبستان خرم آباد یا پهلوی شهسوار بروند.

از روستاهای مزرك، آغوزکله، شیرج‌محلّه، شیروان محلّه دانش‌آموزان جهت تحصیل به این روستا می‌آمدند. از افراد تحصیل کرده‌ی این روستا می‌توان به دکتر حبیب‌الله مشایخی، دکتر میر عباسی استاد دانشگاه تهران و دکتر محمد حسین مفتاح و... اشاره کرد.

سوا

حدود: از شمال به رودخانه، از جنوب به جنگل نئون (نه نون)، از شرق به لیره‌سر و از غرب به رودخانه و چشمه منتهی می‌شود.

اوایل مکتب‌خانه‌ای در روستا دایر بود که آقای مجیدی از اهالی محل و حاج محمد ادیبی در آن علوم قرآنی تدریس می‌نمودند.

در سال ۱۳۴۵ اولین دوره‌ی سپاه دانش توسط آقای حسن‌زاده از اهالی مشهد، تشکیل شد و تا سه دوره ادامه یافت. محل تشکیل کلاس‌های سپاه دانش قبل از ساخته شدن مدرسه، در منزل دو تن از اهالی روستا به نام‌های مشهدی احمد و حاج رحمت‌الله سام‌خانیان بود.

اولین مدرسه به سبک جدید با نام «سوا محلّه» در سال ۱۳۴۷ در زمینی که مرحوم گل‌محمد سام‌خانیان آن را اهدا نموده بود، توسط اهالی روستا با همکاری سپاه دانش آقای حسن‌زاده ساخته شد. آقای وهابی اولین مدیر این مدرسه بود و کلاس‌های اول تا سوم ابتدایی را در این مدرسه دایر بود.

در حال حاضر ساختمان مدرسه با عنوان حسینیه به اهالی محل اهدا شده است. از فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموختگان این مدرسه می‌توان آقای مهندس فیض‌علی احمدزاده، مهندس ناظر شهرداری اسلام شهر را نام برد. در ضمن استاد شاه‌میرزا

سام‌خانیا، از شاعر معروف این روستا می‌باشند.

سوتاگ ← اسدآباد

سیاگل چال ← سلیم‌آباد

سیاورز

حدود: از شمال به شهیدآباد، از جنوب به گرمپشته، از شرق به میان‌سرا و از غرب به قلعه‌گردن محدود می‌شود.

حدود سال ۱۳۱۰ در این روستا، محمد ابراهیم مرادیان مکتب‌خانه‌ای در منزلش دایر نموده بود و قرآن تدریس می‌کرد.

اولین مدرسه هم در سال ۱۳۳۰، با ۶ کلاس، در زمینی که آن را سید علی‌اکرم معافی مدنی اهدا نموده بود، تأسیس گردید. در حال حاضر این مدرسه با نام «شهید سید احمد معافی مدنی» به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

سیاه‌بند ← پایین کارکو

شاقوز کوتی

نام قدیم: منصورآباد

حدود: از شمال به تنکابن، از جنوب به کرات‌کله، از شرق به پسکلایه بزرگ و از غرب به کرف و رودخانه‌ی چشمه‌کیله محدود می‌گردد.

در این روستا به مدت ۸ سال مکتب‌خانه‌ای، در منزل مرحوم سید بشیر علایی دایر بود. در سال ۱۳۴۶ اولین و آخرین دوره‌ی سپاه دانش توسط آقای درودی در این روستا تشکیل شد. سپاه دانش در منزل مرحوم جمشید شاه‌منصوری برگزار می‌شد.

در سال ۱۳۴۷ در زمینی که مرحوم حاج مرتضی شاه‌منصوری آن را اهدا نمود، توسط کورس فتحی، مدرسه‌ی ابتدایی دایر گردید که تا مقطع پنجم در آن تدریس می‌شد.

از روستاهای دیگر مثل کرف، کرات‌کله و کیودکلایه نیز دانش‌آموزان جهت تحصیل به این مدرسه می‌آمدند. در حال حاضر این مدرسه هنوز پس از گذشت سال‌ها باقی مانده است. از فارغ‌التحصیلان این مدرسه می‌توان به دکتر سید شمس‌الدین حسینی، وزیر امور اقتصادی و دارایی دولت نهم، آقایان علیرضا شاه‌منصوری، رضا شاه‌منصوری و بهزاد یزدانی دندان‌پزشک، خانم سمانه یزدانی دانشجوی مقطع دکترای کامپیوتر با گرایش هوش مصنوعی، خانم آزاده لاریجانی، از اساتید دانشگاه گیلان اشاره کرد.

از خیرین این روستا که نقش بزرگی در سازندگی و آبادانی روستا داشتند، می‌توان

حاج مرتضی شاه‌منصوری اهداکننده‌ی زمین مسجد و مدرسه، آقایان حاج قاسم شاه‌منصوری، همایون شاه‌منصوری و عزیز کاظمی اهداکنندگان زمین جهت ساخت منازل مسکونی برای اهالی نیازمند روستا را نام برد.

در حال حاضر مدرسه‌ی این روستا با نام «شیخ فضل‌الله نوری» به کار خود ادامه می‌دهد.

شاهه‌تراش

حدود: از شمال به روستای برسه، از جنوب به جنگل، از شرق به اشکورمحلّه و از غرب به جنگل (منابع طبیعی) محدود می‌شود. نام این روستا از شغل یکی از اساتید برجسته در این محل به نام استاد حسن شاهه‌تراش کرکبودی گرفته شده است. حدود سال‌های ۵۳-۱۳۵۲ اولین دوره‌ی سپاه دانش در منزل شخصی آقای مشهدی و محمد کرکبودی برگزار شد و تا هشت دوره ادامه یافت. ساخت اولین مدرسه، قبل از انقلاب آغاز شد که در سال‌های اول پیروزی انقلاب کار آن نیمه تمام ماند و بعد از انقلاب، زیر نظر نهضت سوادآموزی قرار گرفت. زمین آن توسط آقای ابرار کرکبودی اهدا شده بود.

شریف‌آباد

نام قدیم: تورسرا

حدود: از شمال به بالا شیروود، از جنوب به نورآباد، از شرق به لزرین و از غرب به روستای همت‌آباد محدود می‌شود.

در این روستا در سال ۱۳۳۵، در منزل مرحوم شعبان پلوزعسگری، به مدت دو سال مکتب‌خانه‌ای دایر گردید که مکتب‌دار آن مرحوم مقدم بود.

در سال ۱۳۴۲ اولین دوره‌ی سپاه دانش به این روستا آمد و در منزل اجاره‌ای متعلق به مرحوم قربان محجری شروع به کار نمودند. آقایان ایران‌دوست از کرمانشاه و نشتادی از شیراز، آخرین افرادی هستند که بدین منظور به روستا آمدند.

بعدها در زمینی که توسط مرحوم علی‌اصغر طاهرپور، در ضلع غربی روستا، اهدا شده بود، با هزینه‌ی دولت دبستانی دایر شد. در حال حاضر دبستان به انضمام آمادگی و پیش‌دبستانی فعالیت دارد. در آن زمان از روستاهای توت‌باغ و زروج‌محلّه نیز برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند.

از خیرین این محل می‌توان به آقای علی شکیبایی اهدا کننده‌ی زمین قبرستان و حمام عمومی و آقایان عبدالله منورعسگری و علیرضا گودرزی از اعضای فعلی شورای اسلامی روستا، اشاره نمود.

شُعَیبِ کِلایه

حدود: از شمال به کندسر، از جنوب به کارکو، از شرق به رودخانه‌ی کندسر و مازولنگاسر و از غرب به لشتو منتهی می‌شود.

در این روستا مکتب‌خانه وجود نداشت.

اولین دوره‌ی سپاه دانش توسط آقای مروج تشکیل شد.

زمین مدرسه‌ی این روستا از طرف آقای محمدطاهر ذیلجی معزی اهدا و با همت مردمی ساخته شد و در آن مدرسه که امروزه «شهید فخرالله بابایی» نام دارد، تا کلاس ششم ابتدایی دایر بود.

شهرستان

حدود: از شمال به سرن، از جنوب به درجان، از شرق به نواز کوه و از غرب به رودخانه منتهی می‌شود.

از سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۳۲، حدود ۴۰ سال، ملا حسن صالحی در منزل شخصی خود مکتب‌خانه‌ای داشت و در آن قرآن تدریس می‌کرد.

حدود ۴۴ دوره سپاه دانش به این روستا آمده بودند که دوره‌ی اول آن در سال ۱۳۳۵ توسط آقای فسقی و آخرین آن هم توسط آقای پاژکی اداره و تدریس می‌شد.

اولین مدرسه به سبک جدید، در سال ۱۳۵۰، با همیاری اهالی روستا ساخته شد. قبل از انقلاب مدرسه‌ای به نام درجان- شهرستان در این روستا وجود داشت که باد شدیدی آن را تخریب نموده بود. بعد از انقلاب، در زمینی که متعلق به بهائی‌ها بود و توسط مردم به تصرف درآمد، مدرسه‌ی جدیدی به نام «شهید حسن صالحی درجانی»، توسط دولت، ساخته شد. در زمین مدرسه، حمام و خانه‌ی بهداشت نیز احداث گردید. در این مدرسه که در مرکز روستا واقع شده بود، تا کلاس پنجم دایر گردید. دانش‌آموزان از روستاهای دیگر مثل درجان نیز به این روستا می‌آمدند.

شهیدآباد

نام قدیم: کازد گرمحله

حدود: از شمال به میان‌ناحیه، از جنوب به استخرسر و سیاورز، از شرق به حسن کلایه

و از غرب به برسبور و میانکوه محله منتهی می‌شود. چون اهالی این روستا شهدای زیادی را به انقلاب اسلامی تقدیم نموده‌اند، به همین دلیل آن را شهیدآباد نام نهادند. مدت ۴ تا ۵ سال در روستا، مکتب‌خانه‌ای در دو اتاق از منزل آقای مشهدی صمد منتظری دایر بود و آقای محمدعلی منتظری به اهالی، قرآن آموزش می‌داد. حدود سال ۱۳۴۵ اولین دوره‌ی سپاه دانش در طبقه‌ی پایین منزل کدخدای، محل مرحوم سید صادق مصلحی به مدیریت آقای علیرضاخان مؤمنی به مدت ۳ سال تشکیل شد.

اولین مدرسه به سبک جدید، به نام «مدرسه غزالی» کاردرگرمحله که زمینش توسط اهالی و بزرگان محل به صورت شورایی از آقای اکبریان خریداری شد و به صورت مشارکتی ساخته شد. مدیر این مدرسه آقای احمد احمدیان بود و مدرسه دو کلاس داشت. تا سال ۱۳۸۰ مدرسه دو کلاسه بود و سپس تخریب و با متراژ ۳۷۳ متر مربع متشکل از ۱۰ کلاس به نام «شهید محمد ابراهیم سلیمی» ساخته شد و از پایه‌های اول تا پنجم در آن تدریس می‌شد. این مدرسه تقریباً در وسط محل و نزدیک خیابان قرار دارد و هم اکنون نیز برقرار می‌باشد.

در حال حاضر مدرسه‌ی راهنمایی دخترانه به نام «برادران شهید مسلمی» و راهنمایی پسرانه به نام «بایزید بسطامی» نیز در این روستا دایر می‌باشد. آمار دانش‌آموزان ابتدایی در گذشته تقریباً ۶۳ نفر بود اما با ساخت مدرسه‌ی جدید و آمدن دانش‌آموزان روستاهای مجاور مانند استخرسر، میان‌ناحیه، سیاورز به این مدرسه، جمعیت آمار مدرسه بیشتر شده است.

از افراد به نام و بزرگان تحصیل‌کرده‌ی این روستا می‌توان آقای علی‌رضا متولی که چند سال سفیر بودند و در حال حاضر مدیر کل روابط بین‌الملل اداره راه ترابری می‌باشند؛ حاج رحمت‌الله منتظری قاضی تجدید نظر استان؛ دکتر ناصر منتظری رئیس دانشگاه آزاد تنکابن، دکتر محمد احمدیان پزشک عمومی، دکتر رفیع سلیمی دندان‌پزشک را نام برد.

شیرج محله بزرگ

حدود: این روستا از شمال به میرشمس‌الدین، از جنوب به میانکوه محله، از شرق به تازه‌آباد و از غرب به گیل محله (جهاد محله) منتهی می‌شود.

در این روستا به مدت ۲۰ سال شخصی به نام شیخ محمدرضا، علوم قرآنی را تدریس می نمود.

از سال ۱۳۴۸ سه دوره سپاه دانش در منزل مرحوم قربانعلی مجدی به ترتیب توسط آقایان پداشی، باسنجیل و خانم یزدانی تشکیل شد.

مدرسه‌ی قدیمی این روستا به نام «دبستان شیرج محله» از سال ۱۳۴۰، در زمین اهدایی مرحوم عیسی کاوه احداث شد. اولین مدیر آن آقای ساسانی نام داشت که تا پایه‌ی چهارم ابتدایی را در آن دایر بود. در سال ۱۳۸۰ این مدرسه بازسازی شد و به نام «شهید عیسی بحری» تغییر نام یافت. در حال حاضر این مدرسه به مدیریت آقای صفر مجدی دایر می باشد. از فارغ‌التحصیلان این مدرسه می توان آقای محمد مجیدی معاون اسبق آموزش و پرورش تنکابن را نام برد.

در ضمن حاج امام‌قلی، حاج سبحان، حاج یوسف، حاج تقی و علی مجیدی از خیرین و اهدا کنندگان زمین مدرسه و مسجد روستا می باشند.

شیروان محله

حدود: روستای شیروان محله از شمال به شرح محله، از جنوب به قلعه گردن، از شرق به حسن کلایه و از غرب به آغوزکله محدود می شود.

تنها مکتب‌خانه‌ی روستا، در منزل مرحوم حاج مسیح روحانی قرار داشت. ایشان خود به اهالی روستا آموزش‌های قرآنی می دادند.

تقریباً از سال ۱۳۵۲ اولین دوره‌ی سپاه دانش در این روستا تشکیل شد. حدود پنج دوره سپاه دانش توسط آقایان باقری، علی برزگر، مرتضی آبادی پور، علی منتظری و محمدحسین صادقی در این روستا تشکیل شد که سه دوره‌ی اول آن در منزل اهالی روستا و سپس در مدرسه دایر شد.

در سال ۱۳۵۶ زمینی توسط آقایان کربلایی محمدعلی و حسین روحانی اهدا گردید و در آن، اولین مدرسه به سبک جدید به نام «دبستان ادب»، با مشارکت و همکاری مردمی ساخته شد. اولین مدیر آن آمنه نسیمی نام داشت. در این مدرسه ابتدا فقط تا چهارم ابتدایی تدریس می شد ولی بعدها پایه‌های بالاتر هم اضافه گشت. که البته در حال حاضر مدرسه منحل شده و متأسفانه دایر نمی باشد.

مرحوم «میرزا جعفر روحانی تنکابنی» از علما و عارفان قدیمی و به نام این روستا هستند.

شیروذ

حدود: از شمال به ساحل دریای خزر، از جنوب به کچانک، از شرق به برامسر و از غرب به چپرسر ختم می‌شود.

در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود داشت و مکتب‌دار آن، شیخ ولی‌الله ملاجانی طالقانی بود. وی در مسجد قدیمی این روستا، حدود ۵ سال، به روستائیان علاقه‌مند قرآن تدریس می‌کرد.

سپاه دانش در این روستا وجود نداشت.

اولین مدرسه به نام «عسجدی»، در سال ۱۳۳۷ توسط دولت ساخته شد. از روستاهای مجاور نیز برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند. اولین مدیر این مدرسه، آقای فتحعلی خلعتبری بود و تا پایه‌ی ششم ابتدایی در آن دایر بود. در حال حاضر این مدرسه با نام «شهید امینی» همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

از فارغ‌التحصیلان این مدرسه می‌توان دکتر جهانی فوق تخصص خون و دکتر یوسفی‌زاده از پزشکان متبحر جامعه‌ی پزشکی را نام برد. آقایان علی قربانی و نصیری از خیرین صاحب نام در این محل می‌باشند.

صادق آباد

نام قدیم: چاگیا

حدود: از شمال به زمین‌های کشاورزی، از جنوب به سوتاک، از شرق به جنگل پردارم و از غرب به خیابان اصلی محدود می‌گردد. در این روستا مکتب‌خانه وجود نداشت.

در سال ۱۳۳۵ اولین دوره‌ی سپاه دانش به روستا آمد. مدرس آن آقای ملکه از اهالی آبادان بود. این دوره‌ها در یک مدرسه‌ی چوبی در محل تشکیل می‌شد.

عزیز آباد

نام قدیم: کشکستان / کرات‌چال

حدود: از شمال به امیرآباد، از جنوب به جنگل ورین، از شرق به نعمت‌آباد و از غرب به توساکله منتهی می‌شود.

آقای حسن مجیدی از سیاورز برای تدریس قرآن به این روستا می‌آمد. ابتدا فقط برای تدریس به فرزندان آقای طبری سپس به درخواست اهالی روستا، برای سایرین نیز در

منزل شخصی‌اش علوم قرآنی تدریس می‌نمود. مکتب‌خانه‌ی خاصی در این روستا وجود نداشت. بعضی از اهالی روستا برای دریافت آموزش‌های مکتب‌خانه‌ای به روستای مجاور؛ یعنی، امیرآباد می‌رفتند.

حدود سال‌های ۴۴-۱۳۴۳ اولین دوره‌ی سپاه دانش در این روستا شکل گرفت. کلاس درس سپاه دانش در مدرسه‌ی روستا که زمین آن اهدایی آقای عبدالله محمدرضا بیگی بود، تشکیل می‌شد. این مدرسه توسط دولت وقت احداث شد. نام این مدرسه، «فاضل» و مهدی فنانت مدیر آن بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی دبستان فاضل در سال ۱۳۶۰ به «شهید طبری» تغییر نام پیدا کرد، از دیگر مدیران این مدرسه می‌توان آقایان علی شکوهی، عباسیان، حاجیان کابلی و قنبری نام برد.

عسل محله

حدود: از شمال به نرس، از جنوب به دریاسر، از شرق به جنگل سیب‌چال و از غرب به جنگل ششم محدود می‌گردد.

اولین دوره‌ی سپاه دانش حدود سال‌های ۵۲-۱۳۵۱ در مدرسه‌ی روستا توسط آقای علی خوشدل تشکیل شد و تا ۴ دوره ادامه داشت. آقای مسلم کمرسته آخرین سپاه دانش این روستا بود.

اولین مدرسه در همان سال با همت و تلاش اهالی در مرکز روستا ساخته شد. زمین این مدرسه را یکی از خیرین، مرحوم سید نصرالله آقایی، اهدا نموده بود. مدیر مدرسه آقای حسن صیادیان بود و از پایه‌ی اول تا پنجم ابتدایی در آن دایر بود. در حال حاضر این مدرسه تعطیل است. از جمله دانش‌آموختگان این مدرسه می‌توان به آقای حسن قنبری، استاد دانشگاه بابل، اشاره نمود.

علی‌آباد گاؤنل

نام قدیم: داربار گاویل

حدود: از شمال به پرچین‌پشته، از جنوب به درازلات (عیسی‌آباد)، از شرق به پایین کل‌پشته و از غرب به منابع طبیعی منتهی می‌شود.

اولین دوره‌ی سپاه دانش در سال ۱۳۴۷ توسط آقای امیولی از اهالی بجنورد تشکیل شد و تا ۵ دوره در مدرسه‌ی روستا ادامه داشت.

در همان سال اولین مدرسه به سبک جدید به نام فعلی «شهید خیابانی» به همت و تلاش اهالی محل، در زمینی که متعلق به منابع طبیعی ملی بود، تأسیس شد. اولین مدیر

مدرسه آقای قاسم نیکروش نام داشت و پایه‌های اول تا پنجم ابتدایی در آن دایر بود. مرحوم اهرخان گلیج از خیرین معرف روستاست که زمین مسجد را اهدا نموده‌اند.

عَمَارِیَه

نام قدیم: زنگشامحله

حدود: از شمال به چنارین و گراکو، از جنوب به صوفی محله، از شرق به قنبرآباد و از غرب به خلخال محله و گلیجان منتهی می‌شود. این روستا سپاه دانش نداشت.

در این روستا به مدت ۶۰ سال، در حیاط مسجد محل مکتب‌خانه‌ای دایر بود که ملا ظهیر و ملا مسیح از مکتب‌داران آن بودند.

اولین مدرسه به سال ۱۳۲۰ در زمین اهدایی حاج علی اکبر بهادری واقع در مرکز روستا، توسط دولت ساخته شد. اولین مدیر این مدرسه آقای علی‌خان محرابی بود و در این مدرسه تا پایه‌ی ششم ابتدایی دایر بود و دانش‌آموزان از روستاهای قنبرآباد، صوفی محله، رضامحله به این مدرسه می‌آمدند.

اکنون این مدرسه در مقطع راهنمایی نیز دانش‌آموز دارد.

از نامدارانی که در این مدرسه تحصیل نموده‌اند می‌توان دکتر مسلم بهادری، متخصص میکروپ‌شناسی را نام برد.

از خیرین این روستا نیز می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: مرحوم موسی پورقاسم، اهداکننده‌ی زمین مسجد؛ حاج موسی بهادری، اهداکننده‌ی زمین جهت چاه آب روستا؛ شعبان ظهیری، اهداکننده زمین جهت ساخت درمانگاه؛ مرحوم حاج علی اکبر بهادری، اهداکننده‌ی زمین مدرسه؛ محمد بهادری، اهداکننده‌ی زمین جهت تأسیس مدرسه‌ی جدید؛ حاج محمد متقمی، اهداکننده‌ی زمین مسجد؛ حاج فتح‌الله گلیج، اهداکننده‌ی زمین حسینیه و ...

نام قدیم مدرسه، «نشاط» بود و اکنون نام آن «شهید مسلم بهادری» است.

فقیه محله

حدود: از شمال به برامسر، از جنوب به رودبارکنار، از شرق به علی‌آباد و از غرب هم به رودخانه ته‌روم منتهی می‌شود.

حدود ۸۰ سال پیش در این روستا ابتدا شخصی به نام شیخ عین‌الله و بعد از او خانمی

به نام ملا نوشین، از اهالی طالقان، به فرزندان روستا علوم قرآنی را آموزش می‌دادند. مکان مکتب‌خانه جای مشخصی نداشت و هر سال تغییر می‌کرد. معمولاً در منزل دانش‌آموزان مکتب‌خانه برگزار می‌شد.

اولین دوره‌ی سپاه دانش در سال ۱۳۴۰ توسط نوروز علی تشکیل شد و حدود ۱۵ دوره ادامه داشت و محل آن منزل مرحوم حسن نژادقشنگ بود.

اولین مدرسه در روستای فقیه‌محله در غرب محل در سال ۱۳۴۵ به نام دبستان دولتی فقیه‌محله تأسیس شد. زمینش اهدایی میرزا احمد تقی علی‌کیایی بود و به همت مردم و اهالی روستا ساخته شد.

اولین مدیر این مدرسه، آقای باقر کراتی نام داشت و تا پایه پنجم در آن دایر بود. دانش‌آموزان از روستاهای رودبارکنار و علی‌آباد برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند. بعد از شهادت ابوالحسن راشی، اسم این مدرسه به نام این شهید نام‌گذاری شد.

در حال حاضر این مدرسه به علت کم بودن تعداد دانش‌آموز، تعطیل شده است و دانش‌آموزان روستا، برای تحصیل تا مقطع راهنمایی به روستای برامسر می‌روند.

از فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی این روستا می‌توان دکتر حسین ساداتی دکترای فضا نوردی، فرزند و کاظم ساداتی دندان‌پزشک، بابک علی‌کیایی متخصص اطفال، علی‌رضا کیمیارودی استاد دانشگاه را نام برد.

علما و دانشمندانی چون ملا محمود علی‌تیالی، محمدتقی واعظ و محمدتقی کیایی نیز در این روستا می‌زیستند. مسیح فرزند محمدتقی واعظ ملقب به میرزا مسیح که بعدها به مسیح‌الاطباء معروف شد، دیوان شعری داشته است که متأسفانه امروزه اثری از آن وجود ندارد.

کازدگر محله ← شهید آباد

گبود کلايه

حدود: از شمال به کرف، از جنوب به مزدشت، از شرق به جاده‌ی خرم‌آباد و از غرب به رودخانه‌ی چشمه‌کیله محدود می‌گردد.

در این روستا حدود ۱۰ سال، در منزل مرحوم رجبعلی علیخانی، مکتب‌خانه وجود داشت و میرزا حجت طالقانی مکتب‌دار آن بود.

در سال ۱۳۵۱ سپاه دانش به این روستا آمد و اولین سپاه دانش این روستا، آقای روح‌الله امینی نام داشت. حدود چهار دوره سپاه دانش در این روستا تشکیل گردید و

خانم‌ها خسروی و هدایتی در این دوره‌ها تدریس نموده‌اند. این دوره‌ها در منزل حاج رجبعلی علیخانی برگزار می‌شد که بعدها همان محل توسط ایشان جهت ساخت مدرسه اهدا گردید و در سال ۱۳۵۶ توسط دولت مدرسه‌ی ابتدایی در آن دایر گردید. اولین مدیر مدرسه آقای یوسف ضربه‌ای نام داشت. در حال حاضر محل دبستان در اختیار دانشگاه پیام نور قرار دارد.

مرحوم حاج رجبعلی علیخانی از خیرین برجسته‌ی روستا بوده که در ساخت امامزاده و مدرسه، در این روستا کمک‌های شایانی نموده است.

کچانک

حدود: از شمال به لپاسر، از جنوب به لزرین، از شرق به پیرامسر و از غرب به شیروند منتهی می‌گردد.

در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود نداشت.

در سال ۱۳۴۱، اولین مدرسه‌ی روستای کچانک با نام «شهریار» در زمینی به مساحت مترائ ۳۰۰ مترمربع که توسط اهالی محل خریداری شده بود، احداث گردید. از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۶ در این مدرسه، سپاهیان دانش تدریس می‌نمودند.

بعدها به علت کمی تعداد دانش‌آموز، کلاس‌های درس چند پایه در این مدرسه، دایر گردید.

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تعداد کلاس‌ها به ۵ کلاس افزایش یافت.

در سال ۱۳۶۸ این مدرسه تخریب شد و با همت شورا و اهالی محل به حریم سابق مقداری زمین اضافه و ساختمان جدید ساخته شد و به مدرسه‌ی «عمار» تغییر نام پیدا کرد. در حال حاضر هنوز هم این مدرسه پابرجاست و به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

کراتچال

حدود: از شمال به جلیل‌آباد، از جنوب به نوسیاگاه (گرد پشته)، از شرق به رودخانه و از غرب به روستای لیه منتهی می‌شود.

در این روستا در منزل مرحوم مشهدی امیرخان عسگری مقدم تکیه‌ای وجود داشت که حجت‌الاسلام عباس قربانی و حاج آقا استبصاری در آن‌جا فعالیت مذهبی داشتند.

اولین دوره‌ی سپاه دانش، در سال ۱۳۴۰ توسط شخصی از اهالی اصفهان، برگزار شد

و ۵ دوره‌ی دیگر، توسط آقای پازوکی در مدرسه‌ی محل تشکیل گردید. اولین مدرسه به سبک جدید، با نام مدرسه‌ی کرات چال در همان سال با همت مردم در زمینی که مرحوم مشهدی کریم بالابندی ثانی آن را اهدا نموده بود، ساخته شد. این مدرسه بین دو روستای کرات چال و جلیل آباد، در ابتدای کرات چال واقع شده بود. اولین مدیر این مدرسه، آقای محمد عسگری مقدم بود و کلاس‌های اول تا پنجم را در آن دایر کرد. دانش‌آموزان از روستاهای گردپشته، بالاکرات چال، سنگراسر به این روستا می‌آمدند.

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، دولت جمهوری اسلامی این مدرسه را بازسازی نمود و نام آن را «شهید نوروز علی اشکوریان» نهاد. مرحوم مشهدی از علمای این روستا می‌توان حجت‌الاسلام عباس قربانی را نام برد. مرحوم مشهدی امیرخان عسگری مقدم از خیرین به نام این روستاست که مسجد محل نیز توسط وی ساخته شده است.

کرات چال ← عزیز آباد

کرات کله

حدود: از شمال به شاقوزکوتی، از جنوب به شیری گرز، از شرق به پسکلایه بزرگ و از غرب به جاده‌ی اصلی خرم آباد- تنکابن محدود می‌گردد. در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود نداشت. اولین دوره‌ی سپاه دانش در سال ۱۳۵۱، توسط آقای روح الله امینی در منزل یکی از اهالی روستا تشکیل شد.

بعدها در همان محلی که سپاه دانش تشکیل می‌شد، مدرسه‌ای دایر گردید. زمین آن را مرحوم سید صادق معتمدی اهدا کرده بود و توسط اهالی محل در آن مدرسه‌ای ساخته شد. آقای روح‌الله امینی به عنوان اولین مدیر مدرسه شروع به کار نمود و کلاس‌های اول تا چهارم دبستان را در آن دایر کرد.

این مدرسه که در شمال روستا واقع شده بود، در حال حاضر به عنوان فضای آموزشی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

کَرُج کله ← نعمت آباد

کشگیستان ← عزیز آباد

کلاسِر ← همت آباد

کَلامَبَر ← سلیمان آباد

کَلامَدَر ← سلیمان آباد

کَل پُشته ← گل علی آباد

کَلیشم

حدود:

به مدت ۶ سال در این روستا در منزل شخصی آقای حسن جهانشاهی مکتب‌خانه‌ای دایر بود و مکتب‌دار آن، شیخ ابراهیم قاسمی، علوم قرآنی را به اهالی روستا آموزش می‌داد.

حدود سال‌های ۵۶-۱۳۵۵ اولین دوره‌ی سپاه دانش به سرپرستی آقای زارع تشکیل شد و تا ۱۲ دوره ادامه داشت. آخرین دوره‌ی آن را آقای سلیمی تشکیل داد. محل تدریس سپاه دانش، در مدرسه‌ی روستا بود. این مدرسه حدود سال‌های ۴۶-۱۳۴۵ در زمین اهدایی آقای عزیز مافی، با تلاش اهالی محل ساخته شد. اولین مدیر مدرسه، شیخ محمد قاسمی نام داشت و در آن از پایه‌های اول تا پنجم دایر بود. علاوه بر اهالی روستا، دانش‌آموزان از روستاهای هلوکله، نرس، امامزاده قاسم نیز به این مدرسه می‌آمدند. در حال حاضر در این روستا مدرسه‌ای دایر نیست و دانش‌آموزان روستا به مدارس روستاهای هم‌جوار می‌روند.

کناروَر

حدود: از شمال به لشکرک، از جنوب به جاده‌ی اصلی شهیدآباد، از شرق به میانکوه‌محلّه و از غرب به میان‌ناحیه منتهی می‌شود.

هشت دوره سپاه دانش در این روستا تشکیل شد. اولین دوره‌ی آن در سال ۱۳۳۶ توسط آقای اکبری و آخرین آن، توسط آقای رضانی تشکیل گردید. ابتدا این دوره‌ها در منزل حاج لطفعلی نجاتی و سپس در مدرسه محل دایر گردید.

اولین مدرسه به سبک جدید، در سال ۱۳۳۷ در زمینی که مرحوم جعفر امیریان اهدا نموده بود با تلاش و همت مردم روستا ساخته شد. اولین مدیر این مدرسه آقای ناصح پایه‌ی اول و دوم ابتدایی را در آن دایر نمود. در حال حاضر این مدرسه منحل شده است. از خیرین این روستا می‌توان حاج محمود نجاتی اهداکننده و سازنده‌ی مسجد محل را نام برد.

کندسَرک

حدود: از شمال به رضامحله، از جنوب به کبودکلايه، از شرق به چرخچی محله و از غرب به رودخانه تیرم منتهی می‌شود.
در این روستا حاج فخرالدین مرشدی در مسجد روستا به تدریس علوم قرآنی می‌پرداخت.

حدود سال ۱۳۴۶ اولین دوره‌ی سپاه دانش تشکیل شد و تا ۱۴ دوره ادامه داشت. آخرین دوره‌ی آن را خانم میرشکار برگزار کرد. این کلاس‌ها اول در منزل و سپس در مدرسه‌ی محل تشکیل می‌شد.

زمین اولین مدرسه به سبک جدید توسط مرحوم قربان افغانی اهدا و به دست خیرین محل ساخته شد. در این مدرسه از کلاس اول تا سوم دایر شد و بعدها تا کلاس پنجم هم تدریس می‌شد. این مدرسه در شمالی‌ترین نقطه‌ی روستا قرار داشت و دانش‌آموزان از روستاهای رضامحله و چرخچی محله هم برای تحصیل به آن‌جا می‌آمدند.
در حال حاضر مکان این مدرسه فروخته شد و این روستا فاقد مدرسه می‌باشد.

کُوده ← ایثارده

گاؤور

حدود: از شمال به سرواش‌پشته، از جنوب به ورزین، از شرق به منابع طبیعی و از غرب هم به رودخانه سه هزار محدود می‌شود.
۵ دوره سپاه دانش در روستا تشکیل شد. دوره‌ی اول، در سال ۱۳۵۰ توسط آقای رستگار و آخرین دوره، توسط آقای صیادی تشکیل شد.

با توجه به ادغام دو محل سرواش‌پشته و گاؤور مدرسه در محل سرواش‌پشته دایر گردید.

گراکو

حدود: از شمال به کریم‌آباد، از جنوب به خلخال‌محله‌ی جدید، از شرق به چناربن و از غرب به نصیرآباد محدود می‌شود.

میرزا ملا مسیح و سید حسن میرکریمی از مکتب‌داران آن زمان در این روستا بودند که حدود ۴ سال در منزل شخصی‌شان به آموزش قرآن همت گماشتند.

حدود سال ۱۳۵۰ اولین دوره‌ی سپاه دانش تشکیل شد و تا ۴ دوره توسط آقایان نعمت‌الله سلیمانی و جمال صیادیان و آقای دیلمی و جواهریان ادامه یافت.

اولین مدرسه به سبک جدید نیز در همان سال (۱۳۵۰) در زمینی که حاج صفرخان اولیایی آن را اهدا کرده بود، با مشارکت مردمی ساخته شد. این مدرسه در خط مرزی چناربن و گراکو واقع شده بود و در آن از کلاس اول تا ششم ابتدایی تدریس می‌شد. آقای عزت الله گلیجانی مقدم اولین مدیر این مدرسه بود. دانش‌آموزان روستاهای چناربن و گراکو در این مدرسه تحصیل می‌کردند.

این سنگر علم و دانش هنوز هم پابرجاست و آموزگاران و مسئولان آن مفتخرند که امروز محصلان آنان از بزرگان، دانشمندان، علما و نویسندگان مشهور این مرز و بوم هستند؛ بزرگانی چون دکتر قاسم‌علی کوچانی دکتری فلسفه و الهیات، و استاد دانشگاه تهران؛ مهندس زنده یاد اسحاق میاری، دانشجوی نخبه‌ی رشته مهندسی الکترونیک یاد کرد، ساخت موتور سه تار مثلث - که در عمر کوتاه خود موفق به ثبت آن نشده‌اند - از اختراعات زمان تحصیل ایشان است.

علاوه بر حاج صفرخان اولیایی که بانی ساخت مدرسه در این روستاست، می‌توان از آقایان حاج سید احمد میرکریمی و اسدالله سلیمانی نیز به عنوان خیرین این روستا نام برد که زمین مسجد روستا را اهدا نموده‌اند و متولی ساخت سه پل در محله می‌باشند.

گرم‌گرود ← محمدآباد

گرم‌پشته

حدود: از شمال به سیاورز، از جنوب به جنگل صادق‌آباد، از شرق به سلیمان‌محله و از غرب به خشک‌رود (امام زمین) محدود می‌گردد.

اولین مکتب‌خانه‌ی این روستا در منزل مرحوم آقا جان احسانی دایر بود که در آن ملا رضا طالقانی و درویش‌علی، هر دو از اهالی طالقان، به تدریس قرآن می‌پرداختند. حدود ۱۰ سال این مکتب‌خانه در روستا پابرجا بود.

منزل آقای حسین‌خان تلیکانی، محل تشکیل اولین مدرسه‌ی این روستا بود. مرحوم اصائلو و آقا سلطانی از اولین آموزگاران این مدرسه بودند. در سال ۱۳۴۳ اولین دوره‌ی سپاه دانش در این مدرسه تشکیل شد و تا ۱۰ دوره ادامه یافت. آقایان مهدی شکوهی و محمد شیروانی از معلمان سپاه دانش در این روستا بودند.

در سال ۱۳۵۳ اولین مدرسه به سبک جدید در مرکز روستا تأسیس شد. زمین این مدرسه از طرف آقای رضوان گلیج اهدا شد و با کمک‌های مردمی و دولتی ساخته شد.

مدیریت آن را آقای محمد قیامی بر عهده داشت. در این مدرسه پنج کلاس ابتدایی دایر بود. دانش‌آموزان از روستاهای سوتاک و گل‌لات و ... نیز به این مدرسه می‌آمدند. قبلاً این مدرسه به نام «گرمایشته اولیاء» خوانده می‌شد. در حال حاضر این مدرسه با نام دبستان «مقداد» در روستا دایر می‌باشد.

از فارغ‌التحصیلان مدرسه این روستا می‌توان، آقای عبدالرحمان گلیج معاون جنگلداری تنکابن، آقای محمدهادی ناظریان شاعر، دبیر ادبیات و مؤلف یک کتاب مجموعه اشعار، آقای محمدعیسی ناظریان هنرمند و موسیقی‌دان به نام این خطه و آقای فیروز مسیح پور، آقای محمد گلیج دانشجوی دکترا، آقای ابوزر مرادی دانشجوی دکترا، آقای عباس گلیج معاون برنامه ریزی و توسعه مدیریت آموزش و پرورش تنکابن را نام برد.

از خیرین این روستا می‌توان به آقای رضوان گلیج، اهداکننده‌ی زمین مربوط به مدرسه، اشاره نمود.

کُل علی آباد

نام قدیم: کل پُشته

حدود: از شمال به گاویل، از جنوب به توساکلام، از غرب به رودخانه‌ی چشمه‌کیله و از شرق به رودخانه‌ی ولمه‌رود محدود می‌گردد. در این روستا تقریباً به مدت ۲۰ سال مکتب‌خانه‌ای دایر بود و مکتب‌دار آن سیدضیاءالدین نام داشت و در منزل خود تدریس می‌کرد. در سال‌های ۴۶-۱۳۴۵ دو دوره سپاه دانش به این روستا اعزام گردید که آقایان کلایی و قربانی مدرسین آن بودند.

در سال ۱۳۳۲ اولین مدرسه در زمینی که مرحوم زین‌العابدین گلیج آن را اهدا نموده بود، به دست اهالی روستا ساخته شد. در این مدرسه از کلاس اول تا ششم ابتدایی دایر بود. دانش‌آموزان از روستاهای اطراف، نظیر پردرام، توساکلام، آغوزدارکلام، چاکپا و دارباد برای تحصیل به این روستا می‌آمدند. این مدرسه به نام «اوحدی کل پشته» در مرکز روستا واقع شده بود و اولین مدیر آن آقای اسحاق باباخانی نام داشت.

در حال حاضر نیز این مدرسه با نام «شهید منصور گلیج» در مقطع ابتدایی مشغول فعالیت است.

آقایان مرحوم ملا عباس معافی و مرحوم حجت‌الاسلام محمد معافی از علمایی بودند

که در این روستا به وعظ و تبلیغ می‌پرداختند.

از خیرین این روستا می‌توان از مرحوم زین‌العابدین گلیج، اهداکننده‌ی زمین جهت ساخت مدرسه و مرحوم علی گلیج، اهداکننده‌ی جهت اهدا زمین به شبکه بهداشت، نام برد.

گلینجان

مکتب‌خانه‌ای در این روستا به مکتب‌داری مرحوم غواص، در منزل آقا وزیر به نام منتظم دایر بود.

سپاهی دانش در این روستا تشکیل نشد.

در سال ۱۳۱۵ در زمینی اهدایی مرحوم منتظم، توسط دولت، مدرسه‌ای ساخته شد و تا کلاس ششم ابتدایی در آن دایر بود. اولین مدیر آن آقای عبدالهی، و بعد از آن مرحوم علامه بودند. مدرسه در حال حاضر فقط در مقطع ابتدایی زیر مجموعه‌ی مجتمع امام موسی کاظم (ع)، بر قرار است و مقطع راهنمایی آن منحل شده است. نام قبلی مدرسه، منتظم گلینجان و شهید اولیایی بوده است.

از فارغ‌التحصیلان مدرسه، مرحوم منتظم، دکتر بهاری، دکتر حسینعلی رفیع پور، دکتر سیروس بهرام (دامزشک) و... را می‌توان نام برد.

لباسر

حدود: از شمال به دریای خزر، از جنوب به رمج‌محله، از شرق به شاقوزکله و از غرب به شیروود منتهی می‌گردد.

در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود نداشت.

اولین دوره‌ی سپاه دانش در این روستا به در سال ۱۳۵۰ توسط آقای عباس‌پور و خانم مقدم تشکیل گردید. آخرین دوره‌ی آن هم در سال ۱۳۵۲ توسط خانم چرمچی برگزار شد. محل تشکیل کلاس‌های سپاه دانش، مدرسه‌ی ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی بود، مشروط بر این‌که تعداد دانش‌آموزان به ۴۵ نفر برسد.

اولین مدرسه به سبک جدید، در سال ۱۳۴۷ تأسیس شد. زمین این مدرسه را جمعی از خیرین محل اهدا کرده بودند و توسط مرحوم ساعد خلعتبری در آن مدرسه ساخته شد. این مدرسه در شرق محل قرار داشت و شامل پنج کلاس بود. اولین مدیر آن آقای کاظم برفی نام داشت. دانش‌آموزان از کچانک و شاقوزکله برای تحصیل به این مدرسه

می آمدند.

تا حدود سال ۱۳۶۲ نام این مدرسه «ساعد خلعتبری» بود و بعد از آن به نام مدرسه «شهید محبوبی» تغییر نام پیدا کرد.

از فارغ التحصیلان این مدرسه می توان دکتر مجید فیروزی، فوق تخصص اطفال را نام برد.

آقای حاج حسن قلی بیگی و ساعد خلعتبری از خیرین به نام این روستا می باشند.

لُزَبِن

حدود: از شمال به بالا شیروود، از جنوب به چالکش، از شرق به شعیب کلابه و از غرب هم به نورآباد منتهی می شود.

در این روستا مکتب خانه ای به مکتب داری ملا یوسف علی شجاعی در مسجد محل دایر بود. البته افراد دیگری همچون مرحوم جلیل شجاعی فرزند ملا یوسف نیز در امر آموزش علوم قرآنی به اهالی این محل نقش داشتند.

اولین مدرسه در این روستا به نام «انوری» حدود سال ۱۳۱۳ با حمایت دولت، در منزل آقای حسین اسماعیلی به صورت استیجاری شروع به فعالیت نمود. این مدرسه ۶ کلاس داشت و دانش آموزان زیادی از روستاهای اطراف به آن جا می آمدند.

مدرسه ی جدید هم حدود سال های ۱۳۴۰ به بعد، با نام «امام سجاد (ع)»، در زمینی که آقای رستم نژاد با مبلغ ناچیزی هدیه نموده بود، ساخته شد. اولین مدیر این مدرسه آقای جهانی نام داشت و آقایان قاسم خلعتبری، هدایت خلعتبری، قهرمان هدایتی و کریم پویه نیز از جمله معلمان این مدرسه بودند.

اولین دوره ی سپاه دانش حدود سال ۱۳۴۳ به این روستا آمد و تقریباً ۵-۶ سال ادامه یافت. کلاس های آن در مدرسه ی محل برگزار می گردید.

از دانش آموختگان این مدرسه می توان دکتر ایرج خلعتبری و دکتر عباد خلعتبری را نام برد. هلاکوخان خلعتبری از نویسندگان معروف نیز در این روستا می زیستند.

همچنین حاج رجبعلی امینی و حاج قربان علی امینی از خیرین نامدار این محل بودند.

لَشکَرک

حدود: از شمال به روستای آب کله سر کوچک، از جنوب به روستای کنارور، از غرب به روستای آب کله سر بزرگ و از شرق به روستای گیل محله منتهی می شود.

سال ها قبل خانم مرحوم عموشاهی به عنوان معلم مکتب خانه، علوم قرآنی را به اهالی

این روستا آموزش می‌داد.

از حدود سال ۱۳۴۱ سه دوره سپاهی دانش به ترتیب توسط آقایان ابراهیم زربهی، میرشاهی و احسانی، در منزل مرحوم جبار فروغی، تشکیل شد.

در سال ۱۳۴۶ اولین مدرسه به سبک جدید در شرق روستا، به طرف جاده‌ی گیل محله، در زمینی که توسط مرحوم میرزامهدی ساسانی اهدا شده بود، توسط دولت و با مشارکت و همکاری اهالی، ساخته شد. اولین مدیر آن آقای محرابی نام داشت و از پایه‌ی اول تا پنجم در آن تدریس می‌شد. دانش‌آموزان از روستاهای گیل محله و اکبرآباد برای تحصیل به این روستا می‌آمدند. در حال حاضر این مدرسه در روستا دایر می‌باشد. از جمله خیرین این روستا می‌توان به مرحوم مهدی ساسانی اهداکننده‌ی زمین مدرسه و آقای محمد شکرگزار اهداکننده‌ی زمین مسجد، اشاره نمود.

لیره‌سر

حدود: از شمال به روستای اسدآباد (سوتاک)، از جنوب به پشتاسر، از شرق به مرتع کیارگویه و از غرب به روستای سوا منتهی می‌شود.

در این روستا مکتب‌خانه‌ای در منزل مرحوم مشهدی رجب داجلری دایر بود که مجیدی و حاج‌آقا ادیبی مکتب‌داران آن بودند.

در سال ۱۳۳۹ اولین دوره‌ی سپاه دانش توسط آقای بهرامی تشکیل شد. ۱۸ سال سپاه دانش در مدرسه‌ی روستا فعالیت داشت، آخرین دوره آن توسط آقایان موسوی و حسن فام تشکیل شد.

اولین مدرسه به سبک جدید با نام مدرسه‌ی لیره‌سر در سال ۱۳۵۲ در زمینی که توسط اهالی اهدا شده بود، به همت مردم روستا ساخته شد. آقای شعبی اولین مدیر این مدرسه بود و از کلاس اول تا پنجم در آن دایر بود. دانش‌آموزان از روستاهای سوتاک و سوا برای تحصیل به این روستا می‌آمدند.

در حال حاضر این مدرسه با عنوان راهنمایی پسرانه و دخترانه‌ی «توحید لیره‌سر» و دبستان آن در مکان جدید به نام «شیخ بهایی» دایر می‌باشد.

از جمله فارغ‌التحصیلان این مدرسه می‌توان به آقای احمد داجلری معاون پرورشی و تربیت بدنی اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، آقای نیکان مسئول سازمان تأمین اجتماعی، آقای مظفر بصیرت نیا، قاضی شعبه‌ی اول دادگستری کل گیلان می‌توان اشاره

کرد.

آقای صفرپور و آقای نصرت داجلری که در احداث مدرسه و مسجد و به طور کلی امور عمرانی محل مشارکت فعال داشتند، از خیرین این روستا می‌باشند. البته افراد دیگری نیز در ساخت مدرسه و مسجد سهیم بوده‌اند. ساخت مسجد و مدرسه به همت اهالی و شورای اسلامی روستا انجام شد.

مازو لِنگاسر

حدود: از شمال به رودخانه‌ی گلیجان، از جنوب به کندسین، از شرق به آخوندمحلّه و از غرب به رودخانه متصل می‌شود.

این روستا مکتب‌خانه نداشت.

زمین مدرسه‌ی این روستا را آقای حبیب‌الله کمالی اهدا نموده و مدرسه‌ی روستا با همت و تلاش اهالی روستا ساخته شده است. این مدرسه را «شهید محسن قنبری» نام نهادند.

این مدرسه به علت تعداد اندک دانش‌آموز، در سال ۱۳۸۲ منحل شد.

مازوبُن سفلی

حدود: از شمال به نعمت‌آباد، از جنوب به جنگل تمشک کتو؟ دو برادران، از شرق به کرات کت و مازوبن علیا و از غرب به نعمت‌آباد (کرات چال) منتهی می‌شود.

حدود سال ۱۳۱۵ مکتب‌خانه‌ای در این روستا دایر بود که سید اسماعیل و سید یوسف مکتب‌داران آن بودند. مکتب‌خانه به صورت دوره‌ای در منازل اهالی روستا، دایر برگزار و در آن علوم قرآنی تدریس می‌شد. این مکتب‌خانه حدود ۲۷ سال پا برجا بود.

حدود سال ۱۳۴۲ اولین دوره‌ی سپاه دانش توسط آقای کفاشیان، از اهالی مشهد در این روستا تشکیل شد. ایشان در راه‌سازی روستا نیز تلاش‌های زیادی نموده‌اند. حدود ۲۳ دوره سپاه دانش (از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶) در این روستا تشکیل شد. آخرین دوره‌ی آن توسط آقای محبوبی کیا تشکیل شد. محل تدریس سپاه دانش مدرسه‌ی محل بود.

حدود سال ۱۳۴۰ اولین مدرسه به سبک جدید در زمین اهدایی فرزندان مرحوم اسماعیل منصوری معروف به مشهدی اسمال، با همیاری مردم و دولت ساخته شد. این مدرسه در مرکز روستا قرار داشت. اولین مدیران آن آقایان ساسانی و داوودی بودند و از پایه‌ی اول تا پنجم ابتدایی در آن دایر بود. در آن زمان کتاب‌هایی همچون احسن‌المراسلات در زمینه‌ی حقوق و کتاب‌های دعا در کلاس‌ها به دانش‌آموزان تدریس

می‌شد. این مدرسه با نام «شهید عمرانی» در حال حاضر در روستا فعال می‌باشد. از خیرین این روستا، مرحوم حاج محرم‌علی منصوری، بنیان‌گذار اولین مسجد محل، و آقایان سید مجتبی منصوری و حسین‌علی پرورام را که در ساخت دومین مسجد محل نقش به‌سزایی داشتند، می‌توان نام برد.

محمدآباد

نام قدیم: گروگرد

حدود: از شمال به جاده‌ی رامسر، از جنوب به بالا شیروود، از شرق به رودخانه‌ی شیروود و از غرب به خزرکنار و تمیجانک منتهی می‌شود. در این روستا مکتب‌خانه وجود نداشت.

حدود سال ۱۳۵۳ یک دوره سپاه دانش در ساختمان قدیمی مدرسه تشکیل شد. در سال ۱۳۵۴ اولین مدرسه به سبک جدید به نام «مهندس باقری‌نو» تأسیس شد. زمین این مدرسه را حاج سلیمان شیروود قاسمی اهدا کرده و آقای مهندس باقری‌نو مدرسه را ساخته بود. این مدرسه‌ی پنج کلاسه که در وسط محل قرار داشت، بعدها «امام جواد» نامیده شد.

در حال حاضر این مدرسه منحل شده است.

موران

حدود: از شمال به مزرعه‌ی کرات‌کوتی، از جنوب به ولنج، از شرق به سرای چاشت‌خوران و از غرب به رودخانه‌ی سه هزار منتهی می‌گردد. حدود ۴۰ سال در منزل مرحوم الله قلی کیا، قرآن و علوم دینی، توسط خود ایشان و ملا ادیبی طالقانی تدریس می‌شد.

۳ دوره سپاه دانش در این روستا دایر گردید. اولین دوره‌ی آن به نام قانون دوازده‌گانه، در سال ۱۳۴۲، توسط آقای فرجی، ابتدا در منزل علی‌گل منصورکیا و سپس در مدرسه‌ی تازه تأسیس محل، برگزار شد.

اولین مدرسه به سبک جدید به نام «دبستان علی‌نقی»، در سال ۱۳۵۵، در زمینی که از دولت خریداری شده بود، با همت و تلاش اهالی ساخته شد و در سال ۱۳۵۸ بازسازی گردید. اولین مدیر این مدرسه، آقای علی‌گل منصورکیایی نام داشت و تا کلاس پنجم در آن دایر بود. دانش‌آموزان از روستاهای دیگر مثل لنجبار و یوج نیز به این روستا می‌آمدند.

بعدها مدرسه‌ی راهنمایی نیز در محل برقرار شد. در حال حاضر فقط مدرسه‌ی ابتدایی به فعالیت خود ادامه می‌دهد. از فارغ‌التحصیلان این مدرسه می‌توان آقای فیض‌الله منصورکیایی جراح عمومی و سهراب منصورکیایی رئیس بنیاد شهید را نام برد. آقای مصطفی منصورکیایی، از شاعران نامدار این روستاست.

مَزَرْدَشْت

حدود: از شمال و شرق به خرم‌آباد، از جنوب به شرح‌مجله و از غرب به کبودکلاهی منتهی می‌شود.

در روستای مزردشت قبل از مکتب‌خانه، حوزه علمیه دایر بود که بسیاری از علمای به نام منطقه و محال ثلاث تنکابن در این حوزه‌ی علمیه دانش آموخته‌اند. اولین مدرسه به سبک جدید در سال ۱۳۳۰ با نام «دبستان هنر» تأسیس شد. مدرسه ابتدا در منزل شخصی آقای ابوالقاسم کبیری معروف به آقا بابا (فرزند شیخ کبیر) و سپس منزل آقای علی اصغر علی‌نژاد و پس از آن در مکان اهدایی آن قرار داشت. زمین این مدرسه را مرحوم موسی صفرپور اهدا نمود و مدرسه توسط دولت ساخته شد. اولین مدیر این مدرسه مرحوم ابوالقاسم کبیری نام داشت و از پایه‌ی اول تا ششم ابتدایی در آن دایر بود. دانش‌آموزان از روستاهای شرح‌مجله، مزرك و کبودکلاهی برای تحصیل به این روستا می‌آمدند. در حال حاضر این مدرسه با نام «شهید مرغوب» برقرار است

آقایان فتحعلی و کیلی، غضنفری، ملایربان، رحیم رمضان از دیگر مدیران این مدرسه بودند.

از فارغ‌التحصیلان این مدرسه می‌توان، حجت‌الاسلام فلاحی، مدرس دانشگاه و امام جمعه‌ی موقت؛ اسدالله اسدی گرمارودی معاون وزیر آموزش و پرورش؛ محمد اسدی گرمارودی، خطیب و استاد معارف اسلامی دانشگاه‌های تهران؛ علی ملا حسینی رئیس دادگستری آستانه‌ی اشرفیه را نام برد.

از علما و اندیشمندان به نام این روستا، می‌توان به شیخ محمد مزردشتی معروف به شیخ کبیر؛ شیخ جعفر مشایخی؛ حجت‌الاسلام عبدالرحیم مرتجائی؛ حجت‌الاسلام ضیاء‌الدین مشایخی؛ حجت‌الاسلام دکتر شیخ محمودی، رییس اسبق دانشگاه آزاد اسلامی تنکابن و چالوس؛ حجت‌الاسلام محمد تقی مرتجائی؛ حجت‌الاسلام عباسعلی فلاحی؛

شاعر معاصر، مرحوم سلمان هراتی و برادر ایشان، محمد علی هراتی اشاره کرد.
مَزْرَك

حدود: از شمال به کبودکلاهی، از جنوب به سنگرمال، از شرق به شرح‌محل و مزدشت و از غرب به رودخانه‌ی چشمه‌کیله محدود می‌گردد.

در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود داشته است و مکتب‌دار آن، آقای ساداتی بود. در سال ۱۳۴۵ اولین دوره‌ی سپاه دانش به این روستا آمد. آقایان قاسمی و نجاری از مدرسان آن بودند. در مجموع ۲ دوره سپاه دانش در این روستا تشکیل شد که آقایان روحانی و جیحونی مدرسان دومین دوره‌ی آن بودند. محل تشکیل کلاس‌های سپاه دانش ابتدا منزل قدیمی خانم همتی و سپس ساختمان جدید مدرسه‌ی روستا بود.

در سال ۱۳۴۶ در زمینی که توسط مرحوم علی‌اکبر تقی‌پور اهدا شده بود، توسط دولت و کمک‌های مردمی مدرسه «مولوی» تأسیس گردید. در این مدرسه کلاس‌های اول تا ششم ابتدایی توسط اولین مدیران آن، آقایان داوود ابراهیمی و مرحوم ضربه‌ای دایر شد. این مدرسه که در انتهای محل قرار داشت، بعدها به علت سیلاب تخریب و مجدداً مدرسه‌ای در قسمت شرقی محل، تأسیس گردید. زمین این مدرسه توسط آقای طاهر مشایخی (نوه‌ی پسری شیخ کبیر مزدشتی) اهدا و برای آموزش دوره‌ی راهنمایی پسرانه و دخترانه در نظر گرفته شده بود. تا قبل از پیروزی انقلاب، نام آن «مدرسه طاهر مشایخی» بود، پس از آن نخست به نام شهید حجازی و امروزه به نام مدرسه «شهیدان ذوالفعلی‌نژاد و شهید حجازی» نام گذاری شده است. لازم به یادآوری است که این اقدام با اعتراض وارثان و فرزندان طاهر مشایخی مواجه شد، ولی به آن توجه نگردید.

از فارغ‌التحصیلان موفق این مدرسه دکتر حسن کرمی، فوق تخصص بیماری‌های گوارش اطفال، دکتر حسین کرمی، متخصص داخلی اطفال، دکتر اسماعیل ناظری، متخصص گوش و حلق و بینی، دکتر بابک حشمتی‌پور پزشک داخلی، دکتر بهرام حشمتی‌پور، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان، سهراب افروز، سردبیر هفته‌نامه‌ی «چشمه‌کیله» و ... را می‌توان نام برد.

از علما و دانشمندان قدیمی این روستا که نقش سازنده‌ای در جامعه داشتند، می‌توان به مرحوم میرزا مسیح حشمتی‌پور، از دانش‌آموختگان مدرسه‌ی دارالفنون، که به کار طبابت می‌پرداختند، اشاره نمود.

آقای ابراهیم مدیری، اهداکننده‌ی زمین حمام محل؛ مرحوم حاج یعقوب ناظری، اهداکننده‌ی زمین مسجد؛ مرحوم علی‌اکبر تقی‌پور، اهداکننده‌ی زمین جهت ساخت مدرسه؛ مرحوم محمدظاهر مشایخی، اهداکننده‌ی زمین جهت ساخت مدارس راهنمایی دخترانه و پسرانه و حاج احسان‌الله امیرزادی، اهداکننده‌ی مبالغی جهت بازسازی و افزایش فضای مسجد، از جمله‌ی خیرین به نام این روستا هستند.

منصورآباد ← شاقوز کوتی

میانرود

حدود: از شمال به کندسر، از جنوب به خشکروده از شرق به چلاسر و از غرب به رودخانه منتهی می‌شود.

در این روستا به مدت ۱۰ سال مکتب‌خانه‌ای در منزل شخصی مرحوم حسین هاشمی دایر بود. مرحوم گلعلی، از اهالی طالقان و مرحوم ملا رجعلی ذوقی در این مکتب به تدریس علوم قرآنی می‌پرداختند.

اولین دوره‌ی سپاه دانش توسط آقای فقیهی در سال ۱۳۳۶ تشکیل شد. به مدت ۶ سال سپاه دانش در منزل مرحوم علی حسنی و قاسم خلعتبری دایر بود.

اولین مدرسه به سبک جدید، در سال ۱۳۴۵ با نام دبستان «کاهه آهنگر» در زمینی که مرحوم قاسم خلعتبری اهدا نموده بود، با کمک آموزش و پرورش و همیاری مردم روستا در وسط محل احداث شد. اولین مدیر این مدرسه، آقای مصطفی ابراهیم‌پور بود و از پایه‌ن اول تا پنجم در آن دایر بود. بعدها نام این مدرسه به «شهید کریم خلعتبری» تغییر پیدا کرد. در حال حاضر مدرسه‌ی روستا منحل شده است.

از فارغ‌التحصیلان این مدرسه می‌توان به آقای دکتر ابراهیم ابراهیمی‌پور، مدیریت و حراست سابق بیمارستان تنکابن و عیسی ابوالقاسمی، رئیس اسبق بانک ملت اشاره نمود.

مرحوم قاسم خلعتبری، اهداکننده‌ی زمین مدرسه؛ مرحوم حسن خلعتبری، اهداکننده‌ی زمین حمام محل؛ مرحوم طاهر هاشمی و نعمت خلعتبری، اهداکنندگان زمین شورای محل و استاد پروفیسور حسنی، متخصص بی‌هوشی و بانی و سازنده‌ی مسجد روستا، از خیرین نامدار این روستا هستند.

میان‌سرا

حدود: از شمال به شرح‌خیل، از جنوب به کوه، از شرق به تشکون و از غرب به تلوسرک منتهی می‌شود.

در این روستا هیچ مکتب‌خانه‌ای وجود نداشت. حدود سال ۱۳۴۳ فقط یک دوره سپاه دانش در منزل مرحوم اسماعیل درویشی و مدتی هم در منزل مرحوم حسن حسینیان توسط آقای محمد علی سلیمانی از اهالی شیرگاه سوادکوه تشکیل گردید.

میانکومحله

حدود: از شمال به شرح‌محله بزرگ، از جنوب به زمین‌بن، از شرق به همشبور و از غرب به کنارور و لشکرک منتهی می‌شود. در این روستا مکتب‌خانه وجود داشت و مکتب‌دار آن مرحوم سید جلال کلانتریان بود و حدود ۵ سال در منزل شخصی خود به تدریس پرداخت. در میانکومحله حوزه‌ی علمیه‌ای با همت شیخ میرزا مسیح مؤمنی، فرزند مرحوم حکیم مؤمنی و مرحوم شیخ شریعت و شیخ صدرا مشایخی دایر بود.

اولین مدرسه به سبک جدید، حدود سال ۱۳۲۰ توسط جهاد مدرسه‌سازی احداث شد. تا زمان ساخت مدرسه، آموزش فرزندان این روستا در منزل استیجاری آقای محمد رجبعلیان انجام می‌شد. نام قدیم این مدرسه «حکیم مؤمن» بود. دانش‌آموزان از روستاهای نعمت‌آباد، همشبور، مازوبن و لشکرک برای تحصیل به این محل می‌آمدند. در حال حاضر این مدرسه با نام «۱۵ خرداد» بین این روستا و شرح‌محله به صورت مشترک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

میانکوه ← حسین‌آباد

میان‌ناحیه (امام زاده شیر علی)

حدود: از شمال به اکبرآباد، از جنوب به شهیدآباد و حسن‌کلایه، از شرق به کنارور و برسبور و از غرب به خرم‌آباد و نظرآباد منتهی می‌شود. در این روستا حدود ۱۰ سال، آقای علی‌خان هادی‌پور در منزل شخصی خود به تدریس علوم قرآنی و مکتب‌خانه‌ای می‌پرداخت. در حال حاضر نیز آقای شعبان هادی‌پور مشغول تدریس قرآن به علاقه‌مندان روستاست.

اولین دوره‌ی سپاه دانش در سال ۱۳۴۲ توسط آقای دانشور از اهالی گیلان، در این روستا تشکیل شد و تا سه دوره، سپاه دانش در منزل آقای شعبان ناصری تشکیل گردید. در سال ۱۳۴۵ اولین مدرسه به سبک جدید با نام «حاج ساسانی» تأسیس شد که

زمینش توسط حاج آقا ساسانی اهدا و توسط خود ایشان ساخته شده بود. قبل از احداث این مدرسه دانش‌آموزان این روستا برای تحصیل به دبستان «سنایی» واقع در خرم‌آباد می‌رفتند.

اولین مدیر این مدرسه آقای پرویز نصرتی بود و از پایه‌ی اول تا ششم ابتدایی در آن دایر بود. دانش‌آموزان برای تحصیل از روستاهای هم‌جوار مثل کنارور، حسن‌کلاویه، شهیدآباد و استخرسر نیز به این مدرسه می‌آمدند.

در حال حاضر این مدرسه دایر است و بر سر راه پنج پارچه آبادی قرار گرفته است. از علما و اندیشمندان این روستا می‌توان به مرحوم شیخ عبدالحسین ناصری و عبدالجواد ناصری، از اساتید حوزه و دانشگاه، همچنین روحانی تقی ناصری که در محل فعالیت داشتند، اشاره کرد. به جز مرحوم حاج ساسانی، مرحوم صفرعلی منتظری، اهداکننده‌ی مکان مسجد محل نیز از خیرین این روستا می‌باشند. از دانش‌آموختگان این مدرسه می‌توان، آقای آقاجان مصلحی استاد دانشگاه گیلان و مازندران را نام برد.

میر شمس‌الدین

حدود: از شمال به دریا، از جنوب به نعمت‌آباد، از شرق به باغ‌نظر و از غرب به شیرج محله منتهی می‌گردد.

مکتب‌خانه‌ی این روستا توسط فردی به نام ملا حیدر اداره می‌شد و ایشان در منزل شخصی خود به تدریس قرآن می‌پرداختند.

اولین مدرسه در سال ۱۳۴۲، با کمک‌های مردمی و دولت در زمینی که توسط مرحوم حاج آقا عبدالهی اهدا شده بود، ساخته شد و تا پایه‌ی دوم در آن تدریس می‌شد اما با ازدیاد جمعیت دانش‌آموزان، مدرسه به ولی‌آباد منتقل شد.

در سال ۱۳۵۰ اولین دوره‌ی سپاه دانش در این روستا دایر شد که توسط فردی به نام جان‌محمد قربانی، از اهالی اصفهان تشکیل شد. محل تشکیل این کلاس‌ها در منزل اهالی بود.

زنده یاد محمد شمس از شاعران مشهور، در این روستا می‌زیستند. سرانجام مدرسه شهید قناعت کن ولی‌آباد ابتدا به صورت مختلط (دختر و پسر) و بعدها یک شیفت دختر و یک شیفت پسر اداره می‌شد.

نَوس

حدود: از شمال به هلوکله، از جنوب به عسل‌محله، از شرق به رودخانه‌ی دریاسر و از غرب به جنگل محدود می‌گردد.

اولین دوره‌ی سپاه دانش حدود سال‌های ۵۲-۱۳۵۱ در این روستا تشکیل شد و تا ۱۲ دوره در منزل شخصی، توسط آقایان کامران‌پور، زارع، عاشوری، فرامرزی و ... ادامه یافت.

اولین مدرسه به سبک جدید، حدود سال‌های ۵۴-۱۳۵۳ با کوشش اهالی در مرکز روستا به مدیریت آقای مصطفی باقری ساخته شد و از پایه‌ی اول تا پنجم ابتدایی در آن تدریس می‌شد.

زمین این مدرسه اهدایی آقای اسماعیل تلیکانی بود. در حال حاضر در این روستا مدرسه‌ای دایر نیست.

نَسامی ← یوسف آباد

نَسِیه محله ← نصیر آباد

نَصیر آباد

نام قدیم: نسیه محله

حدود: از شمال به جاده‌ی رامسر- تنکابن، از جنوب به خلخال محله‌ی جدید، از شرق به گراکو و از غرب به رشیدیه (کرات کوتی) منتهی می‌شود. در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود نداشت.

از سال ۱۳۴۴، چهار دوره سپاه دانش به ترتیب توسط آقایان لاجوردی، ولی‌پور، میرفخرالهی و خانم رقیب‌دوست، در منزل آقای علی اصغر ستوده تشکیل شد.

در سال ۱۳۵۸ اولین مدرسه به سبک جدید به نام «وحدت» توسط اهالی محل در زمین اهدایی حاج یحیی یزدان‌پرست، تأسیس شد. این مدرسه در جنوب روستا قرار داشت و دانش‌آموزانی از روستاهای خلخال محله‌ی جدید و طاهرک محله (تاریک محله) برای تحصیل به این روستا می‌آمدند. اولین مدیر آن آقای مسعود نیازی بود و تا پایه پنجم ابتدایی در آن تدریس می‌شد. در حال حاضر هم این مدرسه با همان نام دایر است.

از بزرگان و اندیشمندان این روستا، آقای هوشنگ نیازی، رئیس اسبق آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، آقای سید احسان‌الله رضوانی، از فرهنگیان برجسته و خیر

شهرستان تنکابن و زنده‌یاد مهندس احمد ستوده را می‌توان نام برد. آقایان سیف‌الله یکتاپور، اهداکننده‌ی زمین شبکه بهداشت؛ هوشنگ نیازی، اهداکننده‌ی زمین پایگاه بسیج؛ ورثه‌ی مرحوم رحمت‌الله یکتایی‌پور، اهداکننده‌ی زمین قبرستان و حاج آقا دادخو که در ساخت پل محل تلاش نموده، از جمله‌ی خیرین نامدار این روستا هستند.

نظرآباد

حدود: از شمال به اکبرآباد، از جنوب به میان‌ناحیه، از شرق به شهیدآباد و از غرب به خرم‌آباد منتهی می‌شود.

قبل از سال ۱۳۴۱، شخصی به نام ملا زهرا، در منزل شخصی خود دروس مکتب‌خانه‌ای را تدریس می‌نمود.

در سال ۱۳۴۲ فقط یک دوره سپاه دانش توسط آقای فضل‌لیبی، از اهالی رامسر، در یک منزل استیجاری تشکیل شد. زمین اولین مدرسه به سبک جدید با نام مدرسه ابتدایی «سنایی» که بعدها «عفت» نام گرفت، توسط دولت از مرحوم شیخ علی‌اصغر کاظمی خریداری شد. مرحوم خواجوی اولین مدیر این مدرسه بود و پایه‌های اول تا پنجم ابتدایی در آن تدریس می‌شد. بعدها در همان مدرسه، کلاس اول تا سوم راهنمایی هم دایر گردید. دانش‌آموزان از روستاهای اکبرآباد، میان‌محله و لشکرک برای تحصیل به این روستا می‌آمدند. در حال حاضر این مدرسه با نام «شهید عینی» مشغول به فعالیت است. از جمله خیرین این روستا می‌توان به مرحوم عباس‌علی کشاورزی، اهداکننده‌ی زمین مسجد اشاره نمود.

نعمت‌آباد

نام قدیم: کَرُج‌کَله

حدود: از شمال به تازه‌آباد، از جنوب به کوه، از شرق به مازوبن سفلی و از غرب به امیرآباد منتهی می‌شود.

در این روستا از سال ۱۳۳۵ مکتب‌خانه وجود داشت و مرحوم قاسم بهشتی، در منزل خود، علوم قرآنی را تدریس می‌نمود.

در این روستا سپاه دانش تشکیل نشد و تنها سپاه ترویج به این روستا اعزام گردید. در سال ۱۳۴۷ در زمینی که توسط حاج ابوالقاسم قاسمی اهدا گردیده بود، توسط اهالی محل، مدرسه‌ای به نام «فارابی» تأسیس گردید و در آن تا کلاس ششم ابتدایی دایر

بود. این مدرسه در قسمت جنوب روستا واقع بود و دانش‌آموزان از روستاهای هم‌جوار مثل عزیزآباد، امیرآباد، تازه‌آباد، مازوبن سفلی، امین‌آباد و آغوزدارکوتی نیز جهت تحصیل به این مدرسه می‌آمدند. اولین مدیر آن آقای عبدالملکی نام داشت. در حال حاضر این مدرسه با نام «عبدالصمد مؤمنی» به کار خود ادامه می‌دهد.

از فارغ‌التحصیلان موفق این مدرسه می‌توان، آقای دکتر عباس مجدی، دکترای معدن و زمین‌شناسی و استاد دانشگاه تهران، آقای هوشنگ یوسفی رئیس سابق اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، آقای حیدر محجوب، رئیس اداره بازرگانی شهرستان تنکابن را نام برد.

از علما و دانشمندان مشهور و برجسته‌ی این روستا می‌توان به آقایان مرحوم سید عبدالصمد مؤمنی تنکابنی و سید عبدالوهاب مؤمنی، اشاره نمود.

آقایان سید عبدالله مؤمنی، اهداکننده‌ی زمین جهت ساخت مدرسه و مرحوم حاج محرمعلی شیروانی، اهداکننده‌ی زمین مسجد، جزو خیرین این روستا می‌باشند.

آقای مشفق که از نویسندگان صاحب نام به شمار می‌آیند، از اهالی این روستا هستند.

نعیم‌آباد

نام قدیم: تازه‌آباد

حدود: از شمال به رودخانه‌ی لیره‌سر، از جنوب به جنگل، از شرق به رودخانه و از غرب به جنگل منتهی می‌شود.

در منزل آقای حاج ملا محمدنعیم امینی مکتب‌خانه‌ای دایر بود که علوم قرآنی در آن تدریس می‌شد.

در سال ۱۳۳۶ اولین دوره‌ی سپاه دانش در این روستا تشکیل شد و تا ۸ سال در مدرسه‌ی روستا دایر بود.

اولین مدرسه به سبک جدید در سال ۱۳۴۰ به نام مدرسه‌ی تازه‌آباد در زمین اهدایی مرحوم ابراهیم قربانعلی‌نژاد توسط مردم ساخته شد و پایه‌های اول تا پنجم در آن تدریس می‌شد. در حال حاضر زمین این مدرسه که توسط آموزش و پرورش به شخصی فروخته شده بود، توسط شورای محل، از آن فرد خریداری شد و به عنوان مسجد مورد استفاده قرار گرفت. متأسفانه اکنون، مدرسه‌ای در این روستا دایر نمی‌باشد.

از علما و فرهیختگان این روستا به مرحوم حاج ملا محمدامین نعیم امینی و سید

اسماعیل معافی مدنی اشاره کرد. از خیرین شهید این روستا می‌توان به شهید نعیم امینی که هزینہی ساخت پل روستا را پرداخته‌اند، می‌توان اشاره کرد.

هلوکله

حدود: از شمال به رودخانه‌ی کلیشم، از جنوب به نرس، از شرق به جنگل و از غرب به پس‌لات منتهی می‌شود.

تنها مکتب‌دار این روستا مرحوم حسین سوداگری نام داشت که در منزل شخصی خودش علوم مکتب‌خانه‌ای و قرآنی تدریس می‌کرد.

حدود سال‌های ۴۷-۱۳۴۶ اولین دوره‌ی سپاه دانش ایجاد شد و تا ۱۰ دوره به سرپرستی آقایان رحیمی، امیرشاهی، اکبر دادستانی، نادر احمدی، مسلم کمربسته و امیربهلولی ادامه یافت. قابل ذکر است که آقای امیر بهلولی متولی ساخت مسجد روستای هلوکله نیز بوده‌اند.

دوره‌های سپاه دانش در مدرسه‌ی روستا تشکیل می‌شد.

اولین مدرسه با ساختار جدید، در سال‌های ۴۹-۱۳۴۸، با مشارکت و همت مردم در مرکز روستا بنا شد. زمین آن توسط مرحوم محمدتقی قنبری اهدا شده بود. دانش‌آموزان نرس و غسل‌محله نیز برای تحصیل در پایه‌های اول تا چهارم به این مدرسه می‌آمدند، اما کلاس پنجم را در کلیشم و کلاس ششم را در بالااشتوج می‌گذراندند. بعد از چند سال این مدرسه منحل شد و متأسفانه در حال حاضر هیچ مدرسه‌ای در این روستا دایر نمی‌باشد.

همت آباد

نام قدیم: کلاسر

حدود: از شمال به جاده‌ی اصلی رامسر، از جنوب به پشتجوب، از شرق به چپرسر و از غرب به نورالدین محله منتهی می‌گردد.

حدود ۹۹ سال قبل، در دوره‌ی قاجار، در روستای همت‌آباد فعلی در منزل حاج رمضان و کدخدا علی آقاگودرزی که از نوادگان آقای روحانی بودند، مکتب‌خانه‌ای دایر بود. از روستاهای هم‌جوار جهت کسب علوم قرآنی به این روستا می‌آمدند. بعد از روستای لزرین این روستا از روستاهای معروف در زمینه ارائه آموزش‌های مکتب‌خانه‌ای به علاقه‌مندان بوده است.

همشور

حدود: از شمال به شرح محله‌ی بزرگ، از جنوب به امیرآباد، از شرق به تازه‌آباد و از غرب به روستای بهکله محدود می‌گردد.

در این روستا به مدت ۱۵-۱۰ سال، حدود سال‌های ۴۰-۱۳۲۵، مکتب‌خانه‌ای در منزل آقای قاسم شیروانی دایر شد و ملا قوام بحری و ملا امان‌الله مکتب‌داران آن بودند. سپاه دانش، حدود سال‌های ۴۴-۱۳۳۳ در این روستا دایر شد و تا دوازده دوره ادامه یافت داشت. به ترتیب دکتر ایران‌دوست، فریدون دستگردی، عباس مؤذن، نساء لهراسبی، پروین منتظری و مرتضی مجدی در آن تدریس نمودند. اولین دوره‌ها در منزل مرحوم صادق شورج و آقای عقیل حاتمی تشکیل شد و از سال ۱۳۴۶ در مدرسه‌ای که در همان سال تأسیس شد، این دوره‌ها برگزار گردید.

اولین مدرسه به سبک جدید، در سال ۱۳۴۶ در زمینی که آقای علی همتی اهدا کرده بود، توسط اهالی روستا به خصوص با حمایت آقایان عباس اسحاقی، ابراهیم ایزدی، صادق شورج و شعبان شیروانی تأسیس شد. نام قدیم آن «مهر» بود که بعداً به «شهید موسی منصوری» تغییر نام یافت.

اولین مدیر این مدرسه، آقای مرتضی مجدی است بود و پایه‌ی اول تا چهارم ابتدایی در این مدرسه دایر بود. دانش‌آموزان این روستا برای گذراندن کلاس‌های پنجم و ششم به کرج کله و میانکوه محله می‌رفتند.

در حال حاضر این مدرسه منحل شده و زمین آن پس از حدود بیست سال توسط پسر مرحوم همتی دوباره از آموزش و پرورش خریداری شد.

از جمله خیرین این روستا مرحوم صادق شورج و فرزند ایشان آقای ابراهیم شورج، آقای همتی، اهداکننده‌ی زمین مدرسه، حاج آقا یوسفی اهداکننده‌ی زمین مسجد را می‌توان نام برد.

یان‌دشت

حدود: از شمال به جیریان دشت، از جنوب به ظلم، از شرق به منابع طبیعی و از غرب به رودخانه‌ی سه هزار منتهی می‌شود.

در این روستا مکتب‌خانه وجود نداشت.

مدرسه‌ی «شیخ انصاری» در سال ۱۳۳۲، در زمینی که مرحوم اسماعیل منصورکیایی

اهدا نموده بود، با همیاری مردم ساخته شد و تا کلاس پنجم در آن دایر گردید. ۷ دوره سپاه دانش به این روستا آمدند. دوره‌ی اول در سال ۱۳۴۰، توسط آقایان رضایی و علی‌اکبر غلامی تشکیل شد. محل تدریس، ابتدا منزل مرحوم علی سلیم پور و سپس مدرسه‌ی روستا بود. در حال حاضر مدرسه‌ی این روستا منحل و فروخته شده است.

یوج

حدود: از شمال به کوه چارسرا، از جنوب به مران، از شرق به رودخانه و از غرب به کوه نرمچال و لجار منتهی می‌گردد. حدود ۵۰ سال پیش، در این روستا مکتب‌خانه‌ای وجود داشت که ملا علی‌خان طالقانی خوسجانی، ملا رضا سوداگری، محمد ادیبی در آن تدریس می‌کردند. این کلاس‌ها هر سال در منزل یکی از اهالی و بیشتر در منزل آقای رحمان بیرق‌دار تشکیل می‌شد.

در سال ۱۳۳۶ سپاه دانش به این روستا آمد. آقایان حاتمی، مکارمی، سید نقوی به عنوان سپاه دانش در این روستا خدمت نموده‌اند. آخرین سپاه دانش هم توسط آقای رنجبر از اهالی تبریز، دایر شد.

زمین اولین مدرسه با نام «امام حسن مجتبی (ع)»، با ورود اولین دوره‌ی سپاه دانش، توسط آقای مصطفی‌قلی شفیعی اهدا و با همیاری مردم روستا ساخته شد. این مدرسه در ضلع جنوبی محل قرار داشت و اولین مدیر آن آقای عسگری مقدم بود. از کلاس اول تا پنجم در آن دایر بود و کتبی همچون قرآن، عاق والدین، بیدل و کتاب جوهری در آن تدریس می‌شد. بعدها در زمان ریاست آقای حاجی‌آقایی، حدود سال ۱۳۷۷، مدرسه‌ی جدیدی با همان نام در زمینی که از فرزندان مرحوم محمد زمان مشهدی خریداری شده بود، توسط دولت ساخته شد و دانش‌آموزان به آنجا انتقال یافتند. در حال حاضر این مدرسه به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

از علما و دانشمندان این روستا مرحوم قاسم صالحی را می‌توان نام برد.

یوسف آباد

نام قدیم: نسامی

حدود: از شمال به کاوه ملک، از جنوب به ایثارده، از شرق به کتاله‌سرا، و از غرب به شلندان و بوگندان منتهی می‌شود.

سال‌ها پیش در این روستا در منزل آقا جان تقی چورته علوم قرآنی تدریس می‌شد. حدود سال ۱۳۵۱ دو دوره سپاه دانش در مدرسه‌ی روستا، تشکیل شد که دومین و آخرین دوره‌ی آن توسط شخصی به نام «شاهسوند» تشکیل شد. زمین مدرسه‌ی این روستا، توسط یکی از خیرین به نام آقای کریم تقی چورته اهدا و توسط اهالی محل ساخته شد. آقایان سعادت‌ی و رجایی از مدیران آن بودند. در این مدرسه که یک کلاس داشت، تا پایه‌ی چهارم ابتدایی تدریس می‌شد. این مدرسه بعد از چندین سال تخریب و دیگر مدرسه‌ای در این روستا ساخته نشد. در حال حاضر این مکان به عنوان دفتر دهیاری محل بازسازی شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است کریم تقی چورته، علاوه بر زمین مدرسه، زمین مسجد را هم به اهالی این روستا اهدا نموده بود. مرحوم یحیی غنمی، مرثیه سرای ائمه‌ی اطهار، از اهالی همین روستا هستند و کتابی در مدح ائمه دارند.

تبرستان

www.tabarestan.info

پیوست‌ها

الف - مشخصات رؤسای آموزش و پرورش شهرستان تنکابن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی



نام و نام خانوادگی	هوشنگ نیازی	سید قربان طاهایی	محسن مرزه حاجی آقایی
مدرک تحصیلی	لیسانس	لیسانس	لیسانس
رشته‌ی تحصیلی	شیمی	فقه و مبانی حقوق اسلامی	مدیریت بازرگانی
سن هنگام تصدی	۴۲ سال	۳۰ سال	۲۹ سال
سابقه‌ی کار هنگام تصدی	۲۲ سال	۵ سال	۵ سال
تاریخ شروع ریاست اداره	۱۳۵۸/۲/۱۴	۱۳۶۱/۷/۵	۱۳۶۳/۱۰/۱۸
مدت ریاست	۲ سال و ۹ ماه و ۱۴ روز	۲ سال و ۱ ماه و ۹ روز	۸ سال و ۶ ماه و ۱۰ روز
اسامی مدیران کل	ابراهیم صالحی / سید محمود خادمیان	گریبان	کریمیان / مجتهدی / تقی پور



جلال‌الدین حیدری	غلامعباس محمدیان مقدم تبرستان	اکبر فیضی	نام و نام خانوادگی
لیسانس	لیسانس	لیسانس	مدرک تحصیلی
الهیات و معارف اسلامی	جامعه‌شناسی	معارف اسلامی	رشته تحصیلی
۳۶ سال	۳۵ سال	۳۴ سال	سن هنگام تصدی
۱۷ سال	۱۳ سال	۱۳ سال	سابقه‌ی کار هنگام تصدی
۱۳۷۶/۸/۲۴	۱۳۷۲/۸/۱۰	۱۳۷۲/۴/۱۸	تاریخ شروع ریاست اداره
۵ سال و ۱۱ ماه و ۲۲ روز	۴ سال و ۱۴ روز	۳ ماه و ۲۲ روز	مدت ریاست
روزبهی / احمدی فولادی	پیشنمازی	پیشنمازی	اسامی مدیران کل

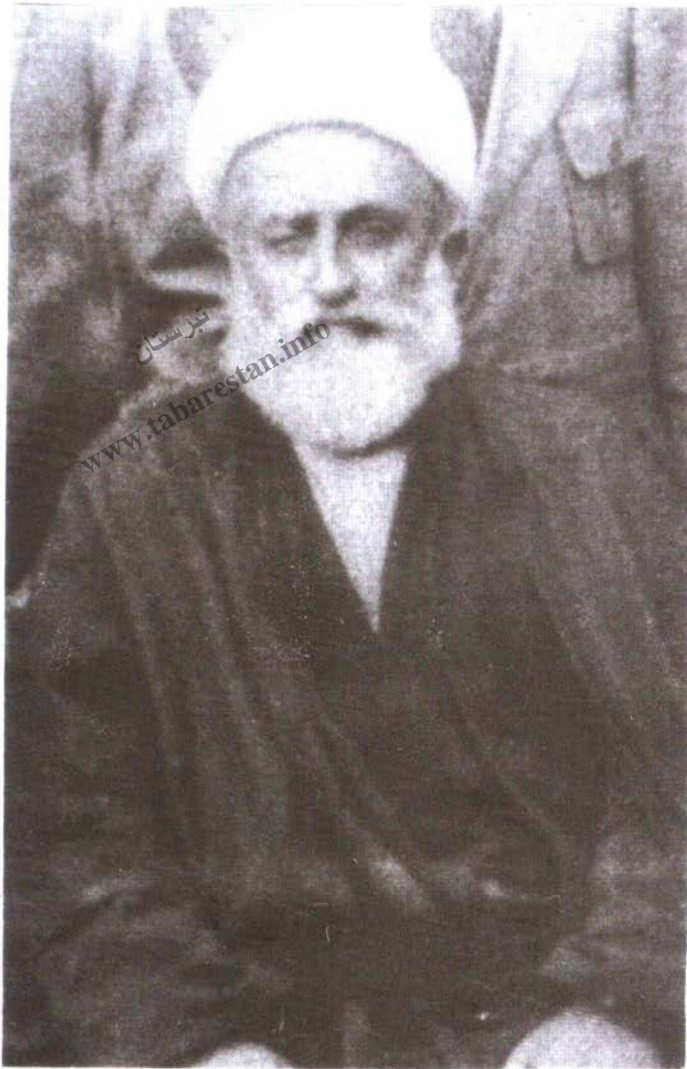


سید جلال نوری زاده	رمضانعلی فرح‌مشائی	هوشنگ یوسفی	نام و نام خانوادگی
فوق لیسانس	لیسانس	لیسانس	مدرک تحصیلی
مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی	الهیات و معارف اسلامی	ادبیات فارسی	رشته‌ی تحصیلی
۳۶ سال	۴۹ سال	۴۴ سال	سن هنگام تصدی
۱۷ سال	۲۷ سال	۲۴/۶ سال	سابقه‌ی کار هنگام تصدی
۱۳۸۷/۴/۱۹	۱۳۸۴/۱۲/۱۵	۱۳۸۲/۷/۱۵	تاریخ شروع ریاست اداره
۳ سال و ۹ ماه	۲ سال و ۵ ماه	۲ سال و ۵ ماه	مدت ریاست
فیاضی / امیری	فاضلی / فیاضی	محسن مرزہ حاجی‌آقایی	اسامی مدیران کل

ب- تصاویر



عبدالله خصالی



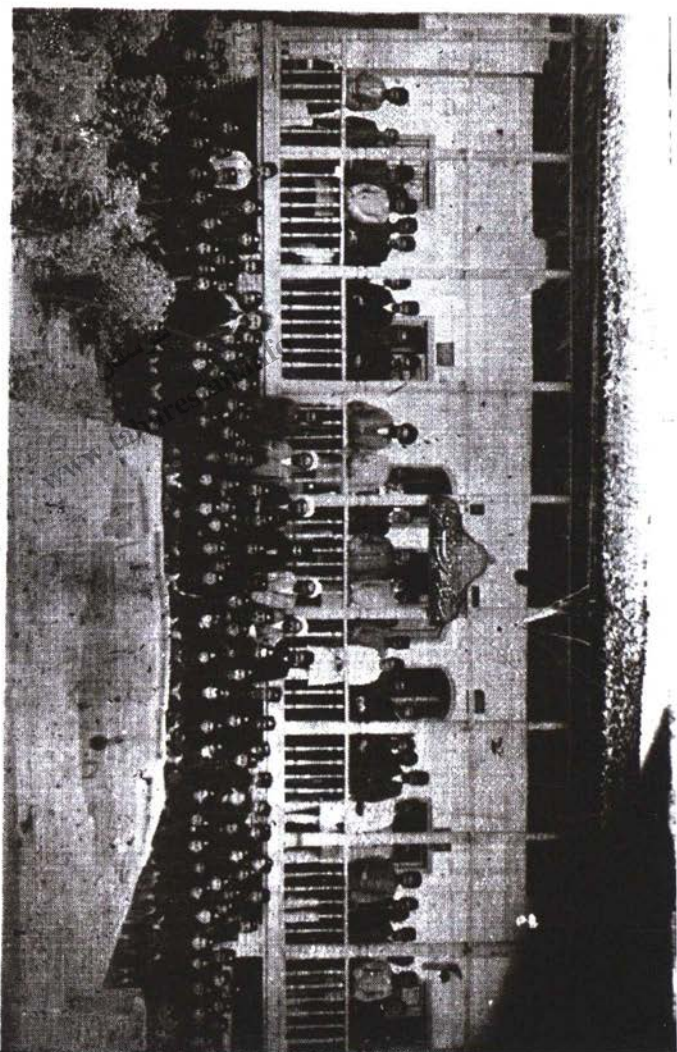
شیخ نورالدین خلعتبری



علامه میرزا محمد طاهر تنکابنی (فقیه) مجتهد و حکیم و مدرس شهیر دوران مشروطه و سالهای بعد از کودتا.

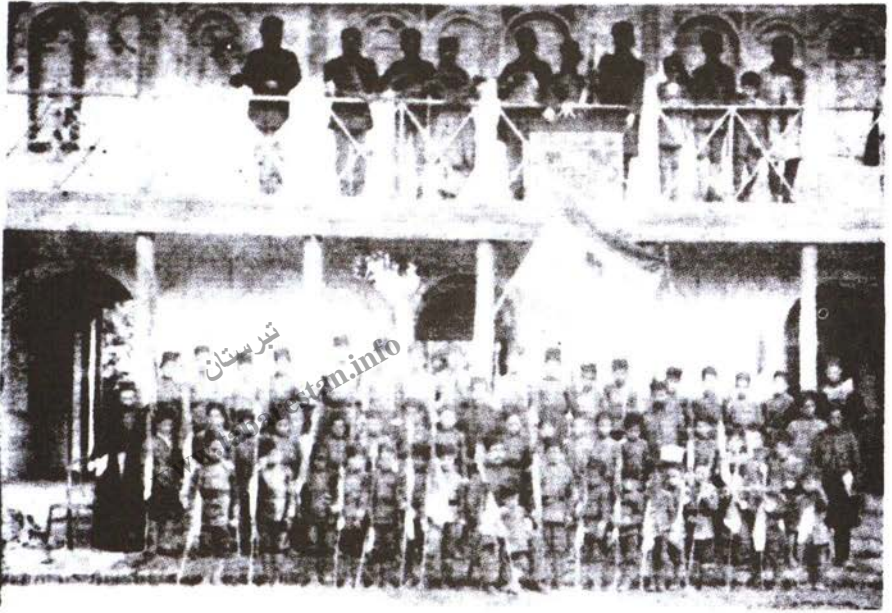


شیخ کبیر (چپ) و ملا سلیمان تنکابنی (راست)



مدرسه مظفر به تیر افک

ایستاده بالائی تالار (زیر تابلو) محمدولیخان خلیت پرنیضر السلطنه استعدود پهلویش فتح‌الله اکبر (سر دار استعدود) و سرودار
همایون و عده‌ای از اعضاء حکومتی و رجال آذربایجان دیده‌میشوند
ایستاده زیر تالار : معلمین مدرسه نوشته روی تابلو : مدرسه مظفر به تیر افک تیرال ۱۳۱۷ در عهد سلطنت مظفرالدین‌شاه
خلیفه ملکه و زنان حکومت‌جات مستجاب اجمل محمدولی خان نصر السلطنه امیر اکرم



در قدیمی‌ترین مدرسه تنکابن که در سال ۱۳۳۶ (۱۳۳۶) تاسیس شد، در آن زمان در آن مدرسه ۱۰۰ نفر دانش‌آموز و ۱۰ معلم به کار می‌رفتند. این مدرسه در آن زمان در محله «کهنه بازار» واقع شده بود. در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۳۶ (۱۳۳۶) در آن زمان در آن مدرسه ۱۰۰ نفر دانش‌آموز و ۱۰ معلم به کار می‌رفتند. در این زمان در آن مدرسه ۱۰۰ نفر دانش‌آموز و ۱۰ معلم به کار می‌رفتند. در این زمان در آن مدرسه ۱۰۰ نفر دانش‌آموز و ۱۰ معلم به کار می‌رفتند.



نمونه‌ای از تصدیق‌نامه‌ی ششم ابتدایی



حضور صمیمی روحانیون معظم در جمع دانش‌آموزان ۱۳۳۵



جشن مهرگان با حضور دانش‌آموزان شش پایه تحصیلی در حیاط ۱۳۳۱



دبستان فارابی کشکو در سال ۱۳۲۸



جشن فارغ‌التحصیلی دبستان کشکو ۱۳۳۲



انجمن خانه و مدرسه دبستان مقدم کشکو ۱۳۳۳



برگزاری انتخابات خانه و مدرسه کشکو ۱۳۳۳



آقای مسیح مقدم مدیر دبستان کشکو و دفتر کار ایشان ۱۳۳۷



تشکیل انجمن خانه و مدرسه کشکو ۱۳۳۵



تقدیر از دانش‌آموزان برجسته توسط مسئول پیشاهنگی دبستان مقدم کشکو

۱۳۳۱



حضور صمیمی عوامل اجرایی آموزشی آموزگاه با دانش‌آموزان در جشن

فارغ‌التحصیلی ۳۶-۱۳۳۵



حضور صمیمی عوامل اجرایی آموزشگاه با دانش‌آموزان در جشن

فارغ‌التحصیلی ۳۶-۱۳۳۵



حضور مدیر و عوامل اجرایی آموزشگاه در حیاط مدرسه ۱۳۳۴

سند ۱

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مدرسه شهر برج
تبرستان

مورد (برس آرف نمبر ۳)

این سند در تاریخ ۱۲۹۹ هجری قمری
در وزارت معارف در کلاس
اشتهار شد و هر گونه درجیات
در وقت انعقاد
غیر از این بر این
معارف و اوقاف
محمد باقر
.....

سند ۲

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

شماره نامه ۴۹۴۹ مورخه ۳۳ جوزا ۱۳۰۱ تبریز ^{وزارت} _{اداره} که اصل آن بطور ثبت شد

آمرین با جمیع همکاران

تبرستان
www.tenkabestan.info

از این تاریخ که ۲۱ برج جوزا ۱۳۰۱ شمسی است وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه را بنامید که صرف تبلیغ مذهب می نماید
بنام حق در هر روزی تیسرین مرتبه در ایات در هر وسیله که در آن خوانده شود هر روز
خبر ملا بشید نصف مصیبت آن را بپوشاند
مهر و روزگار است
مردم اوقاف و صنایع مستظرفه

سلطان احمد شاه
وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
شهر تبریز



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معارف و اوقاف مازندران و نمکابن
دائرة معارف و اوقاف محل نشانی

تبرستان
www.tabarestan.info

دردیه و قریب بخایر سهر کارخانه پارچه‌های تبرستان
 ترغیباً با و تأییدات بجهت شرکت بنام است در این فصل الجواهر موقوف
 بنام سهر کارخانه و اولاد ذریعه خود شده فلهذا شرکت محدود اوراق است از
 مسافت کارخانه بنام کارخانه (هفت ساله) منتهی به تصویب اولین بار
 (مهر ۱۳۰۶) است که بفرمان ارشاد و لذت بخش که است کمالی است
 تقدیم مقام محترم شد شهادت دارد حسن نام - فرستاده شد و کارخانه
 فارضاً ذرا بجماعت نامک و معذور است بفرمان اولین فرستاده
 عمادتیه تر (مهر ۱۳۰۶) بخوبی بر ما - که بخوبی شناخته
 در این صورت از بذل سعادت به بیست سفلیت بخواند (در
 نامه سابق ثبت شد شعبه

۱۳۰۶

[Handwritten signature]

سند ۴

۱۸ / ۱ / ۱۸

تاریخچه آموزش و پرورش
۱۳۰۶ / ۱۸۱۹

مقام خرم به دست سوار و اوقاف خاکش در مقام خرم

با کمال احترام و از طرف خرم به سرانجام خرم
www.tenkabstan.info

در این مجمع که با بنیاد حسنه آن به دست خرم کارخانه پارچه در مقام

در آن ۱۱۱۱ خرم تا این زمان است از این زمان به بعد

از این زمان به بعد با نقلی مملو از علف تریکا به زمین

خود را نقدیم و امیدواریم از زمین آن به دست

مجمع از کارخانه ترقی کارخانه که تمام آن به

از این زمان به بعد استفاده نمایند

در قلمرو دوام را استقلال حضرتنا از خداوند

خرم
در قلمرو دوام را استقلال حضرتنا از خداوند
که تامل

تاریخ: ۱۳۰۷

اداره معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مختم به قلم مبارک سرکار
آن اداره محترم را صلوات بر ائمه اطهار علیهم السلام
و تسلیت به روح پاک آن بزرگواران

پارچه باقی منتهی به امید است در قیامت ربانی

در سر محترم کشته پس از اینها سر لایق خط اجزاء کاغذی

در بافت بروله هم ضمیمه صورتی است و قابل توجه است

یک ردیف زنجیره مر باشد که پنج کاغذ بروله درینا

یک پنج یک پنج از بافت سه پنج پنج یک

نصف نقدیم سه برابره عرضت است
سید محمد ده

سند ۶

تاریخ ۱۳/۱۶
شماره ۵۹۷
پوست



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معارف و اوقاف تنکابن

تبرستان

www.tabarestan.info

رسمان فقهی حرم آبراه

کتابت نموده بینه در حضور رسمان شاهی بپایه نوا سورا
رسمه گردین نصیبه مفسر سند لازم است بپایه آموزگار فقهی آید رسمان
نوا سوره آرا را از نظر حصول و اوقاف آن شخص مکتوب در حضور عمده و ضمن تطبیق
در سایر ادارات تعلیمات و ولایات انوار محصل آید رسمان حصری بوجود
چون است در کتابها فقهی نقاط معارفی با این اداره اراک را در
فرستاده نمود - پیشتر است در سطح عدل امینی

(Handwritten signature)

۵۹۷
۱۶/۱۳/۱۶

سند ۷

شماره ۷

توقفتن ترکان کاکه کیم ترکان کیم بنده دین است

نماینده خدای پادشاه در دولت در دولت است

داده شده است
چونکه در مضرت است
ساعت ۱۰:۰۰

www.tabarestan.info
www.tabarestan.info
www.tabarestan.info
www.tabarestan.info

Handwritten signatures and text at the top of the page.



سند ۸



دفتر امور املاک شاهنشاهی

تاریخ ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۱۰
شماره

Handwritten signature

شماره ۴۴۴

تبرستان
www.tabarestan.info

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بازار کتب مجسمه معارف و آفرینش

از آن ارزانی که در همه رئیس معارف آید - بن باز کرده شد. و ششمی
خود کارهای آن از تو ایستادند و کمال آورده و بر سر کار آمدند و در میان ما مردمان
کسب شده است. و بعضی در این موقی که در انعام اول و ابا جانین است. و در
میگردانند را تیره و برق و این است. و معتمد نام دارد و در میان است. و در
که چیت ساختن نامه جدیدی است. و تیره میباشند در کتابها و در این کتابها
بر این کتابها با توجه دارند و در سینه بر این است. و این کتابها است. و این
بعضی در آن است. و مانع برود و در بیشتر کتابها است.
چون میگردانند ما مردمانی در این قبیل آموزات را هرگز نمیست. و که
است مقرر و محرم است. و این تحقیقات که نامه ما مردمان این شخص را از
تغییر دهند.

Handwritten signature

رئیس دفتر امور املاک شاهنشاهی

۸۵۲۱

سند ۹

نمره تلفک ۲۲
نمره قبض ۱۲۵۹
تاریخ ۱۳۱۰ م



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
اداره کابینه
۱۳۱۳

کشف تلگراف نمره ۲۱۷۲ - اداره معارف - طرندوان

مقام صحیح وزارت جنبه معارف - عطف بتلگراف نمره ۲۱۷۲ / ۱۱ / ۱۴ اینجانمب‌سرای

رسیدگی بااصل موضوع به تنکابین عنایت نمود و در نتیجه معلوم شد که مشارالیه ناانداز انگلیس

متمدی با امراملات شاهو را فراهم ساخت در صورت انتضاحضای و راه آمل شریعت زیاد و راه

بجای ایسان انتفازید دهند ۲۱۷۲ / نمره ۲۱۷۲ رفعتی

Handwritten signatures and stamps, including a circular stamp with the number ۱۳۱۳.



وزارت معارف و اوقاف

و صنایع و معارف

فردا
پایه
شماره ۱۹۰/۶۴۹

تاریخچه‌ی آموزش و پرورش شهرستان تنکابن
دانشگاه شهید بهشتی

تبرستان

www.tabarestan.info

آقای سید محمد صالح

زیر تاریخ ۲۱ بهمن همان است که سرکار شما
در تاریخ ۲۱ بهمن نظر فرمودند که صرف کتاب
بازرسی نگاه آن در زمینه آموزش و پرورش
طاس در زمینه آموزش و پرورش
در زمینه آموزش و پرورش

حکم کارگزینی مرحوم عبدالله خصالی



وزارت معارف و اوقاف و صنایع

اداره معارف و اوقاف و صنایع

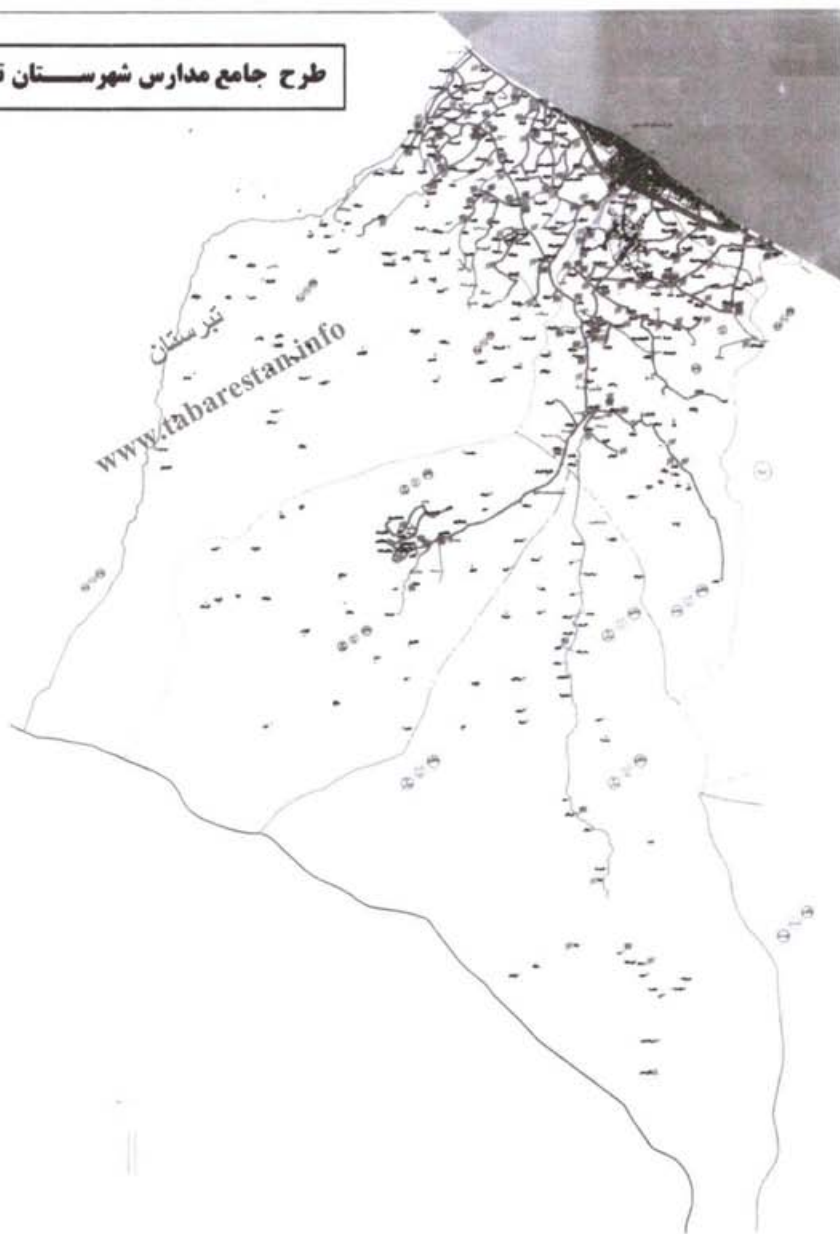
دائرة معارف و اوقاف و صنایع

www.tabarestan.info

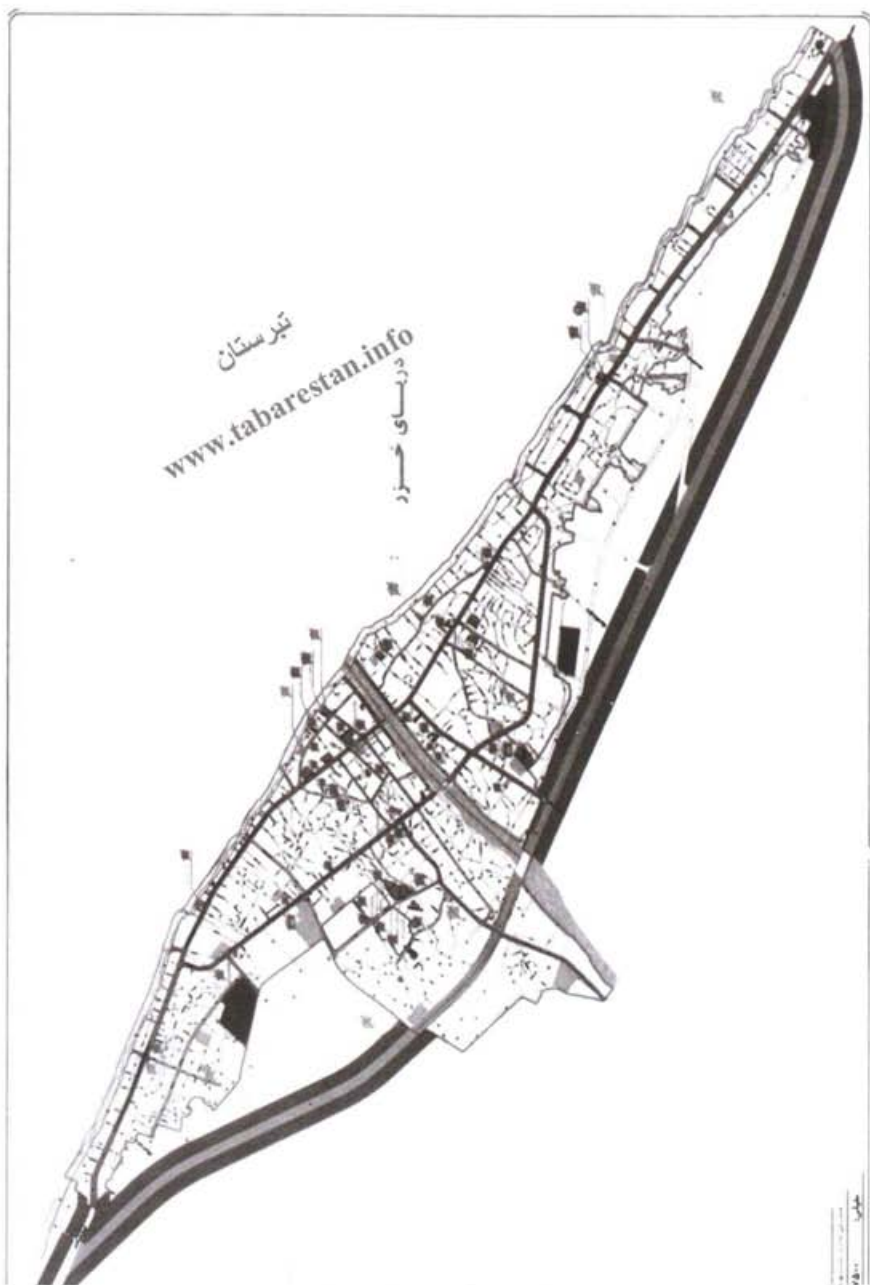
دوره دوم - بخش سیم - کارخانه پارچه بافندگی با ابراهیم
 رئیس کارخانه و تأییدات بر پایه گزارشات به هیئت مدیره و هیئت مدیره
 پیس کارخانه و امداد ویرینه خود شمره نقد شرکت عمده از آن است
 سابق کارخانه به نام کارخانه (صنعت سابق) است صاحبان این کارخانه
 (به اول) است که به زبان ارمنی و مدت شش دهه است که این کارخانه
 تصدیق مقام محترم شمره شماره دارد حسن بیک - و همسر زکریا کارخان
 فارغ از این بسمت نامزد و سفیر معتمد است
 عمده کارخانه (به اول) است که به زبان ارمنی و مدت شش دهه است
 در این صورت از بنده است به هیئت مدیره و هیئت مدیره
 نامه سابق و وقت نوشتن

[Handwritten signature]

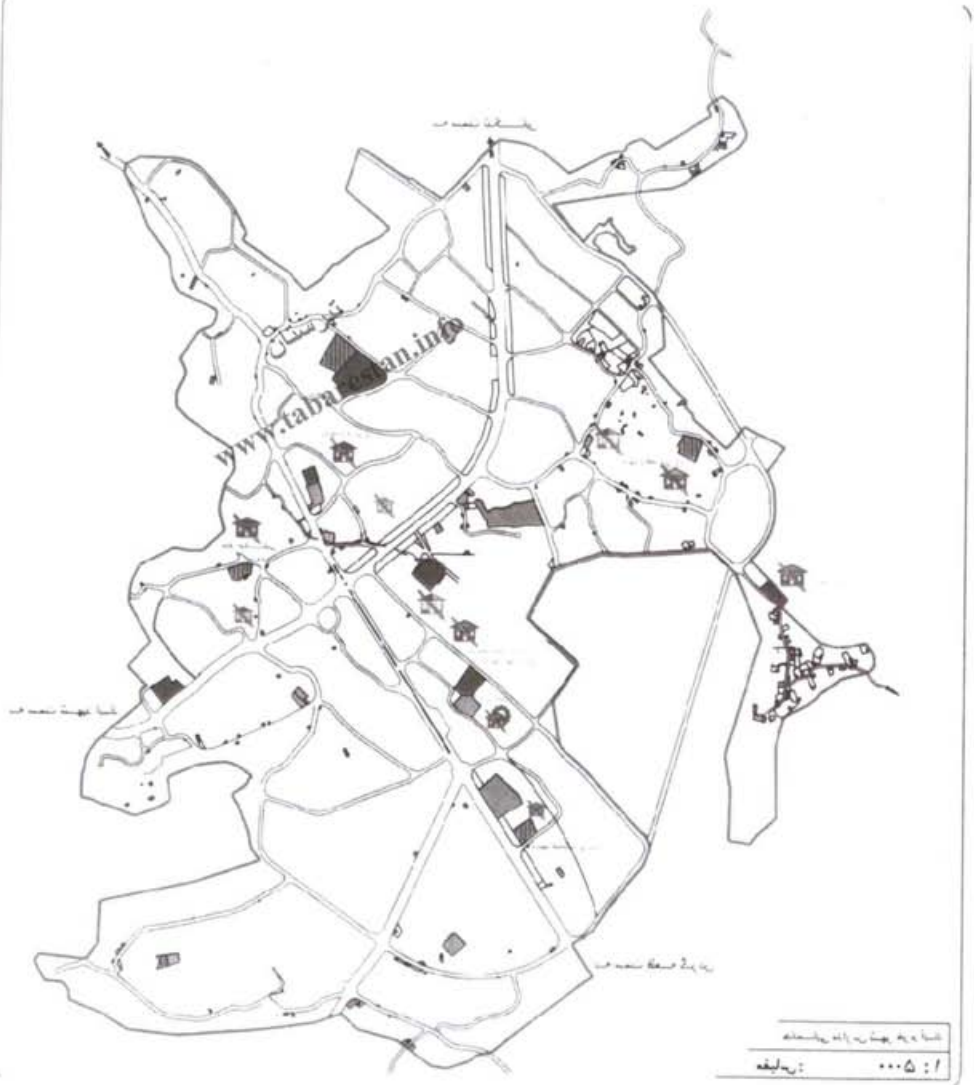
طرح جامع مدارس شهرستان تنکابن



طرح جامع مدارس شهرستان تنکابن



نقشه‌ی شهرستان تنکابن



جانمایی مدارس خرم‌آباد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاکستان کے روایات اور سنیائے کبار کی زندگی اور عقائد کی روشنی میں لکھی گئی ہے۔
اس کتاب میں ان کے عقائد اور تصانیف کی روشنی میں لکھی گئی ہے۔
پاکستان کے روایات اور سنیائے کبار کی زندگی اور عقائد کی روشنی میں لکھی گئی ہے۔
اس کتاب میں ان کے عقائد اور تصانیف کی روشنی میں لکھی گئی ہے۔

تبرستان
www.tabarestan.info



انتشارات نوین ہویا
Novin Pooya Press

978-600-5499-52-0